

# شهاب



سال چهارم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۲، تابستان ۱۳۷۷

شماره استاندارد بین‌المللی ۴۷۸۳-۱۰۲۹

ISSN:1029-4783

## مطلع

۳

دیدار با رئیس جمهور فرهنگدوست ایران

## میراث خطی کتابخانه

۱۰

سید محمود مرعشی نجفی

نسخه‌های خطی ذخیره خوارزمشاهی

## کلیک و کتاب

۱۵

علی رفیعی علامرودشتی

شیفتگان کتاب

۲۶

رضا مختاری

ضرورت تصحیح متون و دشواری آن

۲۹

میر محمود موسوی

وقف کتاب

۳۵

مجید ونکی فراهانی

مراقبت از کتابها و اسناد کتابخانه

۴۳

رضا بابایی

نویسندگی در حوزه

۴۵

سید محمود مرعشی نجفی

راویان و شیوخ شیعی بخاری

۶۵

محمد فرحزاد

طرح کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات

## جهان کتابخانه

۶۷

سید محمود مرعشی نجفی

کتابخانه شخصی آیت‌الله بهاری همدانی

۷۵

حسین رفیعی

کتابخانه رضا

## کتابهای کتابخانه

۷۹

ناصرالدین انصاری قمی

نگاهی به کتاب القصاص علی ضوء القرآن والسنة

۸۱

سید حسن فاطمی

از لابه‌لای کتابهای کتابخانه: بدیع در بوتۀ فراموشی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب سرور محترم و وزیر محترم امیریه پناه  
 کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ عسکری (ره) در کتبخانه امرای نظیر و سایر جوانان  
 گفت به نظیر ایران است. کتب نفیس اعظم نسیم و کتب بهر مظهر بجزد و خطی آن لازم  
 ذخائر ذمیف فنی اسلام و ایران می باشد از قرار طلوع مرکز حفاظت آنها بجزد ار  
 سبت که کتاب به معرین از خط با شده و محیط مطالعه برارستان کتاب بیدار و کعبه  
 است جناب به لطف می باشد آنچه را که آن کتابخانه اقیاج دارد به بهترین وجه  
 فراهم آورید جناب بجز آنکه در حجاج سید محمد مرتضی نجفی که خود از بزرگان  
 دین استگان در امر کتابت نامی و کتابت دست خط میطی کتاب برار حفظ  
 کتاب است بهترین خود را که می تواند شمارا در این امر یاری دهد نشانده  
 بر سر زودتر با بفرستد بنای در عرض اسلام و انقلب دعوته علیه قم قدسی  
 سعید در راه بر سر تقسیم اسلام برده است زود رون است آنچه در این زمین  
 میشود اختیارش با حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ عسکری (ره) است که ایشان تعیین  
 نمایند ترغیب جناب را از خواندن کتاب و تقسیم آن در اسلام علیکم السلام  
 ۶۷/۱۲/۲۴

دستخط حضرت امام خمینی (ره) در باره  
 کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ عسکری (ره)

## دیدار با رئیس‌جمهور فرهنگدوست ایران

اشاره: در تیرماه سال جاری، کارکنان کتابخانه به حضور رئیس‌جمهور فرهنگدوست و فرهیخته رسیدند. آنچه در پی می‌آید، متن سخنان رئیس و متولّی کتابخانه، حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیدمحمود مرعشی، و بیانات رئیس‌جمهوری، حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد خاتمی است.

ذخایر مکتوب اسلامی، با عدم بضاعت مالی، به تنهایی در برابر هجوم بیگانگان - که ذخایر اسلامی را به یغما می‌بردند - قیام نمود و با حذف یک وعده غذای شبانه روز خود، و تحمل گرسنگی، و انجام صوم و صلوات استیجاری، به مجموعه بسیار ارزشمندی دست یازید که هسته کتابخانه موجود را تشکیل می‌دهد.

در سال ۱۳۴۲ق که به ایران آمد و به درخواست مرحوم آیت‌الله‌العظمی حائری(ره) در قم اقامت گزید، کتابهای موجود خود را از نجف اشرف به قم منتقل ساخت و مجدداً آکار تهیه و جمع‌آوری ذخایر اسلامی را با شتاب بیشتری پی‌گرفت.

دیری نپایید که ساختمان کتابخانه بنیاد گردید، و به تدریج کتابهای خود، اعم از خطی و چاپی را در طبق اخلاص نهاد و تقدیم جامعه نمود تا همگان از آنها بهره‌گیرند.

اکنون در گنجینه کتابهای خطی این کتابخانه بالغ بر ۵۵ هزار عنوان کتاب و رساله شامل ۲۹ هزار مجلد در موضوعات مختلف نگهداری می‌شود، که این تعداد از محل خریداری

سخن را با کلامی از رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) آغاز می‌کنم: «کتابخانه حضرت آیت‌الله آقای مرعشی نجفی از کتابخانه‌های کم‌نظیر و شاید بتوان گفت بی‌نظیر ایران است.»

جناب آقای رئیس‌جمهور!

جمع حاضر، کارکنان کتابخانه بزرگ نگاهبان و حافظ میراث مکتوب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره) می‌باشند که امروز به قصد دیدارتان در این مکان حضور یافته‌اند.

این کتابخانه عظیم از لحاظ شمول نسخه‌های نفیس خطی اسلامی، بزرگترین کتابخانه کشور، و سومین کتابخانه در میان ۱۵۵ کتابخانه معتبر جهان به‌شمار می‌آید.

آن بزرگوار نزدیک به هشتاد سال قبل در شهر نجف اشرف به هنگام تحصیل و تدریس، با انگیزه اشاعه و ترویج فرهنگ غنی اسلام و احیای تفکر شیعی، همچنین پیشگیری از تاراج

که بالغ بر یکصد هزار سند است. همچنین تعدادی نسخه‌های نفیس غیراسلامی بسیار کهن که بر روی پوست نوشته شده، وجود دارد که از ارزش بالایی برخوردارند.

در گنجینه کتابهای عکسی و تصویری، بیش از سه هزار جلد کتاب عکسی وجود دارد که اصل نسخه خطی آنها در دیگر کتابخانه‌های خارج از کشور وجود دارد، و این جانب در سفرهای پی‌درپی از آنها ریزفیلیم و تصویر تهیه نموده‌ام، و تاکنون دو جلد از فهرست این نسخه‌ها چاپ و منتشر گردیده است.

کتابهای چاپی مختلف این کتابخانه بالغ بر ۴۵۰ هزار جلد به بیش از سی زبان است که سابقه چاپ تعدادی از آنها به پنج سده

قبل برمی‌گردد، که خود از نفایس کتابخانه به‌شمار می‌آید. ضمناً در بایگانی نشریات بیش از دوهزار عنوان از مجلات و روزنامه‌های قدیم و جدید نگهداری می‌شود، و اولین روزنامه‌های چاپ سنگی قدیم جزء این مجموعه قرار دارد.

در واحد میکروگرافی و ریزنگاری برای بایگانی اطلاعات، از نسخه‌های خطی موجود، ریزفیلیم و ریزبرگه تهیه می‌شود، و به تازگی این واحد، مجهز به سیستم پیشرفته اسکن کتابهای خطی گردیده است.

این سیستم دارای ویژگیهای خاص برای بازآفرینی و تصویر کتابهای خطی بدون نیاز و تماس و لمس با اصل نسخه است. این روش، فشرده‌سازی داده‌ها و اطلاعات مربوط به نسخه‌های خطی را بر روی دیسکهای فشرده نوری منتقل می‌کند و پس از قرار گرفتن در شبکه‌های رایانه‌ای بین‌المللی، کار محققان را در گوشه و کنار جهان آسان می‌سازد. این مرکز سومین کتابخانه در جهان است که مجهز به این سیستم گردیده است.

واحد آزمایش و قرنطینه و مرمت نسخه‌های خطی و اسناد آسیب‌دیده کتابخانه، دارای تجهیزات پیشرفته قرنطینه و مرمت، از جمله بیمارستان کتاب است، که همکاران دوره‌دیده در آن

و اهدایی روبه‌فزونی است؛ به گونه‌ای که پس از رحلت معظم‌له نزدیک به چهارهزار مجلد کتاب خطی نفیس، به مجموعه افزوده شده است. در میان کتابهای خطی کتابخانه، نسخه‌های بسیار کهن و نفیس و ارزشمند از سده‌های نخستین اسلام تا عصر حاضر وجود دارد که تعدادی از آنها منحصر به فرد و به خطوط دانشمندان نامدار اسلام، همچون شیخ طوسی، علامه حلّی، سید حیدر آملی، شیخ بهاء‌الدین عاملی، ملاصدرای میرداماد، علامه مجلسی، و از متأخران: شیخ شهید فضل‌الله نوری، شیخ انصاری و دیگران مزین است، که گذشته از ارزش معنوی آنها، از اعتبار مالی فراوان برخوردار، و در حقیقت پشتوانه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.



تاکنون ۲۷ جلد از فهرست نسخه‌های خطی شامل یازده هزار مجلد چاپ و منتشر شده و بقیه که به شصت جلد می‌رسد، در حال انجام است. همچنین نسخه‌های خطی عربی این مجموعه به صورت فشرده در شش مجلد برای کشورهای عربی اسلامی تهیه و چاپ و منتشر گردیده است.

به غیر از مجموعه کتابهای خطی فوق، در این گنجینه تعدادی اسناد سیاسی - مذهبی و فرهنگی به خطوط مشاهیر، از جمله دستخط حضرت امام و مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی، مرحوم شهید نواب صفوی و هم‌زمان ایشان، مراجع عظام گذشته، امرا و وزرای عصر ناصری و غیر آن وجود دارد

واحد مشغول به کارند. ضمناً تعدادی از کشورها پیرو تفاهم‌نامه فیما بین، افرادی را به منظور آموزش مرمت به این کتابخانه اعزام و پس از آموزش به اخذ گواهینامه نایل می‌شوند.

واحد فنی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی کتابخانه، مسئولیت ثبت و اعلام وصول مجموعه‌های رسیده، آماده‌سازی، فهرست‌نویسی، رده‌بندی، برگه‌آرایی، طراحی و برنامه‌نویسی بانکهای اطلاعاتی، تایپ و تصحیح اطلاعات، مدیریت و پشتیبانی اطلاعات و نرم‌افزارها، نصب و راه‌اندازی شبکه، خدمات کارورزی برون سازمانی، مشاوره و همکاری در تأسیس و راه‌اندازی واحدهای اطلاع‌رسانی دیگر کتابخانه‌ها، و نیز طرح جامع نظام جهانی رده‌بندی علوم، همچنین طرح جامع مستند مشاهیر و مؤلفان، و تدوین سرعنوانهای موضوعی فارسی و عربی، و بالاخره فهرستگان مشترک مخطوطات را برعهده دارد.

واحد تحقیق و انتشارات که تاکنون ۱۴۲ عنوان از نسخه‌های خطی کتابخانه را در ۳۵۰ جلد منتشر ساخته است.

واحد دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، عهده‌دار تهیه یک دائرةالمعارف تخصصی درباره تاریخچه کتابخانه‌هایی است که دارای نسخه‌های خطی اسلامی در جهان‌اند، و به یاری خداوند به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در چندین جلد چاپ و منتشر خواهد شد.

واحد فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی که روش فهرست‌نگاری جامعی را طراحی و اجرا می‌نمایند، که در هیچ یک از فهارس چنین روشی وجود ندارد.

فنی ساختمانی، حفاظت و غیر اینها.

در حال حاضر این کتابخانه با بیش از چهارصد مرکز علمی و کتابخانه‌های معتبر جهان ارتباط دارد، و همه روزه شخصیت‌های برجسته علمی، مذهبی و سیاسی از آن بازدید می‌نمایند.

میانگین استفاده کنندگان از مجموعه کتابخانه در دو نوبت صبح و بعدازظهر در هر روز، بالغ بر دوهزار نفر است، و روزهای جمعه و شنبه هر هفته اختصاص به خواهران دارد، که در این دوروز سرویس دهی نیز برعهده خواهران است.

تعداد اعضای ثابت کتابخانه با احتساب خواهران بالغ بر ۳۵ هزار نفر است و چنانچه این روند متوقف نشود، چندین برابر افزایش می‌یابد.

گزارش عملکرد و اخبار کتابخانه در هر فصل در فصلنامه شهاب چاپ و منتشر می‌گردد.

از دیگر برنامه‌های برون مرزی کتابخانه، تهیه و چاپ و انتشار فهرست نسخه‌های خطی اسلامی موجود در دیگر



کتابخانه‌های کشورهای مختلف است که توان چاپ آن‌را ندارند، و این جانب در سفرهای خود به این کشورها، از جمله ازبکستان، تاجیکستان، یمن، در پی تفاهم‌نامه، متعهد انجام این کار شده‌ام، و تعدادی از آنها با همکاری دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه به انجام می‌رسد.

توضیح درباره دیگر واحدهای کتابخانه نیاز به فرصت بیشتر دارد و در این مقال میسر نیست و عبارت‌اند از: واحد ویژه محققان، واحد خواهران، مدیریت شیفت، صحافی کتب چاپی و روزنامه‌ها و مجلات، دبیرخانه، روابط عمومی و امور بین‌الملل، امور مالی و ذی‌حسابی، رفاه، تدارکات، موتوری،

## سخنان ریاست محترم جمهور، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی

روز خوبی است برای من که در خدمت شما علمای بزرگوار، فضلا، خواهران و برادران عزیز خدمتگزار به علم و کتاب هستم و واقعاً علاقه مند بودم که من خدمت دوستان برسم. بزرگواری برادر عزیزمان جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای مرعشی این زمینه را فراهم آورد که در این جا با شما عزیزان دیدار کنیم. اجازه بدهید که کلام را تبرک کنم به آیه ای که در آغاز مجلس خوانده شد: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم». این آیه آخر را مقایسه کنید با آیه «ماغرک بربک الکریم الذی خلقک فسواک فعدلک».

خداوند آن جا که در آفرینش انسان سخن می گوید، آن هم انسانی که بعد از آن که او را خلق می کند، می فرماید: «فتبارک الله احسن الخالقین»؛ یعنی به عنوان برترین موجود آفرینش، که خداوند بر اثر آفرینش او به خود آفرین می گوید، تأویلی که به کار می برد، و وصفی که به کار می برد، وصف کریم است: «ماغرک بربک الکریم الذی خلقک فسواک فعدلک»؛ اما در این جا وقتی که از آگاهی بخشی و علم دهی صحبت می کند، وصف اکرم می آورد: «اقرأ وربک الاکرم الذی علم بالقلم»؛ یعنی اگر انسان گل سرسبد کائنات است، برای خاطر آفرینش او خدا به خود می بالد، مباهات می کند، به خود آفرین می گوید، ناشی از وصف کرم خداست، ولی آن جا که این انسان صاحب علم می شود، خداوند خود را اکرم می نامد، و این نیست مگر این که آفرینش برای انسان و انسان به خاطر علم و برای علم آفریده شده است.

در طول تاریخ، تشیع حامل علم و آگاهی بوده است؛ هم از نظر محتوا که با اتصال به خاندان عصمت و طهارت و ائمه طاهرین و مکتب وحی، مکتب تفسیر درست وحی بوده، و هم غنی ترین و شایسته ترین نوع علم و آگاهی را در تاریخ نشر داده است. هم علاوه بر این، یک صفت ممتازی که تشیع داشته

به علت ضیق مکان و کثرت روزافزون کتاب و مراجعان، حضرت امام راحل در اسفند ماه ۱۳۶۷ با صدور فرمانی، دولت را موظف فرمودند تا نسبت به توسعه کتابخانه اقدام نماید. بحمدالله با عنایت حضرت ایشان و نیز مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان، با اولین کلنگ به دست مبارک مرحوم والد در تیرماه ۱۳۶۹ آغاز، و به یاری خداوند در سال جاری پایان می پذیرد. این مجموعه در هفت طبقه و زیربنای آن با احتساب ساختمان موجود بالغ بر ۲۱ هزار مترمربع است، و گنجینه نسخه های خطی آن ضد انفجار و زلزله و سیل و آتش سوزی است، و از جدیدترین تجهیزات حفاظتی برخوردار بوده و در مرحله اول سه میلیون جلد، و در مراحل بعدی گنجایش پنج میلیون جلد کتاب را دارا خواهد بود.

این جانب که بیش از سی سال است مسئولیت این مجموعه فرهنگی را برعهده دارم، بر این حقیقت آگاهی یافته ام که شهرت و اعتبار این کتابخانه در خارج از مرزهای ایران نزد مستشرقان و اسلام شناسان، به مراتب افزونتر از ایران است. گواه این مدعا همانا توجه و مراجعه مکرر این صاحب نظران از سرتاسر جهان به این گنجینه عظیم معارف اسلامی و بشری است.

در خاتمه یاد آور می شوم که علی رغم تلاش پیگیر همکاران در واحد مالی و ذی حسابی، اعتبار جاری پیشنهادی کتابخانه در سال ۷۷، نه تنها تکافوی هزینه های جاری ساختمان جدید را نخواهد کرد، بلکه پاسخگوی وضعیت موجود نیز نیست، و چنانچه در این زمینه تدبیری اندیشیده نگردد، ساختمان جدید کتابخانه که طبق نظر کارشناسان در وضعیت موجود ساخت آن بیش از هشتاد میلیارد ریال هزینه دربرمی گیرد، بدون استفاده مانده و به تدریج فرسوده و رو به ویرانی می رود. بدین وسیله درخواست می گردد عطف توجه فرموده، دستور رسیدگی صادر کنید تا به یاری خداوند این معضل جدی مرتفع گردد.

با پوزش از تصدیع، درخواست می شود ما را از رهنمودهای خودتان برخوردار فرمایید.

با درود به روان پاک حضرت امام راحل و مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی و شهدای اسلام، به ویژه شهدای انقلاب اسلامی.

است، علم، به‌طور کلی، حتی علم مخالفین خود را، مورد اهتمام قرار داده است. بنیانگذار حوزه علمیه نجف، شیخ بزرگوار طوسی، کتاب خلاف می‌نویسد؛ یعنی یکی از منابع انتقال آرای مخالفان تشیع، یعنی کسانی که مکتب و مذهبی غیر از مکتب تشیع داشته‌اند، افکارشان در مصادر شیعی ماست. حتی آرای کسانی که خدا را قبول نداشته‌اند، به معنی عام کلمه، اعتقاد کفرآمیز داشته‌اند. یکی از حامله‌های انتقال آرای کسانی که ضد اسلام فکر می‌کرده‌اند خود تشیع بوده است؛ یعنی شما در کتب تشیع ببینید، چقدر خوب و با دست و دل بازی و با سعه صدر آرای مخالفان مطرح می‌شود. البته سعی می‌شود که آن آرا جواب داده شود؛ یعنی جنبه عقلانی و فکری تشیع با حذف رقیب و با سرکوب کردن اندیشه‌ای که با او مخالف بوده است امکان حیات نمی‌یابد، بلکه در عرصه‌ای امکان حیات می‌یابد که با او مخالف هم باشد، و توان و غنای اندیشه شیعی در هم‌آوردی با اندیشه‌های مخالف است که شکل می‌گیرد.

بزرگوارمان جناب آقای مرعشی از چندین هزار کتاب خطی (۵۵ هزار عنوان کتاب خطی) سخن می‌گویند که افتخار بزرگ تشیع است؛ در حالی که در قرن پنجم هجری صدها هزار کتاب منحصر به فرد خطی بوده است؛ این علم خواهی و علم جویی تشیع را در نظر بگیرید، وقتی که سلطان محمود غزنوی غلبه پیدا می‌کند و این قسمت عالم را می‌گیرد و آل‌بویه را برمی‌اندازد و بعد سلجوقیان می‌آیند و جانشین آل‌بویه می‌شوند، و بعد گسترش خیلی بیشتری پیدا می‌کند، سلطان محمود که تعصبهای کور مذهبی هم داشت، تعداد زیادی از علما را - که عمده هم شیعه بودند - در همین شهر ری به دار کشیده و در زیر پای جسد آنها، کتابهای کتابخانه ما را سوزاندند. این دو نوع ینش و دو نوع منش در برخورد با علم و برخورد با دانش است. کسانی که احساس می‌کنند وجود کوچک و حقیرشان در صورتی می‌تواند تداوم بیابد که هیچ رقیبی در عرصه نباشد. و کسانی که این قدر به دانش خود، عقلانیت خود و مکتب خود مطمئن‌اند

داستان دیگری بگویم که مقایسه می‌شود وضعیت دیدگاه تشیع و شیعی و متفکران شیعی نسبت به علم و آگاهی. ابوعلی احمد مسکویه رازی یا مسکویه رازی که او را در تاریخ با لقب «خازن» می‌شناسیم؛ یعنی خزانه‌دار؛ یعنی کتابدار، حالا آنچه شما می‌گویید؛ به علت این که ایشان سرپرست و مدیر اگر نگوئیم بزرگترین، یکی از بزرگترین کتابخانه‌های موجود است که در زمان او (قرن چهارم و پنجم هجری) وجود داشته است. در زمان او در ری،

مسکویه یا مسکویه شیعی است و کتابخانه موجود در ری در زمان آل‌بویه، آن‌جا مستقر بود و این فرد که یا نود و خرده‌ای سال یا صد و خرده‌ای سال عمر کرده است، یکی از متفکران بزرگ شیعی و اسلامی است، فیلسوف و اخلاقی و عالم جامعی است. این کتابخانه که صدها هزار مجلد کتاب در آن بوده، البته آن‌روز نشر چاپخانه‌ای وجود نداشت. امروز برادر



که حتماً برای این که جلوه بکنند و تداوم بیابند در دنیایی که رقیب حق حضور و حق وجود دارد، می‌توانند از خود دفاع بکنند، حتی آن‌جا که جو عمومی جامعه اجازه نشر بسیاری از افکار را نمی‌دهد، در کتب خود به‌طور غیرمستقیم نگاهبان اندیشه‌های مخالف خود می‌شود. البته روح اسلام همین است. بسیاری از برادران سنی ما هم همین جور فکر می‌کردند، ولی

این خود جمع آوری میراث مکتوب اسلام و تشیع است، چون الان کتابخانه ایشان کتابخانه‌ای نیست که فقط آثار شیعی داشته باشد، گرچه طبعاً به خاطر دلبستگی بیشتر و به خاطر اعتقادی که به این مکتب بوده است، عنایت به این شده که تا آنجا ممکن است آثار شیعی جمع بشود، ولی این طور نبوده است که فقط آثار شیعی باشد. شاید بعضی آثار منحصر به فردی که متعلق به برادران سنی ما هست در این کتابخانه جمع شده است؛ یعنی از دو جهت این بزرگوار سعی کرده است این میراث بزرگ علمی را حفظ بکند: یکی با آموختن و آموزش دادن، بحث و تحقیق دانشجو، عالم متفکر، بسط و نشر حقایق؛ یکی هم با حفظ این میراث، که متأسفانه به علل مختلف من نمی‌توانم بحث بکنم. این میراث گرانسنگ ما خیلی‌اش از بین رفته است. الان هم بخش قابل توجهی از این میراث در کشورهای مثل هند و جاهای دیگر دارد از بین می‌رود و واقعاً باید تلاش کرد به نحوی از انحا آنها محفوظ بمانند. آن وقت یک انسان، آن هم انسانی که از زندگی روزمره خود که آن هم یک زندگی بسیار زاهدانه است، زندگی باز به هر حال برخوردار نبوده است، یک طلبه فاضل بی‌درآمد، نه کم درآمد، که یک زندگی بسیار بسیار عالی می‌توانسته بکند، از آن هم بزند و عاشقانه برود به دنبال جمع آوری این آثار، خوب حالا به برکت وجود جناب آقای مرعشی این کتابخانه از افتخارات حوزه علمیه قم، که ایران، که دنیای تشیع و اسلام هست و همه ما موظف هستیم که این گنجینه‌گرانها را حفظ کنیم، تقویت کنیم، و بارورترش بکنیم و کمک کنیم به جناب آقای مرعشی، به علمای بزرگوار، به خانمها و آقایان که زحمت می‌کنند در این که این را تا حالا نگه داشته‌اند و بارورترش کرده‌اند. خوب این محصول خون دل‌های این عالم بزرگوار ربّانی است که علاوه بر آموختن و آموزش دادن، درس خواندن و درس دادن، دنبال این بوده است که منابع اصلی ما را - که میراث گذشتگان است - حفظ بکند، و مضبوطش بکند، و وقتی این بزرگوار از دنیا می‌رود از مال دنیا هیچ ندارد جز یک کتابخانه‌ای که آن هم با خون دل تهیه کرده است، و شاید کمترین میزان وجوه عمومی، حالا شرعی یا غیر شرعی، در مایه اصلی‌اش به کار رفته است؛ یعنی هم خود محتوای دانش و بینش و منش شیعی در وجوه آن بزرگوار حس

عمده عقلانیت تشیع با اتصال به خاندان عصمت و طهارت برخوردار از حقایق وحی الهی و حقائق عالم هستی است که شاید دیگران از آن محروم باشند و نتوانستند این اتصال را پیدا بکنند، و از نظر گسترش علم، دانش، عقلانیت، گفت و گو و تلاش هم حرکت شیعی و وجود شیعی ممتاز است. علمای بزرگوار شیعی ما، این میراث را با دشواری حفظ کرده‌اند.

شما فکر نکنید که امروز در ایران در رأس حکومت یک فقیه عالم بزرگوار قرار دارد و بسیاری از مسئولان شما هم از هم‌لباسیهای شما دوستان هستند، علما و روحانیون این جور نبوده که امکانات در اختیار آنان باشد، گرچه امروز هم در اختیار مردم است و روحانیون و آنانی که مسئول هستند، به عنوان خدمتگزار این مردم در رأس هستند، نه به عنوان یک طبقه و صنفی که باید حتماً به این صورت حکومت بکنند. در دورانها، خیلی سخت گذشته است، حتی کسانی به خاطر داشتن افکار شیعی و داشتن کتاب شیعی دچار مشکلاتی می‌شدند، و شهیدان بزرگوار داریم در این زمینه، که خوب حالا ما در حوزه‌ها این افتخار را داریم که از یکی از روانترین، عمیقترین، و در عین حال، ساده‌ترین کتب فقهی شیعی به عنوان لمعه و شرح لمعه استفاده بکنیم. هر دوی این بزرگواران از شهیدان بزرگ تشیع هستند، و از شهیدان راه اندیشه تشیع و شیعه هستند. در چنین دورانی این میراث حفظ شده است و به دست ما رسیده است، و حوزه علمیه ما که امروزه منشأ برکات است، حاصل فداکاری، تلاش، خون دل خوردنهای خیلی خیلی فراوانی در طول تاریخ بوده است و علما و مراجع ما در رشته‌های مختلف دانش سعی کرده‌اند که اندیشه را بارورتر کنند و به نسل بعد منتقل کنند؛ آن وقت در این میان نقش کسانی مثل حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره الشریف - یک نقش ممتازی است؛ یعنی تلاش مضاعفی در این زمینه کرده‌اند. علاوه بر این که یک عالم بزرگوار، یک مدرس نام‌آور که دهها مجتهد و فاضل و عالم در پای درس ایشان تربیت شده‌اند، تمام عمر خویش را صرف آموختن و یاد دادن کرده‌اند و به درجه‌الای مرجعیت تشیع رسیده‌اند و تا آخرین لحظات هم از درس و بحث و پرورش دانشجو و عالم و مجتهد کوتاهی نکردند، و از این طریق این میراث را حفظ و منتقل کرده‌اند؛



می‌شود، و سایر علمای بزرگوار هم؛ آن منابع و ذخایر اصلی با آن همه تلاش و پشتکار محفوظ می‌ماند؛ این ارزش بسیار زیادی است که ما باید قدر آن را بدانیم و همه دست به دست هم بدهیم و آن را حفظ بکنیم و زمینه بهره‌برداری درست‌تر را در ایران و در دنیا از این فراهم بیاوریم، و از این طریق هست که ما می‌توانیم ادعا کنیم نظام ما، جمهوری اسلامی ما، طرفدار علم است، حافظ منابع و ذخایر علمی است. هرچه کتابخانه‌هایمان بیشتر شود، هرچه مراکز فرهنگی‌مان بیشتر شود، هرچه حوزه‌های ما قویتر و پُررونق شود، هرچه دانشگاه‌های ما کارآمدتر و پرشورتر شود، هرچه تولید کتاب ما، حوزه کتاب ما بیشتر باشد، هرچه کتابخوان ما بیشتر شود، اینهاست که تقویت می‌کند یک نظام را و نشان می‌دهد محتوا و جهتگیری نظام را.

به هر حال، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، یک میراث و ذخیره‌ای است که به همه دنیای اسلام، به همه دنیای تشیع، به همه جمهوری اسلامی ایران، به همه حوزه علمی‌قم متعلق است و من به سهم خودم به عنوان یک برادر کوچکتر سپاسگزارم از همه عزیزانی که برای حفظ و گسترش این مرکز تلاش کرده‌اند؛ به خصوص از برادر بزرگوارمان جناب آقای حاج سید محمود مرعشی که واقعاً بنده خودم از همان روزهایی که یک طلبه کوچکی بودم و الان هم یک طلبه کوچکی هستم و بیشتر نیستم، در قم بودم، شاهد تلاش ایشان بودم. ایشان تمام جوانی خودشان، تمامی فرصتهایی که انسان می‌تواند برای خودش بهره‌برداری کند، خوب خیلی آقا زاده‌ها هستند که استفاده کرده‌اند، یا سوء استفاده کرده‌اند از این موقعیتها، ایشان کل این موقعیت را صرف این کرد که این میراث اساسی ایشان بودند. مطمئن هستم اگر تلاش ایشان نبود، نمی‌دانیم یا می‌دانیم که این میراث به این صورت محفوظ نمی‌ماند. بعد از رحلت آن بزرگوار بحمدالله تلاش ایشان و خون‌دل‌خوردنها و پیگیری مرتبشان سبب شده است که این مجموعه آبرومند بماند و ان شاء الله روزبه روز بهتر و برتر بشود، و بسیار برای من جای خوشبختی است در کنار علمای بزرگوار، برادران عزیز، خواهران ارجمند هم در این عرصه تلاش می‌کنند. این هم از افتخارات ماست که زنانمان همپای

مردان ما در عرصه گسترش علم و فرهنگ تلاش می‌کنند و واقعش هم این است که ما در این عرصه‌هاست که باید نشان دهیم که زنانمان مثل مردانمان، و شاید در بعضی مواقع بهتر از مردانمان، می‌توانند کار بکنند. دیدگاهی که ما درباره زن داریم، به‌عنوان یک انسانی که می‌تواند معرفت و دانش و فکر او شکوفا شود، و این حق مثل مرد برای زن وجود دارد که دانشش را شکوفا بکند. این هم عنایت جناب آقای مرعشی است که از این مجموعه بزرگ زنان ارجمند و دانش‌پژوه ما بتواند استفاده بکنند. خواهران عزیزی هم که در این عرصه‌ها تلاش می‌کنند، خدمتگزار پژوهندگان و طالبان علم هستند، این هم برای ما جای خوشبختی است.

مجدداً از حضور شما عزیزان سپاسگزاری می‌کنم. روز بسیار خوبی برای من بود و امیدواریم که خداوند به این بنده ناچیز خودش و همه مسئولان توفیق بدهد که قدر خدمتگزاران واقعی به علم و دین و دانش و فرهنگ را بدانیم و از جمله این‌که همه تلاش بکنیم این میراث گرانقدر، این میراث عظیم، پابرجا بماند و گسترش پیدا کند، و در آینده به جای یک یا چند کتابخانه، دهها کتابخانه با همین ظرفیت و بالاتر از این، به تناسب وضعیت فرهنگی جامعه و دنیای امروز داشته باشیم؛ یعنی واقع این است که بنده وقتی که هدف و برنامه‌ها را مقایسه می‌کنم، احساس شرمندگی می‌کنم، چون وقتی به کشورهای بزرگ می‌رویم، صحبت از دهها میلیون جلد کتاب و میلیونها عنوان کتاب است؛ به علاوه تجهیزاتاتی که امروز دارند. آن وقت ما چهارصد یا پانصد جلد کتاب داریم، خیال می‌کنیم خیلی داریم، نه اینها نسبت به ظرفیت فرهنگی جامعه خیلی کم است، و ما باید تلاش کنیم این نقص را جبران کنیم. خدا یار و نگهدار همه شما باشد، و در همه جا و همه حال موفق باشید.



## نسخه‌های خطّی

## ذخیره خوارزمشاهی

سید محمود مرعشی نجفی

و سلطان سنجر نیز مقدمش را گرامی داشت و تا آخرین روزهای زندگی در مرو به افاده و اشاعه علم پرداخت و در سال ۵۳۰ق در همان شهر جان باخت و در همان جا دفن گردید.

ذخیره خوارزمشاهی، یک دوره کامل طب قدیم فارسی است، که شامل ده کتاب در یک مجلد است.

تألیف این اثر مسلماً کار یکی دو سال نبوده، و قطعاً با دقتی که وی داشت، سالها به طول انجامیده است. سید به جز این کتاب آثار دیگری نیز در طب دارد، که از آن جمله زبدة الطب به عربی است، که یک نسخه بسیار نفیس از آن، مورخ سده هشتم هجری، در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است. همچنین کتاب خفی علائی یا الخفیة العلائیة و کتاب الاغراض الطیبة و المباحث العلائیة، که اختصاری است از کتاب ذخیره خوارزمشاهی و کتاب یادگار در طب. این سه کتاب همچون کتاب ذخیره به فارسی نوشته شده و از لحاظ لغات نادر و اصطلاحات طبّی فارسی از آثار بسیار مفید به شمار می‌رود.

سید تألیفات دیگری از جمله آثاری به زبان عربی دارد که چون در مراکز پزشکی قدیم طّی قرن‌ها از این اثر استفاده و تدریس می‌گردیده، لذا نسخه‌های خطّی نفیس و کهن

یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین کتابهای طّبی، پس از قانون ابن سینا، ذخیره خوارزمشاهی است.

این اثر علمی تألیف سید زین الدین یا شرف الدین ابوالفتح یا ابوالفضائل ابوالبراهیم اسماعیل بن حسن یا حسین بن محمد جرجانی از سادات اصفهان و از جمله نامداران و پزشکان سده ششم هجری است.

وی در سال ۴۳۴ق دیده به جهان گشود و پس از نیل به مقامات عالی علمی، نزد سلاطین خوارزمشاهیان از احترام خاصی برخوردار گردید. او در سال ۵۰۴ق، همزمان با چهاردهمین سال سلطنت قطب الدین خوارزمشاهی، به ولایت خوارزم آمد. شاه مقدم سید را گرامی داشت و دستور داد تا مسئولیت بزرگترین داروخانه شهر را به وی واگذار کنند و سرانجام این اثر مهم خود را به نام قطب الدین محمد بن انوشکین تألیف کرد. پس از مدتی از خوارزم عازم مرو شد

شنگرف، ۳۷۷ برگ، ۲۵ سطر، اندازه جلد  $۱۹ \times ۲۷ \frac{۱}{۴}$  سانتیمتر. نوع جلد تیماج قرمز لولایی. برگ پایانی کتاب پنجم و سوم افتاده است. روی برگ آغاز، علی فرزند حسین فرزند محمد فرزند اسحاق موعدای این نسخه را به علی فرزند محمد فرزند یوسف طیب در سال ۷۴۶ق هجری هدیه کرده است. این نسخه از نظر قدمت کتابت بسیار نفیس و ارزشمند است.

فراوانی از این کتاب در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور وجود دارد. ما به معرفی تعدادی از نسخه‌های ارزشمند و کهن که در سده‌های هفتم تا نهم هجری کتابت شده و در گنجینه کتابهای خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره) موجود است، می‌پردازیم. بدیهی است به‌جز نسخه‌های یاد شده نسخه‌های دیگری نیز وجود دارد که یا فهرست نشده‌اند و یا بعد از سده نهم کتابت شده‌اند. ضمناً یادآور می‌شویم کتاب ذخیره تاکنون سه بار -دو بار جلد نخست، و بار سوم تمام آن- به چاپ رسیده است؛ بدین ترتیب:

۱. چاپ انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۴ ش. جلد نخست، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار.  
۲. چاپ انجمن آثار ملی، سال ۱۳۴۴ ش. جلد نخست، به اهتمام دکتر محمد حسین اعتمادی، دکتر محمد شهادت، دکتر جلال مصطفوی.

۳. چاپ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۲۴۹، چاپ تصویری از نسخه خطی مورخ سال ۶۰۳ق. نسخه کامل در قطع سلطانی به کوشش سعیدی سیرجانی، سال ۱۳۴۵ ش.  
اینک به معرفی تعدادی از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره) می‌پردازیم:

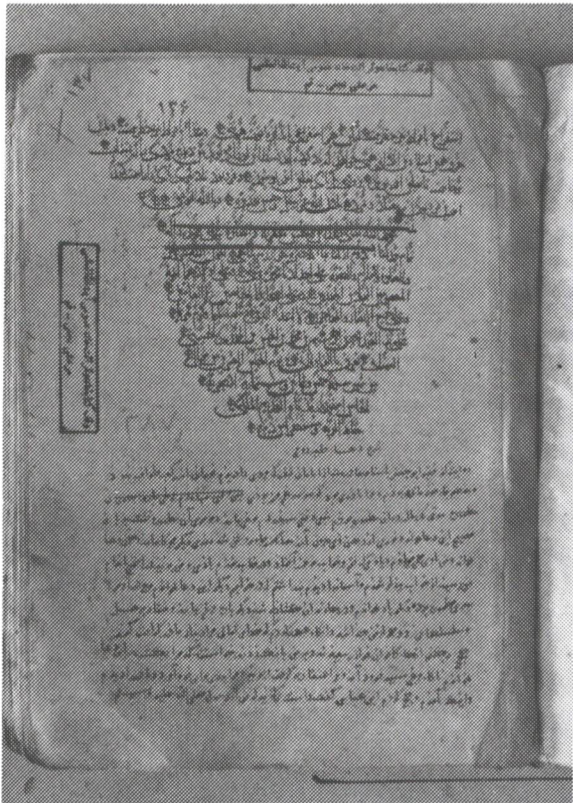
#### ۱. نسخه شماره ۲۸۷.

این نسخه شامل پنج کتاب از ده کتاب است.

آغاز: «الحمد لله حمد الشاکرین والصلاة علی النبی المصطفی... چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع‌کننده این کتاب...»

انجام: «تدبیر صواب آن است که طعام و شراب چندان تأخیر نکنند که تشنه یا گرسنه شود...»

به خط نسخ مُعربِ محمد فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند حسن ملک فرزند علی فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند حمزه فرزند عبیدالله فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب(ع)، مورخ جمادی الاول سال ۶۸۶، عناوین



نسخه شماره ۲۸۷

#### ۲. نسخه شماره ۴۶۲۳.

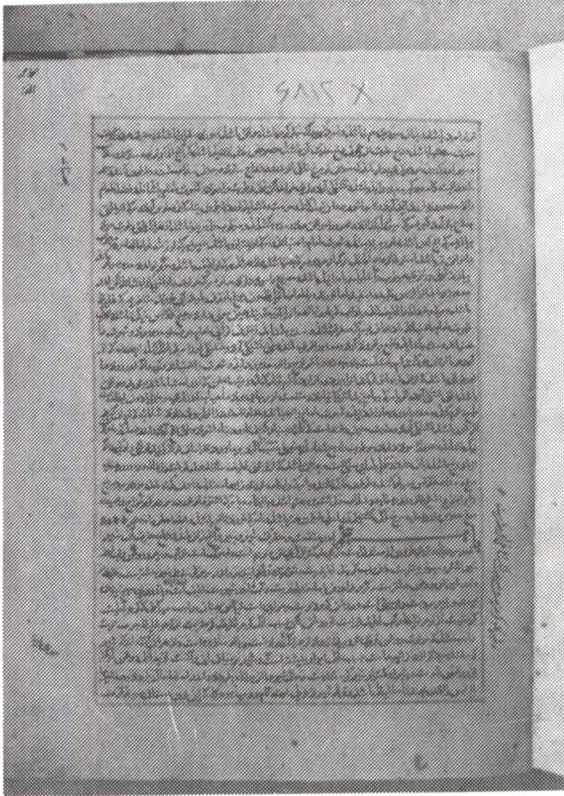
این نسخه شامل سه کتاب اول است.

آغاز: «و غیر آن و ماهی تازه و خشک و کربب بسیار می‌خورند.»

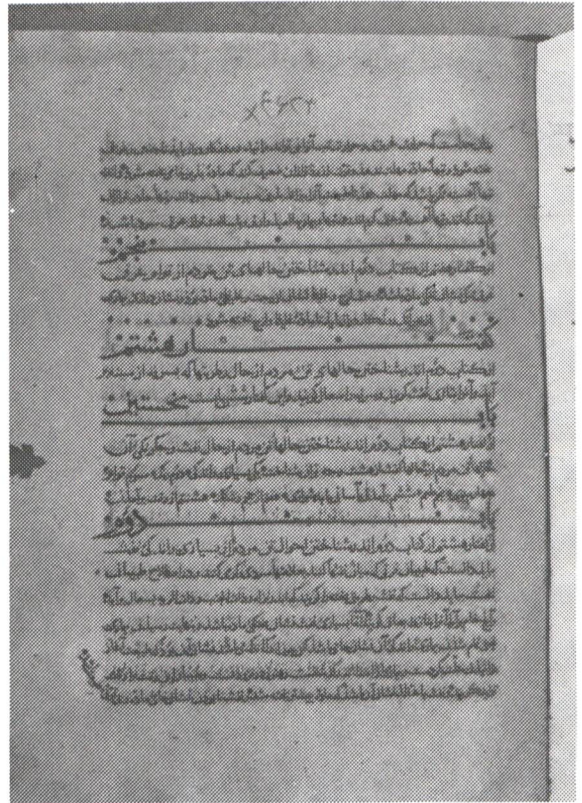
انجام: «از گفتار هفتم از بخش دوم از کتاب سوم اندر...»

خط نسخ، کتابت سده ۸ق، عناوین شنگرف و مشکی درشت، ۲۸۳ برگ، ۲۳ سطر، اندازه جلد  $۲۴ \times ۳۳$  سانتیمتر. جلد

تیماج قهوه‌ای ضربی با ترنج و سرترنج و لچک.  
این نسخه در حاشیه تصحیح شده است.



نسخه شماره ۶۸۱۲



نسخه شماره ۴۶۲۳

۴. نسخه شماره ۳۸۰۹.

این نسخه مشتمل بر کتاب اول تا چهارم است.

آغاز: «چون تقدیر تعالی چنان بود که جمع کننده این کتاب...»  
انجام: «تمام شد کتاب چهارم از ذخیره خوارزمشاهی اندر مقدمه المعرفة...»

خط نسخ، کتابت سده ۸ق، عناوین شنگرف، ۳۵۴ برگ، ۲۵ سطر، اندازه جلد ۱/۳۰×۲۳ سانتیمتر، جلد تیماج قهوه‌ای ضربی با ترنج. این نسخه برای خزانه یکی از امرا کتابت شده که نامش محو و ناخواناست.

۵. نسخه شماره ۷۸۱۰.

این نسخه بخشی از جزء اول کتاب است.

آغاز: «گفتار دهم در امراض معده.»

۳. نسخه شماره ۶۸۱۲.

این نسخه شامل پنج جلد نیمه نخست است.

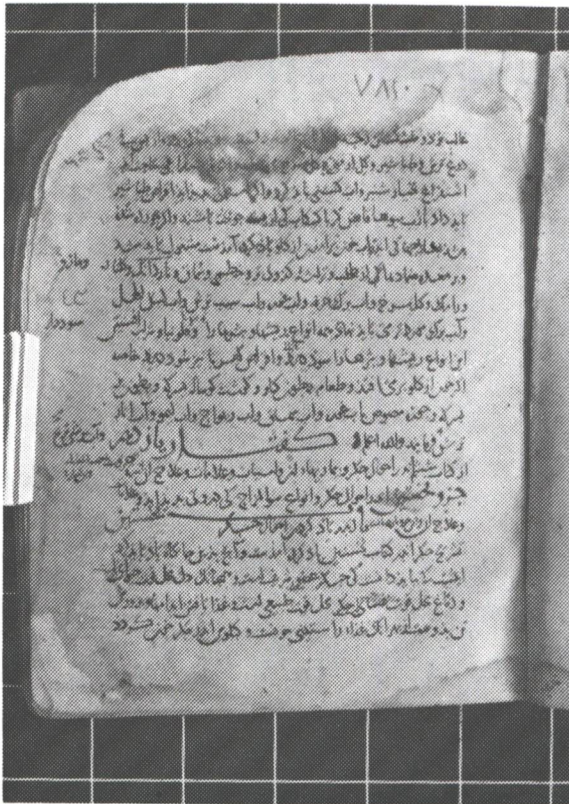
آغاز: «چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع کننده این کتاب...»

انجام: «تمام شد کتاب پنجم از ذخیره خوارزمشاهی، بعون الله تعالی.»  
خط نسخ، کتابت سده ۷ق، عناوین مشکی درشت و شنگرف، ۲۱۸ برگ، ۳۳ سطر، اندازه جلد ۳۱×۲۳ سانتیمتر، جلد تیماج سبز مجدول.

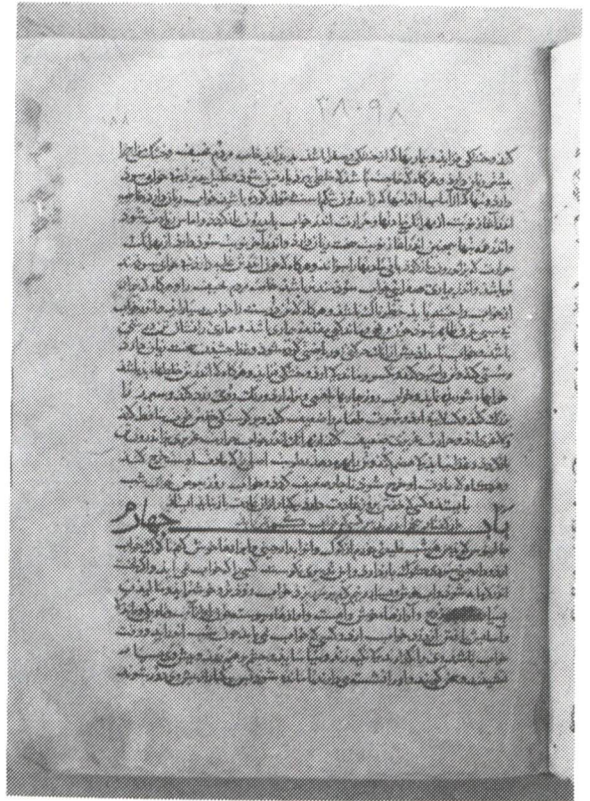
این نسخه نیز در حاشیه تصحیح شده است. روی برگ آغاز تملک محمد بدیع خادم آمده است. برگ آغاز و پایان نونویس است.

انجام: «تحت المقالة الثالثة من كتاب السادس من ذخیره

خوارزمشاهی.»



نسخه شماره ۷۸۱۰



نسخه شماره ۳۸۰۹

۷. نسخه شماره ۷۰۳۹.

این نسخه شامل کتاب اول تا بخش اول از کتاب سوم است. آغاز: «الحمد لله رب العالمین... سید امام اجل زین الدین تاج الاسلام...»

انجام: «آغاز فهرست بخش دوم، اندر این بخش تدبیر نگاه داشتن...»

خط نستعلیق، کتابت اوایل سده ۹ق، عناوین سنگرف یا مشکى درشت، ۲۰۰ برگ، ۲۵ سطر، اندازه جلد ۳۲×۲۱ سانتیمتر، جلد تیماج شکلاتی طلاکوب. برگ پایانی نونویس است.

۸. نسخه شماره ۹۰۷.

این نسخه شامل کتاب ششم است. آغاز: «از علاج بیماریها از سر تا پای و امراض نفسانی

خط نسخ، کتابت سده ۷ق، عناوین سنگرف، ۹۲ برگ، اندازه جلد ۲۰×۱۵ سانتیمتر. برگهای آغاز و پایان در سال ۱۰۳۷ق نونویس گردیده است. این نسخه نیز در حاشیه تصحیح شده است.

۶. نسخه شماره ۸۳۳۷.

این نسخه شامل بخش تشریح کتاب است.

آغاز: «و تشریح شریان وریدی گفته آمده است...»

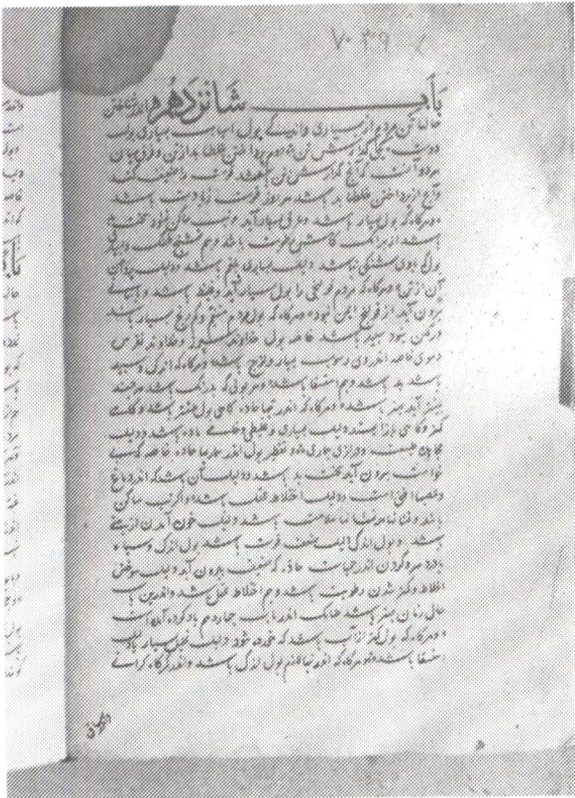
انجام: «برقوت طبیعت پنجم آن که اگر نماز شرط پرهیز...»

خط نسخ، کتابت سده ۸ق، عناوین سنگرف، ۷۳ برگ، ۲۵

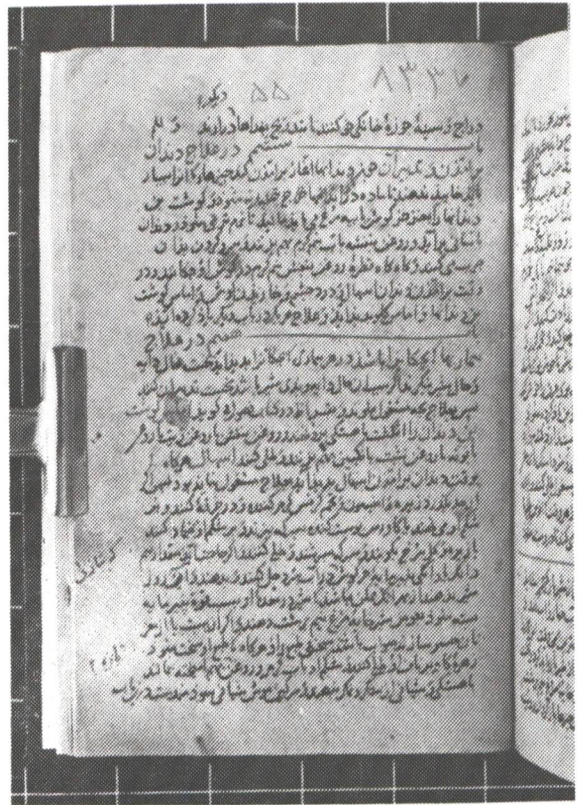
سطر، اندازه جلد ۲۲×۱۵ سانتیمتر، جلد تیماج قهوه‌ای.

این نسخه نیز در حاشیه تصحیح شده است. برگ آغاز

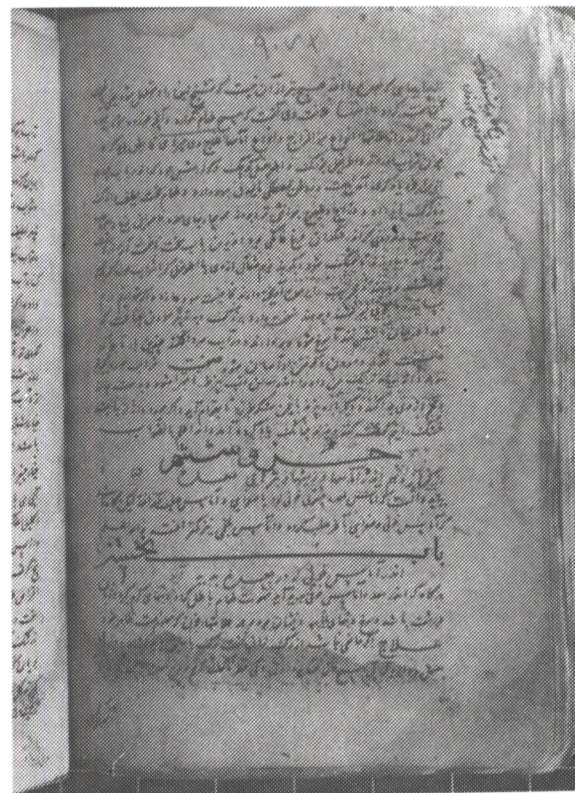
و انجام افتاده است.



نسخه شماره ۷۰۳۹



نسخه شماره ۸۳۳۷



نسخه شماره ۹۰۷

انجام: «تمام شد کتاب ششم از ذخیره خوارزمشاهی.»  
خط نستعلیق حسین فرزند شکرالله فراهانی در روز جمعه،  
سی ام ذی القعدة سال ۷۷۲، عناوین شنگرف و مشکی درشت،  
۳۶۷ برگ، ۲۵ سطر، اندازه جلد ۱۷×۲۶ سانتیمتر، جلد تیماج  
مشکی ضربی با ترنج و سرترنج. روی برگ آغاز مهر مربع  
«و رفعا مکاناً علیاً» و تملک محمدحسین طیب در ماه  
جمادی الاول سال ۱۲۱۵ آمده است.

سال چهارم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۲

## شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش چهارم

قرن سوم هجری / نهم میلادی

۱. ابن‌کلبی کوفی<sup>۱</sup> (پیش از ۱۴۶-۲۰۴ یا ۲۰۶ ق

۷۶۳-۸۱۹ یا ۸۲۱ م)

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی، علامه مورخ، تبارشناس اخباری و یکی از حافظان قرآن و حدیث و از عالمان و بزرگان شیعه که در کوفه چشم به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و از پدر خود ابونضر محمد مفسر، مجاهد یا به قولی مجالد، محمد بن ابی‌السری بغدادی، محمد بن سعد کاتب واقدی، ابن‌اشعث احمد بن مقدم و دیگران دانش آموخته و حدیث فرا گرفته است؛ به‌ویژه از پدر خود علم تبارشناسی، اخبار عرب و حوادث ایام و وقایع و مثالب اعراب را فرا گرفت. او اهتمام فراوانی به تاریخ قدیم عرب و تاریخ فارس‌یان داشت. از این‌رو، وی را هم‌طراز، و بلکه بالاتر از ابو عبید علان شعوبی و هشام بن عدی دانسته‌اند.

ابن کلبی در علوم مختلف سرآمد همه گردید و کسانی چون محمد بن سعد کاتب واقدی، محمد بن ابی‌السری و ابوالاشعث احمد بن مقدم که جزو اساتید وی به شمار می‌رفتند، از او حدیث شنیده و مطالب فراوانی در علوم مختلف از او نقل کرده‌اند و شخصیت‌هایی چون خلیفه بن خیاط، شباب عصفری، فرزندان او عباس و دیگران از او روایت کرده‌اند. برخلاف آنچه احمد بن حنبل درباره او نقل کرده که: «گمان نمی‌کنم کسی از او حدیث نقل کرده باشد»<sup>۲</sup> و یا دارقطنی و برخی دیگر او را متروک الحدیث دانسته‌اند،<sup>۳</sup> افرادی که نام بردیم از او نقل حدیث و خبر کرده‌اند.

ابن کلبی را برخی پدر علم نسب دانسته‌اند، که درست نیست، اما تبارشناسی و علم انساب، به‌وسیله او تدوین و گردآوری شد. او در نوشتن کتابهای انساب، به کتابی که پدرش درباره نسب‌شناسی نوشته بود، بسیار اعتماد و تکیه کرد<sup>۴</sup> و حتی از کتابهای فارسی و پهلوی که به زبان عربی ترجمه شده بود بسیار بهره برد.<sup>۵</sup>

شخصیت علمی وی مورد تأیید دوست و دشمن بوده، تا آن‌جا

که ذهبی با همه تعصب و ضدیتی که با شیعه داشته، در آثار خود او

۱. طبقات ابن‌سعد، ۱۲/۱، ۳۸۸/۳، ۳۹۱، ۴۱۷ به بعد (به فهرست آن، ۲۰/۱۹ مراجعه شود)؛ المجرابین جیب، ص ۳۰۲، ۴، ۱۴۰، ۱۶۰ به بعد؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲۰۰/۸؛ المعارف ابن‌قتیبه، ص ۵۳۶؛ انساب‌الاشراف، ۳۵۳/۳؛ تاریخ ابی‌زرعة دمشقی، ۵۹۳/۱؛ البیان و التبيين جاحظ، ۱۲۸/۱، ۲۱۵، ۲۲۳، ۶/۲؛ اخبار القضاة و کعب، ۴۱۰/۲؛ مروج الذهب، ۲۳۰/، ۵۵۸ به بعد؛ الفرج بعد الشدة، ۱۷۹/۱، ۱۶۸/۲، ۱۳۹/۳، ۳۸۳/۴؛ الکامل فی الضعفاء ابن‌عدی، ۲۵۶۸/۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۷، ۱۰۳، ۱۰۸-۱۱۱، ۲۶۵؛ رجال نجاشی، ۳۹۹/۲-۴۰۱؛ المنتظم، ۱۴۰/۱۰؛ موارد دیگر؛ تاریخ معجم الادبایه یاقوت، ۲۸۷/۱۹-۲۹۳؛ الکامل فی التاریخ، ۳۵۹/۶؛ موارد دیگر؛ خلاصة الذهب المسبوك، ص ۲۱۸؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳؛ طبقات ابن‌خیاط، ص ۱۶۷؛ تاریخ ابن‌خیاط، ص ۴۲۳؛ الانساب سمعانی، ۴۵۴/۱۰ (۸۶/۵-۸۷)؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۱۰ ق) ص ۴۱۸-۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰۱/۱۰-۱۰۳؛ المعنی فی الضعفاء، ۷۱۱/۲؛ الکاشف، ۴۰۳، ۴۰۳؛ مرآة الجنان، ۲۹/۲؛ البداية و النهاية، ۲۵۵/۲؛ لسان المیزان، ۱۹۶/۲-۱۹۷؛ نورالتبیین، ص ۲۹۱؛ دیوان الاسلام، ۶۶/۴-۶۸؛ شذرات الذهب، ۱۳/۲ (۲۷/۳)؛ اصول کافی، ۲۸۳/۱ (حدیث ۶)؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۹؛ ایضاح الاستنباه، ص ۳۸۲؛ تضاد الايضاح، ص ۳۵۷؛ منتهی المقال، ۴۳۳/۶؛ تعلیقه وحید بهبهانی، ص ۳۶۷؛ الوجیزة، ۳۳۶؛ هدایة المحدثین، ص ۱۶۰؛ جامع الزواة، ۳۱۷/۲؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۳۷، ۲۴۱؛ اعیان الشیعة، ۲۶۵/۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ۳۰۸/۱۹؛ الذریعة، ۳۲۳/۱؛ موارد دیگر؛ بروکلمان، ۲۱۱/۱؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، ۲۲۶/۵-۲۲۷؛ مکتبة المتحف العراقي، ص ۱۲؛ مجلة المجمع العلمي العراقي، ۱۳۶/۲-۱۳۹ (۱۹۵۱ م)؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۵۱/۱-۵۷ (۲۶۸-۲۷۱)؛ کشف الظنون، ۱۷۸/۱ به بعد؛ هدایة العارفین، ۵۰۸/۲؛ الاعلام زرکلی، ۸۷/۸؛ معجم المؤلفین، ۱۴۹/۱۳؛ جمهرة النسب کلبی، مقدمه، ص ۶-۹؛ نسب معد و الیمین الکبیر، مقدمه، ۹/۱-۱۲؛ علم التاریخ دوری، ص ۴۱.

۲. اللعل و معرفة الرجال، ۲/رقم ۷۵۶.

۳. الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳.

۴. علم التاریخ دوری، ص ۴۱.

۵. همان.

آثار او را نام برده است.<sup>۱۱</sup> یاقوت حموی نیز کتابها و تألیفات ابن کلیبی را شمارش نموده که بیش از ۱۲۰ اثر است.<sup>۱۲</sup> چنان که محقق کتاب دیوان الاسلام نیز بیش از ۱۲۲ کتاب او را برشمرده است.<sup>۱۳</sup> آثار معروف او عبارت‌اند از: حلف الفضول و قصة الغزال؛ خطب علی (ع)؛ القاب قرش؛ ملوک الطوائف؛ کتاب لغات القرآن؛ الاصنام؛ ادیان العرب؛ احکام العرب؛ الخیل؛ کتاب الیمن و امر سیف؛ الدیاج فی اخبار الشعراء؛ تاریخ اخبار الخلفاء؛ البلدان الکبیر؛ الاقالیم؛ اسواق العرب؛ الاحادیث؛ عجائب البحر؛ النسب الکبیر؛ نسب قریش؛ نسب معدبن عدنان؛ اولاد الخلفاء؛ امهات النبی (ص)؛ کنی آباء الرسول (ص)؛ جمهرة الجمهرة.

آثار به جا مانده از وی عبارت‌اند از:

۱. الاصنام، نخستین بار در بولاق مصر، سپس در دارالکتب المصریة به سال ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۴م انتشار یافته است و پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب به کوشش احمدزکی پاشا به چاپ رسیده است.
۲. نسب الخیل فی الجاهلیة و الاسلام، به کوشش احمدزکی پاشا در قاهره، در ۱۹۴۶م منتشر شده است.
۳. المثالب یا مثالب العرب، نسخه‌هایی از آن در دارالکتب قاهره، موزة بغداد و کتابخانه شخصی سمّامی در نجف اشرف موجود است.
۴. النسب الکبیر، او الجمهرة، که بلاذری از آن اقتباس کرده و استفاده فراوان برده است و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های اسکوریان، موزة بریتانیا، ملی پاریس، ترکیه، معهد المخطوطات العربیة قاهره، موجود است. یاقوت این کتاب را به نام المقتضب من کتاب جمهرة النسب خلاصه کرده است. این کتاب به نام جمهرة النسب کلیبی به کوشش ناجی حسن در بیروت در ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م

را هوشمند و باذکاوت دانسته<sup>۱</sup> و ابن ندیم از او به نیکی و با احترام یاد نموده<sup>۲</sup> و برخی نیز او را رکنی از ارکان نهضت علمی - فرهنگی مشرق زمین و از اساطین علم و صناید عرفان به شمار آورده‌اند<sup>۳</sup> و جاحظ با همه تعصب خود درباره شیعه، او را علامه نسابه دانسته<sup>۴</sup> و ابن خلکان نیز او را در شمار حفاظ و از مشاهیر آنها یاد نموده است.<sup>۵</sup> برخی چون ابن عساکر، ذهبی، دارقطنی و دیگران، او را غیر موثق و متروک الحدیث شمرده‌اند<sup>۶</sup> که دلیل آن بسیار واضح و روشن است، زیرا او شیعه بوده و اتفاقاً هم اینان به این مطلب اشاره کرده‌اند و او را رافضی و شیعی غالب دانسته‌اند و همین مطلب را بهانه‌ای برای تضعیف او و غیر موثق بودنش دانسته‌اند. با همه اینها منکر دانش و فضیلت وی نشده‌اند. او خود درباره قدرت حافظه‌اش گفته است: «عموم مرا سرزنش کرد که چرا قرآن را حفظ نکرده‌ام و من تصمیم گرفتم قرآن را حفظ کنم. از این رو، داخل اتاقی شدم و سوگند یاد کردم که تا قرآن را حفظ نکنم از آن اتاق خارج نشوم. پس از سه روز قرآن را حفظ کردم.»<sup>۷</sup> و یا می‌گوید: «چیزهایی را حفظ کردم که هیچ‌کس آنها را حفظ نکرده بوده و برعکس مطالبی را از یاد بردم که هیچ‌کس، از یاد نبرده بود.»<sup>۸</sup> شاید اشاره به حفظ علم انساب، تاریخ و ایام عرب و عجم باشد و حفظ نکردن قرآن مجید. نجاشی مطلبی و حکایتی از او نقل کرده که شیعی بودن وی را اثبات می‌کند. کلیبی گوید: «بیمار شدم، به صورتی که همه دانسته‌ها و دانش خویش را فراموش کردم. پس نزد جعفر بن محمد (ع) رفتم و آن حضرت علم را در کاسه‌ای به من نوشانید و از آن پس همه دانسته‌ها و دانش خویش را باز یافتم.»<sup>۹</sup> امام صادق (ع) او را نزدیک خود می‌خواند و مورد احترام قرار می‌داد.

شیفتگی او به کتاب، از تعداد آثاری که خود پدید آورده و کتابهایی که نوشته، به خوبی آشکار است. ابن ندیم کتابهای وی را دسته‌بندی کرده و برشمرده و نوشته است که آنچه از این کتابها به یاد دارم، همه از دستخط و ترتیب ابوالحسن بن کوفی است. سپس کتابها را به ترتیب موضوعات آنها نام می‌برد که آن موضوعات عبارت‌اند از: احلاف، ماتر، بیوات، منافرات، اخبار اوائل، امور جاهلیت، اسلام، جغرافیا، اخبار شعرا و ایام العرب، اخبار و اسمار، تبارشناسی پیامبر اسلام، انساب عرب، تاریخ پادشاهان فارس. و زیر هر یک از این عناوین و موضوعات آثار و تصنیفات ابن کلیبی را نام می‌برد که نزدیک به ۱۵۰ اثر و کتاب است و ایتها آثاری است که به یاد ابن ندیم مانده و معلوم می‌شود که آثار تألیفی و تصنیفی وی بیشتر از اینها بوده است.<sup>۱۰</sup> نجاشی نیز در رجال خود بسیاری از

۱. تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۴۲۰.
۲. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸.
۳. مقدمه جمهرة النسب، ص ۶.
۴. البیان و التبین، ۱/ ۱۳۱.
۵. وفیات الاعیان، ۸۲/۶.
۶. تاریخ الاسلام ذهبی؛ الضمفاء و المتروکین دارقطنی، همان‌جا.
۷. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴-۴۶؛ نزّهة الالباء، ص ۷۶.
۸. همان.
۹. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲.
۱۰. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸-۱۱۱.
۱۱. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲-۴۰۱.
۱۲. معجم الادباء، ۲۸۸/۱۹-۲۹۲.
۱۳. دیوان الاسلام، ۶۶/۴-۶۸.



منتشر شده است.

نموده و در مراجع و منابع به آن اشاره کرده‌اند، نوشته است و خود

نیز با نوشتن آثار و تألیفات بسیار، بر غنای آن افزوده است.

ابن کلبی سالها در بغداد ماند و به تدوین آثار خویش پرداخت و از دانشمندان بزرگ بغداد استفاده نمود و خود نیز به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد و گویا در اواخر عمر خویش به کوفه بازگشت و در همان‌جا در سال ۲۰۴ و به روایتی ۲۰۶ هجری درگذشت و به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

۲. واقدی اسلمی<sup>۳</sup> (۱۳۰-۲۰۷/ق ۷۴۷-۸۲۳م)

ابوعبدالله محمدبن عمر بن واقد واقدی مدنی، محدث،

۵. نسب معد و الیمن الکبیر، به کوشش ناجی حسن در دو جلد در بیروت، در ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م، انتشار یافته است.

۶. قصیده‌الندیر، به شرح ابی‌بکرین درید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه احمد الثالث در استانبول موجود است.

۷. اخبار بکر و تغلب، که نسخه‌ای از آن در موزه بغداد (المتحف العراقی) موجود است.

۸. روایت دیوان حاکم طائی، که مرزبانی آن را در کتاب خویش اقتباس نموده است.

۹. ایادین نزار، که نسخه‌ای از آن در مجموعه مشکوة دانشگاه تهران موجود است.

۱۰. روایت دیوان لقیط، که نسخه‌ای از آن باقی مانده است.

۱۱. اخبار مجنون، که ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از آن اقتباس نموده است.

۱۲. فتوح الشام، که ابن حجر عسقلانی از آن اقتباس نموده است.

۱۳. الدقاق، که ابن حجر عسقلانی در الاصابه از آن استفاده نموده است.

۱۴. افتراق العرب، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده کرده است.

۱۵. انساب البلدان، یا انساب المواضع، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده نموده است. بلاذری نیز از این کتاب در فتوح البلدان خویش استفاده و اقتباس کرده است.

۱۶. ابتداء الفناء و العیدان، که ادفوی در کتاب الامتاع و الموائسه خویش از آن اقتباس و استفاده نموده و اقتباساتی از آن نیز در الاغانی ابوالفرج اصفهانی است.

۱۷. الجمل، که ابن ابی‌الحدید از آن در کتاب شرح نهج البلاغه خویش و ابن معصوم در الدرجات الرفیعة از آن استفاده کرده‌اند.

۱۸. اخبار صفین، که ابن ابی‌الحدید از آن در شرح نهج البلاغه بسیار استفاده نموده است.

۱۹. الالقب، که ابن ماکول از آن در الاکمال اقتباس نموده است.

۲۰. تاریخ الفرس و الحیرة، که طبری از آن بسیار استفاده نموده است.<sup>۱</sup>

کتابها و آثار ابن کلبی، از مصادر اساسی دانشمندان پس از وی، به‌ویژه طبری، بلاذری، مسعودی، یعقوبی، ابوالفرج اصفهانی و سایر مورخان، جغرافیدانان و نسب‌شناسان بوده است.

بسیار روشن است که ابن کلبی این آثار را با استفاده از کتابخانه بزرگ و گنجینه‌ای نفیس که خود در اختیار داشته و آنها را گردآوری

۱. تاریخ التراث العربی، ۱/۲۱-۵۱، ۵۵-۲۶۸-۲۷۱.

۲. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴؛ علم‌التاریخ دوری، ص ۴۱.

۳. طبقات ابن‌سعد، ۴۲۵/۵ و ۳۳۴/۷؛ تاریخ ابن‌معین، ۵۳۲/۲؛ معرفة الرجال ابن‌معین، ۷۱۸/۲؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۳۲۸؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ۴۷۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۷۸/۱؛ احوال الرجال جوزجانی، ص ۱۳۵؛ الضعفاء و المتروکین نسائی، ص ۴۰۳؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۵۹۵؛ البیان و التنبی، ص ۶/۴؛ نسب قریش، ص ۲۳، ۲۶۹، ۴۴۷؛ انساب الاشراف بلاذری، ۳/ فهرس اعلام، ۳۵۴؛ اخبار القضاة وکیع، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹ به بعد، الکنی و الاسماء دولابی، ۶۰/۲؛ تاریخ طبری، ۱۰/ فهرس اعلام، ۴۰۳-۴۰۴؛ الضعفاء الکبیر عقیلی، ۱۰۷/۴-۱۰۹؛ الجرح و التعديل، ۲۰/۸-۲۱؛ المجروحون ابن‌حیّان، ۲۹۰/۲-۲۹۱؛ العیون و الحدائق، ۳/۲۳۰، ۲۹۷، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۶۵؛ مروج الذهب، ۷۳/۷؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۵۳؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۹، ۲۴۱؛ الکامل فی الضعفاء ابی عدی، ۶/۲۲۴۵-۲۲۴۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۹۸-۹۹؛ تاریخ جرجان، ص ۵۵، ۱۶۷، ۲۰۷؛ تاریخ بغداد، ۳/۳-۲۱؛ موضع اوهام الجمع و التفریق، ۳۶۵/۲؛ طبقات الفقهاء شیرازی، ص ۴۰، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۹۵ به بعد؛ ادب القاضی ماوردی، ۱/۲۵، ۲۷، ۱، ۵، ۶۷۱/۳، ۱۷۱/۳، ۱۹۶، ۱۹۷؛ تاریخ دمشق خطی تیموریه، ۵۵/۲۹ به بعد؛ معجم الادباء، ۵۵/۷-۵۸؛ وفيات الاعیان، ۳/۴۷۰-۴۷۳؛ الکامل فی التاریخ، ۶/۳۸۵؛ تهذیب الکمال، ۱۸۰/۲۶-۱۹۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۲/۲۸؛ خلاصة الذهب المسبوک، ص ۱۲، ۱۷۱؛ دول الاسلام، ۱/۱۲۸؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۷۸؛ الکاشف، ۳/۷۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۳۶۱-۳۶۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۵۴-۴۶۹؛ میزان الاعتدال، ۳/۶۶۲-۶۶۶؛ المعنی فی الضعفاء، ۲/۱۹۹؛ تذکرة الحفاظ، ۱/۳۴۸؛ العبر، ۱/۳۵۳؛ مرآة الجنان، ۲/۳۶-۳۸؛ البداية و النهاية، ۱۰/۲۶۱؛ الوافی بالوفیات، ۲۷۴؛ تهذیب التهذیب، ۹/۳۶۳-۳۶۸؛ تقریب التهذیب، ۲/۱۹۴؛ النجوم الزاهرة، ۲/۱۸۴؛ طبقات الحفاظ، ص ۱۴۴؛ شذرات الذهب، ۲/۱۸؛ الوفيات ابن‌قنفذ، ص ۱۵۹؛ عیون الاثر ابن سید الناس، ۱/۱۷-۲۱؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان، ۴/۳۱۴-۳۱۸؛ مقدمة تاریخ فتوح الجزيرة و الخابور و دیاربکر و العراق، ص ۱۵-۲۵؛ مقدمة المغازی، ۱/۵-۱۸؛ تاریخ التراث العربی سرگین، ۲/۱۰۶-۱۰۷؛ (م ۲۹-۲۹۷)؛ بروکلان، ۱/۱۳۵؛ الاعلام زرکلی، ۷/۲۰۰-۲۰۱؛ معجم المؤلفین کحاله، ۱۱/۹۵-۹۶؛ علم‌التاریخ دوری، ص ۳۱-۳۲؛ روضات الجنات، ۷/۲۶۸-۲۷۰؛ الکنی و الالقب، ۳/۲۷۸؛ رحانة الادب، ۶/۲۹۴؛ الذریعة، ۳/۲۹۳؛ تاسیس الشیعة، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ۱۷/۷۲-۷۳؛ اعیان الشیعة، ۱۰/۳۰؛ معجم المطبوعات العربية و المعرزة، ۲/۱۹۰۷-۱۹۰۹.

دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

ابن سعد شاگرد واقدی درباره قدرت حافظه او چنین نقل کرده که واقدی گفت: هیچ کس نیست مگر این که کتابهایش از حفظیاتش بیشتر است، ولی من حفظیاتم بیشتر از کتابهایم است.<sup>۶</sup> بیشتر اهل حدیث او را ثقه دانسته‌اند.<sup>۷</sup> علی بن مدینی گفته است که نزد واقدی بیست یا سی هزار حدیث غریب بود که هیچ‌گاه از دیگری نشنیده بودم.<sup>۸</sup> محمد بن سلام جحمی گوید: واقدی عالم زمان خود بود.<sup>۹</sup>

در مقابل برخی هم او را ضعیف و متروک الحدیث و غیر ثقه دانسته‌اند. ابن نمیر، مسلم و ابو زرعه او را متروک الحدیث به‌شمار آورده‌اند.<sup>۱۰</sup> احمد بن حنبل گوید: از او کلمه‌ای نقل نکرده‌اند و من احادیث منقول او را نمی‌نویسم.<sup>۱۱</sup> شافعی گوید: کتابهای واقدی دروغ است، و ذهبی گوید: همه اتفاق بر ضعف او دارند.<sup>۱۲</sup>

بسیار روشن است که این بدگوییها از واقدی، بیشتر به دلیل شیعی‌گری او بوده است، اما عجیب است که شیخ طوسی در فهرست یا رجال خویش، از او نام نبرده است و همچنین نجاشی نیز در رجال خود، از او یاد نکرده است. منتجب‌الدین نیز در فهرست خود از او نامی نبرده است. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد بن واقدی برگرفته از کتابهای ابراهیم بن محمد بن یحیی است که واقدی مدعی آنها شده، ولی من حدیثی ندیدم که واقدی از ابراهیم نقل کرده باشد.<sup>۱۳</sup> این نشان می‌دهد که شیخ طوسی گرچه او را در کتابهای خود یاد نکرده، اما شیعی بودن یا تمایلات شیعی وی را رد نکرده است. بسیاری از علمای بزرگ

حافظ، مورخ، ادیب، فقیه، مفسر و یکی از بزرگترین و پیشقدم‌ترین مورخان و سیره‌نویسان اسلام که بسیاری او را شیعه می‌دانند.

وی بنا به قول مشهور و صحیح در ۱۳۰ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود؛ اما صفدی و ابن تغری بردی نوشته‌اند که در ۱۲۹ هجری زاده شده، که با توجه به گفته ابن سعد که شاگرد واقدی است، همان ۱۳۰ هجری صحیحتر است.

بنابه گفته ابوالفرج اصفهانی، مادر او دختر عیسی بن جعفر بن سائب خاثر است که پدرش ایرانی بود. بنابراین، وی از طرف مادر ایرانی است.

او از محمد بن عجلان، ابن جریج، ثور بن یزید، أسامة بن زید، معمر بن راشد، ابن ابی ذئب، هشام بن غاز، ابی بکر بن ابی سیره، سفیان ثوری، مالک، ابی معشر و گروهی دیگر حدیث شنیده و دانش آموخته و قرائت قرآن را از نافع بن ابی نعیم و عیسی بن وردان فرا گرفته است.

کسانی چون ابوبکر بن ابی شیبه، محمد بن سعد، ابو حسان حسن بن عثمان زبیدی، سلیمان شاذکونی، محمد بن شجاع بلخی، محمد بن یحیی ازدی، محمد بن اسحاق صنعانی، احمد بن عیبالله بن ناصح، احمد بن خلیل بُزْجَلانی و حارث بن ابی أسامة از او حدیث شنیده و دانش آموخته‌اند.

درباره شخصیت علمی، مذهب و توثیق او بین عالمان و محدثان اسلامی اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ به صورتی که برخی او را دروغگو و غیر موثق و بعضی او را امین و ثقه به‌شمار آورده‌اند و درباره شخصیت علمی و قدرت حافظه او اتفاق دارند. گویا علت این اختلاف این است که وی تمایلات شیعی داشته و بنابه نوشته ابن ندیم او کسی است که گفته است علی (ع) یکی از معجزات پیامبر اسلام (ص) است؛ چنان که عصا معجزه موسی و زنده کردن مردگان معجزه عیسی (ع) بود. و همو گوید: واقدی دو کتاب در مورد تولد امام حسن و امام حسین (ع) و مقتل الحسین (ع) و کتابی هم در مقتل الحسین (ع) به صورت مستقل دارد.<sup>۱</sup>

خطیب بغدادی می‌گوید: واقدی از کسانی است که شهرتش شرق و غرب را پر کرد و صیت دانش او به دورترین نقاط گیتی رسید.<sup>۲</sup> ابراهیم حریری او را امین اهل اسلام دانسته و آگاهترین افراد به اسلام بود.<sup>۳</sup> مصعب بن عبدالله گوید: به خدا قسم مانند واقدی اصلاً ندیدم.<sup>۴</sup> برخی هم او را امیرالمؤمنین حدیث

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴.

۲. تاریخ بغداد، ۳/۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. معجم الادبایا قوت، ۲۸۷/۹.

۱۰. الکتی و الاسماء مسلم، ص ۶۵؛ الجرح و التعديل، ۲۱/۸.

۱۱. تاریخ بغداد، ۱۵/۳.

۱۲. تاریخ الاسلام ذهبی، (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۳۶۴.

۱۳. الفهرست طوسی، ص ۳۰.

اهل سنت او را شیعه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> چنان‌که متأخران شیعه، مانند سید محسن امین، سید حسن صدر، آقابزرگ تهرانی، نیز او را شیعه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> آیت‌الله خوئی نیز او را در معجم خود آورده است.<sup>۳</sup>

واقدی، چهل سال دانش آموخت و چون همیشه با تابعین از فرزندان صحابه همنشین بود و با فرزندان شهیدان صدر اسلام حشر و نشر داشت، هر حدیث یا مطلبی که درباره جنگهای صدر اسلام و یا شهادت اصحاب پیامبر (ص) می‌شنید، از تابعین و فرزندان شهیدان درباره محل جنگ و شهادت آنها می‌پرسید.<sup>۴</sup> ابن سید الناس می‌گوید که واقدی گفته است: هیچ کس از فرزندان صحابه و شهدا و یا غلامی از آنها را نمی‌دیدم، مگر این‌که از آنها سؤالی می‌کردم و می‌پرسیدم که آیا پدرانتان شما را از محل شهادت فلان شهید باخبر کرده‌اند؟ و چون مرا از موضع شهادت آنها آگاه می‌کردند، به آن موضع می‌رفتم و از نزدیک بررسی می‌کردم. همچنین هیچ غزوه‌ای از غزوات اسلام نبود، مگر این‌که از نزدیک محل وقوع آن را مشاهده می‌کردم.<sup>۵</sup> این نشان می‌دهد که واقدی تنها به منقولات بسنده نمی‌کرد، بلکه خود نیز دست به تحقیقات میدانی می‌زد و هر مطلب تاریخی یا جغرافیایی را دقیقاً بررسی می‌کرد.

داستانی که درباره سفر هارون الرشید و وزیر او یحیی بن خالد برمکی به مکه و مدینه است، این مطلب را تأیید می‌کند. گفته‌اند که هارون الرشید و یحیی برمکی وقتی به مکه و مدینه مشرف شدند، راهنمایی خواستند، تا آنها را به قبور شهدا ببرد و مشاهد و صحنه‌های جنگهای صدر اسلام را از نزدیک به آنها معرفی کند و توضیح دهد. مردم و دانشمندان مدینه، واقدی را به آنها معرفی کردند و او آنها را به مواضع و اماکن قبور شهیدان صدر اسلام و محل شهادت و غزوات آنها راهنمایی کرد و به تفصیل حوادث را برای آنان تعریف و توصیف کرد و هارون و یحیی بسیار از او خشنود و راضی شدند، و این، مقدمه و سبب آشنایی آنان با واقدی گردید و علت سفر واقدی به بغداد شد و در همان حال هارون الرشید ده هزار دینار به او بخشید تا قرضهای خود را ادا کند و اموال بسیاری نیز به او بخشید؛ به صورتی که زندگی واقدی دگرگون شد.<sup>۶</sup> سپس از او خواستند تا به بغداد نزد آنان برود.<sup>۷</sup>

پس از این واقعه، همسر وی او را تشویق کرد که به بغداد

برود و به یحیی برمکی و دستگاه خلافت نزدیک شود. واقدی گوید که از مدینه به عراق رفتم، زیرا گمان می‌کردم که خلیفه در بغداد باشد. در آنجا به من خبر دادند که خلیفه و اطرافیانش به رقه در شام رفته‌اند. من نیز به رقه رفتم و مورد اکرام و احترام یحیی قرار گرفتم و به من بخشش زیادی کرد و گفت: هر روز نزد من بیا. پس از مدتی اجازه گرفتم که به مدینه بروم تا خانواده‌ام را ببینم و او اجازه داد. پس از آن به بغداد بازگشتم و به دستگاه خلافت و هارون الرشید نزدیک شدم و مورد اکرام وی قرار گرفتم و مرا به عنوان قاضی جانب شرقی بغداد برگزید.<sup>۸</sup>

برخی جریان رفتن واقدی به بغداد را به دلیل تنگدستی او دانسته‌اند و چنین شرح داده‌اند: واقدی در مدینه شغل گندم‌فروشی داشت؛ چون در این معامله زیان کرد، ناچار شد به بغداد نزد یحیی برمکی برود. او خود گوید که سرمایه‌ام صد هزار درهم بود که از دیگران وام گرفته بودم و با آن تجارت می‌کردم؛ وقتی سرمایه‌ام از بین رفت، به سوی عراق رهسپار شدم.<sup>۹</sup> ابن سعد نیز حکایتی و جریانی شبیه آنچه ذکر شد بیان کرده است که وی دارای دیون زیادی بود، لذا به عراق رفت و در آنجا ماندگار شد. او بعدها به شام و رقه نیز سفر کرد.<sup>۱۰</sup>

او در بغداد سکونت کرد و از جانب خلیفه و برامکه بسیار عزیز و محترم بود، و هارون الرشید پیش از بازگشت مأمون از خراسان، او را به عنوان قاضی بغداد در قسمت شرقی انتخاب کرد.<sup>۱۱</sup> و چون مأمون از خراسان بازگشت، او را به عنوان قاضی عسکر مهدی منصوب کرد. او به هنگام نکتب برامکه نیز در این سمت بود و نه تنها مأمون درباره او تغییر مشی نداد، بلکه در تکریم وی کوشید، و او را مرجع قضات در بغداد و عراق قرار داد و در این سمت چهار سال باقی بود. این مطلب نشان می‌دهد

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴؛ معجم الادباء، ۷/۱۸.

۲. اعیان الشیعه، ۳۰/۱۰؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ۲۹۳/۳.

۳. معجم رجال الحدیث، ۷۲/۱۷.

۴. تاریخ بغداد، ۶/۳؛ عیون الاثر، ۱۸/۱.

۵. همان.

۶. طبقات ابن سعد، ۳۱۵/۵-۳۱۹-۴۲۶/۵؛ عیون الاثر، ۱۷/۱.

۷. همان.

۸. طبقات ابن سعد، ۴۲۶/۵؛ معجم الادباء، ۲۷۹/۸.

۹. سیر اعلام النبلاء، ۴۶۴/۱۹.

۱۰. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.

۱۱. معجم الادباء، ۲۷۹/۸.

مجموعه ۵۲۲ به خط ابن حجر موجود است.<sup>۸</sup> کتاب مغازی به کوشش بارون فون کریم در کلکته، ۱۸۵۵م، در برلین ۱۸۸۲م، و در مصر ۱۲۷۸ق نیز منتشر شده است.

۲. فتح منف و الاسکندریه، منسوب به واقدی، به کوشش هما کر و تعلیقات وی به لاتین در لیدن، در ۱۲۴۱ق/۱۸۲۵م منتشر شده است.

۳. فتوح الاسلام لبلاد العجم و خراسان، در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م منتشر شده است.

۴. فتوح افریقیه، که در تونس، در ۱۳۱۵ق منتشر شده است.

۵. فتوح البهنّا (فی صعيد مصر). نسخه‌های زیادی از آن در کتابخانه‌های موزه بریتانیا، گوته، الجزایر، پاریس، مونیخ، برلین، ایاصوفیه، دانشگاه استانبول موجود است. این کتاب در قاهره به سال ۱۳۰۵ و ۱۳۱۱ق انتشار یافته است و ترجمه فرانسوی آن در سلسله انتشارات معهد الفرنس قاهره در ۱۹۰۹م منتشر شده است.

۶. فتوح الجزيرة و الخابور و دیار بکر و العراق، که به کوشش عبدالعزیز فیاض حرفوش، در دمشق، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م منتشر شده و کتابی هم به نام فتوح الجزيرة و العراق و العجم، گویا در مصر انتشار یافته که به احتمال زیاد همین کتاب بوده است. البته این کتاب به نامهای فتوح العراق و فتوح آمد (فتوح مصر و دیاربکر) نیز خوانده شده که یقیناً قطعه‌هایی از یک کتاب است و نسخه‌هایی از آنها در ترکیه موجود است.

۷. فتوح الشام، که نسخه‌هایی از آن در موزه بریتانیا، احمد الثالث ترکیه، ایاصوفیه، کوپریلی، نورعثمانیه، لاله‌لی، قره‌چلبی حراجی‌زاده در بورسه ترکیه، لیدن، پاریس، آمبروزیانا، مشهد، بصره، مکتاس موجود است و در ۱۲۷۸، ۱۲۸۲، ۱۳۰۲، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶ و ۱۳۴۳ق در قاهره انتشار یافته است.

۸. فتوح العجم، که در هند به سال ۱۲۹۷ق چاپ شده است.

۹. فتوح مصر و اعمالها، که نسخه‌هایی از آن در موزه بریتانیا،

که وی به قاضی القضاتی برگزیده شده بود.<sup>۱</sup> جریانی را که صاحب تاریخ جرجان درباره اشعث بن هلال نقل کرده، مؤید این مطلب است، زیرا نوشته که واقدی اشعث را به قضاوت جرجان انتخاب و منصوب کرد.<sup>۲</sup>

واقدی تا هنگام مرگ قاضی عسکر مهدی در بغداد بود. او سی سال آخر عمر خود را در بغداد به سر برد. وی از مورخان مدینه شمرده می‌شود. در تاریخ وفات وی اختلاف است، ولی روایت مشهور از شاگرد او ابن سعد است که نوشته وی شب سه‌شنبه، یازده ذی‌حجه ۲۰۷ درگذشت و در قبرستان خیزران به خاک سپرده شد و در هنگام مرگ ۷۸ سال داشت.<sup>۳</sup> عباس دوری نوشته که واقدی با این که سمت قاضی القضاتی و قاضی معسکر مهدی را به عهده داشت، پس از مرگ یک کفن نداشت و مأمون برای او کفن فرستاد و دیون وی را ادا کرد و قاضی جانب غربی بغداد، محمد بن سماعه تمیمی، بر او نماز خواند.<sup>۴</sup> واقدی اهتمام فراوانی به حدیث نبوی و تاریخ داشت و به گفته ابن سعد، عالم به مغازی و سیره و فتوح بود و آثار و کتب فراوانی را تألیف و تصنیف کرد که عبارت‌اند از: اخبار مکه؛ امر الحبشة و الفیل؛ الآداب؛ التاريخ الكبير؛ تاريخ الفقهاء؛ ازواج النبي (ص)؛ التاريخ و المغازی و المبعث؛ الطبقات؛ الجمل؛ السيرة؛ الردة؛ حرب الاوس و الخزرج؛ صفین؛ ذکر القرآن؛ السقیفة و بیعة ابی بکر؛ سیره ابی بکر و وفاته؛ الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال؛ ضرب الدنانیر؛ فتوح الشام؛ فتوح العراق؛ الاختلاف؛ غلط الحدیث؛ السنة و الجماعة و دم الهوی؛ مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین؛ مراعی قریش و الانصار فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و أنسابها؛ المناکح؛ مقتل الحسین؛ وفاة النبي (ص)؛<sup>۵</sup> ذکر الاذان؛<sup>۶</sup> تفسیر القرآن.<sup>۷</sup>

اما آثار موجود او به این شرح است:

۱. المغازی، که نسخه‌های خطی آن در وین و موزه بریتانیا موجود است و ولهاوزن مختصر آن را به زبان آلمانی در برلین در ۱۸۸۲م منتشر کرد و متن عربی آن را عباس شربینی در قاهره در ۱۹۴۸م به چاپ رساند و جونز آن را در لندن، در ۱۹۶۶م در سه جلد انتشار داد. ترجمه‌ای فارسی که مترجم آن ناشناخته است در کتابخانه حاجی محمود به شماره ۴۷۶۴ موجود است. ترجمه‌ای به زبان ترکی نیز از آن انجام گرفته که در استانبول، در سال ۱۲۶۱ هجری به چاپ رسیده است. ابن حجر عسقلانی این کتاب را مختصر کرده، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره، در

۱. تاریخ بغداد، ۵۱۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۳۴/۴؛ لسان المیزان، ۸۲۵/۶

۲. تاریخ جرجان، ص ۱۲۵.

۳. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.

۴. تاریخ بغداد، ۲۰/۳.

۵. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴.

۶. الوافی بالوفیات، ۲۳۹/۱۴.

۷. کشف الظنون.

۸. تاریخ التراث العربی، ۱۰۲/۲/۱.

ترکیه، لیدن، جستریتی موجود است.

از کتابهای طعم‌النسی (ص)؛ مقتل‌الحسین؛ صفین؛ الشوری؛ التفسیر؛ الصوائف؛ اخبارمکه؛ الطبقات؛ ازواج‌النسی (ص)، به ترتیب: ابن‌سعد در طبقات خود؛ ابن‌حجر در الاصابه؛ ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ثعلبی در الکشف و البیان، ابن‌عساکر در تاریخ مدینه و دمشق و ازرقی در کتاب خود استفاده کرده‌اند. فقط ابن‌ابی‌الحدید از دو کتاب او صفین و شوری استفاده کرده است.<sup>۱</sup>

واقدی اضافه بر این‌که خود دارای تألیفات و آثار گرانقدر و پراوازه‌ای بوده که مورخان و دانشمندان پس از وی از آثارش نقل و اقتباس فراوان کرده‌اند، خود شیفته کتاب و آثار دیگران نیز بود و گنجینه‌ای نفیس از کتابها و تألیفات دیگران را فراهم و گردآوری نموده بود که ارزش و اهمیت فراوانی داشت.

نوشته‌اند که کتابها و گنجینه نفیس او ششصد صندوق و بار ۱۲۰ شتر را تشکیل می‌داد که برای حمل هر صندوق دو نفر لازم بود<sup>۲</sup> و اضافه کرده‌اند که به هنگام انتقال از جانب غربی به جانب شرقی بغداد، کتابهای وی ۱۲۰ بار سنگین شتر بود که برای برداشتن هربار دو نفر لازم بود. ابن‌حذاقه گوید: واقدی ششصد قمبر (صندوق) کتاب داشته است.<sup>۳</sup> نوشته‌اند که وی غلامانی داشت که شب و روز برای او کتابهای دیگران یا خودش را استنساخ می‌کردند و پیش از مرگ مقداری از کتابهایش را به دو هزار دینار فروخت و آنچه باقی مانده پس از مرگ او ششصد صندوقچه بزرگ کتاب بود.<sup>۴</sup> این نشان می‌دهد که گنجینه نفیس کتابخانه وی چقدر بزرگ و مهم بوده است که با این‌که پیش از مرگ مقدار زیادی از آنها را فروخته، پس از مرگ وی هنوز ششصد صندوق کتاب باقی مانده بوده است. همچنین حکایت از عشق، علاقه و شیفتگی بیش از اندازه وی به کتاب دارد و خود درسی است برای آنان که به کتاب اهمیتی نمی‌دهند و به مطالعه آثار گذشتگان نمی‌پردازند.

عقیلی نقل کرده که واقدی، برای استفاده از آثار دیگران، آنها را به عنوان عاریه از مؤلفانشان امانت می‌گرفت؛ از جمله از مُتَبَهی و زُهری کتابهایشان را به عاریت گرفت.<sup>۵</sup>

۳. ابو عبیده تیمی بصری (۱۱۰-۲۱۰ ق/ ۷۲۸-۸۲۵ م)

معمر بن مثنی تیمی بصری نحوی، ادیب، لغت‌شناس، محدث،

مفسر و از بزرگترین عالمان فرقه خوارج که برخی او را منتسب به شاخه «صفریه» خوارج کرده‌اند و گروهی وی را جزو شاخه اباضیه به شمار آورده‌اند.

تاریخ تولد وی را به اختلاف ۲۰۷ یا ۲۰۸ یا ۲۰۹ یا ۲۱۰ یا ۲۱۱ یا ۲۱۳ هجری نوشته‌اند، اما با توجه به این‌که بیشتر مورخان و رجال‌نویسان، نوشته‌اند وی در شب مرگ حسن بصری (متوفی ۱۱۰ ق) متولد شده، به احتمال قوی تاریخ تولد وی همان سال ۱۱۰ قمری در بصره است.

وی در همان زادگاه خود نشو و نما یافت و دانشهای متداول آن روزگار را در همان‌جا فرا گرفت. سپس به بغداد رفت و در آن‌جا نزد عالمان، ادیبان و محدثان نامور به فراگیری علوم و فنون پرداخت. مشهورترین اساتید و شیوخ او عبارت‌اند از: هشام بن عروه، ابو عمرو بن علاء، رؤبه بن حجاج، که نزد آنان

۱. همان، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۲. خزائن الکتب العربیة فی المذاقین، ۷۱۳/۲.

۳. تاریخ بغداد، ۵/۳-۶.

۴. الفهرست، ص ۱۴۴.

۵. الضعفاء الکبیر عقیلی، ۱۰۸/۴.

۶. معارف ابن‌قتیبه، ص ۵۴۳، ۵۶۶، ۵۶۹؛ المعرفة و التاریخ، ۳/۳۱۵؛ تاریخ ابوزرع دمشقی، ۴۸۹/۱؛ طبقات الشعراء، ص ۲۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲؛ تاریخ طبری (۴۲۱/۱۰ فهرست)؛ الکتی و الاسماء دولابی، ۷۳/۲؛ البیان و التنبین، ۳۲۰/ و ۳۸۴؛ اخبار النحویین، ص ۵۱، ۶۷؛ الجرح و التعذیل، ۲۵۹/۵؛ تاریخ بغداد، ۲۵۲/۱۳-۲۵۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۵۹-۶۰؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۹، ۲۰؛ مجالس العلماء زجاجی، ص ۵۱، ۱۳۹، ۱۹۲، ۳۲۳؛ المغتیب مرزبانی، ص ۱۰۹-۱۲۲؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۰۸؛ انباه الرواة قطعی، ۲۸۰/۳-۲۸۱؛ عیون الاخبار، ۲۱۴/۱؛ الکامل ابن‌اثیر، ۳۹۰/۶؛ و فیان الاعیان، ۲۳۵/۵-۲۴۳؛ نزهة الالباء، ص ۲۰، ۲۳، ۸۴-۹۰؛ معجم الادباء باقوت، ۱۵۴/۱۹-۱۶۲؛ الکامل میرد، ۱۴۰/۱-۱۴۳؛ نهاية الادب، ۲۱۱/۳؛ نورالقبس، ص ۱۰۹؛ آراء الجنان، ۴۴/۲-۴۶؛ المنتظم، ۲۰۶/۱۰؛ نقات ابن‌خیتان، ۱۹۶/۹؛ دول الاسلام، ۱۲۹/۱؛ تذکرة الحفاظ، ۳۳۸/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ ق)، ص ۳۹۷-۴۰۰؛ العبر، ۳۵۹/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۴۷-۴۴۵/۹؛ الکشاف، ۱۴۶/۳؛ المغنی، ۶۷۱/۲؛ میزان الاعتدال، ۱۵۵/۴؛ تهذیب الاسماء و اللغات، ۲۶۰/۲؛ تهذیب الکمال، ۳۱۶/۲۸-۳۲۱؛ طبقات النحویین، ص ۱۹۲؛ مراتب النحویین، ص ۴۴؛ طبقات النحاة ابن‌قاضی شبهه، ۲۵۰/۲؛ تهذیب التهذیب، ۲۴۸-۲۴۶/۱۰؛ تقرب التهذیب، ۲۶۶/۲؛ طبقات المفسرین داودی، ۳۲۶-۳۲۸؛ النجوم الزاهرة، ۱۸۴/۳؛ شذرات الذهب، ۲۴/۲؛ بنية الرواة، ۲۹۴/۲؛ المزهر، ۴۰۲/۲-۴۰۳؛ مفتاح السعادة، ۱۰۵/۱؛ الروایة و النقد عن ابی‌عبیده، طه الحاجزی، اسکندریه، ۱۹۵۱ م؛ نوادر المخطوطات، ۳۳۰-۳۳۹؛ تاریخ التراث العربی، ۱۱۱/۱-۱۱۷؛ دیوان الاسلام، ۳۰۱/۲۹۹؛ هدية العارفين، ۴۶۴/۲؛ ایضاح المکتون، ۵۱۸ به بعد؛ کشف الظنون، ۲۶/۱ به بعد؛ روضات الجنات، ۲۱۷/۴؛ الاعلام زرکلی، ۲۷۲/۷؛ معجم المؤلفین، ۳۱۹/۱۲.

یهودی و از اهل باجروان بوده است.<sup>۱۱</sup> ابو عبیده در بغداد، برخی از آثار و کتابهای خویش را تدریس و املا کرد و کسانی چون علی بن مدینی، ابو عبیده قاسم بن سلام، ابو عثمان مازنی، عمر بن شبنه، علی بن مغیره الاثرم، ابو العیناء و گروهی دیگر از او دانش آموخته و حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

ابو عبیده یکی از مؤلفان پرکار بوده که بیش از دو بیست کتاب در علوم مختلف تصنیف کرده است و ابن ندیم ۱۱۰ عنوان از کتابهای وی را نام برده<sup>۱۲</sup> و یاقوت حموی حدود نود کتاب از آثار او را معرفی کرده<sup>۱۳</sup> و صاحب دیوان اسلام، صد کتاب از او را نام برده و ثبت کرده است.<sup>۱۴</sup> البته میان ابن ندیم و یاقوت و دیگران در اسامی کتابهای وی اختلافهایی نیز وجود دارد. برخی از کتابهای وی به این شرح است: غریب القرآن؛ مجاز القرآن؛ معانی القرآن؛ مقاتل الفرسان؛ اخبار قضاة البصرة؛ اسماء الخیل؛ اعراب القرآن؛ بیوتات العرب؛ خلق الانسان؛ خوارج البحرین و الیمامة؛ دیباج فی حکماء العرب؛ غریب الحدیث؛ فتوح اهواز؛ فضائل الفرس؛ قصة الکعبة؛ کتاب الابدال؛ کتاب الابل؛ کتاب الاعلام؛ کتاب الامثال؛ کتاب الاوس و الخزرج؛ کتاب الایام؛ کتاب الجمل و صفین؛ کتاب الحیوان؛ کتاب خراسان؛ کتاب الشعر و الشعراء؛ الغارات؛ الفرق؛ کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)؛ المصادر؛ مکه و الحرم؛ الموالی؛ لصوص العرب؛ مقاتل الاشراف.<sup>۱۵</sup>

برخی از این آثار اکنون موجودند، که عبارت‌اند از:

۱. الامثال (یا کتاب المجلة فی الامثال) که بخشی از آن باقی مانده و حمزة اصفهانی نیز در کتاب الدررة الفاخرة خود

و سایرین علوم مختلف را آموخت و خود در ردیف بزرگترین عالمان علم و ادب آن روزگار درآمد، تا آن‌جا که جاحظ درباره وی گفته است: «در روی زمین هیچ‌کسی از خوارج و یا عالمانی که جامع علوم هستند، داناتر از ابو عبیده ندیدم که جامع علوم مختلف باشد.»<sup>۱</sup>

علی بن مدینی او را به نیکی یاد کرده و روایات وی را صحیح شمرده است.<sup>۲</sup> ابن معین گوید: بر او یاسی نیست.<sup>۳</sup> مبرد گوید: اصمعی و ابو عبیده در نحو همطراز و نزدیک به هم بودند، ولی ابو عبیده کاملترین قوم بود.<sup>۴</sup> غلان شعوبی گوید: وی ملقب به «سخت» و اهل فارس و عجمی الاصل بود.<sup>۵</sup> ذهبی درباره وی گفته است: او دریای علم بود، با این حال در قرآن مهارت نداشت و عارف به سنت رسول الله (ص) نبود و در فقه بصیرت نداشت و به درستی موارد اختلافی ائمه اجتهاد را نمی‌دانست، اما در حکمت قدیم و منطق و فلسفه، چیره‌دست بود.<sup>۶</sup>

همه در این‌که داناترین مردم به لغت، نسب‌شناسی، مورخ و ادیب بزرگی بود، شک ندارند، و نوشته‌اند که او نخستین کسی است که در غریب حدیث تصنیف کرد و عالم به شعر و غریب حدیث بود.<sup>۷</sup>

برخی از معاصران وی به تفاسیر و کتب قرآنی او انتقاد شدید کرده‌اند، ولی شروح لغوی و نحوی او بر مواضع مشکل قرآنی، مورد استفاده دانشمندان و ادیبان و مفسران پس از وی قرار گرفته است؛ به صورتی که بخاری از کتاب مجاز القرآن وی بسیار استفاده کرده و مورد شگفتی و اعجاب او بوده و بیشتر و بلکه تمام این کتاب را در صحیح خویش مورد استفاده قرار داده است. همچنین طبری با این‌که از پیروان تفسیر سلفی است، در عین حال از تفسیر مسایل لغوی مشکل مجاز القرآن ابو عبیده و دیگر آثار وی استفاده فراوان کرده است.<sup>۸</sup>

در تصنیف او گفته‌اند: مردی بود که سرزبانی حرف می‌زند. لباسهای کثیف به تن داشت و بسیار بدزبان بود، که هیچ‌کسی حتی افراد شریف از بدزبانی او در امان نبودند.<sup>۹</sup> او دشمن عرب بود و در مثالب و عیوب اعراب کتابهایی تألیف و تصنیف کرد و همیشه در انساب مردم طعن می‌زد و آنها را به باد مسخره می‌گرفت. از این‌رو، کسی به او گفت: تو که در انساب مردم طعن می‌زنی، هنوز اصل و نسب خویش را نگفته‌ای و پدرت را معرفی نکرده‌ای؟ گفت: پدرم برای من نقل کرده که پدرش

۱. بیان و التبین، ۱/۳۴۷.
۲. معجم الادباء، ۱۹/۱۵۵.
۳. الجرح و التعديل، ۸/۲۵۹.
۴. تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۷.
۵. الفهرست، ص ۶۰.
۶. سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۴۷.
۷. معجم الادباء، ۱۹/۱۶۰.
۸. مجاز القرآن ابو عبیده، ص ۱۷.
۹. وفیات الاعیان، ۵/۲۴۰.
۱۰. الفهرست، ص ۵۹.
۱۱. تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۴۵-۴۴۶.
۱۲. الفهرست، ص ۵۹-۶۰.
۱۳. معجم الادباء، ۱۹/۱۶۰-۱۶۲.
۱۴. دیوان اسلام، ۳/۲۹۹-۳۰۱.
۱۵. الفهرست، همان‌جا؛ دیوان اسلام، همان‌جا.

(ص ۸۵-۸۸) برخی از آن را نقل کرده است.

۲. ادعیه العرب، که نسخه‌ای از آن تا قرن هفتم هجری موجود بوده و در یکی از کتابخانه‌های حلب نگهداری می‌شده است.  
۳. الاضداد، که قطعه‌هایی از آن در کتابهای الاضداد توزی و ابوالطیب و ابن‌سکیت وجود دارد.

۴. الخیل، که نسخه‌ای از آن با عنوان اسماء الخیل در متحف العراقی بغداد در مجموعه آلوسی (۸۶۴۳) موجود است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عارف حکمت در مدینه نگهداری می‌شود که از روی همین نسخه، در ۱۳۵۸ق در حیدرآباد انتشار یافته است.

۵. الفرق، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسعدپاشا در ترکیه به شماره ۳۲۴۳ موجود است.

۶. الذواهی، که با استدرکاتی از کتاب الذواهی اصول، در مخطوطه سرای کغشلاز در ترکیه، نسخه‌ای از آن موجود است.<sup>۱</sup>

۷. النقااض، کتابی که نقاض حزیر و فرزدق را در آن گردآوری کرده، شامل سه قسم که قسم اول آن در سه جزء با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی و قسم دوم آن و قسم سوم با فهارس در مجموع شامل ۱۷۲۸ صفحه، در لیدن، به سال ۱۹۰۵-۱۹۱۲م انتشار یافته است.<sup>۲</sup>

۸. مجاز القرآن، که در دو جلد منتشر شده و چندین اثر دیگر وی که زرکلی در الاعلام خود به آنها اشاره کرده، که یا نسخه خطی آنها موجود است و یا چاپ شده‌اند.<sup>۳</sup>

ابوعبید علاوه بر این که خود اهل تألیف بوده، به آثار دیگران نیز علاقه داشته و در واقع یکی از شیفتگان مشهور کتاب بوده که در منزل خود گنجینه‌ای گرانبها از آثار و تألیفات دیگران و خویش را نگاه می‌داشته است؛ به ویژه دواوین شاعران عرب، که آنها را در منزل خود فراهم کرده بود و به یاران، دوستان و شاگردان خود نیز برای استفاده به امانت می‌داد؛ از جمله به اصمعی، با این که با هم چندان خوب نبودند، و به ابوزید و دیگران برای استفاده بردن از این کتب، آنها را به امانت می‌داد.<sup>۴</sup> این شیفتگی وی بود که شب و روز وی را وامی‌داشت تا به مطالعه آثار دیگران پردازد و با استفاده از آنها آثار گرانقدر و فراوان خود را به وجود آورد و تألیف نماید.

در تاریخ مرگ وی نیز اختلاف است؛ چنان که سالهای ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲ هجری را سال مرگ وی دانسته‌اند، ولی با توجه به این که نوشته‌اند وی در هنگام مرگ صد سال عمر

کرده بود، همان ۲۱۰ قمری صحیحتر به نظر می‌رسد. گویند پس از مرگ کسی بر جنازه وی حاضر نشد، زیرا همه از بدزبانی او ناراحت بودند.<sup>۶</sup>

۴. اصمعی بصری (۱۲۳-۲۱۶ یا ۲۱۷ق / ۷۴۱-۸۳۱ یا

۸۳۲م)

عبدالملک بن قُریب بن عبدالملک بن علی بن اصیغ، ابوسعید باهلی اصمعی بصری، ادیب بزرگ و عالم لغت‌شناس نامی زمان خود، که در بصره چشم به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و علوم و فنون آن روزگار را نزد بزرگان علم و ادب آموخت. مشاهیر اساتید و شیوخ وی عبارت‌اند از: ابوعمرو بن علاء، قرّبن خالد، مسعر بن کِدّام، ابن عون، نافع بن ابی‌نُعیم، سلیمان تیمی، شعبه، بکار بن عبدالعزیز بن ابی‌بکره، حماد بن سلمه، سلمة بن بلال، عمر بن ابی‌زائده.

کسانی مانند ابوعبیده معمر بن مثنی، یحیی بن معین، اسحاق موصلی، زکریا بن یحیی منقری، ابوحاتم سجستانی، ابومسلم

۱. تاریخ التراث العربی، ۱/۱۱۱-۱۱۷.

۲. معجم المطبوعات العربیة والمعرّبه، ۱/۳۲۳.

۳. الاعلام زرکلی، ۲۷۲/۷.

۴. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۵۹-۶۰.

۵. معجم الادباء، ۱۹/۱۶۰؛ تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۷-۲۵۸.

۶. همان.

۷. تاریخ ابن‌معنی، ۲/۳۷۴؛ معرفة الرجال ابن‌معنی، ۲/۶۲۲، ۱۶۸؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۵/۴۲۸؛ المعرفة والتاریخ، ۲/۶۸۲ و ۵۱/۲، ۱۳۹، ۳۶۸؛ انساب الاشراف، ۲۰۹۳؛ تاریخ طبری، ۵/۲۸۹ و ۶/۱۸۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۵۹۶/۷ و ۱۸۴/۸، ۲۰۳ و ۹/۱۴۵؛ الجرح والتعديل، ۵/۳۶۳؛ طبقات النحویین، ص ۱۶۴-۱۶۷؛ اخبار النحویین المبصرین، ص ۵۸-۶۷؛ ذکر اخبار اصهبان، ۲/۱۳۰؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۲۳، ۴۷۵؛ تاریخ بغداد، ۱۰/۴۰۹؛ ثقات ابن‌حیّان، ۹/۳۸۹؛ تاریخ اسماء الثقات ابن‌شاهین، ص ۲۳۸؛ الانساب سماعی، ۱/۲۹۳؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۶۰-۶۱؛ الاغانی ابوالفرج، ۵/۳۰۲؛ الاسماء والصفات، ۲/۳۷۳؛ المنتظم، ۱۰/۲۲۰؛ الکامل، ۳/۱۸۴ و ۷/۴۱۷ و ۷/۳۷ و ۱۳۶، ۲۵۰؛ مراتب النحویین، ص ۴۶؛ نزهة اللبّاء، ص ۱۱۲؛ انباه الرواة، ۲/۱۹۷؛ مرآة الجنان، ۲/۶۴۲؛ میزان الاعتدال، ۲/۶۶۲؛ العبر، ۱/۳۷۰؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰ق)، ص ۲۷۴-۲۸۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰/۱۷۵-۱۸۱؛ الکائف، ۲/۳۵۱۷؛ تهذیب الکمال، ۱۸/۳۸۲-۳۹۴؛ تهذیب التهذیب، ۶/۴۱۷-۴۱۷؛ تاریخ ابوالفساء، ۲/۳۰؛ طبقات المفسرین، ۱/۳۵۴-۳۵۶؛ النجوم الزاهرة، ۲/۱۹۰؛ شذرات الذهب، ۲/۳۶؛ بقیة الوعاة، ۲/۱۱۲؛ المزهر، ۲/۴۰۴؛ هدیة العارفين، ۱/۶۲۳؛ دیوان الاسلام، ۱/۱۳۷-۱۳۹؛ تاریخ اللغة زیدان، ۲/۱۱۵-۱۱۶؛ بروکلان، ۱/۴ و ذیل آن، ۱/۱۶۳-۱۶۵؛ دوائر المعارف اسلام، ۱/۷۱۷-۷۱۹؛ تاریخ الادب العربی، ۲/۲۰۵-۲۰۷؛ الاصمعی، تالیف احمد زکی، قاهره، بدون تاریخ؛ الاصمعی حیات و آثاره، عبدالجبار الجومرو، بیروت ۱۹۵۵م؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۹۴.

آن بگذار و نشان بده، و من بلند شدم و آستین را بالا زدم و از گوشه‌های اسب شروع کردم و یکی یکی اعضای اسب را نام بردم تا همه اعضای اسب را معرفی کردم. در پایان، فضل بن ربیع، همان اسب را به من بخشید و من هرگاه می‌خواستم ابو عبیده را ناراحت و خشمگین کنم، آن اسب را سوار می‌شدم و به نزد او می‌رفتم.<sup>۱۱</sup>

ابو عبیده درباره اصمعی گوید: وی بخیل بود. از این رو، احادیث بخیلان را گرد آورده بود و آنها را روایت می‌کرد و به فرزندانش وصیت می‌کرد که آنها را بخوانند. اما در نزد حسن بن سهل وزیره از او به نیکی یاد کرده است. گویند وقتی حسن بن سهل به عراق رفت، گفت: دوست دارم که اهل علم و ادب را نزد من دعوت کنید. پس ابو عبیده، اصمعی و نصر بن علی جهضمی را نزد وی فراخواند و هنگامی که به مجلس وی وارد شدند او مشغول رسیدگی به نامه‌ها و شکایات مردم بود و آن نامه‌ها و عریضه‌ها حدود پنجاه رقع و عریضه می‌شد. پس از پایان کار رو کرد به جمع حاضر و گفت دوست دارم درباره حافظان مشهور سخن بگویند. سپس ذکری از زهری و قتاده به میان آمد. در آن هنگام ابو عبیده رو به من کرد و گفت: ای امیر! هدف از ذکر گذشتگان چیست؟ شما به ما در حکایت گذشتگان اعتماد می‌کنی، در حالی که حاضران را رها کرده‌ای؛ در میان ما کسی است که هیچ‌گاه چیزی نخوانده که فراموش کند و احتیاج داشته باشد که دوباره به آن رجوع کند و هیچ مطلبی به قلب او وارد نشده که از آن خارج شود. سپس اصمعی گفت: ای امیر! منظور ابو عبیده من هستم و چنین است و حاضر من ثابت کنم. موقعی که شما نامه‌ها و رقعها را ملاحظه می‌کردی من نیز به آنها نگاه می‌کردم و هرچه را جواب می‌دادی نیز می‌خواندم. اکنون می‌توانم آن چهل رقع را نام ببرم و معرفی کنم و مطالبی

کجی، سلمه بن عاصم، عمر بن شُبّه، عبدالرحمن بن عبدالله بن قریب، ابوالفضل ریاشی، نصر بن علی جهضمی، ابوالعیناء و ابوحاتم رازی و گروه بسیاری از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

احمد بن حنبل در سنت او را تعریف کرده است.<sup>۱</sup> اسحاق موصلی گوید: به عیادت اصمعی رفتم و قمطری از کتاب نزد وی دیدم، به او گفتم، این تمام علم توست؟ گفت: آری، این حق بسیاری است.<sup>۲</sup> به اصمعی گفتند: چگونه تو حافظ علوم شدی، ولی یاران و همشاگردیهایت چنین نیستند؟ گفت: زیرا من به خواندن ادامه دادم و آنها ترک کردند.<sup>۳</sup> گفته‌اند که اصمعی می‌گفت: من شانزده هزار ارجوزه را حفظ کردم.<sup>۴</sup>

ابن اعرابی گوید، اصمعی را دیدم که دوست بیت شعر خواند و ما حتی یک بیت آن را نمی‌شناختیم.<sup>۵</sup> شافعی درباره ادب و فصاحت اصمعی چنین گفته است: هیچ عبارت و کلامی را ندیدم که زیباتر از عبارت اصمعی باشد.<sup>۶</sup> یحیی بن معین گوید: اصمعی دروغگو نبود و از داناترین مردم بود.<sup>۷</sup> ابوداود گوید: اصمعی راستگو بود.<sup>۸</sup>

اصمعی چون خود ادیب بود، می‌گفت: بیشتر از هر چیزی از آن می‌ترسم که طالب علمی علم نحو را نداند و مصداق روایت و سخن پیامبر (ص) واقع شود که فرمود: هر کس دروغ بر من ببندد، نشیمنگاه او پر از آتش می‌شود.<sup>۹</sup> اخفش، یکی از نحویان نامدار، درباره اصمعی گوید: کسی را داناتر به شعر از اصمعی ندیدم.<sup>۱۰</sup>

داستانی از اصمعی نقل شده که نشانه قدرت حافظه و دانش گسترده وی در حیوان‌شناسی است. او خود گوید: با ابو عبیده، بر فضل بن ربیع وارد شدیم، فضل به من گفت: چند کتاب درباره «خیل» نوشته‌ای؟ گفتم: یک کتاب. سپس از ابو عبیده پرسید تو چند کتاب نوشته‌ای؟ گفت: من درباره «خیل» پنجاه کتاب نوشته‌ام. پس از آن امر کرد هر دو کتاب را حاضر کردند و دستور داد اسبی نیز آوردند و بعد به ابو عبیده گفت: کتابت را حرف به حرف و کلمه به کلمه بخوان و هر یک از اعضای اسب را که در کتابت نوشته‌ای بر پیکر اسب نشان بده و دست را روی آن بگذار. ابو عبیده گفت: من بی‌طارت نیستم و اینها را که نوشته‌ام، چیزیهایی است که از اعراب شنیده و از کتابهایشان استفاده کرده‌ام. پس به من گفت: ای اصمعی! تو این کار را انجام بده؛ یعنی کتابت را بخوان و هر عضو را که نام می‌بری دست را روی

۱. تاریخ بغداد، ۴۱۸/۱۰.

۲. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۱۰.

۳. همان.

۴. وفیات الاعیان، ۱۷۱/۳.

۵. نزهة الالباء، ص ۱۱۳.

۶. تاریخ بغداد، ۴۱۷/۱۰.

۷. الدرر و التمدیل، ۳۶۳/۵.

۸. نزهة الالباء، ص ۱۲۳.

۹. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۳۰.

۱۰. تاریخ بغداد، ۴۱۶/۱۰.

۱۱. همان.



۱۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، که به کوشش محمد حسن آل یاسین، در بغداد در ۱۹۵۹م، انتشار یافته است. شخصی با این همه کتاب و دانش، بی شک دارای مخزن کتاب مهمی بوده است و اتفاقاً خود وی به این موضوع اشاره کرده، و گفته است: چون با هارون الرشید به سوی رقه در شام رفتیم، هارون از من پرسید که چقدر کتابهایت را همراه آورده‌ای؟ گفتم اندکی از کتابهایم را آورده‌ام. گفت: چقدر است؟ گفتم هیجده صندوق. گفت: اگر این تعداد کتاب را اندک می‌شماری، پس اگر زیاد بود، چند صندوق می‌شد؟ گفتم: چندین برابر. این حکایت شبیه داستانی است که درباره اسحاق بن ابراهیم موصلی آمده است و هر دو از اعلام ادب هستند.<sup>۳</sup>

بنابراین، وی یکی از شیفتگان کتاب بوده که مجموعه‌ای نفیس و گرانقدر از دواوین، لغت، حیوان‌شناسی و تاریخ عرب را در اختیار داشته است. وی هر کتابی را که می‌خواند آن را حفظ می‌کرد و نیازی به نگهداری آنها نداشت، با این حال، بر اثر عشق و علاقه و شیفتگی فراوانی که به کتاب داشته، آنها را نگاه می‌داشت و روز به روز بر تعداد آنها می‌افزود و خود نیز تألیفات و آثار فراوانی داشت که بر غنای کتابخانه‌اش می‌افزود.

اصمعی در ۲۱۵ یا ۲۱۶ یا ۲۱۷ هجری چشم از جهان فرو بست و در هنگام مرگ ۸۸ سال داشت. ابوالعیناء گوید: وی در ۲۱۳ هجری در بصره درگذشت و من در تشییع جنازه وی حاضر بودم و دیدم که فضل بن اسحاق بر او نماز خواند.<sup>۴</sup>

که در آنها وجود داشت و جوابی که برای آنها نوشتی، همه را بگویم. سپس یک یک نامه‌ها را معرفی کرد تا آخرین نامه، سپس نصر بن علی به اصمعی گفت: ای مرد از چشم زخم بترس و خود را نگاهدار، و اصمعی ساکت شد.<sup>۱</sup>

اصمعی دارای آثار و تألیفات فراوانی است، که ابن ندیم در الفهرست، تا ۴۸ اثر را نام برده، و گفته است اگر آنچه را اصمعی از اشعار عرب نیز گرد آورده بود به آثار وی اضافه کنیم، تألیفات وی به پنجاه جلد می‌رسد که برخی از آثارش به این شرح است: خلق الانسان؛ الاجناس؛ الانواء؛ الهمز؛ الفرق؛ خلق الفرس؛ الخیل؛ الابل؛ الاوقات؛ الامثال؛ الاضداد؛ الاشتقاق؛ النوادر؛ اصول الکلام؛ القلب و الابدال؛ الارجیز؛ معانی الشعر؛ المصادر؛ القوائد الست؛ النخلة، الخراج؛ النبات والشجر؛ غریب الحدیث؛ میاه العرب؛ نوادر الاعراب؛ النسب؛ الاصوات.<sup>۲</sup>

برخی از این آثار چاپ شده است، که به این شرح است:

۱. الفرق فی اللغة، چاپ وین، ۱۸۷۶م.
۲. اسماء الوحوش و صفاتها، که در ۱۸۸۸م انتشار یافته است.
۳. الخیل، که به کوشش هفتر، در ۱۸۹۵م منتشر شده است.
۴. النشاء، که در ۱۸۹۶م به کوشش هفتر در بیروت چاپ شده است.
۵. الدارات، در ۱۸۹۸م در بیروت و در ۱۹۰۵ به کوشش هفتر در لاپنزیچک چاپ شده است.
۶. النبات و الشجر، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت انتشار یافته است.
۷. النخل و الکرم، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت منتشر شده است.

۸. الكنز اللغوی فی اللسان العربی، به کوشش آگوست هفتر در بیروت، ۱۹۰۳م، منتشر شده است، و شامل دو کتاب است: ابل؛ خلق الانسان.

۹. البلغة فی شذور اللغة، به کوشش هفتر و شیخو در بیروت، در ۱۹۰۸م منتشر شده است، که شامل کتابهای الدارات، النبات و الشجر و النخل و الکرم است.

۱۰. الاصمعیات، که بار اول در ۱۹۰۳م و در ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۵م به کوشش عبدالسلام محمد هارون در قاهره انتشار یافته است.

۱۱. الاضداد، که به کوشش شیخو در بیروت به سال ۱۹۱۲م منتشر شده است.

۱. همان.

۲. الفهرست، ص ۶۱.

۳. الاغانی، ۳۰۲/۵؛ خزائن الکتب القديمة فی العراق، ص ۱۹۴.

۴. اخبار النحریین البصریین، ص ۵۲.

# ضرورت تصحیح متون و دشواری آن

## رضا مختاری

می‌کنند، در صورت وجود داشتن چاپ تحقیقی و مصحح این کتاب، این مدّت به دو سال تقلیل می‌یافت، و در این مدّت به خوبی از عهده تحصیل آن بر می‌آمدند.

در این جا تأکید می‌شود که تحقیق متون دو شرط اساسی دارد:

۱. خبرویّت و تخصّص در علمی که متن مربوط به آن است؛

۲. آشنایی کامل با فنّ تحقیق و چگونگیهای آن.

استاد جلال‌الدین همائی - که مرد ذی فنون و جامع و در تصحیح متون استادی کم‌نظیر بود - در این باره سخنی دارد بس نغز و جالب، که نقل آن در این جا مناسب است:

... تصحیح غیر از مقابله کردن نُسخ است... چند نسخه مختلف را از یک کتاب مقابله کردن و نسخه بدلها را با رموز و علامات نسخ، بدون تعیین راجح و مرجوح و صحیح و غلط، در حواشی ثبت کردن، کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد، دیگران هم ببینند؛ یا در حکم این است که کاتب نسختی، موارد حیرت و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند.

من هر وقت این قبیل نسخه بدل نویسیها را می‌بینم، به یاد قصهٔ مثنوی مولوی دربارهٔ آن «مرد دو مو» می‌افتم که عروس نو گزیده بود و پیش سلمانی رفت که موهای سفید او را از سیاه جدا کند. سلمانی همهٔ ریش او را یکجا بریده پیش او گذاشت که من فرصت این کار ندارم، خودت موهای سفید و سیاه را از هم جدا کن!

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب  
پیش یک آینه‌دار مستطاب

یکی از وظایف مهم و سنگین اساتید و معلّمان حوزه‌های علوم دینی، احیا و عرضهٔ پسندیدهٔ میراث بس ارزندهٔ سلف صالح حوزه‌هاست. ستردن گرد و غبار غربت از چهرهٔ غمبار درهای گرانهایی که عنوان «مخطوطات» به خود گرفته و در گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و عمومی عزلت گزیده‌اند و همچنان چشم انتظار محققان آگاه، دلسوز، شایسته، پرحوصله، و در یک کلام، اهل درد و اهل کار هستند، کاری است بس ارزشمند و گرانسنگ، و از سوی دیگر، وقتگیر، پردر، کم نمود و کم سود! و این امر دربارهٔ متون درسی حوزه‌ها - یا کمک درسی، مثل حواشی و شروح و منابع ارزنده و مورد مراجعهٔ اساتید و طلاب فاضل - ضرورت بیشتری دارد و تأکید فزونتری می‌یابد.

چه بسا اوقات گرانهای طالبان علوم دینی، و احیاناً اساتید، صرف فهم عبارتی می‌شود که مثلاً یک کلمه‌اش غلط است؛ یا چه «ان قلت قلت»، «یرد علیه اولاً و ثانیاً و...»، که بر اثر غلط بودن عبارت و کلامی روی می‌دهد.

چه بسیار فرصت شاگردان صرف می‌شود که مثلاً در مکاسب شیخ انصاری - قدّس سره - خبر فلان مبتدا کجاست؟ یا ربط فلان جمله با جمله قبل و بعد چیست؟ یا عبارت منقول از فلان کتاب، پایانش کدام است؟ و هکذا، و تازه، بسیاری هم به نتیجهٔ درست و قطعی نمی‌رسند؛ که اگر مکاسب، چاپی منقح و مصحح - با همهٔ ویژگیها و خصوصیات - که یک اثر تحقیق شده باید داشته باشد - می‌داشت، نه آن همه فرصت به هدر می‌رفت و نه آن همه کج فهمی رخ می‌داد. و تحقیقاً باید گفت: اگر فرضاً اکنون طلاب، سه سال وقت صرف آموختن مکاسب

گفت از ریشم سفیدی کن جدا  
که عروس نوگزیدم ای فتی  
ریش او ببرید و کل پیشش نهاد  
گفت خود بگزین مراکاری فتاد

نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حواشی ثبت نمودن، عمل کُتَّاب و نُسَاح است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احياناً وَرَّاقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می‌دادند و نمونه‌های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است.

اما تصحیح فن دیگری است. در این عمل علاوه بر مقابله نسخ، باید شخص مصحح چندان احاطه و تبخر و قوه تشخیص و فهم استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد و با تثبیت و تنقیب و نهایت بذل جهد و استفراغ وسع، تا آن‌جا که سرحد امکان و طاقت بشری است و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نَسَاح بپیراید و آن را چنان به صلاح باز آورد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد...<sup>۱</sup>

همچنین دکتر رمضان عبدالتواب گوید:

برخی از مدعیان دانش تصور کرده‌اند که تصحیح و نشر متون، کاری آسان و ساده است. البته اشخاص فراوانی که بدون شایستگی در این راه گام نهاده‌اند، در ایجاد این پندار سهیم بوده‌اند، ولی اینان نمی‌دانند که مصحح امین و وظیفه‌شناس چه بسا یک شب کامل را در تصحیح یک کلمه یا استوارسازی یک عبارت، یا پیدا کردن مأخذ یک شعر، یا کاوش در شرح حال شخصیتی در کتابهای تراجم و طبقات صرف می‌کند.

... تصحیح متون کار آسانی نیست، بلکه نیازمند آشنایی گسترده با مأخذ عربی و روش صحیح استفاده از مأخذ است؛ به طوری که متن تقریباً همان‌گونه درآید که مؤلفش نوشته است.<sup>۲</sup>

نیز یکی از فضیلهای معاصر به مناسبتی گوید:

... تصحیح متون، به خلاف آنچه به طنز گفته‌اند، نبش قبر نیست؛ گنجیابی و احیای فرهنگ است. باید گفت اقدامی است ناگزیر و برخی از صاحب‌نظران حسن اجرای برنامه‌ها و طرحهای

پژوهش در عرصه زبان و ادب و تاریخ ما را تنها زمانی که بر ویرایشهای انتقادی معتبر از متون مبتنی باشد عملی شمرده‌اند. اما بازیابی و تصحیح هزاران متن شناخته و ناشناخته - که از هزار سال باز انباشته و اندوخته شده - کاری است بس خطیر - چه مایه همت و نقد عمر و رمق فرهنگی و سرمایه مادی می‌خواهد، خدا می‌داند و بس.

باری، تصحیح متون به پایه و مایه نیاز دارد؛ از تبخر در لغت و علوم ادبی و سابقه تتبع در منابع... و انس با عربیت و الفت با قرآن و علوم قرآنی و تخصص در فنی که متن در حوزه آن است گرفته، تا علم به سیر تطوّر خط و کتابت و هنر خوشنویسی و شناسایی مرقعها، و همراه همه اینها دقت علمی و قوه تمیز و استعداد تفرّس و سرانجام شمّ و ذوق زبانی.

به ندرت پیش می‌آید که همه این مهارتها و دانشها و مواهب در فردی فراهم آید... چنین می‌نماید که دوران کارهای کشنده انفرادی، مانند آنچه در تصحیح... تاریخ جهانگشای جوینی (به دست توانای قزوینی) و التفهیم (به برکت عمق و وسعت اطلاع همائی) صورت گرفته، سپری شده باشد. بر سر این متنها سالها مشتاقانه و مرتاضانه کار شده است؛ به حدی که توان گفت مصحح در فضای عصر تألیف متن زیسته و به نوعی با صاحب اثر یکی شده و گویی اثر او را باز آفریده است...<sup>۳</sup>

از آنچه تا کنون یاد شد، اندکی از اهمیّت و ضرورت تصحیح متون روشن شد. پیداست که تصحیح متون دینی و آنچه مربوط به فقه و حدیث و تفسیر و سایر علوم اسلامی است، اهمیّت دو چندان دارد. در این جا مجال تفصیل بیشتر نیست، از این رو، به سخنان دو تن از محققان معاصر اکتفا و در پایان به کثرت اغلاط و خطاهای موجود در متون دینی اشاره می‌کنم:

... چرا باید ذخائر فرهنگ شیعه و آثار عالمان بزرگ آن که هر کدام ستاره‌های درخشان و موجب آبروی این فرهنگ غنی هستند، این‌گونه به لحاظ سخافت طبع از آسمان جهان علم افول کرده و در کنج انزوا به دست فراموش سپرده شود؟ مآکه امروزه

۱. مخاری‌نامه، ص ۷۴-۷۵.

۲. مناہج تحقیق التراث بین القدّامی و المحدثین، ص ۴، ۱۱۷.

۳. نشر دانش، سال ۴، شماره ۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۲) ص ۴۸، مقاله «نکته‌هایی در باب تصحیح متون».

المختلفة اجساماً لا عقولاً مفارقة، حتى يكون مثلاً الجسم الذي هو أخص متشبهاً بالجسم الذي هو أقدم و أشرف، كما ظنّه القوم من احداث الفلسفة الإسلامية في تشويق الفلسفة؛ إذ لم يفهم غرض الاقدمين.

فنقول: إن هذا محال...<sup>۴</sup>

عبارت متن در چاپ مصر به همین صورت است که نقل شد. مصحح در پانوشت از پنج نسخه نقل کرده است که به جای «القوم» در آنها «القدم» آمده است. ولی روشن است که هر دو خطاست؛ و صحیح آن «القدم» است.<sup>۵</sup> «قدم» در لغت چنین معنی شده است: «رجل فقدم: ثقیل الفهم عیبی»<sup>۶</sup> پیداست که در این عبارت تنها «قدم» به این معنی صحیح است نه «قوم» و «قدم». اغلاطی از این دست در چاپهای رایج متون فلسفی، به خصوص چاپ نه جلدی اسفاره، فراوان است. البته اغلاط فاحش در متون فلسفی ضرر چندانی به جایی نمی زند؛ عمده خطاهایی است که در متون روایی رخ داده که در استنباط احکام شرعی مؤثر است. از این رو، برخی فقیهان مدقق معاصر، اولاً متون حدیثی مورد استناد را خود با نسخه های خطی معتبر مقابله کرده اند و از فتوادادن طبق چاپهای غیر محقق می پرهیزند؛ ثانیاً به کتب روایی دست دوم، مثل وسائل الشیعه، مراجعه و اعتماد نمی کنند.

وظیفه تبلیغ اسلام و دفاع از فرهنگ شیعه را برعهده داریم، تا چه میزان به سلیقه و نظریات مجامع علمی و فرهنگی دنیا و طبقه متفکر و اهل مطالعه توجه کردیم؟ چرا باید هنوز به این مهم نیندیشیده و با ساده انگاری این وظیفه خود را تنها با افست چاپ سنگی از آثار عالمان بزرگ به انجام رسانیم. سلیقه و انتظار طبقه متفکر و کتابخوان امروزه بسیار متفاوت و نوع دیگری است و با توقعی که پیشتر بود بسیار فاصله گرفته است... ما باید در ارائه فرهنگ اسلامی از نظر شیعه به این توقع و انتظار توجه داشته باشیم. این نسل که معلومات و اندیشه های خود را برای ماندن و استفاده مجدد به رایانه می دهد، چگونه می تواند گرایش به فرهنگی داشته باشد که منابع اصیل آن به شیوه کهنه و اولیه چاپ شده و با نشر امروزی هماهنگ نیست؟

نخستین گام برای حضور مفید و فعال فرهنگ شیعه در پهنه فرهنگی جهان فکر، هماهنگی نشر منابع اصیل آن با مقتضیات زمان است. امروز در تجدید چاپ این منابع باید به گونه ای مراعات تصحیح و تنقیح و دیگر مسایل آن شود که حداقل تا دوست سال دیگر جدایت خود را حفظ کند.<sup>۱</sup>

یکی از کارهای ضروری، تصحیح منابع فقهی است؛ بدین معنی که منابع فقه را بررسی کنیم و مثلاً اول آیاتی را که درباره یک موضوع فقهی است، و سپس روایات را، رسیدگی کنیم و مراقب باشیم که در نقل آنها اشتباهی رخ نداده باشد. متأسفانه بسیاری از روایاتی که اکنون در کتب فقهی ما موجود است، به رغم تصحیحاتی که روی آنها انجام شده، با مرجع و مصدر اصلی خود مطابقت ندارد. با توجه به این که این نوع اختلافات در اجتهاد و استنباط تأثیر می گذارد، ضرورت دارد که دست کم در فقه و اصول این کار انجام شود.<sup>۲</sup>

باری، این رشته سر دراز دارد و موارد بسیاری از ضعف و خطا و کاستی و نادرستی در تصحیح متون فقهی و اصولی و استادها نادرست، و نیز چگونگیهای تصحیح متون را این ناچیز در نوشته ها و مقاله های متعددی نشان داده است،<sup>۳</sup> که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر شواهد فراوان چشم می پوشم و به ذکر یک نمونه بسنده می کنم:

شیخ الرئیس ابن سینادر فصل سوم مقاله نهم الهیات شفاء گوید: «و لكن بقي علينا شيء و هو انه يمكن أن تتوهم المتشوقات

۱. آینه پژوهش، سال ۱، شماره ۳ (مهر و آبان ۱۳۶۹) ص ۵۷، گفت وگو با استاد علی اکبر غفاری.
۲. سلسله مباحثی درباره حوزه، ص ۹۴.
۳. رک: حوزه، شماره ۲۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷) ص ۱۴۷-۱۷۱، «نقد تصحیح فوائد الاصول»؛ نورعلم شماره ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۷۱) ص ۱۲۱-۱۳۱ «تسامح در تصحیح متون»؛ فقه، شماره ۱ (پاییز ۱۳۷۳) ص ۳۱۱-۳۱۹، «نقدی بر مکاسب، با تصحیح و تحشیه آقای کلانتر»؛ آینه پژوهش، شماره های ۱۹-۲۳ (خرداد و تیر ۷۲ تا بهمن و اسفند ۷۲) سلسله نقدهای «بیشتر دقت کنیم»؛ غایة المراد، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۳۰، ۳۴۱-۳۵۱، مقدمه التحقیق؛ منیه المرید، ص ۷۰-۷۶؛ مقاله «نگاهی به مجمع الفائدة و تصحیح آن» چاپ شده در مقالات کنگره مقدس اردبیلی، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۶۶.
۴. الشفاء، بخش الهیات، ص ۳۹۹، چاپ مصر.
۵. همچنان که در چاپ استاد حسن زاده آملی به طور صحیح «القدم» ضبط شده است. رک: الإلهیات من کتاب الشفاء، ص ۴۲۹.
۶. المعجم الوسیط، ص ۶۷۷، «قدم».

## انگیزه وقف کتاب

ایجاد کتابخانه‌های وقفی از یک حرکت همگانی ناشی می‌شود که به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ از جمله می‌توان به انتشار علوم، استفاده دانش‌پژوهان از منابع مورد نیاز، بسط دادن این سعی و کوشش در اجتماع، عمل به سفارش‌های بزرگان دین و نیل به ثواب اخروی اشاره کرد. در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: هر انسانی که از دنیا می‌رود عملش قطع می‌شود، مگر از سه راه: ۱. صدقه جاریه؛ ۲. علمی که دیگران از آن نفع می‌برند؛ ۳. فرزند صالحی که او را دعا می‌کند. «اذا مات الانسان انقطع عنه عمله الا من ثلاثة: من صدقة جاریة او علم یتفیع به او ولد صالح یدعوه له»<sup>۲</sup>

یکی دیگر از انگیزه‌های وقف کتاب این بود که چون کتابها با زحمت فراوان تهیه و استتساخ می‌شد و به قیمت‌های گزافی خریداری می‌شد، شایسته بود که به دقت محافظت شود، و مالکین این‌گونه کتابها، آنها را بر مساجد، زیارتگاهها و مدارس وقف می‌کردند تا به صورت بهتری نگهداری شود و در دسترس نسلهای آینده قرار گیرد. اغلب اوقات، مدرسان مدارس بزرگ، آثار و مجموعه کتابهای خود را به مؤسسات مورد علاقه خود می‌دادند. در بین هدایا و وقفها کتابهایی به چشم می‌خورد که از طرف دانشمندان و ثروتمندان به مؤسسات بخشیده شده است و این یکی از روشهایی بوده که نویسندگان به وسیله آن اطمینان پیدا می‌کردند که آثار آنها از بین نخواهد رفت. این اشخاص کتابهای خود را برای مردم علاقه‌مند یا عموم مردم وقف می‌کردند و به این صورت دین خود را به جامعه ادا می‌کردند.<sup>۳</sup>

۱. وقف در لغت به معنای ایستادن، اقامت کردن، ساکن کردن، اقامت دادن است، و در اصطلاح فقهی به معنای حبس مال در راه خداست، که عین آن ثابت می‌ماند و از منافعش طبق نظر واقف استفاده می‌شود. این وقف ممکن است به صورت وقف عام یا خاص باشد. فرهنگ فارسی، محمد معین، ذیل وقف.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲، ص ۶۵.

۳. مجلة مکتبة الملک فهد الوطنیة، ص ۶۰-۶۱؛ نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ اسلامی، ص ۶.

## وقف کتاب

میر محمود موسوی

### مقدمه

وقف<sup>۱</sup> مقوله‌ای است که از اوایل ظهور اسلام در جوامع اسلامی شکل گرفته و جایگاه ویژه‌ای در بین مسلمانان پیدا کرده است. از این رو، در کتابهای فقهی اسلامی نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در این نوشتار گوشه‌ای از مباحث دامنه‌دار وقف - که خود آوازه بلندی در تاریخ و فرهنگ اسلامی دارد - بررسی می‌شود. جهان اسلام شاهد کتابخانه‌های بزرگی بوده است که عمده آنها در نتیجه وقف کتابها توسط اشخاص یا گروهها به وجود آمده است. آنان اعتقاد داشتند که از این راه می‌توان یک مرکز فرهنگی برای تأمین نیاز افراد مختلف جامعه فراهم کرد. در پی همین شناخت و در شرایطی که دستیابی به کتاب کار دشواری به‌شمار می‌آمد و مستلزم صرف دارایی، وقت و سفر به نقاط دوردست و چه بسا سپری کردن همه عمر بود، افرادی با انگیزه‌های مقدس دینی به فکر تأسیس کتابخانه‌های وقفی افتادند.

نسخه‌های خطی اسلامی با داشتن وقفنامه از کتابخانه‌های بیگانگان غربی سر در آوردند؛ برای نمونه، موزه بریتانیا<sup>۱</sup> اکنون به حدود ۲۵ هزار نسخه خطی اسلامی مباحثات می‌کند.

### گسترش کتابخانه‌های وقفی

کتابخانه‌های وقفی بسیار مورد توجه طلاب و دانش‌پژوهان واقع شدند و فرصتهایی را برای آشنایی آنان با افکار و اندیشه‌های مؤلفان سراسر جهان اسلام در اختیارشان قرار دادند. روزبه‌روز تعداد این‌گونه کتابخانه‌ها افزایش یافت؛ به گونه‌ای که در اندلس به حدی رسیده بود که ابوحنیفان نحوی بر خریدار کتاب عیب می‌گرفت و می‌گفت: «خدا به تو عقل معاش دهد، من هر کتابی را بخواهم از کتابخانه‌های وقفی به امانت می‌گیرم»<sup>۲</sup>.  
برای اثبات افزایش کتابخانه‌های وقفی در قرنهای گذشته یاد آور می‌شود که در قرن هفتم هجری، تنها در شهر مرو، ده گنجینه کتاب وقفی وجود داشت. یاقوت حموی درباره آن می‌گوید:

«من نظیر این شهر را از لحاظ فراوانی گنجینه‌های وقفی موجود در آن در دنیا ندیده‌ام. دو گنجینه در مسجد جامع آن بود که یکی از آن دو عزیزیه نام داشت و فردی به نام عزیزالدین ابوبکر عتیق زنجانی آن را وقف کرده بود، که نزدیک به دوازده هزار جلد کتاب داشت.» سپس عنوان می‌کند که اقامتگاه من در آن شهر هیچ‌گاه از حدود دوست جلد از این کتابها - که بیشتر آنها را بدون سپردن وثیقه دریافت کرده بودم - خالی نبود.<sup>۳</sup>

از این گفتار استفاده می‌شود که وقف کتاب باعث شده بود علما و دانش‌پژوهان هیچ موقع دغدغه خاطر نداشته باشند که کتابهای مورد نظر خود را چگونه تهیه نمایند، چون همه کتابهای

### فرایند علمی وقف

حرکت مقدس وقف کتاب از ظهور اسلام با اهدای قرآن و کتابهای دینی به مساجد شروع شد و با گسترش علم و تشکیل کتابخانه‌های بزرگ در جهان اسلام به اوج خود رسید، گرچه در برخی از زمانها این حرکت کند شد، هیچ‌گاه متوقف نشده است و بی‌شک همین حرکت خودکانون جنبش علمی وسیعی در طی قرنها بوده است. و در این راستا هزاران نفر شیفته کتاب اعم از حکام، وزرا، علما و اشخاص عادی در پشتیبانی از تلاشهای علمی برای قرار دادن دانش و لوازم آن در اختیار همه طبقات جامعه، به ویژه دانش‌پژوهان، و گردآوری و وقف کتابها بر کتابخانه‌های عمومی، مساجد، مدارس و... بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند؛ در نتیجه کتابخانه‌هایی با حجمهای مختلف پدید آمدند.

### وقف، حافظ میراث فرهنگی

وقف کتاب نزد مسلمانان عامل اساسی افزایش معلومات طالبان دانش در طول قرنهای متمادی بوده است و در افزایش و توسعه کتابخانه‌های گوناگون در تاریخ اسلام سهم به‌سزایی داشته است. مقدار زیادی از ذخایر غنی فرهنگی اسلام - که به صورت نسخه‌های خطی در مناطق مختلف کشورهای اسلامی پراکنده بودند - در نتیجه گردآوری و خریداری آنها توسط افراد نیکوکار و شیفته کتاب با وقف بر کتابخانه‌های مختلف از آفات دهر صیانت شده و به نسلهای بعدی منتقل شدند تا آنها نیز از غنای فرهنگی گذشتگان خود باخبر شده و در حفظ و گسترش آن آثار گرانسنگ کوشا باشند. اگر آن تلاش درخور تحسین واقفان کتابها نبود، اکنون باید سراغ ذخایر فرهنگی خود را از کتابخانه‌های غربی می‌گرفتیم. علی‌رغم این اثر به‌خاطر عمل نکردن حکام و متولیان امور وقف به منویات واقفان که در وقفنامه‌های مفصلی با تمام جزئیات درج شده بود، بسیاری از

۱. کتابخانه بریتانیا که اینک به مثابه کتابخانه ملی انگلستان است.

۲. در آمدی بر دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، ص ۱۰۴؛ وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ص ۳۶.

۳. معجم البلدان، ۱۴/۵؛ وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ص ۳۶.

موجود در جامعه به صورت آسان در دسترس آنها بوده، بدون این‌که مخارجی را متحمل شوند. این امر در حال حاضر به شدت مورد نیاز جوامع است، زیرا به علت گرانی برخی منابع و کتابهای مرجع و کمیاب بودن برخی کتابها و کمبودهای کتابخانه‌های عمومی خیلی از محققین از کار پژوهش باز می‌مانند و یا وقت باارزش خود را از دست می‌دهند.

کتابخانه‌های وقفی بیشتر در مساجد، مدارس، زیارتگاهها، بیمارستانها، کاروانسراها و جاهایی از این قبیل متمرکز بودند، که در این جا به دو مورد اشاره می‌شود:

### ۱. وقف کتاب بر مساجد

مساجد در طول تاریخ اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است، زیرا هدف از ایجاد مساجد و افزایش خدمات متناسب با آنها، این بوده که شعائر مذهبی در آنها برگزار شود و خلفا، حکام، وزرا، علما و مردم عادی برای تحقق این هدف کوشیده‌اند. در تاریخ اسلام مساجد تنها جای عبادت نبود، بلکه اولین مرکز تعلیم و تربیت مسلمانان نیز به‌شمار می‌آمد. از این رو، در زمان حضرت رسول اکرم (ص) قسمتهایی از قرآن که به صورتهای متفرق نوشته می‌شد در مسجد ضبط می‌گردید تا همواره مورد استفاده مسلمانان و اهل علم قرار بگیرد. علاوه بر این از برخی مساجد در امر تعلیم و آموزش نیز بهره‌برداری می‌شده و می‌شود گفت که امر آموزش در اسلام نخست از جلسات درسی که در مساجد تشکیل می‌گردید آغاز شده است. وجود کتابها در مساجد با فزونی قرآنی که در آنها قرار داده می‌شد ارتباط داشت تا افرادی که به مساجد رفت و آمد می‌کردند، آنها را قرائت کنند. از این رو، قدیمترین کتابهایی که بر مساجد وقف شدند، قرآنها بودند.

از اوایل اسلام وقف کتاب بر مساجد متداول گشت، و چون مساجد با معماری آن زمان فاقد گنجایش لازم بود، با وقف بیشتر کتاب، در داخل مساجد، محلهای ویژه‌ای برای نگهداری کتاب اختصاص یافت، بعدها به هنگام بنای مساجد بزرگ،

کتابخانه‌های معتبری در جوار مساجد ساخته می‌شد که این رسم فرهنگی تا عصر ما نیز ادامه دارد و بیانگر این واقعیت است که در اسلام، عبادت و علم از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین، کتابخانه‌های مساجد از اولین کتابخانه‌هایی بودند که مسلمانان در کشورهای اسلامی تأسیس کردند. بدین سان که مساجد اسلامی، علاوه بر محل عبادت و راز و نیاز با آفریدگار جهان، به صورت مرکز مهم مطالعه، تحقیق و دانش‌اندوزی درآمدند و دریای علم و فضل و کمال را در دسترس فرهنگهای مختلف جهان قرار دادند.<sup>۱</sup>

مطالب و موضوعات سنتی و کلاسیک در محیط مسجد نگهداری و حراست شدند. مسجد جایی بود که دانشجویان در آن جا جمع می‌شدند و برای مدتی مشخص مشغول آموزش، تدریس و نگارش می‌شدند. امکانات و تسهیلاتی که برای آنها جهت انجام این فعالیتها اختصاص می‌یافت، از هدایا و موقوفاتی تأمین می‌شد که از سوی افراد نیکوکار پرداخت می‌گشت. کرسیهای تدریس که در قسمتهای مختلف مسجد دیده می‌شد، از طرف مردم اعطا می‌گشت و تعدادی از مساجد بزرگ شکل و موقعیت دانشگاه را داشتند. جامع الازهر قاهره و جامع قیروان در تونس و مساجد دیگری در نقاط مختلف، مانند دانشگاههای امروزی عمل می‌کردند. از این رو، کتابها نیز بر این مساجد وقف می‌شدند و تعدادی از اهل علم و ادب و رهبران مذهبی مجموعه‌های شخصی خود را به مساجد شهرهای خود می‌بخشیدند، تا در آن جا حفظ و نگهداری شود و در اختیار عموم قرار بگیرد.<sup>۲</sup>

در این میان قرآن کریم همت وقف کنندگان را تحت الشعاع قرار داده بود و قرآنها شالوده کتابخانه‌های بزرگی را که از قرن دوم هجری به بعد، در دوران درخشندگی نهضت علمی و زیاد شدن تألیفات در زمینه علوم مختلف، در مساجد بسیاری از

۱. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، مقدمه مترجم؛ المکتبات فی الاسلام، ص ۸۳-۸۴؛ وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ص ۶۷.

۲. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ اسلامی، ص ۵.

یا درباره موضوعات تخصصی و یا اطلاعات عمومی بود که هیچ طالب علم علاقه‌مند به علم و فرهنگ، خود را بی‌نیاز از آنها نمی‌دانست و مدرسان و طلاب برای مباحث و پژوهشهای خود به آنجا مراجعه می‌کردند.<sup>۲</sup>

تعیین نخستین مدرسه‌ای که در تاریخ اسلام دارای کتابخانه وقفی بوده دشوار است، ولی می‌توان گفت کتابخانه‌ای که در مدرسه بیهقیه نیشابور بوده بیشترین قدمت را داشته است. در این مدرسه که تاریخ تأسیس آن تقریباً به قرن چهارم هجری باز می‌گردد و ویژه علم حدیث بود، یک کتابخانه وقفی وجود داشت و احمد بن عبدالملک ابوصالح مؤذن نیشابوری (۳۸۸-۴۷۰ق) در آن مشغول به کار بوده است. او مسئول حفظ و نگهداری از کتابهای حدیثی گرد آمده در گنجینه کتبی بود که میراث استادان بزرگ بود و بر علمای حدیث وقف شده بود. او موقوفات محدثان را از قبیل مرکب، کاغذ و ... در اختیار داشت و آنها را میان آنان توزیع می‌کرد. بعد از آن مدرسه نظامیه بغداد است، که آن را نظام الملک، وزیر سلجوقی، در سال ۴۵۷ هجری بنیان نهاد و بلافاصله یک کتابخانه غنی برای آن ترتیب داد.<sup>۳</sup>

بنابراین، هرکس مدرسه‌ای را وقف می‌کرد، گنجینه‌ای از کتابهای وقفی را نیز در اختیار آن می‌گذاشت و سهمی از منافع مالی را بدان اختصاص می‌داد تا چرخ وقف با کمک همگان در حرکت باشد، سپس افراد برجسته‌ای از مردم، چون علما و حکام و شیفتگان علم، از طریق خرید و وقف کتاب بر گنجینه کتابخانه‌های مدارس، آنها را غنا می‌بخشیدند. مضمون بسیاری وصیتنامه‌های بزرگان اسلام اشاره بدان دارد که کتابهای اختصاصی خود را وقف بر مدرسه معینی کرده بودند. به‌طور قطع می‌توان گفت که در هر یک از نقاط جهان اسلام که مدرسه‌ای وجود داشته خالی از کتابخانه‌های وابسته به آن نبوده است.

شهرهای اسلامی تأسیس شده بود، تشکیل می‌داد و عالمان، کتاب را وسیله‌ای برای درس و آموزش یافته بودند و شاید در طول سه قرن اول هجری مساجد از کتابهایی که در زمینه علوم قرآنی و حدیث تألیف شده بود، خالی نبوده است. البته اسنادی که مؤید این اظهار نظر باشد تا کنون به دست نیامده، ولی مسلماً قرن چهارم هجری شاهد آغاز وقف کتابها بر مساجد در سطح وسیع و گسترده بود. مؤید این نظریه شکل یافتن کتابخانه‌های وقفی در مساجد از اوایل قرن پنجم هجری است. مساجدی که دارای کتابخانه وقفی بوده‌اند فوق‌العاده زیاد بوده‌اند، لکن چندین مورد مهم که شهرت جهانی داشته‌اند و دارای کتابهای وقفی بوده‌اند، بدین شرح‌اند:

۱. مسجد آمد و میافارقین؛ ۲. مسجد جامع ابوحنیفه در بغداد؛ ۳. جامع الازهر در قاهره؛ ۴. مسجد جامع نیشابور؛ ۵. مسجد جامع حلب؛ ۶. مسجد جامع زیدی در بغداد؛ ۷. مسجد جامع اصفهان؛ ۸. مسجد النبی در مدینه؛ ۹. مسجد جامع الحاکم در قاهره؛ ۱۰. مسجد جامع الظاهریه؛ ۱۱. مسجد جامع قرویین در شهر فاس؛ ۱۲. مسجد رضوانی در شهر تخر؛ ۱۳. مسجد زیتونه؛ ۱۴. مسجد ازبک اشرفی؛ ۱۵. مسجد جامع الظافری؛ ۱۶. مسجد ابی‌الذهب در قاهره.<sup>۱</sup>

## ۲. وقف کتاب بر مدارس

مدارس در اسلام سابقه کمتری از مساجد دارند، زیرا ابتدا مساجد مکان تعلیم و تعلم مسلمانان بوده است. این وضعیت ادامه داشت تا این که مدارس ابتدا در کنار مساجد تأسیس شدند که بیشتر وابسته به مساجد بودند و پس از چندی با ظهور نظامیه‌ها در بغداد، اصفهان و دیگر سرزمینهای اسلامی کار تعلیم و تعلم از مساجد به مدارس منتقل گردید. پیشینیان ما به خوبی دریافته بودند که کتاب وسیله‌ای ضروری در امر آموزش است و معلم و متعلم نمی‌توانند بی‌نیاز از آن باشند؛ این بود که همزمان با ایجاد مدارس، هم خود را صرف تهیه کتابهای بیشتر برای آنها می‌کردند. برخی از کتب در زمینه موضوعات مختلف

۱. وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ص ۶۷.

۲. صبح الاعشی، ۴۶۷/۱.

۳. المکتبات فی الاسلام، ص ۱۳۶.



و مغولها که به ایران آمدند شهر را ویران کردند و همه ساکنان آن را به قتل رساندند. در این شهر کتابخانه‌ای بود که در دنیا نظیر نداشت و به من خبر رسیده که مغولان آن را به آتش کشیدند. واقف آن موفق‌الدین ابوطاهر حسین بن محمد بوده که وقتی امین‌الدوله بن تلمیذ طبری (متوفی ۵۶۶ق) آن را دید تعجب کرد، لذا شعری در مدح واقف آن سرود.<sup>۳</sup>

۴. کتابخانه فیروزآباد: شهر فیروزآباد - که یکی از شهرهای استان فارس است - دارای کتابخانه وقفی مهمی بوده است که آن را وزیر قوام‌الدین عمادالدین ابومنصور عادل فرزند مافنه تأسیس کرد. او از وزرای ملک بویه ابوکالیجار و مردی عفیف، فاضل، خوشنام و نیکسیرت بود. یکی از مورخین اشاره کرده که از آثار به‌جا مانده او کتابخانه‌ای بود که نوزده هزار کتاب داشت و او آنها را بر طالبان علم وقف کرده بود. بی‌شک وجود این قبیل کتابخانه‌ها با قدمت طولانی تصویری گویا از انتشار کتابخانه‌های وقفی در شهرهای دور و نزدیک جهان اسلام است.<sup>۴</sup>

### کتابخانه‌های وقفی معاصر در ایران

در عصر حاضر نیز کسانی هستند که به وقف کتاب همت گماشته و آثار گرانبهایی از خود به جای گذاشته‌اند. بی‌شک سرآمد آن واقفان که شهره آفاق گردید، فقیه فرهنگبان، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است، که کتابهای متعددی را بر کتابخانه دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی، آستانه حضرت معصومه (ع)، مدرسه فیضیه، آستانه شاهچراغ و آستانه حضرت عبدالعظیم و دیگر کتابخانه‌ها وقف کردند. پس از آن کتابخانه‌ای را تأسیس کردند و تمامی کتابهای شخصی خود را اعم از خطی و چاپی بر آن وقف نمودند. عظمت کار ایشان

### کتابخانه‌های وقفی قدیم در ایران

در این بخش چند نمونه از کتابخانه‌های وقفی ایران که قدمت طولانی دارند یادآوری می‌شود:

۱. کتابخانه آستان قدس رضوی: به طوری که از تاریخ و قفنامه‌های نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی استفاده می‌شود، تأسیس آن به قبل از سال ۳۶۳ق برمی‌گردد، چون قدیمترین نسخه خطی آن کتابخانه قرآنی است که ابوالقاسم علی بن ناصرالدوله ابی‌الحسن محمد بن ابراهیم بن سیمبور در تاریخ ۳۶۳ق بر آن کتابخانه وقف کرده است. این مرکز که اکنون مورد استفاده محققین و پژوهشگران قرار می‌گیرد، یکی از غنیترین کتابخانه‌ها از لحاظ داشتن نسخه‌های خطی وقفی است.<sup>۱</sup>

۲. کتابخانه ری: یاقوت حموی نوشته است ملک نوح بن منصور سامانی والی خراسان مخفیانه به صاحب بن عباد نامه نوشت و او را به همکاری با خود فراخواند و قول داد او را از حقوق و مزایای سالانه برخوردار نماید، ولی صاحب دعوت او را نپذیرفت و بهانه‌هایی آورد. یکی از بهانه‌هایش این بود که به اندازه چهارصد بار شتر یا بیشتر، از کتابهای علمی نزد اوست و با وجود این کتابخانه عظیم نمی‌تواند از ری به جای دیگری برود. صاحب بن عباد بعد از خود این کتابخانه را وقف عموم کرد و بعدها به کتابخانه عمومی تبدیل شد. و تاریخ وقف آن به سال ۳۸۵ق سالی که صاحب بن عباد وفات یافت برمی‌گردد.<sup>۲</sup>

۳. کتابخانه ساوه: یکی دیگر از کتابخانه‌های مهم وقفی، کتابخانه ساوه است. یاقوت حموی می‌گوید: «ساوه شهری است زیبا که بین ری و همدان واقع شده و فاصله آن تا هریک از این دو شهر سی فرسنگ است. این شهر تا سال ۶۷۷ق آباد بود

۱. گنج هزارساله، ص ۲۹.

۲. معجم الادباء، ۹۸/۱۴؛ المکتبات فی الاسلام، ص ۱۲۸.

۳. معجم البلدان، ۱۷۹/۳؛ المکتبات فی الاسلام، ص ۱۲۸.

۴. الکامل فی التاریخ، ص ۵۰۲/۹.

## منابع

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت.
۲. التریب و التعلیم فی الاسلام، سعید دیوه‌جی، موصل، ۱۴۰۲ق.
۳. درآمدی بر دائرة المعارف کتابخانه‌های جهان، سید محمود مرعشی نجفی و علی رفیعی علامرودشتی، قم، ۱۳۷۴ش.
۴. صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قلقشندی، قاهره، ۱۹۶۳م.
۵. فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، ۱۳۵۵ش.
۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، ۱۹۷۹م.
۷. گنج هزار ساله (کتابخانه آستان قدس رضوی قبل و بعد از انقلاب)، رمضانعلی شاکری، مشهد، ۱۳۶۷ش.
۸. مجله مکتبه الملک فهد الوطنیه، ریاض، مج ۲، ع ۱، ۱۹۹۶م.
۹. معجم الادباء، یاقوت حموی، بیروت، بی تا.
۱۰. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، ۱۹۷۹م.
۱۱. المکتبات فی الاسلام، محمد ماهر حماده، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۲. نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ اسلامی، محمد مکی سباعی، ترجمه علی شکوئی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۳. وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، یحیی محمود ساعاتی، ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد، ۱۳۷۴ش.

وقتی روشن می‌شود که ما بدانیم آن بزرگوار با حذف کردن یک وعده از غذای شبانه‌روز و کاستن از مخارج زندگی خود و با تحمل زحمات بسیار، از جمله اقامه نمازهای قضای اشخاص، گرفتن روزه‌های استیجاری و کارکردن در کارگاه برنجکوبی دسترنج خود را صرف خرید کتاب می‌کردند. غیر از مسئله عدم توانایی خرید، مشکلات دیگری نیز بر سر راه تهیه کتاب وجود داشت، اما عشق و علاقه وافر ایشان به میراث عظیم فرهنگی اسلام وی را قادر ساخت تا بر آن مشکلات فائق آید و حوادث ناگواری چون شکنجه‌های روحی و حتی زندان را به جان بخرد. حاصل این تلاش‌های توانفرسا کتابخانه‌ای شده که اکنون در مراکز علمی دنیا جای خاصی دارد و بالغ بر ۲۸ هزار نسخه خطی منحصر به فرد را در خود جای داده است. از دیگر نمونه‌های کتابخانه‌های وقفی در عصر حاضر می‌توان به کتابخانه‌های آستانه حضرت معصومه (ع)، مدرسه فیضیه، مسجد اعظم، کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، وزیری یزد، ملک و... اشاره کرد. کوتاه سخن آن‌که هنوز هم کمتر شهر و دیاری را می‌توان یافت که از نعمت وقف کتاب برخوردار نباشد.

# مراقبت از کتابها و اسناد کتابخانه

مجید ونکی فراهانی

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) دربارهٔ ضد عفونی و قرنطینه کتب و علل اسیدی شدن و روشهای مجاز اسیدزدایی اشاره شده است.

میراث ارزشمند برجامانده از دانشوران و اندیشمندان برجستهٔ اسلامی که در طول دهها قرن شکل گرفته، از تاراج بی‌امان تاریخ جان به‌در برده و به نسل امروز رسیده است. و نیز آسیب‌پذیری آنها در روبه‌رویی با عوامل محیطی (عوامل فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیکی) موجب می‌شود تا حفاظت، مرمت و نگهداری آثار کاغذی از اهمیت و اولویت ویژه‌ای برخوردار باشد.

شرایط اقلیمی بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله هند، پاکستان، ایران، ترکیه، آسیای مرکزی و خاورمیانه نیز که محل نگهداری بیشترین ذخایر اسلامی بوده، بستری مناسب برای فعالیت این آفتها فراهم آورده است. سهل‌انگاری و ناآگاهی مردم نیز افزون بر علت شده، تا آن‌جا که از بسیاری آثار جز نامی در یاد تاریخ و جز ذکری در منابع کهن اثری باقی نمانده است. پشتوانهٔ غنی میراث فرهنگی ایران در زمینهٔ کتب و آثار کاغذی (اعم از نسخ خطی و مینیاتورها و...) که در مجموعه‌های بسیار ارزشمند و نادر نمود می‌یابد، موجب می‌شود تا بررسی و فراگیری بیشتر در زمینهٔ حفاظت و نگهداری این آثار برای حفاظت‌گران اهمیتی دوچندان یابد. در این نوشتار تلاش شده تا مراقبت و حفاظت کتب و اسناد (شرایط نگهداری، ضد عفونی و اسیدزدایی) و تحقیقات به‌عمل آمده دربارهٔ ضد عفونی و قرنطینهٔ کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) مورد بحث قرار گیرد.

حفاظت و نگهداری مواد کتابخانه‌ها شامل تدابیر پیشگیرنده و بازسازی پس از بروز خسارت است. در پیشگیری و نگهداری باید محیطی به‌وجود آید که دشمنان مواد کتابخانه‌ها و بایگانیها نتوانند به آن محیط راه یابند.

این‌کار شامل کنترل دما و رطوبت و تصفیهٔ هوای کتابخانه از گرد و غبار و گازهای مضر و نظافت مرتب و صحیح، کنترل نور، نورپرداز علمی و پیشرفته، ضد عفونی و قرنطینه و اسیدزدایی و مراقبت جاری و دائم از کتب و آثار است.

نگهداری علمی آثار، مهمترین عامل حفاظت بلندمدت آنهاست. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، با استفاده از ابزار و امکانات خاص، محیط نمایش و نگهداری آثار به صورتی طراحی می‌شود که بتواند عوامل مخرب محیط اعم از نور، رطوبت نسبی، دما و گازهای آلوده‌کننده را کنترل کند.

برای این منظور، استفاده از انواع ابزار سنجش رطوبت نسبی، نور، دما و... از ابزارهای ساده و قابل حمل دیجیتال گرفته تا انواع دستگاههای پیشرفته‌ای که از فن آوری بالاتر برخوردارند، همچنین استفاده از مواد و وسایل بازدارندهٔ تخریب و کنترل‌کنندهٔ شرایط محیطی توصیه شده است. در این بحث به روشهای ضد عفونی و قرنطینه به روشهای بخار تیمول و پارادی کلروبنزن، اتیلن اکسید، استفاده از گاز آرگون، دی‌اکسیدکربن و تحقیقات انجام شده در کتابخانهٔ بزرگ حضرت

## کنترل محیط

در امر مراقبت هیچ چیز بیش از سرمایه گذاری در تهویه مطبوع و اجرای برنامه‌ای دقیق و اعمال نظارت دقیق بر نظافت و اداره کتابخانه بازده ندارد.

نصب تهویه مطبوع هزینه زیادی دربر دارد، ولی باید دانست که هزینه صحافی، مرمت، بازسازی و جایگزینی آن بیشتر است. بر اثر هیدرولیز، اکسیداسیون و فتوسنتز سلولز فاسد می‌شود و حرارت سبب تسریع این فساد می‌شود.

بر اثر دمای پایین و رطوبت کم، سرعت فساد کاغذ کاهش می‌یابد. پارشمن و چرم در سرما و خشکی سخت و محکم می‌شوند، ولی این شرایط برای سایر مواد کتابخانه‌ها چندان مطلوب نیست. دمای بین ۱۵ الی ۲۳ درجه سانتیگراد و رطوبت نسبی ۴۵ تا ۵۵ درصد از نظر حفاظت و نگهداری مطلوب است. با این حال، کنترل دما و رطوبت تنها نیمی از مسایل محیط نگهداری مواد را دربر می‌گیرد. هوای کتابخانه‌ها و بایگانیها باید عاری از ذرات گرد و غبار و گازهای مضر باشد تا میزان رسوب آنها بر روی مواد و تجزیه شیمیایی مواد به حداقل برسد. بررسی میزان آلودگی هوای کتابخانه‌ها در مناطق شهری، اطلاعات دقیق و هشدار دهنده‌ای در مورد میزان ناخالصیهای مضر موجود در کتابخانه به دست می‌دهد، ولی چنین بررسی‌ای هزینه زیادی دارد و تنها در وضعیت اضطراری می‌توان اقدام به چنین کاری کرد. راه ساده و کم‌خرج در این باره، قرار دادن کاغذ سنجش دی اکسید گوگرد در محل‌های معینی در کتابخانه است، که با تغییر رنگ وجود دی اکسید گوگرد را مشخص می‌کند و با شدت تغییر رنگ شاخصی تقریبی از میزان نسبی پراکنندگی گاز را نشان می‌دهد.

## تهویه مطبوع

عملی‌ترین راه کنترل دما و رطوبت و تمیز کردن هوا، استفاده از دستگاه مرکزی تهویه مطبوع است. سیستم‌های مذکور وقتی در ساختارهای جدید کتابخانه طرح و اجرا می‌شوند بازدهی مطلوبی دارند. با این حال، در ساختمانهای موجود نیز قابل

نصب‌اند. عملکرد دستگاههای تهویه مطبوع عبارت است از تصفیه هوا و تأمین هوای تازه و سالم، کنترل رطوبت و کنترل دما.

از نظر حفاظت و نگهداری مواد کتابخانه‌ای، اکسیژن‌گازی مضر تلقی می‌شود، زیرا بر روی کاغذ، چرم، فیلم و سایر مواد اثری مخرب دارد. خوشبختانه در شرایط معمولی، در کتابخانه‌ها اکسیداسیون، جز در برخی فیلمها و پلاستیکها، روندی کند دارد.

با استفاده از صافیها می‌توان هوا را تمیز کرد و ذرات معلق و گرد و غبار و گازهای سمی آن را گرفت. در نتیجه، رسوبات مضر، خوردگی و فساد شیمیایی به حداقل می‌رسد. صافیها کم‌هزینه‌ترین وسیله تصفیه‌اند. به علت این که هوای آلوده در تمام اوقات از طریق درها و پنجره‌های باز وارد کتابخانه می‌شود، لازم است که عمل تصفیه صددرصد باشد. انجام چنین کاری هزینه زیادی دربر دارد، زیرا هزینه لازم برای پمپاژ هوا از طریق صافیها و تعویض مداوم صافیها بسیار بالاست. روش مؤثر دیگر عبور دادن هوای ورودی از آبفشان است. آب خالص، تقریباً نیمی از دی اکسید گوگرد را جذب می‌کند. آب قلیایی (با PH ۸/۵ تا ۹) تمام گاز را جذب می‌کند. ته نشین کردن آلاینده‌ها به روش الکترواستاتیک سبب تشکیل گازهای ازن و دی اکسید ازن می‌شود، که گازهای مضر هستند.

برای سلامت و آسایش کارکنان و مراجعه کنندگان، دمای داخلی باید بین ۱۸ الی ۲۳ درجه سانتیگراد باشد، ولی این میزان دما نقطه شروع فساد مواد کتابخانه‌ای است؛ در حالی که پانزده درجه سانتیگراد، دمای مطلوبی برای کتابهاست. عقل حکم می‌کند که دمای اتاقها در حدود بیست درجه نگه داشته شود؛ درجه‌ای که آسایش افراد را نیز تأمین کند.

انسانها می‌توانند تغییرات گسترده رطوبت را تحمل کنند، ولی به علت حساسیت مواد آلی در برابر تغییرات رطوبت، باید رطوبت نسبی را در کتابخانه‌ها ثابت نگه داشت. استفاده از سیستمهای جدید تهویه مطبوع، تهویه یک به یک اتاقها و به کارگیری رطوبت گیرهای قابل حمل و نقل می‌تواند در این مورد مفید باشد. ۵۰ تا ۵۵ درصد میزان رطوبت نسبی مطلوب

است. در درجات بالاتر کپکها رشد می‌کنند و در کمتر آن پاپيروس شکنده می‌شود، پوست شاخی شده، چوب درهم می‌پیچد و چرم چروک می‌شود. عمل کنترل باید مداوم یا یک روز در میان باشد تا رطوبت در سطح ثابتی باقی بماند. هزینه تهویه مطبوع کامل (دما، رطوبت و تصفیه و تازه‌سازی هوا) در ساختمانهای جدید قابل توجه و تحمل است، ولی در ساختمانهای قدیمی گران تمام می‌شود؛ با این حال تأمین آن ضروری است. با این کار حفاظت مواد کتابخانه‌ای تأمین می‌شود. نگهداری علمی آثار مهمترین عامل حفاظت بلندمدت آنهاست. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، با استفاده از ابزار و امکانات خاص، محیط نمایش و نگهداری آنها به صورتی طراحی می‌شود که بتواند عوامل مخرب محیط اعم از نور، رطوبت نسبی، دما و گازهای آلوده‌کننده را کنترل کند.

برای این منظور استفاده از انواع ابزار سنجش، رطوبت نسبی، نور، دما و... از ابزارهای ساده و قابل حمل دیجیتال گرفته تا انواع دستگاههای پیشرفته‌ای که از فن آوری بالاتر برخوردارند. همچنین استفاده از مواد و وسایل بازدارنده تخریب و کنترل‌کننده شرایط محیطی توصیه شده است. در این میان، استفاده از انواع صفحات فیلترهای جاذب اشعه ماوراء بنفش، مواد جاذب رطوبت، مانند سیلیکاژل و آرت زرب، و مواد جاذب گازهای آلوده‌کننده هوا، مانند پارچه زغال (بافت سلولزی زغال چوب) که مشخصاً علاوه بر کاربردشان در مخازن، در ویتринаها و محل نمایش آثار نیز به آسانی نصب می‌شوند و همچنین سیستمهای پیشرفته تهویه مطبوع، دستگاههای کاهش دهنده رطوبتهای حاد و اضطراری سیستمهای جذب گازهای آلوده‌کننده هوا، مانند دستگاههای مجهز به فیلترهای فعال شده کربن و موارد متعدد دیگر، جهت نصب و استفاده در محیط موزه‌ها و مخازن معمول است.

نحوه نگهداری کتب و نسخ خطی و اسناد که به طور تفکیک شده در جعبه‌ها و قالبهای محافظ (تهیه شده از مواد سلولزی بدون اسید acid free) به صورت مجموعه‌ای در محل انواع قفسه‌های متحرک جهت مخازن، موجب ایمنی بیشتر و بهتر این آثار خواهد بود.

## ضد عفونی و قرنطینه کتب

بر اساس آخرین بررسیهای انجام شده در برخی از مؤسسات تحقیقاتی جهان، استفاده از مواد ضد عفونی‌کننده و قرنطینه (مواد ضد قارچ، باکتری و حشرات) برای آثار تاریخی - فرهنگی، خصوصاً آثار کاغذی، با محدودیتهای بسیاری توصیه شده و پیشگیری و کنترل شرایط محیطی را بر استفاده از روشهای گوناگون ضد عفونی ارجح دانسته و حتی در مواردی استفاده از برخی از این روشها را به طور کلی منع کرده‌اند.

عوامل متعددی در تعیین محدودیتهای استفاده از روشهای قرنطینه و ضد عفونی مؤثرند؛ از جمله:

۱. میزان درجه سمی بودن و آلودگیهای محیط ناشی از استفاده از یک ماده ضد عفونی (به صورت بخار و گاز) که قطعاً بر اساس استانداردهای بهداشت و ایمنی تعیین می‌شود. میزان نفوذ و تأثیر این مواد در کنترل و توقف روند تخریب بیولوژیکی که مستلزم شناسایی دقیق نوع عامل مخرب (انواع باکتریها و قارچها و...) نیز هست.

۲. بررسی اثر مخرب بلند مدت این مواد بر آثار و مواد متشکله آن و همچنین سایر مواد مرتبط با آن، که در واقع با بررسیها و مطالعات دقیق آزمایشگاهی (نظیر روشهای تسریعی) ممکن می‌شود، لذا با در نظر گرفتن این موارد مهم و با توجه به حاصل بررسیهای علمی مراکز گوناگون، برخی از روشهای معمول ضد عفونی، به طور کلی منع شده و برخی دیگر صرفاً در صورت رعایت کلیه موارد ایمنی و در شرایط ویژه مجاز شناخته شده‌اند. البته روشهای ایمنتر و مناسبتر را نیز پیشنهاد می‌کنند. در این میان استفاده از بخار تیمول به منظور قارچ‌زدایی و یا بخار پارادی کلروبنزن برای حشره‌زدایی است، که کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) مجهز به دستگاههای پیشرفته و استاندارد شده برای استفاده از این مواد (تیمول و پارادی کلروبنزن) است. کتبی که به این روش ضد عفونی شوند، اگر در مخازن سالم نگهداری شوند، حداقل برای ده سال کفایت می‌کند، که کتب ضد عفونی شده در کتابخانه مذکور نشانه بارز و آشکار همین مطلب است.

الیاف (فیبر) حتی پیش از آن که کتاب، مواد چاپی، نقشه‌ها و نسخه‌های خطی در حیطهٔ مسئولیت کتابداران قرار گیرد آغاز می‌شود. میزان فعالیت شیمیایی اسید موجود در مواد را با PH آن اسید مشخص می‌کنند. PH نمایانگر غلظت یون هیدروژن است. در کتابخانه PH مواد را می‌توان با معرفهای شیمیایی ویژه بر روی نقاط کوچکی از مواد مشخص کرد. مقیاس PH از ۱ تا ۱۴ شماره گذاری شده است، که عدد ۷، نقطهٔ خنثای آن است، و عدد ۱۴ حدّ قلیایی و عدد ۳ نشان‌دهندهٔ خاصیت اسیدی شدید است. چون مقیاس PH لگاریتمی است، افزایش خاصیت اسیدی بین ۶ تا ۷ یک دهم افزایش بین ۵ تا ۶ است. اسیدسولفوریک چون اسیدی پایدار است، بیشترین صدمه را به کاغذ می‌زند، ولی حتی ضعیفترین اسیدها نیز اثر تخریب‌کنندهٔ قابل ملاحظه‌ای بر کاغذ و چرم دارند.

مازاد اسید (با PH کم) موجود در چرم همراه رطوبت زیاد، سبب تجزیه یا فساد کولازن می‌شود. کولازنها مواد نیمه مایعی هستند که در بافتهای حیوانات مهره‌دار یافت می‌شوند. این تجزیه باعث سست شدن ساختمان چرم و افزایش آسیب‌پذیری آن در برابر سایر عوامل فسادزا می‌گردد، ولی پارشمن و پوست گوساله به علت قلیایی بودن در برابر اسید مقاوم‌اند.

منبع اصلی اسید در کاغذ، دی‌اکسید گوگرد موجود در هوای آلوده، لیگنین موجود در خمیر چوب، آهار راتیانه و زاج (باقیماندهٔ مواد شیمیایی سفیدکننده) مرکب مازو و آهن و انتقال اسید از مواد دیگر است. چرم بر اثر افزودن مواد شیمیایی به آن در حین تولید، جذب دی‌اکسید گوگرد از هوای آلوده یا انتقال اسید از سایر مواد آلوده به اسید، اسیدی می‌شود. دی‌اکسید گوگرد حتی در هوای بسیار آلودهٔ شهرها به تنهایی ضرری برای کتب و اسناد ندارد، ولی وجود ذرات بسیار ناچیز مس و آهن نقش کاتالیزور را بازی می‌کند، و در نتیجه، دی‌اکسید گوگرد در ترکیب با آب تبدیل به اسیدسولفوریک می‌شود. اسید به دست آمده بر سلولز و مواد آلی موجود در فیبر (کولازنها) اثر کرده، باعث درهم شکستن ساختمان مولکولی آنها می‌شود. فعل و انفعالات مذکور سبب شکننده شدن کاغذ

همچنین روش اکسید اتیلن برای قارچ‌زدایی استفاده شده است، که روشهای مذکور عمدتاً با شرایطی محدود شده‌اند. استفاده از روش اتیلن اکسید در برخی از کشورهای اروپایی، نظیر انگلستان و آلمان، منع قانونی دارد، اما با تمام آثار جانبی آن، در برخی مراکز نظیر مرکز بایگانی کتابخانهٔ ملی اتریش استفاده می‌شود.

روشهایی نظیر استفاده از گاز ازت و همچنین ازت مایع، گاز آرگون و دی‌اکسید کربن به صورتی کاملاً کنترل شده و در شرایط معین و با هدایت به محفظه‌های خاص پلی‌اتیلن که به راحتی قابل حمل و انتقال و نصب نیز هست، به عنوان یکی از مناسبترین و بی‌خطرترین روشهای ضد عفونی معرفی می‌شود. هم‌اکنون این روش در بسیاری از مراکز تحقیقاتی و حفاظتی و مرمتی سراسر جهان جایگزین روشهای پیشین شده است.

روش انجماد (در محدودهٔ ۲۵- درجهٔ سانتیگراد) نیز برای ضد عفونی و توقف رشد میکروارگانیسمها در برخی آثار موزه‌ای مناسب است.

دلایل علمی متعددی در تأیید روشهای جدید و ضرورت محدودیت استفاده از روشهایی که تاکنون بوده است وجود دارد که هر یک به بحث گسترده‌ای نیازمند است. از این رو، تأکید می‌شود که انجام پیشگیریهای لازم و کنترل شرایط محیطی در محل مخازن و نگهداری آثار، مؤثرترین، مناسبترین و ایمنترین روش کنترل هجوم عوامل مخرب، خصوصاً عوامل زیستی (بیولوژیکی) است.

## اسیدها

اسید، دشمن بزرگ کتابخانه‌ها و بایگانیهاست. به دلیل این که اسید از راههای بسیاری وارد کتابخانه می‌شود، و هیچ کتابخانه‌ای از آسیب این دشمن خطرناک در امان نیست. سایر دشمنان مواد کتابخانه‌ها به آسانی قابل تشخیص‌اند و حتی اغلب آنها را پیش از آن که آسیبی به مواد برسانند می‌توان نابود کرد، ولی اسیدی شدن کاغذ و چرم غالباً قبل از آن که متصدیان از آن آگاه شوند، اثر خود را بر جای می‌گذارد. در بسیاری از حالات، چرم یا کاغذ در حین تولید اسیدی می‌شوند و تخریب و فساد

بیشتر مرکبهای مازو و آهن و تقریباً تمام جوهرهای امروزی اسیدی هستند، به جز مرکب هندی که مخلوطی از دوده و نوعی صمغ است. در مرکب مازو و آهن، بر اثر فعل و انفعالات سولفات آهن با اسیدگالیک و اسید تانیک، اسید سولفوریک به وجود می‌آید. اسید سولفوریک علاوه بر نفوذ در کاغذ به طور مستقیم و در حین نوشتن، به سایر نقاط کاغذ انتقال می‌یابد.

علت خرابی برخی از کاغذهای قدیمی وجود استات مس (زنگار مس) در آنهاست. نشانه آن رنگ پریدگی (رنگهای قهوه‌ای یا سیاه) و بریدگی است. وقتی از استات مس برای رنگ‌زدن نقشه‌های کهنه استفاده می‌شود، تمامی قسمت رنگ زده، قهوه‌ای می‌شود و تا حد پارگی، شکنندگی پیدا می‌کند.

#### اسید زدایی

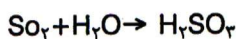
اسیدی شدن کاغذ و از دست رفتن استحکام آن به هم مرتبط‌اند. وقتی که سلولز موجود در کاغذ تحت تأثیر آب تجزیه شیمیایی می‌شود، اتصالات پلیمری آن از بین می‌رود. درجه ترکیب (طول زنجیرها و اتصالات) مواد سلولزی به علت تجزیه شدن از یک هزارم مولکول در هر اتصال به میزان پایتتر از پانصد می‌رسد و کاغذ حالت شکنندگی پیدا می‌کند. شکنندگی کاغذ در واقع کاهش توان تاشدگی آن است که تا حدی به الیاف کاغذ که موادی شبه ژلاتینی هستند بستگی دارد. خسارات مذکور در حالت عادی قابل رؤیت نیست، زیرا صفحات کتابهایی که گاهی تا ماهها و حتی سالها در قفسه‌ها به طور ایستاده و بلااستفاده باقی می‌مانند، به مرور زمان شکننده می‌شود، تا حدی که دیگر کتاب قابلیت استفاده را از دست می‌دهد. حفاظت از کاغذ مواد کتابخانه‌ای تا حدی مشروط به کم کردن میزان تجزیه بر اثر اسید تا حد ممکن است. این کار با خنثی کردن اسید موجود در مواد صورت می‌گیرد. تزریق مواد محافظ قلیایی به کاغذ که سبب تثبیت غلظت یون هیدروژن آن شود (PH را ثابت نگه دارد) می‌تواند از تأثیرات آتی اسیدی شدن جلوگیری کند. این عمل بافرینگ (تثبیت غلظت یون هیدروژن) نام دارد. میزان فسادپذیری کاغذهایی که تقریباً خنثی هستند یا تا حدی قلیایی‌اند، به مراتب کمتر از کاغذهایی با

می‌شود؛ به طوری که حتی با اشاره انگشت خرد شده، لکه‌دار می‌شود و نوشته‌های چاپی و تصاویر آن محو می‌گردد. کمیت اسید در این جا اهمیت ندارد، بلکه صرف وجود اسید است که حتی در صورت رقیق بودن، عمل تخریب را انجام می‌دهد.

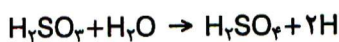
در صنعت کاغذسازی نوین با کنترل کیفیت می‌توان از حذف مازاد مواد سفیدکننده مطمئن بود، ولی همیشه مسئله این‌گونه نبوده است. در اوایل قرن نوزدهم، سازندگان کاغذ برای سفید کردن خمیر ساخته شده از پارچه کهنه از کلرین استفاده می‌کردند. کلرین موجود در کاغذ با زاج سفید ترکیب شده، تبدیل به اسید هیدروکلریک می‌شود که اثر تخریبی آن مانند اسید سولفوریک است. کاغذ که طبیعتاً سفیدی و استحکام آن باید قرن‌ها دوام یابد، بر اثر فعل و انفعالات مذکور شکننده و لکه‌دار می‌شود. برخلاف عقیده رایج، کاغذ خوب بر اثر گذشت زمان نباید کهنه به نظر برسد. بسیاری از کاغذهای قرن شانزدهم و هفدهم که از ضایعات پارچه کهنه ساخته شده و هیچ موادی به آن اضافه نشده است، با نگهداری و مراقبت معمولی به همان تمیزی و تازگی زمان ساخت باقی مانده‌اند. لکه‌دار شدن کاغذ، نتیجه استفاده نادرست و وجود آلودگی در آنهاست، نه گذشت زمان. کاغذ ساخته شده از سلولز حاصل از چوب در صورتی که مواد غیر سلولزی آن بیرون آورده شود و با رزین آهار زده نشود، مدت زیادی تمیز و خشک باقی می‌ماند. علت اصلی وجود اسید در کاغذهای جدید استفاده از زاج است. از زاج برای جدا کردن رزین (راتیانه) از خمیر کاغذ و تسریع زمان پالایش در تولید استفاده می‌کنند. آهار زدن با رزین هزینه تولید کاغذ را کاهش می‌دهد. زاج که اسیدی ضعیف است، برای ته‌نشین کردن راتیانه لازم است و سبب می‌شود که ذرات گل رس که در بسیاری از خمیرهای کاغذ موجود است به الیاف موجود در خمیر کاغذ بچسبند. فعل و انفعالات اسیدی زاج و اکسیداسیون راتیانه سبب تیرگی رنگ و شکننده شدن بسیاری از کاغذهای ماشینی می‌گردد. پس از آماده شدن کاغذ آهار ناشاسته و ژلاتین به آن زده می‌شود که ضروری به کاغذ نمی‌رساند. آهار رزینهای صنعتی قلیایی که در کاغذهای جدید بدون اسید به کار می‌رود نیز بی‌ضرر است.

PH به میزان ۵/۵ تا ۶ یا کمتر است.

تسریع کرده، در نهایت اسید سولفوریک به دست می‌دهند:



ماده حاصل به وسیله اکسیدازت و ازن و... به اسید سولفوریک تبدیل می‌شود:

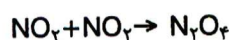


واضح است که تنها منبع اسید در کاغذ دی اکسید گوگرد نیست. منبع خطرناک دیگر وجود سولفات آلومینیم و پتاسیم در آهار راتیانه و زاج است. وجود یون آلومینیم در کاغذ به وسیله آزمایش مشخص می‌شود. منبع دیگر اسید در کاغذ، جوهر آهن و مازو است. وقتی نسخه نویسان مرکب خود را با حرارت دادن سیخهای آهنی و ساییدن بلوط به دست می‌آوردند، مرکب حاصل وسیله‌ای عالی برای نوشتن می‌شد، ولی مخلوطی از سولفات آهن (در سیخهای آهنی) و بلوط ساییده شده محصولی جانبی داشت که همان اسید بود. نسخه نویسان اولیه متوجه شدند که با افزودن اسید کلریدریک به این مخلوط می‌توانند آن را شفافتر کنند.

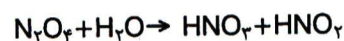
اسید اضافی مرکبهای مذکور در کاغذ نفوذ کرده، کاغذ را بی‌رنگ و شکننده می‌کرد و آن را در حین نوشتن می‌سوزاند. تقریباً تمامی مرکبهای جدید با ترکیب فوق ساخته شده‌اند و اسید کلریدریک و اسید سولفوریک نیز به عنوان عامل تثبیت به آنها اضافه می‌شود. کلر در صورت وجود آب به اسید کلریدریک تبدیل می‌شود و عامل تجزیه شیمیایی را فراهم می‌آورد:



اکسیدازت خارج شده از اگزوز اتومبیلها منبع اسید نیتریک است:



گاز  $\text{NO}_2$  ناپایدار است و پس از مدتی به  $\text{N}_2\text{O}_4$  تبدیل می‌شود:



اسید نیتریک، که اسیدی معدنی و قوی است، سلولز را تضعیف می‌کند، ولی عمل اصلی و اولیه  $\text{NO}_2$  اکسید کردن سلولز و تبدیل آن به اسید اوریک است:

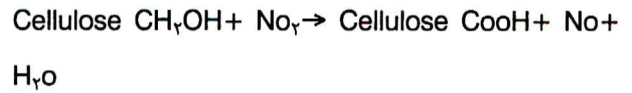
توسط محققان ثابت شده که کاغذی که در برابر ۲ تا ۹ قسمت دی اکسید گوگرد در یک میلیون قسمت از هوا و در دمای سی درجه سانتیگراد و رطوبت نسبی ۶۵ درصد قرار می‌گیرد، متحمل تغییر بارزی در میزان تاشدگی می‌شود. باید توجه داشت که میزان اسیدی شدن و ظهور ذرات مس در کاغذ مورد آزمایش و تغییر نسبتاً کم در سلولز آلفا به جذب اکسید گوگرد به وسیله کاغذ منجر می‌شود. اکسید گوگرد مذکور تبدیل به اسید سولفوریک شده، در نهایت سلولز را تجزیه می‌کند. نتیجه دیگر آزمایش مذکور این بود که به علت تغییرات نسبتاً کم در سلولز آلفا، نقطه اصلی تأثیر دی اکسید گوگرد (و اسید سولفوریک) بر آن بخشی از الیاف کاغذ است که بر اثر هیدرولیز شدن در حین تولید تضعیف شده است.

به طور کلی جذب دی اکسید گوگرد توسط سلولز کاغذ با کیفیت عالی کمتر از خمیر کاغذ با کیفیت پایین است. با این حال، کاغذ خوب و کاغذهای پست دی اکسید گوگرد را با درجات متفاوتی جذب می‌کنند که میزان آن بستگی به رطوبت موجود در کاغذ، حرارت محیط، نوع و مقدار آهار و میزان تصفیه و درجه شفافیت کاغذ دارد.

نکته مهم درباره اسید موجود در کاغذ این است که چون اسید عاملی در فعل و انفعالات شیمیایی است و به عنوان کاتالیزور عمل می‌کند و در ضمن غیر فزاز است، حتی مقدار خیلی اندکی از آن می‌تواند مقدار زیادی سلولز را تجزیه کند. نکته دیگر این که دی اکسید گوگرد این است که گاز مذکور علاوه بر آن که در هوای آلوده و در سطح مواد کتابخانه‌ای و آرشویی به اسید تبدیل می‌شود، مقدار بیشتر این گاز به داخل الیاف کاغذ نفوذ کرده، سپس تبدیل به اسید سولفوریک می‌شود. بنابراین، خسارت وارد آمده، در کتابهایی که سالها بسته مانده‌اند، تشدید می‌شود و این خلاف انتظار کسانی است که توقع دارند کاغذ کتابهای مذکور سالم بماند.

وجود دی اکسید گوگرد نیز به تنهایی خطری بالقوه است. به علت وجود رطوبت که اجتناب ناپذیر است، آهن و ناخالصیهای مس فعل و انفعالات آب و دی اکسید گوگرد را





دی‌اکسید گوگرد با تبدیل به اسید سولفور و (SO<sub>2</sub>H<sub>2</sub>)، که اسیدی بی‌ثبات، بی‌رنگ و احیا کننده است، بر روی سطح جلد کتابها بر چرم اثر می‌گذارد و در الیاف سلولز نیز نفوذ می‌کند. تجزیه مولکولهای پروتئینی به گسیختگی اتصالات عطف جلد منجر می‌شود و پودر شدن چرم نیز بر اثر اسید سولفور است. فساد مولکولهای پروتئین بر اثر نفوذ اکثر اسیدها صورت می‌پذیرد. تجزیه پذیری و فساد کاغذ را باید ترجیحاً در زمان کنترل مراحل ساخت آن محدود کرد. در کتابخانه، کتابهایی باید کنترل شوند که حالت شکنندگی پیدا کرده‌اند. اسیدها، به ویژه اسید سولفوریک، اتصالات زنجیره‌های پلیمری سلولز را می‌شکنند و استحکام الیاف کاغذ را کاهش می‌دهند.

کاغذهای قلیایی قوی نیز به همان نسبت آسیب پذیر هستند، زیرا با وجود یونهای هیدروکسیل (OH) و اسیدها عمل هیدرولیز صورت می‌گیرد. مواد قلیایی قوی نیز باعث تسهیل روند اکسید شدن سلولز می‌شوند، چون دی‌اکسید کربن هوا اثر قلیایی قوی را خنثی می‌کند، حالت قلیایی قوی به ندرت در کاغذ پیش می‌آید.

اسیدزدایی را می‌توان مهمترین روند در کاغذ به حساب آورد، ولی باید به آنچه این خنثی سازی پیش می‌آورد به دقت توجه کنیم. اسیدزدایی احتمالاً عوامل زیستی را کاهش نمی‌دهد، زیرا برخی از گونه‌های قارچ در شرایط قلیایی به رشد خود ادامه می‌دهند. همچنین اسیدزدایی از فعل و انفعالات فتوشیمیایی و فساد اکسیدی جلوگیری نمی‌کند، با این حال، مواد قلیایی هر محصول جانبی اسیدی حاصل از این حملات را خنثی می‌کند.

نکته آخر این که اسیدزدایی، کاغذی را که بر اثر تجزیه اسیدی قبلاً شکننده شده است استحکام نمی‌بخشد، ولی از تداوم فساد، تجزیه پذیری و شکنندگی کاغذ، با تشکیل نمکهای خنثی جلوگیری می‌کند.

خنثی کننده‌های اضافی به سادگی به موادی خنثی تبدیل می‌شوند؛ به طوری که کاغذ دیگر تحت تأثیر تجزیه‌های آتی

قلیایی قرار نمی‌گیرد. نمکهای خنثی کننده مذکور به عنوان عوامل قلیایی از هرگونه فساد اسیدی که ممکن است در آینده از منابع دیگر ناشی شود جلوگیری می‌کنند.

از لحاظ علمی، باید توجه داشت که عملیات اسیدزدایی باید به سهولت صورت گیرد و تأثیر سوء بر کاغذ، کتاب و انسان نداشته باشد.

برخی از کتب قدیمی، در شرایط یکسان، حالت استحکام اولیه خود را بهتر از سایر کتب حفظ کرده‌اند. دلیل این امر، اسیدزدایی، یا به تعبیر صحیحتر، بافرینگ در مراحل ساخت و تولید کاغذ بوده است. دلیل اتفاق چنین امری این است که خمیری که با آب سخت محتوی بی‌کربنات کلسیم یا منیزیم و مخلوط شدن آن با الیاف کاغذ حفاظی مؤثر در برابر فساد اسیدی به وجود می‌آورد:



شستن کاغذ در آب زلال نیز نوعی اسیدزدایی است، زیرا اسیدهای محلول در آن را می‌شوید و از کاغذ دور می‌کند؛ از جمله اسید پلی‌گلیکوروبونیک، بخشی از اسید سولفوریک و موادی که باعث تجزیه سلولز می‌شوند. البته با شست و شو نمی‌توان مواد خنثی کننده اسید را در کاغذ جایگزین کرد.

عناصر معدودی می‌توانند در کاغذ حالت قلیایی ایجاد کنند. این عناصر عبارت‌اند از: لیتیم، سدیم، پتاسیم، روییدیم، منیزیم و ویرجینیم که فلزاتی قلیایی هستند و فلزات خاکی چون منیزیم، کلسیم، باریم، رادیم، بیسموت و ازت. علاوه بر این، برخی صابونها، فسفاتها، نمکهای قلیایی، اسیدهای آلی و برخی مواد دیگر دارای خاصیت اسیدزدایی هستند. امروز محققان توانسته‌اند برای اسیدزدایی مؤثر از هیدورکسیدها، کربناتهای کلسیم و منیزیم، استات منیزیم، هیدورکسید باریم و برخی مواد معدود دیگر استفاده کنند.

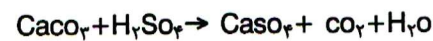
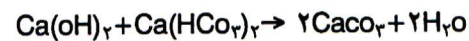
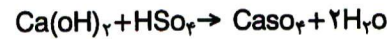
بخار مواد آمونیاکی (مانند کربنات سیکلو هگزامین، CHC) اثر اندکی دارد و گرچه نمی‌تواند اثر اسیدهای قوی چون اسید سولفوریک را خنثی کند، برای اسیدزدایی کتابهای داخل قفسه می‌توان از آن استفاده کرد. این امر تا وقتی که اسیدزدایی کامل صورت نگرفته است می‌تواند مفید باشد.

شکلی مؤثر حتی قویترین اسیدها را خنثی کند و هر ماده اضافی که برای اسیدزدایی کاغذ به کار می‌رود باید به راحتی به نمک بافرینگ خنثی تبدیل شود تا با کتباها و کاغذها سازگار باشد.

برای اسیدزدایی کاغذ، هیدروکسید کلسیم ترجیح داده می‌شود، زیرا کربنات کلسیم در حلالهای آلی حل نمی‌شود و در روشهای خشک نمی‌توان از آن استفاده کرد. هیدروکسید باریوم اسید را خنثی می‌کند و هیدروکسید اضافی تبدیل به کربنات باریوم تقریباً خنثی می‌شود. کربنات باریوم حاصل در کاغذ باقی می‌ماند و به عنوان ماده بافرینگ علیه اسیدهایی که ممکن است در آینده در کاغذ نفوذ کنند عمل می‌کند. البته هیدروکسید باریوم ماده‌ای سمی است، و باید در آزمایشگاهها و کارگاههایی که هوای آنها به خوبی تهویه می‌شود استفاده شود.

کارشناسان تحقیقاتی را درباره استفاده از منواکسید باریوم انجام داده و به کارگیری ترکیب مذکور را در اسیدزدایی خشک الزامی دانسته‌اند. ماده مذکور در برابر اسیدسولفوریک کاملاً مؤثر است. آزمایشها و تحقیقات بعدی نشان داد که مضراتی چون سمی بودن و قابلیت اشتعال را می‌توان با مواد دیگر کاهش داد. روش این محققان، به علت قابلیت اسیدزدایی در سطح انبوه، موفقیتی در حفظ کتب و آثار به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۳۶ وسیله‌ای برای پاشیدن با تلمبه ابداع گردید. با این وسیله باریوم، کلسیم یا بیکربنات استرونیسم به کاغذ پاشیده می‌شود و اسید موجود در آن را خنثی می‌کند. روش مذکور زمینه‌ای برای ابداع محققانی بود که اسیدزدایی کاغذ قبل از سلفون‌کشی را بنا نهادند. آنها کاغذها را در محلول هیدروکسید کلسیم قرار می‌دادند تا اسید موجود در آنها خنثی شود و سپس در بیکربنات کلسیم می‌نهادند تا هیدروکسید اضافی را به نمکی خنثی تبدیل کند. بدین ترتیب بافرینگ دلخواه به وجود آمد:



بعدها محققان برای ساده‌تر کردن روش خود برای اسیدزدایی، اوراقی را که اسیدیته کمتری داشتند در محلول بیکربنات منیزیم می‌نهادند. این روش ساده برای کاغذهای با اسیدیته پایین ابداع شده بود، ولی می‌توانست اسید کاغذهای با اسیدیته بالا را نیز خنثی کند.

اشکال روش محققان و کارشناسان مذکور این است که به علت خیس شدن مدارک، نمی‌توان آن را برای مخطوطات به کار برد.

روشهای اسیدزدایی خشک به مراتب بر سایر روشها ترجیح داده می‌شود و دلایل آن نیز اساساً به صرفه است. وسایل اسیدزدایی خشک باید برای کتب و انسانها بی خطر باشد، به

ورزد، و بداند که از مصالح کلمات و الفاظ، می‌تواند کاخی بلند  
برافزاید « که از باد و باران نیابد گزند.»

شاهکارهای نقاشی جهان، با قلم موهای معمولی - و شاید  
ارزان قیمت - بر روی صفحه‌های معمولی، با رنگهای موجود در  
بازار، و در خانه یا کارگاههایی از خشت و گل، شاهکار شده‌اند.  
حافظ و سعدی و مولانا را هم اگر نگوئیم در تهیه کاغذ و قلم  
مشکل داشتند، قطعاً بر روی همان کاغذهایی می‌نوشتند که  
قولنامه‌های خانه و ملک و باغ را در آن روز می‌نوشتند. و از آن  
قولنامه‌ها، و خانه و ملک و باغ چه ماند؟ و حافظ و فردوسی  
و مولانا چه کردند؟

برای نویسنده، کلمه، رنگ است برای نقاش؛ سنگ  
و چوب است برای مجسمه‌ساز؛ سیم و چرم است برای  
نوازنده، و دانه‌های تر، برای باغبان.

تا آن «هزار نکته باریکتر ز مو» چند ریسمان ضخیم مانده  
است که باید اول به آنها دست انداخت. گمان نگارنده آن است  
که بسیاری از نویسندگان امروزمین ما - به ویژه در حوزه - به همان  
چند ریسمان مشت پرکن هم دست نیازیده‌اند؛ هزار نکته  
باریکتر ز مو بماند. به همین خاطر، شاید بهتر باشد نخست میان  
مؤلف - که بسیار است - و نویسنده - که اندک است - فرق  
بگذاریم. به این ترتیب: مؤلف، کسی است که کتاب یا مقاله‌ای  
را از حیث محتوا و معنا سامان می‌دهد و به جایی می‌رساند.  
نویسنده، به کسی گفته می‌شود که از نوشتن به مثابه یک هنر سود  
می‌برد؛ یعنی: نه هر که نوشت، نویسنده است. به عبارت دیگر:  
در عنوان «مؤلف» نگاه به جنبه علمی و تحقیقی نوشته اوست.  
و در اصطلاح نویسنده، ساختار کار و شکل بیان و ساماندهی  
عبارات، بیشتر منظور می‌شود و البته که هر مؤلفی می‌تواند  
نویسنده باشد، و عکس قضیه. اما مؤلف ضرورتاً نویسنده  
نیست، و نویسنده ممکن است از هنر و حرفه خود در جهت  
بازسازی و بازآفرینی کارهای دیگران برآید، و یا اثری بیافریند  
که برجستگی آن در به کارگیری مناسب و هنرمندانه کلمات در  
القای حس به خواننده باشد. به هر روی، در عرف جامعه علمی  
ما، نوعی نوشتن هست که به آفریننده آن، مؤلف گفته نمی‌شود؛  
مثل شعر و نثرهای ادبی. آری؛ گاه علمیت و محققانه بودن کار

## نویسنده‌گی در حوزه

رضا بابایی

### بخش اول

کسی از حکمای قدیم گفته است: «گفتن یک نیاز است، اما  
شنیدن هنر است.» عکس این گزاره حکیمانانه را می‌توان درباره  
نوشتن و خواندن گفت؛ یعنی نوشتن یک هنر است و خواندن  
در شمار نیازها. همین نکته است که نویسنده‌گی را از جمله‌سازی  
و نوشتنهای معمولی، برتر می‌نشانند. نوشتن، یک هنر است با  
همه خصوصیات و لوازمی که هنر و هنرمندی دارد؛ یعنی اگر  
یک هنرمند پیش از آفرینش اثر هنری خود، باید مجموعه‌ای از  
تواناییهای فطری، اکتسابی، خدادادی و بازآموزیهای فنی را در  
خود گرد آورد، آن‌گاه دست به تارهای سیمی، یا قلم مو، یا  
سنگ و چوب، و یا هر چیز دیگری که ابزار و آلات مربوط  
است، ببرد. نویسنده نیز باید نخست کانونی از استعدادهای  
مختلف، نظیر تیزبینی، خوش ذوقی، توانایی در به کارگیری  
کلمات، تصویرپردازیهای مناسب، مخاطب‌شناسی  
و دانستیهای گوناگون باشد؛ آن‌گاه بنویسد.

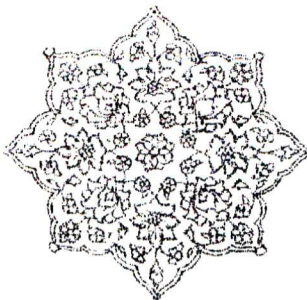
گفته‌اند: «نه هر که آینه سازد سکندری داند» و «نه هر که سر  
بتراشد قلندری داند»، چون: «هزار نکته باریکتر ز مو  
این جاست.» اغراق نیست. به حق آفریدن یک نوشته هنری، از  
عهده نکته‌سنجی ساخته است که زبان نوشتار خود (فارسی  
دری) را بشناسد؛ قابلیت‌های آن را بداند؛ تواناییهای آن را پیش‌رو  
داشته باشد؛ هزار توی ادب فارسی را دیده باشد؛ به آن عشق

نویسنده، چیزی کم از تألیف ندارد. خلاصه آن که: مؤلفی نویسنده است که به خوبی یا تقریباً از عهده یک تألیف موزون و هنجار از حیث ساختار لفظی نوشتار، برآمده باشد، و الا برای تکمیل کار خود باید به نویسنده کاردان مراجعه کند.

نگارنده، یک بار دیگر می خواهد از گمان خود سخن بگوید. در حوزه های علمیه، اکثر مؤلفان به تفاوت بالا - که البته فقط بخشنامه نشده است - توجه نکرده، خود را نویسنده نیز می پندارند. برخی کار خود را تنها نیازمند یک ویرایش سرسری می دانند، و بعضی به این مقدار هم تن در نمی دهند؛ یعنی چون مؤلف اند، خود را نویسنده نیز می دانند. چرا؟

شاید یک علت قابل ذکر آن، رقیب ریش سفید و متمکنی است که نویسندگی در حوزه دارد، و آن منبر و سخنرانی، یعنی تبلیغ شفاهی است. نویسندگی - نه تألیف - رقیب تازه به میدان آمده ای است که نه تنها جا را بر منبر تنگ نکرد، جای مناسبی هم برای خود نگشود. این رقیب نه چندان قوی پنجه، هنوز طرفداران بسیار و شش دانگی ندارد. اما هر روز به پیشرفت خود ادامه می دهد، و نگارنده می بیند روزهایی را که نویسندگی سرزمینهای وسیعی را از منبر به اکراه گرفته است. سخت است انکار این حقیقت که سنگینی کفه یکی، دیگری را پایین می آورد؛ چون این دو در بعضی از منطقه های تبلیغی و عملی، توان جانشینی همدیگر را دارند؛ یعنی هر یک می توانند کار بیشتری را به عهده گیرند و دیگری را بگذارند. اما این که از کدام یک استقبال بیشتر خواهد شد و یا از آن دو کدام کاراترند، قضاوت چندان مشکلی نیست.

من تأسف نمی خورم از این که هنوز مردم ما به شنیدن علاقه بیشتری نشان می دهند تا خواندن؛ چون اثر نفس و نفس را می دانم. تأسف در آن است که میان این دو بازوی توانمند حوزه تفکیک اختیارات نشده است. همه می دانیم که حوزویان فاضل و شایسته، در چه مقدار از صفحات روزنامه ها، نشریات و هر جای دیگری که فقط به نیروی قلم می توان فتح کرد، حضور رسانده اند. این حضور کمرنگ و گاه بی رمق، در این عصر جریده سالاری راه به دهی نمی برد. نگارنده طلاب فاضل و توانمندی را می شناسد که تا کنون به این موضوع که قلم



آنچه بعد از این در هر شماره خواهد آمد، بازگویی تجربه هایی است که نگارنده در چند سال اخیر، از رهگذر حکم و اصلاحهای خود در کار دگران، گرد آورده، و در پرتو شهاب - فرصت طلبانه - پیش روی شما می نهد. تمام نکته هایی که گفته خواهد شد - از مو تا ریسمان - حکم مقدمه ای را دارد که می تواند در پیش درآمد هر کتابی که در فن نگارش و صنعت نویسندگی تألیف شده است، جای گیرد.

من تأسف نمی خورم از این که هنوز مردم ما به شنیدن علاقه بیشتری نشان می دهند تا خواندن؛ چون اثر نفس و نفس را می دانم. تأسف در آن است که میان این دو بازوی توانمند حوزه تفکیک اختیارات نشده است. همه می دانیم که حوزویان فاضل و شایسته، در چه مقدار از صفحات روزنامه ها، نشریات و هر جای دیگری که فقط به نیروی قلم می توان فتح کرد، حضور رسانده اند. این حضور کمرنگ و گاه بی رمق، در این عصر جریده سالاری راه به دهی نمی برد. نگارنده طلاب فاضل و توانمندی را می شناسد که تا کنون به این موضوع که قلم

من تأسف نمی خورم از این که هنوز مردم ما به شنیدن علاقه بیشتری نشان می دهند تا خواندن؛ چون اثر نفس و نفس را می دانم. تأسف در آن است که میان این دو بازوی توانمند حوزه تفکیک اختیارات نشده است. همه می دانیم که حوزویان فاضل و شایسته، در چه مقدار از صفحات روزنامه ها، نشریات و هر جای دیگری که فقط به نیروی قلم می توان فتح کرد، حضور رسانده اند. این حضور کمرنگ و گاه بی رمق، در این عصر جریده سالاری راه به دهی نمی برد. نگارنده طلاب فاضل و توانمندی را می شناسد که تا کنون به این موضوع که قلم

من تأسف نمی خورم از این که هنوز مردم ما به شنیدن علاقه بیشتری نشان می دهند تا خواندن؛ چون اثر نفس و نفس را می دانم. تأسف در آن است که میان این دو بازوی توانمند حوزه تفکیک اختیارات نشده است. همه می دانیم که حوزویان فاضل و شایسته، در چه مقدار از صفحات روزنامه ها، نشریات و هر جای دیگری که فقط به نیروی قلم می توان فتح کرد، حضور رسانده اند. این حضور کمرنگ و گاه بی رمق، در این عصر جریده سالاری راه به دهی نمی برد. نگارنده طلاب فاضل و توانمندی را می شناسد که تا کنون به این موضوع که قلم

# راویان و شیوخ شیعی بخاری

سید محمود مرعشی نجفی

و مادرش به بخارا بازگشتند و بخاری در مکه و حجاز ماند، تا از خرمن دانش عالمان و محدثان آن دیار خوشه برچیند.<sup>۶</sup> استادان و شیوخ بخاری متجاوز از هزار نفرند. او برای استفاده از این استادان، به بیشتر شهرهای مهم علمی سرزمین پهناور اسلامی آن زمان سفر کرد، که حتی اشاره به نام این استادان نیز در این مقال میسر نیست. از این رو، به برخی از شهرها و استادان وی اشاره می‌کنیم: او در بخارا پیش از این که سفر خود را در طلب حدیث آغاز کند، نزد عبدالله بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن الیمان جُعی مُسِنِدی، محمد بن سلام بیکندی و دیگران دانش آموخت. سپس در بلخ از مکی بن ابراهیم، در مرو از عبدان بن عثمان، علی بن الحسن بن شقیق و صدقه بن فضل، در نیشابور از یحیی بن یحیی، در ری از ابراهیم بن موسی، در بغداد از محمد بن عیسی بن طبّاع و سریق بن نعمان، در بصره از ابو عاصم نبیل و عبدالرحمن بن حمّاد شعیثی، در کوفه از عبیدالله بن موسی و ابونعیم و خالد بن مخلد، در مکه از ابو عبدالرحمن مقری، خلّاد بن یحیی، ازرقی و حمیدی، در

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بَزْدِزْبَه یا بَدْدُزْبَه یا یَزْدَبَه جُعی بخاری<sup>۱</sup> (۱۹۴ - ۲۵۶ ق / ۸۱۰ - ۸۷۰ م) محدث، فقیه، رجالی، حافظ، مورخ و دانشمند نامدار اسلام، که در بسیاری از علوم متداول زمان خود مهارت داشت.

نیای بزرگ وی، مُغیره، مجوسی بود و به دست یمان جُعی مسلمان شد. از این رو، به جعی نسبت داده شده و کلمه بردزبه یا بزدزبه به معنای کشاورز است که نشان می‌دهد نیاکان وی کشاورز بوده‌اند.

مورخان زادگاه وی را دقیقاً مشخص نکرده‌اند، و گویا در سیزدهم شوال ۱۹۴ در بخارا، چشم به جهان گشود. و از همان دوران کودکی به کسب دانش و معرفت علاقه فراوانی داشت و از هوش و ذکاوت سرشاری برخوردار بود؛ چنان‌که در ۲۰۵ قمری، یعنی در نه سالگی، به استماع حدیث پرداخت و در شانزده سالگی، کتابهای ابن مبارک و وکیع را حفظ کرد؛ آن‌گونه که نوشته‌اند، وی در همان اوان کودکی و نوجوانی، حافظ هفتاد هزار حدیث بود.<sup>۲</sup> محمد بن بشار گوید: حافظان حدیث در دنیا چهار نفر بودند که از همه حافظان حدیث نامورترند: ابوزرعه رازی در ری، دارمی در سمرقند، مسلم در نیشابور و ابوعبدالله بخاری در بخارا.<sup>۳</sup> و احمد بن حنبل گوید: حفظ حدیث به چهار نفر از اهل خراسان منتهی شد: ابوزرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبدالله بن عبدالرحمن سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی.<sup>۴</sup> او خود گوید: صد هزار حدیث صحیح و دوست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ کردم.<sup>۵</sup>

بخاری، پس از فراگیری علوم مقدماتی، گویا پس از شانزده سالگی، با مادر و برادر خود، برای انجام مراسم حج، به حجاز سفر کرد، و چنان‌که خود وی گفته، پس از مراسم حج، برادر

۱. الجرح و التعديل، ۱۹۱/۷؛ ثقات ابن حبان، ۱۱۳/۹؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۸۶؛ تاریخ بغداد، ۴/۲-۳۳؛ طبقات الحنابلة، ۱/۲۷۱-۲۷۹؛ الانساب سمعانی، ۱۰۷/۳؛ اللباب، ۱/۱۲۵؛ تهذیب الاسماء و اللغات، ۱/۱-۶۷-۷۶؛ وفيات الاعيان، ۱۸۸/۴-۱۹۱؛ سير اعلام النبلاء، ۱۲/۳۹۱-۳۹۱؛ تذکرة الحفاظ، ۲/۵۵۵-۵۵۷؛ الوافی بالوفیات، ۲/۲۰۶-۲۰۹؛ تهذیب الکمال، ۲۴/۴۳-۴۶۷؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۲/۲۱۲-۲۱۱؛ البداية و النهاية، ۱۱/۲۴-۲۶؛ تهذیب التهذیب، ۹/۴۷-۵۵؛ العبر، ۲/۱۲-۱۳؛ النجوم الزاهرة، ۳/۲۵-۲۶؛ طبقات الحفاظ، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ طبقات المفسرين داودی، ۲/۱۰۰؛ مرآة الجنان، ۲/۱۶۷؛ مفتاح السعادة، ۲/۱۳۰؛ شذرات الذهب، ۲/۱۲۴-۱۳۶.

۲. سير اعلام النبلاء، ۱۲/۴۱۷.

۳. تاریخ بغداد، ۲/۱۶.

۴. تهذیب الکمال، ۲۴/۴۵۶.

۵. طبقات الحنابلة، ۱/۲۷۵.

۶. طبقات الشافعية الكبرى، ۲/۲۱۶.

استقبال از وی شتافتند و او را مورد احترام و تکریم قرار دادند، تا آنجا که ذُهلی به عالمان و محدثان نیشابور و حتی به شاگردان خود گفت که در مجلس درس و املاهای بخاری حاضر شوند و از او استفاده کنند. از این رو، گروه زیادی در جلسات درس وی حاضر شدند، و دیری نپایید که محافل درسی دیگر علما، از جمله جلسه درس ذُهلی خلوت شد و به شدت مورد حسادت قرار گرفت، و ذُهلی با حيله و تدبير، برای از میدان به در کردن بخاری، جمعی را واداشت تا درباره خلقت قرآن و عدم خلقت آن از بخاری سؤال کنند و بهانه‌ای برای اخراج وی، از نیشابور به دست آورد. و عاقبت هم بخاری را متهم کرد که به خلق الفاظ قرآن، اعتقاد دارد، و بخاری، پس از پنج سال اقامت در نیشابور و تدریس، مجبور شد که از نیشابور عزیمت کند و به بخارا برود.<sup>۱</sup>

هنگام ورود به بخارا نیز به شدت مورد استقبال گرم عالمان، محدثان، مسئولان و مردم بخارا قرار گرفت، تا آنجا که در میان استقبال کنندگان شیرینی پخش کردند و درهم و دینار بر سر بخاری ریختند و او را مورد تجلیل قرار دادند و در جلسات درس وی حاضر شدند، اما در این جا نیز دیری نپایید که مورد حسادت دیگران قرار گرفت و عوامل مختلفی دست به هم داد تا عرصه را بر بخاری تنگ کنند. از یک سو، والی بخارا از آن رو که بخاری دعوت وی را برای تدریس فرزندان و خود او نپذیرفت، از وی خشمگین شد، و از سوی دیگر، محدثان و عالمان بخارا، چون موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، به او حسادت ورزیدند و والی بخارا را، به او بیشتر بدبین ساختند، و از جانب دیگر، محمد بن یحیی ذُهلی، محدث بزرگ و نامدار نیشابور، در نامه‌ای که به والی بخارا نوشت، بخاری را متهم به ضدیت با سنت پیامبر کرد. این عوامل والی را واداشت تا حکم به اخراج بخاری بدهد، و بالاخره بخاری، از بخارا کوچ کرد، و به دعوت مردم سمرقند، به سوی آن دیار شتافت.

مدینه از عبدالعزیز اویسی، ایوب بن سلیمان بن بلال و در مصر از سعید بن ابی مریم، احمد بن اشکاب و أصبغ، در شام از ابوالیمان، آدم بن ابی ایاس، علی بن عیاش، بشر بن شعیب و گروه بسیاری دانش آموخت و حدیث شنید و کتابت کرد.<sup>۱</sup> مزنی فهرست مفضلی از استادان و شیوخ وی ارائه کرده است.<sup>۲</sup> چنان که از شاگردان او نیز فهرستی آورده است که برخی از آنان عبارت‌اند از: ابو عیسی ترمذی، ابوحاتم، ابراهیم بن اسحاق حربی، ابوبکر بن ابی الدنیا، ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم، صالح بن محمد جزرة، محمد بن عبدالله حضرمی مُطین، ابراهیم بن معقل نسفی، عبدالله بن ناجیه، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، عمر بن محمد بن بُجیر، یحیی بن محمد بن صاعد، محمد بن یوسف فزیری راوی صحیح، منصور بن محمد مزبُده، ابوبکر بن ابی داود، حسین و قاسم فرزندان محاملی، عبدالله بن محمد بن اشقر، محمد بن سلیمان بن فارس، محمود بن عنبر نسفی و ... مسلم بن الحجاج نیز از وی روایت کرده است.<sup>۳</sup>

بخاری از هیجده سالگی دارای آثار مکتوب بود، و در همین سال، کتابی درباره صحابه، تابعین و اقوال آنان نوشت.<sup>۴</sup> کتاب تاریخ خود را، هنگامی که در مدینه بود، به رشته تحریر درآورد و یکی از بزرگترین و مهمترین آثار او به شمار می‌رود.<sup>۵</sup> مهمترین اثر وی کتاب الجامع الصحیح است، که به گفته خود او تصنیف آن شانزده سال به طول انجامید<sup>۶</sup> و شامل بیش از هفت هزار حدیث صحیح است. این کتاب از همان آغاز، در میان محدثان و مسلمانان مقبولیت یافت و شهرت فراوانی پیدا کرد و نزد علما و فضلا از جایگاه خوبی برخوردار گردید؛ چنان که گروه بسیاری از عالمان و محدثان، به شرح، تلخیص و اختصار آن پرداختند، و تا کنون بیش از ۵۵ شرح بر آن نوشته‌اند و کتابهای زیادی نیز در استدراک، شروح و رجال آن به رشته تحریر درآورده‌اند.<sup>۷</sup> نسخه‌های نفیس و بسیار کهن و فراوان این کتاب، در کتابخانه‌های بزرگ جهان، از جمله در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم وجود دارد که در سده‌های ششم و هفتم و هشتم هجری کتابت شده است.

بخاری پس از مسافرت‌های گوناگون به شهرها و بلاد اسلامی، در سال ۲۵۰ هجری به نیشابور رسید، و مردم نیشابور، به تشویق محمد بن یحیی ذُهلی، بزرگترین عالم و محدث نیشابور، به

۱. سیر اعلام النبلاء، ۱۲/۳۹۴-۳۹۵.

۲. تهذیب الکمال، ۱/۴۳۱-۴۳۶.

۳. همان.

۴. تاریخ بغداد، ۷/۲.

۵. همان.

۶. سیر اعلام النبلاء، ۱۲/۴۰۵.

۷. رجال صحیح البخاری، ۱/۵-۸ (مقدمه).

۸. تاریخ بغداد، ۲/۲۹-۳۰؛ طبقات الشافعیة الکبری، ۲/۲۲۸-۲۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۲/۴۵۳-۴۵۵، ۴۵۸.

عبدالرحمان، ثابت و هرمز نامیده‌اند. کنیه وی ابورافع است. او مولی عباس بن عبدالمطلب بود که به پیامبر (ص) بخشید، از این رو به مولی النبی (ص) شهرت یافت، و چون خبر اسلام آوردن عباس بن عبدالمطلب را به پیامبر (ص) داد، آن حضرت وی را آزاد کرد.

وی از پیامبر اسلام (ص) و علی بن ابی طالب (ع) استماع حدیث کرده و از بزرگان و اخیار شیعه و موثقین صحابه است و نخستین صحابه شیعی است که به تدوین حدیث پرداخته و کتاب السنن و الاحکام و الفضا یا را به روایت از علی (ع) تدوین کرده است.

او در تمامی غزوات پیامبر (ص) و مشاهد امیرالمؤمنین علی (ع) حاضر بود و در هشتاد و پنج سالگی، در رکاب امام علی (ع) به کوفه رفت و از طرف حضرت علی (ع) متصدی و خازن بیت‌المال گردید. گویا تا زمان امام حسن مجتبی (ع) نیز زنده بوده است، ولی به گفته بخاری، پیش از شهادت حضرت علی (ع) درگذشته است.

علی، حسن، رافع، عبیدالله و معتمر، فرزندان وی، حسن، صالح و عبیدالله، احفاد وی، و جمعی دیگر از او روایت کرده‌اند.

بخاری در کتاب صحیح خود، در موارد مختلفی از وی روایت نقل کرده است که به یک مورد اشاره می‌شود:

«حدَّثنا ابونعیم، حدَّثنا سفیان، عن ابراهیم بن میسره، عن عمرو بن الشرید، عن ابی رافع، قال: قال النبی (ص): الجار احق بصقبه، و فی روایة اخرى، یقول: الجار احق بصقبه لا اعصیتک.»<sup>۵</sup>

۱. تاریخ بغداد، ۳۱/۲-۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۶۳/۱۲-۴۶۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث ۲۵۱-۲۶۰) ص ۲۷۰-۲۷۳.
۲. تهذیب الاسماء واللغات، ۷۵/۱/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۷۰/۱۲، پاورقی.
۳. نگاه کنید به رجال صحیح البخاری، دو جلدی، ص ۲۳-۸۸.
۴. مغازی واقدی، ص ۲۱۴، ۳۷۸، ۷۴۰، ۸۲۸ به بعد؛ مسند احمد، ۸/۶-۱۰ و ۳۹۰-۳۹۳؛ طبقات ابن سعد، ۷۳/۴-۷۵؛ تاریخ ابن معین، ۷۰/۴/۲؛ الجرح والتعديل، ۱۴۹/۲؛ تهذیب الکمال، ۳۰۱/۳-۳۰۲؛ الاستیعاب، ۶۸/۴؛ اسد الغابة، ۱۹۱/۵؛ الکاشف، ۲۹۴/۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۶/۲-۱۷؛ تهذیب التهذیب، ۹۲/۱۲-۹۳؛ تقریب التهذیب، ۴۲۱/۲؛ الاصابه، ۶۷/۴؛ رجال صحیح البخاری، ۹۶/۱ (رقم ۱۰۸)؛ قاموس الرجال تستری، ۱۲/۲.
۵. صحیح بخاری، ۴۷/۳ (کتاب شفعة، باب ۲)؛ ۶۵/۸-۶۶ (کتاب الحیل، باب ۱۴ و ۱۵).

بخاری پس از چندی به روستای خَرْتَنک در دو فرسخی سمرقند رسید، و چون در آن جا برخی از اقوام وی زندگی می‌کردند، توقف کرد، از آن سو مردم سمرقند بر اثر سعایت و ضدیت عالمان و محدثان با بخاری به دو دسته تقسیم شدند: گروهی مخالف، و دسته‌ای هوادار ورود وی به سمرقند گشتند، و در نهایت به توافق رسیدند که بخاری را وارد سمرقند کنند، اما وقتی این خبر به بخاری رسید، بسیار ناراحت شد، و به گفته برخی از مورخان، بیمار گردید و در حالت بیماری از خداوند خواست که هرچه خیر است، برای او پیش آورد، و به قولی گفت: خدایا، زمین بر من تنگ شده، مرا نزد خویش فرا خوان، و طولی نکشید که در همان روستا، در ۶۲ سالگی و در سال ۲۵۶ هجری، چشم از جهان فرو بست، و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

بخاری در جامع الصحیح خویش به گفته نووی، ۷۵۷۳ حدیث مسند استخراج کرده است و کتاب خود را الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله (ص) و سننه و ایامه نامیده است. به گفته بسیاری از عالمان و محدثان، این کتاب، نخستین تصنیف در صحیح مجرد بود و همگان متفق القول اند که صحیح کتابهای تصنیف شده در حدیث، دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم است، و از میان این دو کتاب، اصح همان صحیح بخاری است، البته برخی از محدثان مغرب صحیح مسلم را برتر از صحیح بخاری دانسته‌اند، اما سخن درست همان قول اول است.<sup>۲</sup>

در این کتاب، بخاری از بیش از ۱۵۰۰ راوی، حدیث نقل کرده است، که عبارت‌اند از صحابه رسول الله (ص)، تابعین، اتباع تابعین، محدثان و راویان پس از آنان و جمع بسیاری از شیوخ و استادان خود او،<sup>۳</sup> که در میان این راویان گروهی از شیعیان و محدثان شیعی نیز قرار دارند، و مادر این مقال، برخی از مشاهیر صحابه، تابعین و اتباع آنان و راویان و شیوخ شیعی بخاری را که وی از آنان احادیثی در کتاب خود نقل کرده، استخراج و به ترتیب الفبایی ارائه خواهیم کرد.

## ۱. ابورافع قبطنی مدنی<sup>۴</sup> (متوفی اواخر نیمه سده اول هجری)

در نام وی اختلاف است؛ او را ابراهیم، اسلم، سنان،

«صدوق شیعی»

بخاری در کتابهای بیوع، جهاد و ذکر بنی اسرائیل، از او روایاتی نقل کرده است. ابن حجر او را در طبقه هشتم ذکر کرده و گفته است که در سال ۱۹۴ هجری درگذشته، ولی ابن سعد و دیگران نوشته‌اند که وی در سال ۱۷۳، و ابوالاحوص بغوی گفته که در سال ۱۷۴ هجری درگذشته است. یکی از احادیث وی عبارت است از:

«حدثني محمد بن الصباح، عن اسماعيل بن زكريا، عن عبيدالله، عن نافع، عن ابن عمر، عن النبي (ص)، قال: السَّمْعُ والطاعة حقٌّ ما لم يُؤمر بالمعصية، فإذا امر بمعصية فلا سمع ولا طاعة.»<sup>۴</sup>

۴. جابر بن عبدالله انصاری<sup>۵</sup> (متوفی ۷۸ یا ۹۸ ق/۶۹۷ یا ۷۱۷ م)

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، ابو عبدالله سلمی انصاری مدنی. از اصحاب پیامبر اسلام (ص) که از آن حضرت حدیث شنیده است. همچنین از ابوبکر، عمر، ابی عبیده، طلحه، معاذ، عمار بن یاسر و جمعی دیگر نیز حدیث شنیده و روایت کرده

۱. طبقات ابن سعد، ۴/۴۰۵؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱/۴۰۳؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۶۲؛ الجرح والتعديل، ۲/۲۳۴؛ ثقات ابن حبان، ۸/۱۱۲؛ تهذیب الکمال، ۲/۴۷۸ - ۴۸۰؛ الکاشف، ۱/۶۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات، ۲۰۱ - ۲۱۰ ق)، ص ۵۶ - ۵۷؛ تهذیب التهذیب، ۱/۲۵۰؛ تقریب التهذیب، ۱/۶۱؛ رجال صحیح البخاری، ۲/۷۸ (رقم ۸۰)؛ قاموس الرجال تستری، ۷۸۳/۱.

۲. صحیح بخاری، ۴/۱۶۵ (کتاب المناقب فی صفة النبی (ص)، باب ۲۳).  
۳. طبقات ابن سعد، ۷/۳۲۶؛ تاریخ ابن معین، ۲/۳۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات، ۱۷۱ - ۱۸۰ ق)، ص ۳۶ - ۳۸؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱/۳۵۵؛ الجرح والتعديل، ۲/۱۷۰؛ تاریخ اسماء الثقات ابن شاهین، ص ۵۲؛ تهذیب الکمال، ۳/۹۲ - ۹۶؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۲۸؛ میزان الاعتدال، ۱/۲۲۸ - ۲۲۹؛ تهذیب التهذیب، ۱/۲۹۷؛ تقریب التهذیب، ۱/۶۹؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۶۷ - ۶۸ (رقم ۶۱)؛ قاموس الرجال تستری، ۲/۵۵ - ۵۶.

۴. صحیح بخاری، ۴/۷۷ (کتاب الجهاد والسير، باب ۱۰۸).  
۵. مسند احمد بن حنبل، ۳/۲۹۲؛ تاریخ ابن معین، ۲/۷۴ - ۷۵؛ طبقات ابن سعد، ۳/۵۷۴؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۹۳؛ ثقات ابن حبان، ص ۵۲؛ الجرح والتعديل، ۲/۴۹۲؛ معجم الکبیر طبرانی، ۲/۱۸۰؛ الاستیعاب، ۱/۲۱۹؛ اسد الغابة، ۱/۲۵۶ - ۲۵۸؛ تهذیب الکمال، ۴/۴۴۳ - ۴۵۴؛ سير اعلام النبلاء، ۳/۱۸۹ - ۱۹۴؛ الکاشف، ۱/۱۲۲؛ تهذیب التهذیب، ۲/۴۲ - ۴۳؛ تقریب التهذیب، ۱/۱۲۲؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۱۴۱ (رقم ۱۷۴)؛ قاموس الرجال تستری، ۲/۵۱۴ - ۵۲۷؛ رجال طوسی، ص ۱۲، ۳۷، ۶۶، ۷۲، ۸۵؛ رجال برقی، ص ۲، ۳، ۷، ۸.

۲. ابو عبدالرحمان سلولی کوفی<sup>۱</sup> (متوفی ۲۰۴ یا ۲۰۵ ق/۸۱۹ یا ۸۲۰ م)

اسحاق بن منصور ابو عبدالرحمان سلولی کوفی. وی از ابراهیم یوسف بن اسحاق بن اسحاق، زهیر بن معاویه، حسن بن صالح، داود بن نصیر طائی و هُرَیم بن سفیان، استماع حدیث نموده و روایت کرده است. کسانی چون: احمد بن سعید، ابونعیم، فرزندان ابی شیبه، ابوکریب، قاسم بن زکریا بن دینار و عباس دوری، از او روایت کرده‌اند.

ابن معین درباره او گفته است: «لیس به بأس.» و عجللی او را تقه و شیعه دانسته است. ابن حجر او را در طبقه نهم و راستگو دانسته، ولی نوشته است که درباره او به خاطر شیعه گری سخن گفته شده است. ذهبی نیز او را از ثقات و اعلام به شمار آورده است. وی در سال ۲۰۴ یا ۲۰۵ هجری درگذشته است.

بخاری در باب صفة النبی (ص) از او روایتی نقل کرده که به این شرح است:

«حدثنا احمد بن سعيد ابو عبدالله، حدثنا اسحاق بن منصور، حدثنا ابراهيم بن يوسف عن ابيه، عن ابن اسحاق، قال: سمعت البراء، يقول: كان رسول الله (ص) احسن الناس وجهاً واحسنهم خلقاً و خلقاً ليس بالطويل البائن ولا بالقصير.»<sup>۲</sup>

۳. ابوزیاد خلیفانی اسدی<sup>۳</sup> (متوفی ۱۷۳ یا ۱۷۴ ق/۷۸۹ یا ۷۹۰ یا ۸۱۰ م)

به گفته خطیب بغدادی، اسماعیل بن زکریا، ابوزیاد خلیفانی اسدی کوفی، تاجری از اهل کوفه بود که در بغداد اقامت کرد. وی از عاصم احول، بُرید بن عبدالله بن ابی بَرَدَه، محمد بن سوقة، عبیدالله بن عمر، اعمش، اسماعیل بن ابی خالد و جمعی دیگر، حدیث شنیده و روایت کرده است. کسانی چون محمد بن صباح دولابی بغدادی، ابوریع زهرانی، سعید بن منصور، محمد بن بکار بن ریان، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

نسائی درباره وی گفته است: «ارجو انه لا بأس به»، و ابوداود او را توثیق کرده و ابن عدی او را حسن الحدیث دانسته و ابن معین نیز او را توثیق نموده و ابن خراش او را صدوق به شمار آورده است و احمد بن حنبل نیز درباره او گفته است: «ما كان به بأس.» ذهبی در میزان الاعتدال گفته است:



است. او از اصحاب علی بن ابی طالب (ع)، حسن بن علی (ع)، حسین بن علی (ع)، علی بن الحسین (ع) و محمد بن علی (ع) بوده و از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. کسانی مانند عبدالرحمان، عقیل و محمد، فرزندان وی، و سعید بن مسیب، عمرو بن دینار، محمد بن منکدر، ابو جعفر باقر (ع) و گروه بسیاری از وی حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. او در بسیاری از غزوات پیامبر (ص) شرکت داشته و در آخر عمر، نابینا شده و در سال ۷۸ هجری، در ۹۴ سالگی، درگذشته و ابان بن عثمان، والی مدینه، بر او نماز خوانده است.

بخاری در صحیح در موارد فراوانی از وی روایت نقل کرده است، که به یک مورد، اکتفا می‌کنیم:

«حدثنا مطرف ابو مصعب، قال: حدثنا عبدالرحمان بن ابی الموالی، عن محمد بن المنکدر، قال: رأیت جابر بن عبدالله، یصلی فی ثوب واحد وقال: رأیت النبی (ص) یصلی فی ثوب.»<sup>۱</sup>

## ۵. ابوذر غفاری<sup>۲</sup> (متوفی ۳۲ ق ۶۵۳م)

جندب بن جناده یا جندب بن سکن و به قولی برید بن جناده، ابوذر غفاری مدنی. از اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام (ص) و از یاران باوفای علی (ع) که از پیامبر (ص) و علی (ع) حدیث شنیده است.

کسانی چون انس بن مالک، احنف بن قیس، زید بن وهب، معرور بن سويد، خرشة بن حرّاز او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. او نخستین کسی است که به پیامبر اسلام با کلمه «السلام علیک» تحیت گفت. وی در خلافت عثمان به ریزه تبعید گردید و در همان جا، چشم از جهان فرو بست. شخصیت ابوذر و بزرگواری او شهره آفاق است و نیازی به معرفی بیش از این ندارد.

بخاری در کتاب ایمان و مواضع مختلفی از صحیح، از او حدیث نقل کرده است؛ از جمله در کتابهای علم، صلاة، مواقیت الصلاة، اذان، تهجد، جنائز، زکاة، حج، استقراض، عتق، بدء الخلق، انبیاء، مناقب، مناقب الانصار، مغازی، تفسیر، ادب، استئذان، دعوات، رقاق، ایمان و نذور و توحید، که به یک مورد اکتفا می‌کنیم:

«حدثنا سعد بن حفص، حدثنا شیبان، عن منصور، عن ربیع بن حراش، عن خرشة بن الحرّ، عن ابی ذر، قال: کان

النّبی (ص) اذا اخذ مضجعه من اللیل، قال: باسمک نموت و نحیی، فاذا استيقظ، قال: الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النّشور.»<sup>۳</sup>

## ۶. ابو قتاده انصاری<sup>۲</sup> (متوفی ۵۴ ق ۶۷۴م)

حارث بن ربیع بن بلمدة بن خناس بن سنان بن عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمة سلمی خزرجی مدنی از اصحاب پیامبر (ص) و علی (ع) که برخی نام او را نعمان بن ربیع و بعضی او را عمرو بن ربیع خوانده‌اند.

از پیامبر (ص) و علی (ع) حدیث شنیده است. وی از معاذ بن جبل و عمر بن الخطاب نیز حدیث نقل کرده است. کسانی مانند عبدالله، فرزند وی، و ابوسلمة بن عبدالرحمان، عمرو بن سلیم، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن رباح انصاری و انس بن مالک از او روایت کرده‌اند.

او در جنگ احد و دیگر غزوات پیامبر (ص) شرکت کرد و در جنگهای حضرت علی (ع) نیز شرکت داشت و از طرف حضرت علی (ع) والی مکه شد، اما پس از چندی برکنار گردید و در هفتاد سالگی، در کوفه چشم از جهان فرو بست و علی (ع) بر او نماز خواند.

بخاری در کتابهای وضو، صلاة، مواقیت الصلاة، اذان، جمعه، تهجد، بیوع، هبه، جهاد، فرض الخمس، مغازی، طلاق، اطعمه، ذبائح، اضاحی، اشربه، طب، ادب، رقاق، ایمان و نذور،

۱. صحیح بخاری، ۱/۹۴ (کتاب الصلاة، باب ۳ به بعد).

۲. تاریخ ابن معین، ۴/۷۰۴؛ طبقات ابن سعد، ۴/۲۱۹-۲۳۷؛ مسند احمد، ۵/۱۴۴؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲/۲۲۱؛ معجم الکبیر طبرانی، ۲/۱۴۷-۱۵۸؛ الاستیعاب، ۱/۲۱۳-۲۱۷؛ اسد الغابة، ۱/۳۰۱-۳۰۳ و ۵/۱۸۶-۱۸۸؛ تهذیب الکمال، ۳۳/۲۹۴؛ الکاشف، ۳/۲۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۲/۴۶-۷۸؛ تهذیب التهذیب، ۱۲/۹۰-۹۱؛ تقریب التهذیب، ۲/۴۲۰؛ الاصابة، ۴/۶۲-۶۴؛ کترالعمال، ۱۳/۳۱۱؛ الجرح والتعديل، ۲/۵۱۰؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۱۴۶-۱۴۷ (رقم ۱۸۰)؛ رجال طوسی، ص ۱۳، ۳۶؛ رجال ابن داود، ص ۱، ۳؛ رجال حلّی، ص ۳۶.

۳. صحیح بخاری، ۸/۱۶۹ (کتاب التوحید، باب ۱۳).

۴. طبقات ابن سعد، ۶/۱۵؛ مسند احمد بن حنبل، ۴/۲۸۳ و ۵/۲۹۵؛ تاریخ ابن معین، ۲/۷۲۰؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲/۲۵۸-۲۵۹؛ الجرح والتعديل، ۳/۷۴؛ معجم الکبیر طبرانی، ۳/۲۷۰-۲۷۳؛ الاستیعاب، ۴/۱۶۱-۱۶۲؛ اسد الغابة، ۵/۲۷۴-۲۷۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۲/۴۴۹-۴۵۶؛ الاصابة، ۴/۱۵۸؛ تهذیب التهذیب، ۱۲/۲۰۴-۲۰۵؛ تقریب التهذیب، ۲/۴۴۳؛ کترالعمال، ۱۳/۱۷-۱۶؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۱۸۷-۱۸۸ (رقم ۲۴۲).

تعبیر، احکام و توحید صحیح خود، از او روایت کرده است، که به یک مورد اکتفا می‌کنیم:

«حدَّثنا عبدالله بن يوسف، قال: اخبرنا مالك، عن عامر بن عبدالله بن الزبير، عن عمرو بن سليم الزرقى، عن ابى قتادة السلمى: ان رسول الله (ص)، قال: اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس.»<sup>۱</sup>

۷. ابوواقد لیثی مدنی<sup>۲</sup> (متوفی ۶۸ ق / ۶۸۷م)

حارث بن عمرو و به قولی حارث بن عوف و یا عوف بن حارث و یا ابن مالک ابوواقد لیثی مدنی از صحاب رسول الله (ص) که در جنگ بدر و دیگر غزوات پیامبر (ص) شرکت کرده بود. از پیامبر (ص) حدیث شنیده و روایت کرده و همچنین از ابوبکر، عمر، علی بن ابی طالب (ع) نیز روایت نموده است. کسانى چون عبدالملک و واقد، فرزندان وی، و عبیدالله بن عتبّه، عطاء بن یسار، سنان بن ابی سنان، عروه بن زبیر، ابومرّه یزید مولی ام‌هانی، از وی روایت شنیده و نقل کرده‌اند. او همان کسی است که به دلیل طرفداری سرسختانه‌اش از حضرت علی (ع)، معاویه سوگند خورد که اگر به او دست یابد، شکنجه‌اش خواهد کرد. او در مکه اقامت نمود و در ۶۵ یا ۷۰ یا ۷۵ یا ۸۵ سالگی، در سال ۶۸ هجری، چشم از جهان فرو بست.

ابن معین او را ثقه و حجت دانسته و ابن شاهین او را کوفی شمرده و توثیق کرده و ابن حجر در تقریب وی را ثقه و فقیه جلیل‌القدر شمرده است. ابن قتیبه او را در عناوین رجال و محدثان شیعه یاد کرده است. ذهبی نیز او را از ثقات تابعین دانسته است. وی در سال ۱۱۹، و در ماه مبارک رمضان، و به قولی در ۱۲۲ هجری، چشم از جهان فرو بست.

بخاری در کتابهای صوم، تفسیر و دیگر مواضع، از او حدیث نقل کرده است، که از آن میان می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

«حدَّثنا احمد بن اسحاق السلمى، حدَّثنا يعلى، حدَّثنا عبدالعزيز بن سياه، عن حبيب بن ابى ثابت، قال: اتيت ابا وائل اسأله، فقال كُنا بصفين، فقال رجل الم تر الى الذين يدعون الى كتاب الله تعالى، فقال علي (ع): نعم، فقال سهل بن حنيف: أتهموا انفسكم فلقد رأيتنا يوم الحديبية، يعنى الصلح الذى كان بين النبى (ص) و المشركين ولو نرى قتالاً لقاتلناه، فجاء عمر، فقال: السنأ على الحق وهم على الباطل، اليس قتلانا فى الجنة وقتلهم فى النار، قال: بلى، قال: فقيم نعطى الدنيا فى ديننا ونرجع

۱. صحیح بخاری، ۱/۱۱۴ (کتاب الصلاة، باب ۶۰).

۲. تاریخ ابن معین، ۲/۷۳۱؛ سیره ابن هشام، ۴/۸۹؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲/۲۵۸؛ مسند احمد بن حنبل، ۵/۲۱۷؛ الاستیعاب، ۴/۲۱۵؛ الجرح و التعديل، ۳/۸۲۳-۸۲۳؛ اسد الغابة، ۵/۳۱۹-۳۲۰؛ تهذیب الکمال، ۳۴/۳۸۶؛ الاصابة، ۴/۲۱۵-۲۱۶؛ تهذیب التهذیب، ۱۲/۲۷۰-۲۷۱؛ تقریب التهذیب، ۲/۴۸۶؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۱۸۸ (رقم ۲۴۳)؛ قاموس الرجال تستری، ۳/۴۴.

۳. صحیح بخاری، ۱/۲۴ (کتاب العلم، باب ۸).

۴. طبقات ابن سعد، ۶/۳۲۰؛ تاریخ ابن معین، ۲/۹۶؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲/۳۱۳-۳۱۴؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۱۰۵؛ الجرح و التعديل، ۳/۱۰۷-۱۰۸؛ نقات ابن حبان، ۴/۱۳۷؛ تهذیب الکمال، ۱/۲۲۶؛ معارف ابن قتیبه، ص ۵۸۷، ۶۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۵/۲۸۸-۲۹۱؛ الکاشف، ۱/۴۴؛ میزان الاعتدال، ۱/۴۵۱؛ تهذیب التهذیب، ۲/۱۷۸-۱۸۰؛ تقریب التهذیب، ۱/۱۴۸؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۱۹۰-۱۹۱ (رقم ۲۴۶)؛ قاموس الرجال تستری، ۳/۷۸۳-۷۹؛ امالی شیخ مفید، ص ۱۵.

او همان کسی است که به دلیل طرفداری سرسختانه‌اش از حضرت علی (ع)، معاویه سوگند خورد که اگر به او دست یابد، شکنجه‌اش خواهد کرد. او در مکه اقامت نمود و در ۶۵ یا ۷۰ یا ۷۵ یا ۸۵ سالگی، در سال ۶۸ هجری، چشم از جهان فرو بست.

بخاری در کتابهای علم و صلاة، از او حدیث نقل کرده است:

«حدَّثنا اسماعيل، قال حدَّثني مالك، عن اسحاق بن عبدالله بن ابى طلحة، ان ابامرّة، مولى عقيل بن ابى طالب، اخبره عن ابى واقد الليثى، ان رسول الله (ص) بينما هو جالس فى المسجد والناس معه، اذ اقبل ثلاثة نفر، فاقبل اثنان الى رسول الله (ص) و ذهب واحد؛ قال: فوقفا على رسول الله (ص) فاما احدهما فرأى فرجة فى الحلقة فجلس فيها و اما الآخر، فجلس خلفهم و اما الثالث، فادبر ذاهباً، فلما فرغ رسول الله (ص) قال: الا اخبركم عن النفر الثلاثة، اما احدهم، فأوى الى الله، فأواه الله و اما الآخر، فاستحيا، فاستحيا الله منه و اما الآخر، فاعرض، فاعرض الله عنه.»<sup>۳</sup>

۸. ابویحیی اسدی کاملی کوفی<sup>۴</sup> (متوفی ۱۱۹ ق / ۷۳۷م)

حبيب بن ابى ثابت قيس بن دينار، ابویحیی اسدی کاملی اعور کوفی، از تابعین و از اصحاب علی بن ابی طالب (ع)، علی بن

عبدالله بن عمر عمری، محمد بن جعفر بن کثیر، مالک، عبدالرحمان بن ابی‌الموالی، اسحاق بن حازم مدنی و جمعی دیگر روایت کرده، و افرادی چون محمد بن عثمان بن کرامه، ابوبکر بن ابی‌شبهه، احمد بن عثمان بن حکیم اودی، صالح بن محمد بن یحیی بن سعید قطان و گروه دیگری از وی روایت کرده‌اند.

عجلی او را شیعه و ثقه دانسته و ابن‌سعد گوید: وی در شیعه گری افراط می‌کرد و ابن‌حجر او را صدوق و شیعه و از بزرگان طبقه دهم به شمار آورده است. ابو نعیم او را کوفی مذهب، یعنی شیعه دانسته است. وی از شیوخ بخاری بوده و در محرم سال ۲۱۳، در کوفه چشم از جهان فرو بست.

بخاری در کتابهای علم و رمایه و موارد دیگر از او نقل حدیث کرده است، که از جمله این حدیث است:

«حدثنا خالد بن مخلد، حدثنا سليمان، حدثنا عبد الله بن دينار، عن ابن عمر، عن النبي (ص) قال: ان من الشجر شجرة لا يسقط ورقها و انما مثل المسلم، حدثوني ما هي؟ قال: فوقع الناس في شجر البوادي، قال عبد الله: فوقع في نفسي انما النخلة، ثم قالوا حدثنا ما هي يا رسول الله (ص) قال: هي النخلة.»<sup>۱</sup>

و لما يحكم الله بيننا؟ فقال: يا ابن الخطاب، اني رسول الله و لن يضيعني الله ابدأ، فرجع متغيظاً، فلم يصبر حتى جاء ابابكر، فقال: يا ابابكر السنا على الحق و هم على الباطل؟ قال: يا ابن الخطاب، انه رسول الله (ص) و لن يضيعه الله ابدأ، فنزلت سورة الفتح.<sup>۱</sup>

### ۹. حذيفة بن يمان عيسى كوفي<sup>۲</sup> (متوفى ۳۶ ق ۶۵۶م)

حذيفة بن يمان و يا حذيفة بن حُسَيل بن يمان، ابو عبدالله عيسى كوفي، از اصحاب رسول الله (ص) و علي بن ابی طالب (ع) که از آنان حدیث شنیده است. افرادی چون قیس بن ابی حازم، ابوائل، زید بن وهب، ابوادریس خولانی، ربیع بن حراش، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالرحمان بن ابی لیلی، همام بن حارث، یزید بن شریک تمیمی و گروه دیگری از او روایت کرده‌اند.

او در کوفه اقامت داشت و هنگامی که خبر بیعت مردم با علی (ع) را شنید، بیمار بود؛ به فرزندانش گفت: مرا به مسجد ببرید، و وقتی او را به مسجد بردند خطبه‌ای خواند، سپس مردم را به بیعت با علی (ع) تشویق و ترغیب کرد و پس از آن گفت: خدایا تو شاهد باش که من با علی (ع) بیعت کردم و پس از چهل روز، در مدائن چشم از جهان فرو بست.<sup>۳</sup> حضرت علی (ع) درباره او و سلمان، مقداد، ابوذر و عمار فرموده است: زمین بر آنان تنگ شد و من امام آنان هستم و آنها بودند که از فاطمه دختر پیامبر (ص) پشتیبانی کردند.

بخاری در کتابهای علم، وضو، صلاة، مواقیت الصلاة، اذان، جمعه، تهجد، زکاة، صوم، بیوع، استقراض و اداء الديون، مظالم و غضب، جهاد، بدء الخلق، انبياء، مناقب، فضائل اصحاب النبي (ص)، مناقب انصار، مغازی، تفسیر، فضائل القرآن، اطعمه، اشربه، لباس، ادب، استئذان، دعوات، رفاق، قدر، ایمان و نذور، دیات، فتن، اخبار آحاد، اعتصام و توحید صحیح خود، از او نقل حدیث کرده است که از آن جمله این حدیث است:

«حدثنا محمد بن كثير، قال: اخبرنا سفیان، عن منصور و حصين، عن ابی وائل، عن حذيفة، قال: كان النبي (ص) اذا قام من الليل يشوص فاه.»<sup>۴</sup>

### ۱۰. ابوهيثم كوفي<sup>۵</sup> (متوفى ۲۱۳ ق ۸۲۸م)

خالد بن مخلد، ابوهيثم قطوانی بجلی کوفی. وی از سلیمان بن بلال، مغیره بن عبدالرحمان و علی بن مسهر، حدیث شنیده و از

۱. صحیح بخاری، ۴۵/۵ (تفسیر سورة ۵/۴۸، باب ۵).

۲. مسند احمد بن حنبل، ۳۸۲/۵ - ۴۰۸؛ طبقات ابن‌سعد، ۵۲۷/۵؛ ۵/۶؛ ۳۱۷/۷؛ تاریخ ابن‌معین، ۱۰۴/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۹۵/۳؛ معارف ابن‌قتیبه، ص ۲۶۳؛ فتاوی ابن‌حبان، ۸۰/۳؛ الاستیعاب، ۲۷۷/۱ - ۲۷۸؛ البحر و التمدیل، ۲۵۶/۳؛ معجم الکبیر طبرانی، ۱۸۵/۳ - ۱۸۹؛ اسد الغابة، ۳۹۰/۱ - ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ۴۹۵/۵ - ۵۱۰؛ الکاشف، ۱۵۲/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۶۱/۲ - ۳۶۹؛ تهذیب التهذیب، ۲۱۹/۲ - ۲۲۰؛ تقریب التهذیب، ۱۵۶/۱؛ الاصابة، ۳۱۷/۱ - ۳۱۸؛ کنز العمال، ۳۴۳/۱۳؛ رجال صحیح البخاری، ۲۱۳/۱ - ۲۱۴ (رقم ۲۷۹)؛ رجال کشی، ص ۳۶، ۳۸، ۹۴، ۴۲۰؛ قاموس الرجال تستری، ۱۴۱/۳ - ۱۴۸؛ مروج الذهب مسعودی، ۳۸۳/۲ - ۳۸۴.

۳. مروج الذهب، ۳۸۳/۲ - ۳۸۴.

۴. صحیح بخاری، ۲۱۴/۱ (کتاب جمعه، باب ۸).

۵. طبقات ابن‌سعد، ۴۰۶/۶؛ البر ذهی، ۳۶۴/۱؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۷۴/۳؛ تاریخ الفتاوی عجلی، ص ۱۴۱؛ البحر و التمدیل، ۳۵۴/۳؛ فتاوی ابن‌حبان، ۲۲۴/۸؛ تاریخ اسماء الفتاوی ابن‌شاهین، ص ۱۱۶؛ تهذیب الکمال، ۱۶۳/۸ - ۱۶۷؛ میزان الاعتدال، ۶۴۰/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۱۷/۱۰؛ تهذیب التهذیب، ۱۱۶/۳؛ تقریب التهذیب، ۲۱۸/۱؛ رجال صحیح البخاری، ۲۲۹/۱ - ۲۳۰ (رقم ۳۰۴)؛ قاموس الرجال تستری، ۱۳۹/۴.

۶. صحیح بخاری، ۲۲/۱ (کتاب العلم، باب ۵).

وابن حجر وی را ثقہ و جلیل القدر شمرده است. خطیب بغدادی از قول عاصم نقل کرده کہ زر بن حبیش، علی را بسیار دوست می داشت و ابووائل عثمان را، و با این کہ همیشه با یکدیگر ہمنشینی داشتند، ہیچ گاہ با ہم در این مورد سخن نمی گفتند.<sup>۴</sup> وی ۱۲۰ سال زیست و در سال ۸۲ ہجری، چشم از جہان فرو بست.

بخاری در کتابہای بدء الخلق، تفسیر و موارد دیگری از او حدیث نقل کرده است؛ از آن جملہ می توان بہ این حدیث اشارہ کرد:

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا ابُو عَوَانَةَ، حَدَّثَنَا ابُو اسْحَاقَ شَيْبَانِي، قَالَ: سَأَلْتُ زَرَ بْنَ حَبِيْشٍ، عَنِ قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ، فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»<sup>۵</sup> قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ، أَنَّهُ رَأَىٰ جَبْرِئِيلَ لَهُ سِتْمَاءُ جَنَاحٍ.»<sup>۶</sup>

### ۱۳. ابوبختری طائی کوفی<sup>۷</sup> (مقتول ۸۱ یا ۸۳ ق ۷۰۰/ یا ۷۰۲ م)

سعید بن ابی عمران فیروز، ابوبختری طائی کوفی کہ در اصل اهل

۱. تاریخ ابن معین، ۱۷۱/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴۵۰/۳؛ تاریخ خلیفہ بن خیاط، ص ۳۵۴؛ طبقات خلیفہ بن خیاط، ص ۱۶۲؛ الجرح و التعديل، ۲۳۳/۳؛ الإكمال ابن ماکولا، ۴۴۲/۸؛ میزان الاعتدال، ۶۶/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۹۶/۵؛ تہذیب التہذیب، ۳۱۰/۳ - ۳۱۱؛ تقریب التہذیب، ۲۵۷/۱؛ رجال صحیح البخاری، ۲۷۶/۱ - ۲۷۷ (رقم ۳۷۶)؛ قاموس الرجال تستری، ۴۰۶/۴.

۲. صحیح بخاری، ۱۷۱/۱ - ۱۸ (کتاب الایمان، باب ۳۶).

۳. طبقات ابن سعد، ۱۰۴/۶ - ۱۰۵؛ تاریخ ابن معین، ۱۷۲/۲؛ مسند احمد بن حنبل، ۱۲۹/۵؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴۴۷/۳؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۱۶۵؛ معارف ابن قتیبہ، ص ۴۲۷، ۴۴۹، ۵۳۰؛ الجرح و التعديل، ۶۲۲/۳؛ ثقات ابن حبان، ۲۶۹/۴؛ الاستیعاب، ۵۶۳/۲؛ اسد الغابۃ، ۳۰۰/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۶۶/۴ - ۱۷۰؛ الاصابۃ، ۵۷۷/۱؛ تہذیب التہذیب، ۳۲۱/۳ - ۳۲۲؛ تقریب التہذیب، ۲۵۹/۱؛ رجال صحیح البخاری، ۲۷۴/۱ - ۲۷۵ (رقم ۳۷۵)؛ رجال طوسی، ص ۶۴؛ رجال حلی، ص ۷۶؛ رجال ابن داود، ص ۹۷؛ قاموس الرجال تستری، ۳۰۶/۴، ۴۱۳ - ۴۱۵؛ نقد الرجال تفرشی، ۲۵۳/۲ - ۲۵۴.

۴. تاریخ بغداد، ۲۷۰/۹.

۵. نجم: ۹ - ۱۰.

۶. صحیح بخاری، ۸۳/۴ (کتاب بدء الخلق، باب ۷).

۷. طبقات ابن سعد، ۲۹۲/۶ - ۲۹۳؛ تاریخ ابن معین، ۲۰۶/۲؛ طبقات خلیفہ بن خیاط، ص ۱۵۴؛ الملل و معرفة الرجال احمد بن حنبل (رقم ۱۰۶۱ و ۳۸۴۲)؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۵۰۶/۳؛ تاریخ الثقات، ص ۴۹۰؛ الجرح و التعديل، ۵۴/۴؛ ثقات ابن حبان، ۲۸۶/۴؛ تہذیب الکمال، ۳۲/۱۱ - ۳۵؛ الکاشف، ۲۹۴/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۷۹/۴ - ۲۸۰؛ تہذیب التہذیب، ۷۲/۴ - ۷۳؛ تقریب التہذیب، ۳۳۰/۱؛ رجال صحیح البخاری، ۲۸۹/۱ - ۲۹۰؛ رجال طوسی، ص ۱۰/۴۳؛ رجال برقی، ص ۶؛ منتهی المقال، ۳۴۲/۳؛ قاموس الرجال تستری، ۱۱۳/۵ - ۱۱۴.

### ۱۱. ابو عبدالرحمان یا ابو عبداللہ یامی کوفی<sup>۱</sup> (متوفی ۱۲۲ یا ۱۲۴ ق ۷۴۰/ یا ۷۴۲ م)

زبید بن حارث ابو عبدالرحمان یا ابو عبداللہ یامی کوفی از تابعین کہ از ابووائل، شعبی، مجاہد، ابراہیم نخعی، سعد بن عبیدہ، مرّہ بن شراحیل، عبدالرحمان بن ابی لیلی و عمارہ بن عمیر، حدیث شنیدہ و روایت کردہ و افرادی مانند شعبہ، ثوری، طلحہ، جریر بن حازم، مسعر، منصور، مغیرہ، اعمش و نیز فرزندانش عبداللہ و عبدالرحمان از وی روایت کردہ اند.

ابن معین، ابو حاتم، نسائی، یعقوب بن سفیان، ابن سعد و عجللی او را توثیق نموده اند و ذہبی او را از ثقات تابعین دانستہ و گفته است: «فیہ تشیّع» و ابن حجر او را در طبقہ ششم و از موثقین یاد کردہ است.

جوزجانی او را از اهل کوفہ دانستہ و گفته است او جزو گروہی است کہ مذهبشان مورد قبول و ستایش مردم نیست و او از بزرگان محدثین کوفہ است کہ بہ دلیل راستگویی، روایت از آنها نقل می کردہ اند.

وی در ایام قیام زبید بن علی بن الحسین (ع) در سال ۱۲۲ یا ۱۲۴ ہجری درگذشتہ است.

بخاری در کتابہای ایمان، اصاحی و دیگر موارد از او حدیث نقل کردہ، کہ از آن جملہ این حدیث است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ زَبِيدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ ابَا وَاوَالٍ عَنِ الْمَرْجِئَةِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ.»<sup>۲</sup>

### ۱۲. زر بن حبیش اسدی کوفی<sup>۳</sup> (متوفی ۸۲ ق ۷۰۱/ م)

زر بن حبیش ابو مریم و گفته اند ابو مطرف اسدی کوفی، از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) کہ از آنان حدیث شنیدہ و روایت کردہ است. همچنین از عبداللہ بن مسعود، ابی بن کعب، عثمان، عمار بن یاسر، حدیفہ، ابوذر، عباس و گروہی دیگر حدیث شنیدہ و روایت نموده و افرادی چون ابن ابی لبابہ، ابواسحاق شیبانی، ابراہیم نخعی، عاصم بن بہدلہ، منہال بن عمرو، عیسی بن عاصم، عدی بن ثابت، زبید یامی و دیگران از او روایت کردہ اند. طوسی او را از ثقات اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بہ شمار آورده است.

ابن معین، ابن سعد، عجللی و احمد بن حنبل او را ثقہ دانستہ اند

عبيدالله بن عبدالله: سألت عبدالله بن عباس (رض) عن رؤيا رسول الله (ص) فقال ابن عباس: ذكر لي ان رسول الله (ص) قال: بينا انا نائم رأيت انه وضع في يدي سواران من ذهب، ففطعتهما وكرهتهما فأذن لي، فنفختهما فطارا فأولتهما كذا بين يخرجان، فقال عبيدالله: احدهما العنسي الذي قتلته فيروز باليمن والآخر مسيلمة.<sup>٣</sup>

### ١٥. ابو محمد قرشي مخزومي مدني<sup>٤</sup> (٩٣-١٥) يا ٩٤ يا ٩٥ ق / ٦٣٦-٧١٢ يا ٧١٣ يا ٧١٤ م)

سعيد بن مسيب بن حزن بن ابي وهب، ابو محمد قرشي مخزومي مدني. از اصحاب علي بن ابي طالب (ع) که از آن حضرت حديث شنیده و روایت کرده است. همچنین از پدرش مسيب و عثمان بن عفان، حکيم بن حزام، عبدالله بن عمرو، ابوهريرة، ابوسعيد خدری و عايشه حديث شنیده، و کسانی چون زهري، قتاده، عمرو بن مرّة، طارق بن عبدالرحمان و ديگران از او حديث شنیده و روایت کرده‌اند.

وی در سال ١٥ هجری و در زمان خلافت عمر بن الخطاب چشم به جهان گشود و زیر نظر علي بن ابي طالب (ع) تربيت شد. گویند که جد وی حزن به او توصیه کرد که همراه و در خدمت علي (ع) باشد. او بعدها در صف ياران و خواص اصحاب امام سجاد علي بن الحسين (ع) قرار گرفت. در تاريخ مرگ وی اختلاف است. ابونعيم مرگ او را در سال ٩٣ و ابن بکیر در ٩٤ يا ٩٥ هجری نوشته‌اند. او داماد ابوهريره بود.

يمن بود. وی از خواص اصحاب علي بن ابي طالب (ع) بود که در واقعه جمام (يوم دجيل) در سال ٨١ يا ٨٣ هجری کشته شد. او از علي بن ابي طالب (ع)، ابن عباس و ابن عمر حديث شنیده و روایت نموده و عمرو بن مرّه از او روایت کرده است. برقي او را از خواص حضرت علي (ع) و از اصحاب آن حضرت به شمار آورده است.

ابن حجر در هدی الساری گوید: بخاری یک حديث از او نقل کرده و ابن معين و ديگران او را ثقة و حجت دانسته‌اند. در جای ديگری گوید: وی تمایلات شيعه گری داشت و ثقة و ثبت است.

بخاری در کتاب سلم از او حديثی نقل کرده است:

«حدّثنا آدم، حدّثنا شعبة، اخبرنا عمرو، قال: سمعت اباالبختري الطائي، قال: سألت ابن عباس (رض) عن السلم في النخل، قال: نهى النبي (ص) عن بيع النخل حتى يؤكل منه و حتى يؤذن، فقال الرجل: و اي شيء يؤذن؟ قال: رجل الي جانبه حتى يحرز، و قال معاذ: حدّثنا شعبة عن عمرو، قال: ابوالبختري... مثله.»<sup>١</sup>

### ١٤. ابو عبيدالله جزمي كوفي<sup>٢</sup> (متوفى ٢٣٠ ق / ٨٤٥ م)

سعيد بن محمد ابو عبيدالله جزمي كوفي، از شريك، عبدالرحمان بن عبدالملك بن ابجر (عبدالملك بن ابجر)، حاتم بن اسماعيل، عمرو بن ابي مقدم و عمرو بن عطية العوفي، حديث شنیده و روایت کرده است. کسانی مانند محمد بن يحيى، ابوزرعة، ابن ابي الدنيا، عبدالله بن احمد بن حنبل، ابراهيم حربي و بخاری از او حديث شنیده و روایت کرده‌اند. احمد بن حنبل او را صدوق و ابوداود او را ثقة و ديگران او را شيعه دانسته‌اند. ابن حجر او را صدوق دانسته ولی گفته است: «رمي بالتشيع». خطيب بغدادی مطلبی را به او نسبت داده که هيچ شيعه‌ای چنين اعتقادی ندارد.

بخاری در کتابهای جهاد، خمس، مغازی و تعبير، از او حديث نقل کرده است، که از آن جمله می‌توان به اين حديث اشاره کرد:

«حدّثني سعيد بن محمد ابو عبيدالله الجرمي، حدّثنا يعقوب بن ابراهيم، حدّثنا ابي صالح، عن ابي عبيدة بن نسيط، قال: قال

١. صحيح بخاری، ٤٥/٣ (كتاب السلم، باب ٣ و ٤ و ٥).

٢. تهذيب الكمال، ٤٥/١١؛ تاريخ الكبير بخاری، ٥١٤/٣؛ الجرح و التعديل، ٥٩/٤؛ نقات ابن حبان، ٢٤٨/٨؛ سير اعلام النبلاء، ٦٣٧/١٠؛ الكاشف، ٣٧١/١؛ تهذيب التهذيب، ٧٦/٤ - ٧٧؛ ميزان الاعتدال، ١٥٧/٢؛ تاريخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ٢٢١ - ٢٣٠ ق)، ص ١٨٣ - ١٨٤؛ تقريب التهذيب، ٣٠٤/١؛ رجال صحيح البخاری، ٢٩١/١ - ٢٩٢؛ رقم (٤٠١)؛ قاموس الرجال تستری، ١١٧/٥ - ١١٨.

٣. صحيح بخاری، ٨١/٨ (كتاب التعبير، باب ٣٨).

٤. طبقات ابن سعد، ١١٩/٥ - ١٤٣؛ تاريخ ابن معين، ٢٠٧/٢ - ٢٠٨؛ تاريخ الكبير بخاری، ٥١٠/٣ - ٥١١؛ معارف ابن قتيبة، ص ٤٣٧؛ الجرح و التعديل، ٥٩/٤ - ٦١؛ سير اعلام النبلاء، ٢١٧/٤ - ٢٤٦؛ الكاشف، ٢٩٦/١؛ تهذيب التهذيب، ٨٤/٤ - ٨٨؛ تقريب التهذيب، ٣٠٥/١ - ٣٠٦؛ رجال صحيح البخاری، ٢٩٢/١ (رقم ٤٠٢)؛ رجال كشي، ص ١٠٧ - ١١٠؛ الكافي، ٤٧٢/١؛ قاموس الرجال تستری، ١٢١/٥ - ١٣٣؛ منتهى المقال، ٣٤٤/٣ - ٣٤٧؛ وفیات الاعيان، ١١٧/٢.

و آخر را دریافت، و او از ما اهل بیت است.  
بخاری در کتابهای جمعه، سجود القرآن، تهجد، صوم، بیوع، مناقب الانصار، تفسیر و ادب از او حدیث نقل کرده است، که از آن جمله می توان به این حدیث اشاره کرد:  
«حدَّثنا عبدان، قال: اخبر ابو عبد الله، قال: اخبرنا ابن ابی ذئب، عن سعید المقبری، عن ابيه، عن ابن وديعة، عن سلمان الفارسی، قال: قال رسول الله (ص): من اغتسل يوم الجمعة و تطهر بما استطاع من طهر ثم اذهن او مس من طيب، ثم راح فلم يفرق بين اثنين، فصلی ما كتب له، ثم اذا خرج الامام انصت، غفر له ما بينه و بين الجمعة الاخری.»<sup>۳</sup>

### ۱۷. ابویحییٰ حضرمی کوفی<sup>۴</sup> (متوفی ۱۲۱ یا ۱۲۲ یا ۱۳۱ ق / ۷۳۹ یا ۷۴۰ یا ۷۴۹ م)

سلمة بن كهیل بن حصین حضرمی تنعی کوفی. از اصحاب، علی بن الحسین (ع)، محمد بن علی الباقر (ع) و جعفر بن محمد الصادق (ع) که از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. همچنین از کسانی مانند جندب بن عبدالله، ابوجحیفه، سويد بن غفله، شعبی و عطاء بن ابی رباح نیز حدیث شنیده و روایت نموده است. افرادی چون اسماعیل بن ابی خالد، شعبه، ثوری

عالمان و محدثان اسلامی به ستایش از او پرداخته‌اند و احادیث مرسل وی را پذیرفته‌اند، زیرا همگی او را توثیق کرده‌اند. ابن حجر گوید: وی یکی از علمای اثبات و از فقهای بزرگ و از بزرگان طبقه دوم و از تابعین است. ابن مدینی گوید: در میان تابعین کسی را عالمتر از او نیافتم. امام سجاد (ع) درباره او می فرماید: سعید بن مسیب داناترین مردم به آثار گذشته و فقیه ترین فرد زمان خود بود. امام رضا (ع) درباره او و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی گوید: از ثقات اصحاب علی بن الحسین (ع) بودند. ذهبی او را سید تابعین، ثقه، حجت و فقیه دانسته است.

بخاری در کتابهای علم، وضو، جزاء، حج، صوم، بیوع، استقراض و اداء الذیون، شهادت، شروط، بدء الخلق، انبیاء، مناقب، مغازی، تفسیر، نکاح، طلاق، ذبائح، مرض، طب، لباس، رقاق، ادب، ایمان و نذور، فتن، اعتصام و توحید از او حدیث نقل کرده، که یکی از آن احادیث به این شرح است:

«حدَّثنا الحمیدی، حدَّثنا سفیان، حدَّثنا الزَّهْرِي، عن سعید بن المسيَّب، عن ابی هريرة، قال: قال النَّبِيُّ (ص): قال اللهُ تعالى: يؤذني ابن آدم يسبَّ الدهر و انا الدهر، يبدى الامر اقلب اللَّيْل و النَّهار.»<sup>۱</sup>

### ۱۶. سلمان فارسی<sup>۲</sup> (متوفی ۳۷ ق / ۶۵۷ م)

سلمان الخیر ابو عبد الله فارسی، از بزرگان اصحاب رسول الله (ص) و از یاران باوفای علی بن ابی طالب (ع) که نیازی به تعریف و توصیف ندارد. وی در اصل اهل رامهرمز یا اصفهان است. او به مدینه آمد و عبد بنی قریضه بود و هنگامی که پیامبر اسلام (ص) به مدینه هجرت کرد، اسلام آورد و پیامبر (ص) او را آزاد ساخت و بعد از آن جزو اصحاب خاص پیامبر (ص) گردید. پس از پیامبر (ص) در شمار یاران و خواص اصحاب علی (ع) قرار گرفت و از طرف عمر بن الخطاب به حکومت مدائن منصوب شد و در همان جا در زمان خلافت عثمان، در سال ۳۷ هجری، چشم از جهان فرو بست.

او از پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) حدیث شنیده و روایت کرده است. ابو عثمان نهدی در باب هجرت و عبد الله بن ودیعه در جمعه از او حدیث نقل کرده‌اند.

امام صادق (ع) درباره او فرموده است: سلمان، علم اول

۱. صحیح بخاری، ۱۹۷/۸ (کتاب التوحید، باب ۳۵).

۲. طبقات ابن سعد، ۷۵/۴ - ۹۳ - ۱۶/۶ - ۱۷؛ مسند احمد بن حنبل، ۴۳۷/۵ - ۴۴۴؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۳۵/۴ - ۱۳۶؛ معارف ابن قتیبه، ص ۲۷۰؛ الجرح و التعديل، ۲۹۶/۴ - ۲۹۷؛ معجم الکبیر طبرانی، ۲۶۰/۶ - ۳۰۵؛ الاستیعاب، ۵۶/۲ - ۵۶؛ اسد الغابة، ۳۲۸/۲ - ۳۳۲؛ تاریخ بغداد، ۱۶۳/۱ - ۱۷۱؛ تهذیب الکمال، ۵۲۰/۱ - ۵۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۰۵/۱ - ۵۵۸؛ الکاشف، ۳۰۴/۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی (عهد خلفاء الراشدین)، ص ۵۱۰ - ۵۲۱؛ تهذیب التهذیب، ۱۳۷/۴ تا ۱۳۸؛ تقریب التهذیب، ۳۱۵/۱؛ الاصابة، ۶۲/۲؛ کنز العمال، ۴۲۱/۱۳؛ رجال صحیح البخاری، ۳۲۶/۱ (رقم ۴۵۶)؛ رجال شیخ طوسی، ص ۲۰، ۴۳؛ رجال کشی، ص ۱۲، ۱۶، ۱۸ به بعد؛ منتهی المقال، ۳۶۴/۳ - ۳۶۹.

۳. صحیح بخاری، ۲۱۸/۱ (کتاب الجمعة، باب ۱۹).

۴. طبقات ابن سعد، ۳۱۶/۶؛ تاریخ ابن معین، ۲۲۶/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۷۴/۴؛ تاریخ الصغیر بخاری، ۳۱۱/۱؛ الجرح و التعديل، ۱۷۰/۴؛ المعرفة و التاريخ، ۷۰/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۹۸/۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۲۱ - ۱۴۰ ق)، ص ۱۲۰؛ تهذیب التهذیب، ۱۵۵/۴؛ تقریب التهذیب، ۳۱۸/۱؛ فئات ابن شاهین، ص ۱۰۲ (رقم ۴۷۴)؛ رجال صحیح البخاری، ۳۲۰/۱ - ۳۲۱ (رقم ۴۴۶)؛ رجال کشی، ص ۲۳۲، ۲۴۰؛ الکافی، ۳۹۹/۱؛ قاموس الرجال تستری، ۲۱۸/۵ - ۲۲۲؛ منتهی المقال، ۳۷۲/۳ - ۳۷۳؛ رجال طوسی، ص ۴۳، ۹۱، ۱۲۴، ۲۱۱؛ رجال برقی، ص ۴؛ رجال ابن داود، ص ۱۰۵؛ ۲۴۸.

و گروه زیادی از او حدیث نقل کرده‌اند.

احمد بن حنبل او را متقن و ابن معین وی را ثقه و عجللی نیز او را ثقه، ثبت و از ثقات کوفه دانسته که تمایلات شیعی‌گری داشته است. ابن سعد نیز او را ثقه و کثیرالحدیث به شمار آورده و ابوزرع او را ثقه مأمون، و ابوحاتم وی را ثقه متقن دانسته‌اند و ابن شیبه گفته است که او ثقه و ثبت است، با این که شیعه بوده است. نسائی نیز او را ثقه و ثبت شمرده و ابن حجر او را از طبقه چهارم به شمار آورده است.

بخاری در کتابهای بیوع، رقاق، اضاحی، وکالة، لقطه و دیگر مواضع از او حدیث نقل کرده، که یکی از آنها این حدیث است: «حدَّثنا آدم، حدَّثنا شعبه و حدَّثنا محمد بن بشر، حدَّثنا غُنْدَر، حدَّثنا شعبه، عن سلمة، سمعت سويد بن غفلة، قال: لقيت ابي بن كعب (رض) عنه، فقال: اخذت صُرَّةَ مائة دينار، فاتيت النبي (ص) فقال: عَرَفَها حَوْلًا، فَعَرَفَها حَوْلَها فلم اجد من يعرفها، ثم اتيتها، فقال: عَرَفَها حَوْلًا، فَعَرَفَها، فلم اجد ثم اتيتها ثلاثًا، فقال: احفظ وعائها وعددها ووكائها، فان جاء صاحبها، و الا فاستمع بها...»<sup>۱</sup>

### ۱۸. ابومطرف خزاعی کوفی<sup>۲</sup> (مقتول ۹۷ ق / ۷۱۶م)

سلیمان بن صُرْد بن جون بن منقذ بن ربیعة بن اصرم بن حرام خزاعی، ابومطرف کوفی. از اصحاب پیامبر اکرم (ص) که از آن حضرت و علی بن ابی طالب (ع)، حسن بن علی (ع)، ابی بن کعب و جبیر بن مطعم، حدیث شنیده و روایت کرده است. افرادی چون اسحاق سبعی، یحیی بن یعمر، عدی بن ثابت، عبدالله بن یسار جهنی و دیگران حدیث از او شنیده و روایت کرده‌اند.

ذهبی و دیگران او را به پارسایی، دینداری و صالح بودن ستوده‌اند. ابن عبدالبر نوشته است که وی از اخیار و فاضل بود و پیامبر (ص) او را سلیمان نامید و در کوفه ساکن شد و در میان قوم خود از مقام و جلالت و شرافت زیادی برخوردار بود.

جزری نوشته است که وی در همه مشاهد جمل، صفین و نهروان علی را یاری کرد، اما برخی نوشته‌اند که در جنگ جمل حضور نداشت. او از جمله کوفیانی بود که به حسین بن علی (ع) نامه نوشت و به کوفه دعوت کرد، ولی خود به یاری

آن حضرت برنخواست و بعد پشیمان شد و توبه کرد و در کوفه قیام نمود و ریاست توأین را به عهده گرفت، تا انتقام خون حسین بن علی (ع) را از قاتلان وی بازستاند و بالاخره در سال ۹۷ هجری به همراه مختار بن ابی عبیده ثقفی کشته شد.

بخاری در کتابهای اذان، بدء الخلق، مغازی و ادب از او حدیث نقل کرده است، که به یکی از آنها اشاره می‌شود:

«حدَّثنا ابو نعيم، حدَّثنا سفیان، عن ابی اسحاق، عن سلیمان بن صُرْد، قال: قال النَّبِيُّ (ص): يوم الاحزاب نغزوهم ولا يغزونا.»<sup>۳</sup>

### ۱۹. ابومحمد اعمش کاهلی<sup>۴</sup> (۱۴۷ یا ۱۴۸ یا ۱۴۹ ق / ۶۸۱-۷۶۴ یا ۷۶۵ یا ۷۶۶م)

سلیمان بن مهران، ابومحمد اعمش اسدی کاهلی کوفی. از اصحاب امام صادق (ع). او از سعید بن جبیر، شعبی، ابراهیم، ابووائل، مجاهد و ابوصالح حدیث شنیده و روایت کرده است و کسانی مانند شعبه، ثوری، ابن عیینه، ابو عوانه حفص بن غیاث و جریر، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

ابن معین، نسائی و دیگران او را موثق دانسته‌اند و ابن حجر او را ثقه، حافظ و عارف به قرائت به شمار آورده، ولی گفته است که او تدلیس می‌کرد و از طبقه پنجم بود. خطیب بغدادی از

۱. صحیح بخاری، ۹۲/۲ (کتاب اللقطه، باب ۱ و ۱۰).

۲. طبقات ابن سعد، ۲۹۲/۴؛ ۲۵/۶؛ مسند احمد بن حنبل، ۲۶۲/۴ و ۱۲۴/۵؛

تاریخ الکبیر بخاری، ۱/۴؛ الحج و التعديل، ۱۲۳/۴؛ الاستیعاب، ۶۳/۲-۶۵؛

معجم الکبیر طبرانی، ۱۱۴/۷-۱۱۷؛ تاریخ بغداد، ۲۰۰/۱-۲۰۲؛ سیر اعلام

النبله، ۳۹۴/۳-۳۹۵؛ اسد الغابة، ۵۵۱/۲؛ تهذیب الکمال، ۴۵۴/۱۱-۴۵۷؛

تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۱-۸۰ ق)، ص ۱۲۲-۱۲۳؛

تهذیب التهذیب، ۲۰۰/۴-۲۰۱؛ تقریب التهذیب، ۳۲۶/۱؛ الاصابه، ۷۵/۲-۷۶؛

رجال صحیح البخاری، ۳۰۷/۱-۳۰۸ (رقم ۴۲۷)؛ رجال طوسی، ص ۲۰،

۳۸، ۴۳؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۶۹؛ منتهی المقال، ۳۹۹/۳؛ قاموس الرجال

تستری، ۲۷۷/۵-۲۸۳؛ مصنفات شیخ مفید، ۱۰۸/۱ (جمل).

۳. صحیح بخاری، ۴۸/۵ (کتاب المغازی، باب ۲۹).

۴. طبقات ابن سعد، ۳۴۲/۶؛ تاریخ ابن معین، ۲۳۴/۲؛ طبقات خلیفه بن

خیاط، ص ۱۶۴؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳۲، ۴۲۴؛ تاریخ الکبیر

بخاری، ۳۷/۴؛ الحج و التعديل، ۱۴۶/۴؛ تاریخ بغداد، ۳/۹؛ سیر اعلام النبلاء،

۲۲۶/۶؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۱۴۱-۱۶۰ ق)، ص ۱۶۱-

۱۶۷؛ میزان الاعتدال، ۲۲۴/۲؛ غایة النهایة، ۳۱۵/۱؛ تهذیب التهذیب، ۲۲۲/۴؛

تقریب التهذیب، ۳۳۱/۱؛ رجال صحیح البخاری، ۳۱۱/۱ (رقم ۴۳۲)؛ تهذیب

الکمال، ۸۷/۱۲؛ منتهی المقال، ۴۰۳/۳؛ قاموس الرجال تستری، ۲۹۷/۵-۲۹۹؛

بحار الانوار، ۱۹۶/۳۹.

واهو ی بیده قبل العراق: یخرج منه قوم یقرأون القرآن لایجاوز تراقیهم، یمرقون من الاسلام مروق السهم من الرمية.»<sup>۳</sup>

## ۲۱. ابن ابی لیلی انصاری کوفی<sup>۴</sup> (مقتول ۸۳ ق / ۷۰۲ م)

عبدالرحمان بن ابی لیلی انصاری کوفی، ابو عیسی یا ابو محمد فقیه مفری که در نام پدر وی اختلاف است، بعضی نام پدرش را یسار و برخی داود بن بلال مولی بنی عمرو بن عوف انصاری دانسته‌اند. وی از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بود که از آن حضرت حدیث شنیده و روایت کرده و گویا در مشاهد آن حضرت نیز شرکت داشته و از تابعین بزرگ به‌شمار می‌رود. او از عمر، ابن مسعود، ابوذر، اُبی بن کعب، سهل بن حنیف، صهیب، قیس بن سعد بن عبادة، ابویوب، مقداد، براء بن عازب، ام‌هانی و معاذ، حدیث شنیده و روایت کرده است. مجاهد، عمرو بن مرّة، حکم، عبدالله بن عیسی بن عبدالرحمان نوّه خودش، عبدالملک بن عمیر و اعمش از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. او خود گوید: ۱۲۰ تن از اصحاب پیامبر (ص) را که از انصار بودند، درک کردم.

حجاج بن یوسف ثقفی او را تازیانه زد، تا علی بن ابی طالب (ع) را لعن کند، ولی او با تدبیر از این دام جَست

۱. صحیح بخاری، ۱/۱۴۱ (کتاب الایمان، باب ۲۴).

۲. طبقات ابن سعد، ۳/۴۷۱ - ۴۷۳ و ۶/۱۵؛ مسند احمد بن حنبل، ۳/۴۸۵ - ۴۸۷؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴/۹۷؛ معارف ابن قتیبه، ص ۲۹۱؛ الجرح و التعديل، ۴/۱۹۵؛ نقات ابن حبان، ۳/۱۶۹؛ الاستیعاب، ۲/۹۲؛ معجم الکبیر طبرانی، ۶/۸۶ - ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۲/۳۲۵ - ۳۲۹؛ اسد الغابة، ۲/۳۶۴ - ۳۶۵؛ تهذیب الکمال، ۲/۵۵۷؛ الکشاف، ۱/۳۲۵؛ الاصابة، ۲/۸۷؛ تهذیب التهذیب، ۴/۲۵۱؛ تقریب التهذیب، ۱/۳۳۶؛ کنز العمال، ۱۳/۳۴؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۳۲۳ (رقم ۴۵۱)؛ رجال کثی، ص ۳۸؛ رجال طوسی، ص ۴۳؛ منتهی المقال، ۳/۴۲۴؛ قاموس الرجال تستری، ۵/۳۵۳ - ۳۵۷.

۳. صحیح بخاری، ۸/۵۳ (کتاب استنباط المرتدین، باب ۷).

۴. طبقات ابن سعد، ۶/۱۰۹ - ۱۱۳؛ تاریخ ابن معین، ۲/۳۵۶ - ۳۵۷؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۶۷ به بعد؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۵/۳۶۸ - ۳۶۹؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۲۹۸؛ المعرفه و التاريخ، ۱/۲۲۴، ۲۵۹، ۴۹۳ و ۲/۲۲ - ۲۳، ۹۰ به بعد؛ الجرح و التعديل، ۱/۳۰؛ نقات ابن حبان، ۵/۱۰۰؛ تاریخ بغداد، ۱۰/۱۹۹ - ۲۰۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۴/۲۶۲ - ۲۶۷؛ تهذیب الکمال، ۲/۸۱۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۸۱ - ۱۰۰ ق)، ص ۱۲۷ - ۱۲۹؛ الکشاف، ۲/۱۶۲؛ تذکره الحفاظ، ۱/۵۵؛ تهذیب التهذیب، ۶/۲۶ - ۲۶۲؛ تقریب التهذیب، ۱/۴۹۶؛ الاصابة، ۲/۴۲۰؛ رجال صحیح البخاری، ۱/۴۵۹ - ۴۶۰ (رقم ۶۸۸)؛ رجال طوسی، ص ۴۸؛ رجال کثی، ص ۱۰۱؛ منتهی المقال، ۴/۹۴ - ۹۵؛ قاموس الرجال تستری، ۶/۸۳ - ۸۵.

عجلی نقل کرده که سلیمان بن مهران ثقه بود و در زمان خود، محدث اهل کوفه به‌شمار می‌رفت و گفته‌اند که چهار هزار حدیث از او نقل شده است. سپس اضافه کرده که او تمایلات شیعی داشت و پدر وی، مهران، در واقعه کربلا همراه حسین بن علی (ع) بود.

بخاری در کتابهای ایمان، جنائز، بیوع، جزیه، تفسیر، ذبائح، اشربه، ادب، ایمان و نذور و اعتصام از او حدیث نقل کرده، که این حدیث از آن جمله است:

«حدثنا قبيصة بن عقیبة، قال: حدثنا سفیان، عن الاعمش، عن عبدالله بن مرّة، عن مسروق، عن عبدالله بن عمرو، انّ النّبی (ص) قال: اربع من کنّ فیہ کان منافقاً خالصاً و من کانت فیہ خصلة منهنّ کانت فیہ خصلة من النفاق، حتّی یدعها: اذا ائتمن خان و اذا احدث کذب و اذا عاهد غدر و اذا خاصم فجر. تابعه شعبة عن الاعمش.»<sup>۱</sup>

## ۲۰. سهل بن حنیف انصاری کوفی اوسی<sup>۲</sup> (متوفی ۳۸ ق / ۶۵۸ م)

سهل بن حنیف بن واهب بن العکیم بن ثعلبة انصاری کوفی اوسی که کنیه او را ابو ثابت، ابوسعید، ابو عبدالله و ابوالولید نوشته‌اند. از اصحاب رسول الله (ص) که در جنگ بدر نیز شرکت داشته است. او از اصحاب علی بن ابی طالب (ع) نیز شمرده می‌شود و حضرت علی (ع) او را به حکومت مدینه منصوب کرد و آن‌گاه که در سال ۳۸ هجری، در کوفه چشم از جهان فرو بست، حضرت علی (ع) بر او نماز خواند، و در نماز بر او، ۲۵ تکبیر گفت.

افرادی چون ابوامامه، فرزند او، ابوائل و عبدالرحمان بن ابی لیلی از او حدیث نقل کرده‌اند. ابن سعد نوشته است که پیامبر (ص) بین سهل بن حنیف و علی بن ابی طالب (ع) عقد اخوت بست.

بخاری در کتابهای جنائز، صلح، جزیه، مغازی، تفسیر، ادب، استنباط المرتدین و اعتصام از او حدیث نقل کرده، که از آن جمله می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

«حدثنا موسى بن اسماعیل، حدثنا عبدالواحد، حدثنا الشیبانی، حدثنا سیر بن عمرو، قال: قلت لسهل بن حنیف: هل سمعت النّبی (ص) یقول فی الخوارج شیئاً؟ قال: سمعته یقول



و عاقبت در واقعه جماعه کشته شد و به قولی در شط بصره غرق گردید.

بخاری در کتابهای تقصیر الصلاة، تهجد، جنائز، صوم، انبیاء، فضائل اصحاب النبى (ص)، مناقب الانصار، مغازی، تفسیر، اطعمه، اشربه، لباس و دعوات از او حدیث نقل کرده، که یکی از آنها این حدیث است:

«حدَّثنا حفص بن عمر، قال حدثنا شعبه، عن عمرو، عن ابن ابي لیلی، قال: ما انا انا احد انه رأى النبى (ص) صلّى الضحى غیر امّ هانی، ذکرت انّ النبى (ص) یوم فتح مکة اغتسل فی بیتها فصلّى ثمان رکعات، فما رأیته صلّى صلاة اخف منها غیر انه یتمّ الركوع و السجود.»<sup>۱</sup>

## ۲۲. ابوبکر حمیری صنعانی یمنی<sup>۲</sup> (متوفی ۲۱۱ ق / ۸۲۶م)

عبدالرزاق بن همام بن نافع، ابوبکر حمیری صنعانی یمنی، از اصحاب امام صادق (ع) و امام جواد (ع) که از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. همچنین از پدر خود و معمر، عبدالله بن سعید بن ابی هند، عیدالله بن عمر، ابن جریج، اوزاعی، عکرمه بن عمار، سفیان ثوری، مالک و جمع دیگری، حدیث شنیده و روایت کرده است.

معمربن سلیمان و سفیان بن عیینه، ابواسامه، احمد بن حنبل، ابن معین، محمد بن رافع و گروه بسیاری از او روایت کرده‌اند.

از احمد بن حنبل پرسیدند که بهتر از عبدالرزاق دیده‌ای؟ گفت: خیر؛ و هشام بن یوسف گوید: عبدالرزاق داناتر و حافظ‌تر از ما بود؛ و ابن حبان او را در ثقات خود آورده است؛ و ذهبی گوید: عبدالرزاق راویة الاسلام و صدوق است و به احادیث او در صحاح احتجاج شده است. ابن حجر گوید: وی حافظ، ثقه، مصنف مشهور و در طبقه نهم قرار دارد که تمایلات شیعی داشت. وی در ۸۵ سالگی، در ۲۱۱ هجری، چشم از جهان فرو بست.

او دارای آثار و تألیفاتی است؛ از جمله کتاب مصنف او مشهور است، که به چاپ رسیده است.

بخاری در کتابهای وضو، غسل، صلاة و دیگر کتب صحیح خود، از او حدیث نقل کرده، که از آن جمله می‌توان به این

حدیث اشاره نمود:

«حدَّثنا اسحاق بن نصر، قال: حدثنا عبدالرزاق، قال: اخبرنا ابن جریج، عن عطاء، قال: سمعت ابن عباس، قال: لما دخل النبى (ص) البيت دعا فی نواحیه کلها و لم یصلّ حتی خرج منه، فلما خرج رکع رکعتین من قبل الکعبة و قال: هذه القبلة.»<sup>۳</sup>

## ۲۳. ابوجعفر هاشمی مدنی<sup>۴</sup> (متوفی ۹۰ ق / ۷۰۹م)

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب، ابوجعفر هاشمی مدنی. از اصحاب رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) که از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. همچنین او از اصحاب حسن بن علی (ع) و حسین بن علی (ع) و علی بن حسین (ع) بوده و از آنان حدیث شنیده و روایت نموده است. عروة بن زبیر، سعد بن ابراهیم و جمعی دیگر از او روایت کرده‌اند. وی داماد علی بن ابی طالب (ع) و همسر زینب کبری بود. مادر او اسماء بنت عمیس خثعمی بود و در سال اول هجرت، چشم به جهان گشود و کودکی بود که با پیامبر اسلام (ص) بیعت کرد. برخی سال مرگ او را هشتاد هجری هم نوشته‌اند، ولی صحیح همان سال نود هجری است.

بخاری در کتابهای عتق، جهاد، فرض الخمس، فضائل

۱. صحیح بخاری، ۳۸/۲ (کتاب تقصیر الصلاة، باب ۱۲).

۲. طبقات ابن سعد، ۵۴۸/۵؛ تاریخ ابن معین، ۳۶۲/۲ - ۳۶۴؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۳۰/۶؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۳۰۲؛ معارف ابن قتیبه، ص ۵۰۶، ۶۲۴؛ الجرح و التعديل، ۳۸/۶ - ۳۹؛ ثقات ابن حبان، ۴۱۲/۸؛ میزان الاعتدال، ۶۰۹/۲ - ۶۱۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۶۳/۹ - ۵۸۰؛ الکاشف، ۱۷۱/۲؛ تهذیب التهذیب، ۳۱۰/۶ - ۳۱۵؛ تقرب التهذیب، ۵۰۵/۱؛ لسان المیزان، ۲۸۷/۷؛ رجال صحیح البخاری، ۴۹۶/۱ - ۴۹۷؛ تاریخ اسماء الثقات ابن شاهین، ص ۱۸۰؛ رجال طوسی، ص ۲۶۷؛ الکامل ابن اثیر، ۴۰۶/۶؛ منتهی المقال، ۱۲۱/۴ - ۱۲۲؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۹؛ قاموس الرجال تستری، ۱۵۴/۶ - ۱۵۷؛ اصول الکافی، ۱۳۰/۲، ۳۱۶، ۳۲۰.

۳. صحیح بخاری، ۱۰۴/۱ (کتاب الصلاة، باب ۳۰).

۴. طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۱۲۶، ۱۸۹؛ مسند احمد بن حنبل، ۲۰۳/۱؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۷/۵؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ ثقات ابن حبان، ۲۰۷/۳؛ معارف ابن قتیبه، ص ۲۰۵ - ۲۰۸، ۲۱۱، ۳۷۹، ۴۶۱؛ الجرح و التعديل، ۳۱/۵؛ الاستیعاب، ۲۷۵/۲ - ۲۷۷؛ اسد الغابة، ۱۳۹/۳؛ تهذیب الکمال، ۳۶۷/۱۴ - ۳۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۵۶/۳ - ۴۶۲؛ الکاشف، ۶۹/۲؛ تهذیب التهذیب، ۱۷۰/۵ - ۱۷۱؛ تقرب التهذیب، ۴۰۶/۱؛ الاصابة، ۲۸۹/۲ - ۲۹۰؛ رجال صحیح البخاری، ۳۸۶/۱ - ۳۸۷؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۱ - ۸۰ ق)، ص ۴۲۸ - ۴۳۲؛ رجال طوسی، ص ۲۳، ۴۶، ۶۹، ۹۷؛ منتهی المقال، ۱۶۷/۴؛ قاموس الرجال تستری، ۲۸۳/۶ - ۲۸۹.

رسول الله (ص) فاذا فيه من حاطب بن ابي بلتعَة الى اناس من المشركين من اهل مكة ...»<sup>۳</sup>

## ۲۵. عدی بن ثابت انصاری کوفی<sup>۴</sup> (متوفی ۱۱۶ ق / ۷۳۴م)

عدی بن ابان بن ثابت بن قیس بن خطیم انصاری ظفری کوفی. از پدر و جدّ مادری خود عبدالله بن یزید خطمی، سلیمان بن صُرد خزاعی و براه بن عازب حدیث شنیده و روایت کرده است و یحیی بن سعید انصاری، اعمش، مسعر، شعبه و دیگران از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

دارقطنی او را رافضی غالی و ثقه دانسته و ابن حجر در هدی الساری گوید: تابعی مشهور و ثقه است، و احمد، نسائی و عجلی نیز او را ثقه دانسته‌اند، ولی گفته‌اند که در شیعه گری غلو می‌کرد. ابوحاتم او را صدوق دانسته و نوشته است که وی امام مسجد شیعه بود و ابن حجر در تقریب ضمن این که او را رمی به تشیع کرده، وی را از طبقه چهارم دانسته است. ذهبی نیز او را عالم شیعه دانسته است.

بخاری در کتابهای ایمان، صلاة، ادب، بدء الخلق، ذبائح و دیگر موارد از او حدیث نقل کرده است، که از آن جمله می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

۱. صحیح بخاری، ۲۱۰/۶ (کتاب اطعمه، باب ۳۹)، ص ۲۱۲ (باب ۴۵، و ۴۷).

۲. تاریخ ابن معین، ۳۸۲/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۳۸۱/۵؛ معارف ابن قتیبه، ص ۱۴۵؛ طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۲۳۱، ۲۳۹؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۰۰؛ الجرح و التعديل، ۳۰۷/۵؛ الفهرست طوسی، ص ۱۰۷؛ رجال طوسی، ص ۴۷؛ طبقات ابن سعد، ۲۸۲/۵؛ المعرفة و التاريخ، ۳۶۰/۱، ۴۱۹، ۶۴۱؛ ۸۱۱/۲؛ سنن ترمذی، ۳۹۲/۳؛ فتا ابن حبان، ۶۸/۵؛ تاریخ بغداد، ۳۰۴/۱؛ تهذیب الکمال، ۳۴/۱۹-۳۶؛ الکاشف، ۱۹۷/۲؛ تهذیب التهذیب، ۱۰۷؛ تقریب التهذیب، ۵۳۲/۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۸۱-۱۰۰ ق)، ص ۴۲۱؛ رجال صحیح البخاری، ۴۶۲/۱ (رقم ۶۹۳)؛ منتهی المقال، ۲۸۱/۴-۲۸۳؛ رجال برقی، ص ۴.

۳. صحیح بخاری، ۱۹/۴ (کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۴۱)؛ ۶۱/۶ (کتاب تفسیر القرآن، سورة الممتحنة، باب ۱).

۴. طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۱۶۱؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۵۶۱؛ تاریخ ابن معین، ۳۹۷/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴۴/۷؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۳۳۰؛ الجرح و التعديل، ۲/۷؛ فتا ابن حبان، ۲۷۰/۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸۸/۵-۱۸۹؛ تهذیب الکمال، ۵۲۲/۱۹-۵۲۴؛ میزان الاعتدال، ۶۱۳-۶۲؛ الکاشف، ۲۲۶/۲؛ تهذیب التهذیب، ۱۶۸۷-۱۶۹؛ تقریب التهذیب، ۱۰۶/۲؛ رجال صحیح البخاری، ۵۸۹/۲-۵۹۰ (رقم ۹۳۲)؛ قاموس الرجال تستری، ۱۸۰/۷؛ هدی الساری، ص ۴۲۴.

اصحاب النبى (ص)، مغازی، نکاح، اطعمه و فتن حدیث نقل کرده، که این حدیث از آن جمله است:

«حدّثنا عبدالعزیز بن عبدالله، قال: حدّثنی ابراهیم بن سعد، عن ابيه، عن عبدالله بن جعفر بن ابي طالب (رض)، قال: رأیت رسول الله (ص) يأكل الرطب بالقثاء»<sup>۱</sup>

## ۲۴. ابن ابی رافع مدنی<sup>۲</sup> (متوفی پس از ۱۰۰ ق / ۷۱۹م)

عبیدالله بن ابی رافع مدنی از تابعین و از اصحاب علی بن ابی طالب (ع) که از آن حضرت روایت کرده و کاتب آن حضرت بوده است. همچنین از پدر خود و ابی هریره و شقران مولی النبى (ص) و مادر خود ام رافع حدیث شنیده و روایت کرده است. ابراهیم، پسر وی، بَسْر بن سعید، جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع)، حسن بن محمد بن حنفیه، حکم بن عتیبه، زید بن علی بن الحسین (ع)، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، محمد بن مُنکدر، معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و جمعی دیگر از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. ابن سعد او را در طبقه دوم از اهل مدینه آورده و نوشته است که از علی بن ابی طالب (ع) روایت نموده و برای او کتابت می‌کرده است. ابوحاتم و خطیب بغدادی او را ثقه دانسته‌اند و ابن حبان او را در ثقات آورده است.

وی کتاب قضایا امیر المؤمنین (ع) و کتاب تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین (ع) الجمل و صفین و النهروان من الصحابة را نوشته است و در مشاهد علی (ع) شرکت داشته و از خواص اصحاب آن حضرت بوده است.

بخاری در کتابهای جهاد، تفسیر و دیگر مواضع، از او حدیث نقل کرده، که می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

«حدّثنا علی بن عبدالله، حدّثنا سفیان، حدّثنا عمرو بن دینار، سمعته مرتین، قال: اخبرنی حسن بن محمد، اخبرنی عبیدالله بن ابی رافع، قال: سمعت علیاً (رضی الله عنه)، يقول: بعثنی رسول الله (ص) انا و الزبیر و المقداد، قال: انطلقوا حتّی تاتوا روضة خاخ فانّ بها ظعينة و معها کتاب فخذوه منها، فانطلقنا تعادى بنا خيلنا حتّی انتهينا الى الرّوضة، فاذا نحن بالظعينة، فقلنا: اخرجی الكتاب، فقالت: ما معی من کتاب، فقلنا: لنخرجنّ الكتاب او لنلقین الثياب، فاخرجته من عقاصها، فاتينا به

«حدَّثنا حجاج بن منهال، قال: حدثنا شعبة، قال: اخبرني عدی بن ثابت، قال: سمعت عبدالله بن يزيد، عن ابن مسعود، عن النبی (ص)، قال: اذا انفق الرجل علی اهله یحتسبها فهو له صدقة.»<sup>۱</sup>

## ۲۶. ابوطریف طائی کوفی<sup>۲</sup> (متوفی ۶۷ یا ۶۸ ق / ۶۸۶ یا ۶۸۷م)

عدی بن حاتم بن عبدالله بن سعد بن حشرج بن امرئ القیس بن عدی، ابوطریف طائی. از اصحاب رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) که از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. شعبی، مُجَلِّ بن خلیفه طائی، سعید بن جبیر، همام بن حارث، ابواسحاق سیعی و دیگران از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. او در سال هفتم هجری بر پیامبر اکرم (ص) وارد شد و پیامبر (ص) او را گرامی داشت. او سید قوم خود بود. پس از پیامبر اسلام، جزو یاران خاص حضرت علی (ع) درآمد و در کوفه ساکن شد و در جنگ جمل و صفین، همراه علی (ع) بود و حضرت علی او را دوست می‌داشت و پس از او از اصحاب حسن بن علی (ع) شد و مواضع آن حضرت را در جنگ و صلح پذیرفت.

ابن حجر درباره وی گفته است: او صحابی مشهور و از کسانی است که در جریان رده در اسلام ثابت قدم ماند و در فتوح عراق و جنگهای جمل، صفین و نهروان به علی (ع) کمک کرد.

بخاری در کتابهای وضو، زکاة، صوم، بیوع، مناقب، مغازی، تفسیر، ذبائح، ادب، رفاق و توحید از او حدیث نقل کرده، که از آن جمله این حدیث است:

«حدَّثنا حفص بن عمر، قال: حدثنا شعبة، عن ابن ابی السَّفر، عن الشعبي، عن عدی بن حاتم، قال: سألت النبی (ص)، فقال: اذا ارسلت کلبک المُعَلَّم فقتل فکل و اذا اکل فلا تأکل، فانما امسک علی نفسه، قلت ارسل کلبی فاجد معه کلباً آخر، قال: فلا تأکل، فانما سمیت علی کلبک و لم تُسم علی کلب آخر.»<sup>۳</sup>

## ۲۷. ابویقظان کنانی مذحجی عنسی قحطانی<sup>۴</sup> (شهید ۳۷ ق / ۶۵۷م)

عمار بن یاسر بن عامر کنانی مذحجی عنسی قحطانی، صحابی جلیل‌القدر و از سابقین در اسلام، ابویقظان قرشی مخزومی که

در جنگ بدر و سایر غزوات پیامبر (ص) حضور داشت و از پیامبر (ص) حدیث شنیده و روایت کرده است. وی از بزرگترین و وفادارترین اصحاب علی (ع) بود که در جنگ جمل و صفین حضور داشت و علی (ع) را یاری کرد و به فرموده پیامبر (ص) به دست فئه باغیه (سپاه معاویه) شربت شهادت نوشید.

عبدالرحمان بن أبزی، ابووائل و همام از او روایت کرده‌اند. وی در جنگ صفین در سال ۳۷ هجری، در ۹۳ سالگی، چشم از جهان فرو بست. شرح حال و فضائل و مناقب او به اندازه‌ای مشهور است که نیازی به شرح و بیان ندارد.

بخاری در کتابهای ایمان، تیمم، صلاة، اذان، تهجد، صوم، بیوع، جهاد، بدء الخلق، فضائل اصحاب النبی (ص)، مناقب الانصار، تفسیر، استئذان و فتن، از او نام برده و حدیث نقل کرده، که یکی از آنها این حدیث است:

«... قال عمار: ثلاث من جمعهن فقد جمع الایمان: الانصاف من نفسك و بذل السلام للعالم و الانفاق من الاقتار.»<sup>۵</sup>

۱. صحیح بخاری، ۲۰/۱ (کتاب الایمان، باب ۴۱).  
 ۲. طبقات ابن سعد، ۲۲/۶؛ معارف ابن قتیبه، ص ۳۱۳؛ مسند احمد بن حنبل، ۲۵۵/۴ و ۳۷۷؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴۳/۷؛ الجرح و التعديل، ۲/۷؛ الاستیعاب، ۱۴۱/۳ - ۱۴۳؛ تاریخ بغداد، ۱۸۹/۱ - ۱۹۱؛ اسد الغابة، ۳۹۲/۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۶۲/۳ - ۱۶۵؛ تهذیب الکمال، ۵۲۴/۱۹ - ۵۳۱؛ الکاشف، ۲۲۶/۲ - ۲۲۷؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و فیات ۶۱ - ۸۰ ق)، ص ۱۸۲ - ۱۸۵؛ معجم الکبیر طبرانی، ۶۸/۱۷ - ۶۸/۱۰؛ تهذیب التهذیب، ۱۶۶/۷ - ۱۶۷؛ تقرب التهذیب، ۱۶/۲؛ الاصابة، ۴۶۸/۲ - ۴۶۹؛ رجال صحیح البخاری، ۵۸۹/۲ (رقم ۹۳۱)؛ رجال کثی، ص ۳۸؛ قاموس الرجال تستری، ۱۸۱/۷ - ۱۸۶؛ منتهی المقال، ۳۰۳/۴ - ۳۰۴؛ رجال طوسی، ص ۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ۱۳۴/۱۱.

۳. صحیح بخاری، ۵۱/۱ (کتاب الوضوء، باب ۳۳).  
 ۴. طبقات ابن سعد، ۲۴۶/۳ - ۲۴۶/۴؛ ۲۶۴؛ ۱۴/۶؛ مسند احمد بن حنبل، ۲۶۲/۴ - ۲۶۵؛ ۳۱۹ - ۳۲۱؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲۵/۷ - ۲۶؛ معارف ابن قتیبه، ص ۱۰۵، ۱۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۵۵۰، ۵۸۴؛ الاستیعاب، ۴۷۶/۲ - ۴۸۱؛ الجرح و التعديل، ۳۸۹/۶؛ تاریخ بغداد، ۱۵۰/۱ - ۱۵۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۰۶/۱ - ۴۲۸؛ اسد الغابة، ۴۳/۴ - ۴۷؛ تهذیب الکمال، ۲۱۵/۲۱ - ۲۲۷؛ الکاشف، ۲۶۱/۲؛ تهذیب التهذیب، ۴۰۸/۷ - ۴۱۰؛ تقرب التهذیب، ۴۸/۲؛ الاصابة، ۵۱۲/۲ - ۵۱۳؛ کنز العمال، ۵۲۶/۱۳؛ رجال صحیح البخاری، ۵۹۱/۲ - ۵۹۲ (رقم ۹۳۷)؛ رجال طوسی، ص ۲۴، ۴۶؛ رجال برقی، ص ۱ - ۴؛ رجال کثی، ص ۶، ۲۹، ۳۴، ۶۳؛ منتهی المقال، ۹۴/۵ - ۹۵؛ معجم رجال الحدیث، ۲۶۵/۱۲ - ۲۷۱.

۵. صحیح بخاری، ۱۲/۱۰ (کتاب الایمان، باب ۲۰).

وی مورد عنایت، لطف و محبت فراوان پدر خود بود و در جنگ جمل، صفین و نهروان همراه وی شرکت کرد و پس از آن نیز از برادران خود امام حسن و امام حسین (ع) اطاعت نمود و پس از واقعه عاشورا نیز به امامت علی بن الحسین (ع) گردن نهاد. در منابع اهل سنت او را تابعی، ثقه، صالح و از افاضل اهل بیت دانسته‌اند و احمد بن حنبل و ابن معین او را موثق خوانده‌اند، ولی نوشته‌اند وی شیعه و قلیل الحدیث است.

او کسی بود که وقتی نامه هشام بن عبدالملک به مدینه رسید و در آن نامه هشام دستور داده بود که علی بن ابی طالب (ع) را دشنام دهند، در جواب این شعر را گفت:

لعن الله من يسب علياً

و حسيناً من سوقة و امام

در منابع شیعی نیز از او به نیکی یاد شده است.

بخاری در کتابهای فرض الخمس، فضائل القرآن و حیل از او حدیث نقل کرده، که یکی از آنها این حدیث است:

«قال الحمیدی، حدثنا سفیان، حدثنا محمد بن سوقة، قال: سمعت منذراً الثوری، عن ابن الحنفیة، قال: ارسلنی ابی، أخذ هذا الكتاب، فاذهب به الی عثمان، فان فی امر النبی (ص) فی الصدقة.»<sup>۴</sup>

۱. طبقات ابن سعد، ۱۸۷/۵ - ۱۹۴؛ تاریخ ابن معین، ۴۸۲/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۵۷/۵؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۳۸۷؛ معارف ابن قتیبه، ص ۱۷۵، ۱۷۸، ۵۸۸؛ الجرح و التعذیل، ۱۸۸/۷؛ وفيات الاعیان، ۵۹/۴ - ۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۳/۵ - ۶۰؛ تهذیب الکمال، ۴۲۷/۲۳؛ الکانف، ۳۳۸/۲؛ تهذیب التهذیب، ۳۳۳/۸ - ۳۳۵؛ تقرب التهذیب، ۱۲۰/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۲۱۷ - ۲۲۳؛ رجال صحیح البخاری، ۶۱۶/۲ (رقم ۹۷۸)؛ رجال طوسی، ص ۱۰۰، ۱۳۳؛ رجال ابن داود، ص ۱۵۳؛ اصول الکافی، ۳۹۳/۱؛ منتهی المقال، ۲۳۰/۵؛ معجم رجال الحدیث، ۴۵/۴ - ۴۶.

۲. صحیح بخاری، ۶۵/۷ (کتاب اللباس، باب ۹۱).

۳. طبقات ابن سعد، ۹۱/۵ - ۱۱۶؛ تاریخ ابن معین، ۵۳۱/۲ - ۵۳۳؛ معارف ابن قتیبه، ص ۲۱۶؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۸۲/۱؛ تاریخ الثقات عجللی، ص ۴۱۰؛ الجرح و التعذیل، ۲۶/۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۱۰/۴ - ۱۲۹؛ الکانف، ۷۱/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۸۱ - ۱۰۰ ق)، ص ۱۸۱ - ۱۹۳؛ المعرفة و التاریخ، ۵۴۴/۱؛ تهذیب التهذیب، ۳۵۴/۹ - ۳۵۵؛ تقرب التهذیب، ۱۹۲/۲؛ رجال صحیح البخاری، ۶۶۷/۲ - ۶۶۸ (رقم ۱۰۷۸)؛ الوافی بالوفیات، ۹۹/۴ - ۱۰۵؛ معجم رجال الحدیث، ۴۸/۱۶ - ۵۱؛ اصول الکافی، ۸۱/۱ (کتاب الحجة، حدیث ۵).

۴. صحیح بخاری، ۴۸/۴ (کتاب فرض الخمس، باب ۵).

۲۸. ابو محمد یا ابو عبدالرحمان قرشی تیمی مدنی<sup>۱</sup> (متوفی ۱۰۱ یا ۱۰۲ ق/ ۷۱۹ یا ۷۲۰ م)

قاسم بن محمد بن ابی بکر بن ابی قحافة، ابو محمد و یا ابو عبدالرحمان قرشی تیمی مدنی، از تابعین و از اصحاب علی بن الحسین السجاد (ع)، محمد بن علی الباقر (ع) و جعفر بن محمد الصادق (ع) و از فقهای بزرگ شیعه در مدینه بوده است و از این سه امام شیعی حدیث شنیده و روایت کرده و همچنین از عمه خود، عایشه، ابن عمر، عبدالرحمان و محمد، فرزندان یزید بن جاریه و عبدالله بن جباب نیز حدیث شنیده و روایت کرده است. زهری، نافع، ابن ابی ملیکه، یحیی بن سعید، ربیع، عبدالله بن عون، ایمن بن نابل، حنظلة و جمعی دیگر از او حدیث نقل کرده‌اند.

ابن معین، ابن سعد، عجللی و دیگران او را توثیق کرده‌اند، و ابن حجر نیز نوشته است که وی یکی از فقهای مدینه بوده و ایوب گفته است: فاضلتر از او ندیدم.

وی پسر خاله علی بن الحسین السجاد (ع) و جد مادری جعفر بن محمد الصادق (ع) بوده است.

بخاری در کتابهای اذان، حج، عمره، صوم، الحرث و المزارعة، هبه، شهادات، فضائل اصحاب النبی (ص)، مغازی، نکاح، طلاق، اطعمه، ذبائح، مرض، لباس، حدود، حیل و احکام از وی حدیث نقل کرده که از آن میان می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

«حدثنا علی بن عبدالله، قال: حدثنا سفیان، قال: سمعت عبدالرحمان بن القاسم - و ما بالمدينة يومئذ افضل منه - قال: سمعت ابی، قال: سمعت عائشة (رض) قدم رسول الله من سفر و قد سترت بقرام لی علی سهوة لی، فیها تماثل، فلما رآه رسول الله، هتکه و قال: اشد الناس عذاباً يوم القيامة، الذين يضاهون بخلق الله، قالت: فجعلناه و سادة او و سادتين.»<sup>۲</sup>

۲۹. ابن حنفیة هاشمی<sup>۳</sup> (متوفی ۸۱ ق / ۷۰۰ م)

محمد بن علی بن ابی طالب (ع)، ابو القاسم از تابعین که از پدر خود علی بن ابی طالب (ع) و عثمان بن عفان حدیث شنیده و روایت کرده است. عمرو بن دینار و فرزندان خود او، عبدالله و حسن و منذر الثوری، از او حدیث نقل کرده‌اند.

### ۳۰. ابو عبدالله قرشی هاشمی مدنی<sup>۱</sup> (متوفی بین ۹۰ - ۱۰۰ ق / ۷۰۹ - ۷۱۹ م)

محمد بن عمرو بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) هاشمی مدنی، از تابعین که از جابر بن عبدالله انصاری، ابن عباس و عمه پدرش زینب دختر علی بن ابی طالب (ع) حدیث شنیده و روایت کرده است. همچنین سعد بن ابراهیم و محمد بن عبدالرحمان انصاری از او روایت کرده‌اند.

نسائی، ابوزرعه، ابن خراش و ابوحاتم او را توثیق کرده‌اند. بخاری در کتاب مواقیع الصلاة از او این حدیث را نقل کرده است:

«حدَّثنا مسلم بن ابراهیم، قال: حدثنا شعبه، عن سعد بن ابراهیم، عن محمد بن عمرو - هو ابن الحسن بن علی - قال: سألتنا جابر بن عبدالله، عن صلاة النبي (ص) فقال: كان النبي (ص) يصلي الظهر بالهاجرة والعصر والشمس حية والمغرب اذا وجبت والعشاء اذا اكثر الناس عجلوا واذا قلوا خرّوا الصبح بغلس»<sup>۲</sup>

### ۳۱. مقداد بن اسود بهرانی کندی مدنی<sup>۳</sup> (متوفی ۳۳ ق / ۶۵۳ م)

مقداد بن عمرو بن ثعلبة بن مالک بن ربیعة بن ثمامة بن مطرود بن عمرو بن سعد بن دهیر بن لؤی بن ثعلبة، ابو معبد و یا ابو الاسود بهرانی کندی مدنی. از اصحاب رسول الله (ص) که در جنگ بدر و دیگر غزوات آن حضرت شرکت کرده و از آن حضرت حدیث شنیده و روایت نموده است. وی از اصحاب علی بن ابی طالب (ع) و از خواص آن حضرت بوده است. او از آن حضرت نیز حدیث شنیده و روایت کرده است. همچنین علی (ع)، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، جُبیر بن نَفیر، عبدالرحمان بن ابی لیلی، همّام بن حارث، عبیدالله بن عدی بن خیّار و دیگران از او حدیث شنیده‌اند.

از بریده نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: خداوند دوستی چهار نفر را به من امر کرده است: علی بن ابی طالب (ع)، ابوذر، سلمان فارسی و مقداد، که این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خود آورده است.

مقداد در هفتاد سالگی، در سال ۳۳ هجری، در جُرف در سه میلی مدینه چشم از جهان فرو بست و در بقیع به خاک سپرده

شد.

بخاری در کتابهای علم، وضو، جهاد، مغازی، تفسیر، نکاح و دیات از او حدیث نقل کرده، که این حدیث از آن جمله است:

«عن المقداد بن الاسود، انه قال: يا رسول الله! رأيت ان لقيت رجلاً من الكفار فقاتلني، فضرب احدي يدي بالسيف فقطعها، ثم لاذ مني بشجرة، فقال: اسلمت لله، فأقتله يا رسول الله بعد أن قالها؟ قال رسول الله (ص): لا تقتله. قال فقلت: يا رسول الله! انه قد قطع يدي، ثم قال ذلك بعد ان قطعها، فأقتله؟ قال رسول الله (ص): لا تقتله، فان قتله فانه بمنزلك قبل ان تقتله وانك بمنزله، قبل ان يقول كلمته التي قال»<sup>۴</sup>

### ۳۲. منهل بن عمرو اسدی کوفی<sup>۵</sup> (متوفی پس از ۱۱۰ ق / ۷۲۸ م)

منهل بن عمرو اسدی کوفی، مولى بنی عمرو بن اسد بن خزیمه.

۱. طبقات ابن سعد، ۱۹۵/۹؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۸۹/۱ - ۱۹۰؛ الجرح والتعديل، ۲۹/۸؛ نقات ابن حبان، ۳۵۵/۵؛ الکاشف، ۷۴/۳؛ تهذیب التهذیب، ۳۷۱/۹؛ تقریب التهذیب، ۱۹۵/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۸۱ - ۱۰۰ ق)، ص ۴۷۰؛ رجال صحیح البخاری، ۶۷۰/۲ (رقم ۱۰۸۰)؛ تهذیب الکمال، ۲۰۳/۲۶ - ۲۰۴؛ موضح اوهام الجمع والتفریق، ۴۲/۱.

۲. صحیح بخاری، ۱۴۰/۱ - ۱۴۱ (کتاب مواقیع الصلاة، باب ۱۸، ۲۱).

۳. طبقات ابن سعد، ۱۶۱/۳ - ۱۶۳؛ تاریخ خلیفه بن خلیط، ص ۱۶۸؛ معارف ابن قتیبه، ص ۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ۷۹/۴ - ۸۶۲/۶؛ المعرفة والتاریخ، ۱۶۱/۲، ۴۰۱، ۱۶۷/۳، ۳۶۸؛ الاستیعاب، ۴۷۲/۳ - ۴۷۶؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۵۴/۸؛ تاریخ الثقات عجلی، ص ۴۳۸؛ الجرح والتعديل، ۴۲۶/۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۸۵/۱ - ۳۸۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (عهد خلفاء الراشدين)، ص ۴۱۷ - ۴۱۹؛ اسد الغابة، ۴۰۹/۴ - ۴۱۰؛ تهذیب الکمال، ۴۵۲/۲۸؛ الکاشف، ۱۵۳/۳؛ تهذیب التهذیب، ۲۸۵/۱۰؛ تقریب التهذیب، ۲۷۲/۲؛ الاصابة، ۴۵۴/۳ - ۴۵۵؛ رجال صحیح البخاری، ۷۲۵/۲ - ۷۲۶ (رقم ۱۲۰۷)؛ رجال طوسی، ص ۲۷، ۵۷؛ رجال کشی، ص ۱۱؛ رجال ابن داود، ص ۱۹۲؛ منتهی المقال، ۳۲۵/۶ - ۳۲۷؛ معجم رجال الحدیث، ۳۱۴/۱۸ - ۳۲۱.

۴. صحیح بخاری، ۱۹/۵ (کتاب المغازی، باب ۱۲).

۵. طبقات خلیفه بن خلیط، ص ۱۶۰؛ تاریخ ابن معین، ۵۹۰/۲؛ الملل و معرفة الرجال احمد بن حنبل، ۱۴۰/۱، ۱۶۱، ۲۴۳، ۴۰۸؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۲/۸؛ الجرح والتعديل، ۳۵۶/۸ - ۳۵۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۸۴/۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۴۸۳؛ میزان الاعتدال، ۱۹۲/۴؛ تهذیب الکمال، ۵۶۸/۲۸ - ۵۷۲؛ تهذیب التهذیب، ۳۱۹/۱۰ - ۳۲۰؛ تقریب التهذیب، ۲۷۸/۲؛ رجال صحیح البخاری، ۷۳۸/۲؛ رجال طوسی، ص ۷۹، ۱۰۱، ۱۳۸، ۳۱۹؛ قاموس الرجال تستری، ۱۳۳/۹؛ معجم رجال الحدیث، ۸/۱۹.

ادب، فن و اعتصام از او حدیث نقل کرده، که این حدیث از آن جمله است:

«حدَّثنا محمد بن سلام، قال: اخبرنا عبد الوهاب الثقفي، قال: حدثنا خالد الحذاء، عن ابي المنهال، عن ابي برزة، ان رسول الله (ص) كان يكره النوم، قبل العشاء والحديث بعدها.»<sup>۳</sup>

### ۳۴. ابوجحيفة سوائي كوفي<sup>۲</sup> (متوفى ۷۱ یا ۷۴ ق / ۶۹۰ یا ۶۹۳ م)

وهب بن عبدالله، ابوجحيفة سوائي از بنی سوءة بن عامر بن صعصعة كوفي. از اصحاب رسول الله (ص) که از آن حضرت حدیث شنیده و روایت کرده است. او همچنین از اصحاب علی (ع) شمرده می شود و از آن حضرت نیز حدیث شنیده و روایت نموده و از خواص یاران امیرمؤمنان بوده و حضرت علی (ع) او را مسئول بیت المال، کوفه گذاشت. وی در همه جنگهای جمل، صفین و نهروان، با علی (ع) بود و آن حضرت وی را بسیار دوست می داشت و او را وهب الخیر و وهب الله می نامید. او همچنین از طرف حضرت علی (ع) رئیس شرطه

از اصحاب حسین بن علی (ع)، علی بن الحسین (ع)، محمد بن علی الباقر (ع) و جعفر بن محمد بن علی الصادق (ع) که از آنان حدیث شنیده و روایت کرده است. از انس بن مالک، یعلی بن مرة، محمد بن حنفیه، ابن مسعود، سعید بن جبیر، مجاهد، عبدالرحمان بن ابی لیلی و دیگران حدیث شنیده و روایت کرده است. محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، اعمش، ربیعة بنت عتبة الکنانی، شعبه و گروه زیادی از او روایت کرده اند.

ابن معین و نسائی او را توثیق کرده اند. عجلی او را کوفی و ثقة و دارقطنی وی را صدوق دانسته اند.

جوزجانی او را سیئی المذهب به شمار آورده، ولی ابن حبان او را جزو ثقات دانسته است.

بخاری در تفسیر سورة فصلت (حم - سجده)، از او این حدیث را نقل کرده است:

«... و قال المنهال عن سعید، قال: قال رجل لابن عباس: انی اجد فی القرآن اشیاء تختلف علیّ، قال: فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون و اقبل بعضهم علی بعض یتسائلون و لا یکتُمون الله حدیثاً، ربنا ما کنّا مشرکین...»<sup>۱</sup>

### ۳۳. ابوبرزة اسلمی بصری<sup>۲</sup> (متوفى ۶۴ ق / ۶۸۴ م)

نضلة بن عبید یا نضلة بن عمرو یا نضلة بن عائذ، ابوبرزة اسلمی بصری خزاعی. از صحابی رسول الله (ص) که از آن حضرت حدیث شنیده و روایت کرده است. او از اصحاب خاص و از اصفیای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بوده و از آن حضرت نیز حدیث روایت کرده است.

فرزند وی مغیره، و حفیده او منیه، دختر عبید، ابوعثمان نهدی، ازرق بن قیس، ابومنهال سیار بن سلامه، کنانة بن نعیم عدوی و دیگران از او حدیث شنیده و روایت نموده اند.

او در صفین همراه علی (ع) و در رکاب وی بوده است و طبری از ابی مخنف روایت کرده که پس از شهادت حسین بن علی (ع)، هنگامی که سر مبارک آن حضرت را به شام، نزد یزید بن معاویة بن ابی سفیان، بردند و او بر لبهای مبارک آن حضرت، چوب خیزران می زد، ابوبرزة، در مجلس یزید حاضر بود و به یزید اعتراض کرد و کار او را نکوهش نمود.

بخاری در کتابهای مواقیت الصلاة، اذان، العمل فی الصلاة،

۱. صحیح بخاری، ۳۵/۶ (کتاب تفسیر القرآن، تفسیر سورة فصلت (حم سجده) فی الشرح.

۲. طبقات ابن سعد، ۲۹۸/۴؛ ۹/۷؛ ۳۶۶؛ تاریخ ابن معین، ۶۰۶/۲؛ مسند احمد بن حنبل، ۴۱۹/۴؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۸۸/۸؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۱۰۹، ۱۸۷؛ معارف ابن قتیبة، ص ۳۳۶؛ الجرح و التعذیل، ۳۵۵/۳؛ الاستیعاب، ۲۴/۴؛ تاریخ بغداد، ۱۸۲/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۰/۳ - ۴۳؛ اسد الغابة، ۹۳/۲؛ ۲۶۸/۳؛ ۱۹/۵، ۱۴۶ - ۱۴۷؛ تهذیب الکمال، ۴۰۷/۲۹ - ۴۱۰؛ الکاشف، ۱۸۱/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (عهد معاویة بن ابی سفیان)، ص ۳۳۱؛ تهذیب التهذیب، ۴۴۶/۱۰ - ۴۴۷؛ تقرب التهذیب، ۳۰۳/۲؛ الاصابة، ۵۵۶/۳ - ۵۵۷؛ رجال صحیح البخاری، ۷۵۴/۲؛ رجال طوسی، ص ۶۰؛ رجال برقی، ص ۳؛ منتهی المقال، ۳۸۳/۶؛ معجم رجال الحدیث، ۱۶۱/۱۸؛ قاموس الرجال تستری، ۲۰۴/۹ - ۲۰۶.

۳. صحیح بخاری، ۱۴۲/۱ (کتاب مواقیت الصلاة، باب ۲۳).

۴. طبقات ابن سعد، ۶۳/۶ - ۶۴؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۵۷، ۱۳۲؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۲۷۳؛ تاریخ ابن معین، ۲۳۶/۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۶۲/۸؛ تاریخ الصغیر بخاری، ص ۸۱؛ الجرح و التعذیل، ۲۲/۹؛ الاستیعاب، ۳۶/۴ - ۳۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۰۲/۳ - ۲۰۳؛ اسد الغابة، ۱۵۷/۵؛ تهذیب الکمال، ۱۳۲/۳۱ - ۱۳۳؛ الکاشف، ۲۱۵/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۶۱ - ۸۰ ق)، ص ۵۴۹؛ تهذیب التهذیب، ۱۶۴/۱۱؛ تقرب التهذیب، ۲۸۸/۲؛ الاصابة، ۶۴۲/۳؛ رجال صحیح البخاری، ۷۵۹/۲ - ۷۶۰ (رقم ۱۲۷۳)؛ رجال شیخ طوسی، ص ۶۱؛ رجال برقی، ص ۵؛ منتهی المقال، ۳۹۸/۶ - ۳۹۹؛ قاموس الرجال تستری، ۲۶۴/۹ - ۲۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ۲۰۳/۱۹ - ۲۰۸.

کوفه بود.

شعبی، ابواسحاق سبعی، اسماعیل بن ابی خالد، حکم بن عتبّه، سلمة بن کهیل و عون فرزند خودش، از وی حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

ابوجحیفه در زمان حکومت بشر بن مروان در کوفه، چشم از جهان فرو بست. برخی هم نوشته‌اند که تا سال هشتاد هجری نیز زنده بوده است.

بخاری در کتابهای علم، وضو، صلاة، اذان، صوم، بیوع، جهاد، مناقب، مناقب الانصار، نکاح، طلاق، اطعمه، اشربه، لباس، ادب و دیات از او حدیث نقل کرده، که این دو حدیث از آن جمله است:

«عن اسماعیل بن ابی خالد، قال: سمعت اباجحیفه (رض)، قال: رأیت النبی (ص) و کان الحسن بن علی (ع) یشبهه، قلت لابی ححیفه: صفه لی، قال: کان ابيض قد شمط و امر لنا النبی (ص) بثلاث عشر قلوفاً، قال: فقبض النبی (ص) قبل ان نقبضها.»<sup>۱</sup>

«حدّثنا ابن سلام، قال: اخبرنا وکیع، عن سفیان، عن مطرف، عن الشعبي، عن ابی ححیفه، قال: قلت لعلی هل عندکم کتاب؟ قال: لا، الا کتاب الله، او فهم اعطیه رجل مسلم، او ما فی هذه الصحيفة، قال: قلت و ما فی هذه الصحيفة؟ قال: العقل و فکاک الاسیر و لا یقتل مسلم بکافر.»<sup>۲</sup>

## منابع

اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال الکشی)، شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، ۱۳۴۸ش؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، در حاشیة الاصابة، ۱۹۶۰م؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر جزری، قاهره، ۱۹۷۱م؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۹۶۰م؛ الاکمال، ابن ما کولاً، به کوشش عبدالرحمان یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۲ - ۱۹۶۶م؛ امالی، شیخ مفید، به کوشش حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۱۳ق (مجلد ۱۳ مصنفات الشیخ المفید)؛ الانساب، عبدالکریم سمعانی، به کوشش عبدالرحمان معلمی یمانی، بیروت،

۱۹۸۱م؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، محمّدباقر، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، قاهره، ۱۳۵۱ - ۱۳۵۸ق؛ تاریخ، ابن معین، به کوشش احمد محمّد نور سیف، مکه المکرمة، ۱۹۷۹م؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م تا ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م؛ تاریخ اسماء الثقات، ابن شاهین ابو حفص عمر، به کوشش صبحی سامرائی، کویت، ۱۴۰۴ق؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، مصر، ۱۹۴۸م و بیروت، دارالکتاب العربی، افسس؛ تاریخ الثقات، عجلی، احمد بن عبدالله، به ترتیب حافظ هیشمی نورالدین، به کوشش عبدالمعطی قلجی، مکه المکرمة؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، به کوشش سهیل زکّار، دمشق، ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸م؛ تاریخ الصغیر، ابو عبدالله بخاری، به کوشش محمود ابراهیم زاید، حلب، ۱۳۹۷ق؛ تاریخ الکبیر، ابو عبدالله بخاری، به کوشش معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۰ق؛ تذکرة الحفاظ، ذهبی، به کوشش عبدالرحمان معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۷ق؛ تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، ۱۳۸۰ق؛ تهذیب الاسماء و اللغات، نووی، یحیی بن شرف، قاهره؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ - ۱۳۲۷ق؛ تهذیب الکمال، جمال الدین یوسف مزّی، به کوشش بشّار عوّاد معروف، بیروت، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م؛ ثقات، ابن حبان، ابو حاتم بستی، به کوشش محمّد المعید خان، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۳ - ۱۹۸۳م؛ الجرح و التعذیل، ابن ابی حاتم رازی، به کوشش عبدالرحمان معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۳ق؛ رجال، ابن داود حلّی، تقی الدین، به کوشش سید محمّد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة؛ رجال، برقی، احمد بن عبدالله، تهران، ۱۳۴۳ش؛ رجال (خلاصة الاقوال)، علامه حلّی، به کوشش سید محمّد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، ۱۳۸۱ق؛ رجال صحیح البخاری، کلاباذی بخاری، احمد بن محمّد، به کوشش عبدالله لیثی، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م؛ رجال، شیخ طوسی، به کوشش سید محمّد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م؛ رجال، کشی، به کوشش سید احمد حسینی، کربلا، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات؛ رجال، نجاشی، ابو العباس احمد بن علی، به کوشش سید موسی

۱. صحیح بخاری، ۴۱۱/۶ - ۴۱۲ (کتاب مناقب، باب صفة النبی (ص)).

۲. صحیح بخاری، ۳۶/۱ (کتاب العلم، باب ۳۹).

شبيرى زنجاني، قم، ١٤٠٧ ق؛ سير اعلام النبلاء، ذهبى، به كوشش شبيب الارنؤوط و حسين اسد و ديگران، بيروت، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م؛ السيرة النبوية (سيرة ابن هشام)، به كوشش مصطفى السقا، ابراهيم ابيارى، عبدالحفيظ شلبى، بيروت، ١٣٩١ ق / ١٩٧١ م؛ سنن (الجامع الصحيح)، الترمذى، به كوشش احمد شاكرو ديگران، قاهره، ١٩٣٨ - ١٩٦٢ م؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلى، قاهره، ١٣٥٠ ق؛ صحيح، بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، استانبول، دارالدعوة، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، به كوشش احسان عباس، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م؛ طبقات الحفاظ، جلال الدين سيوطى، به كوشش على محمد عمر، قاهره، ١٩٧٣ م؛ طبقات الحنابلة، ابن ابى يعلى، به كوشش محمد حامد الفقى، قاهره، ١٩٥٢ م؛ طبقات خليفة بن خياط، به كوشش اكرم ضياء عمري، رياض، ١٩٨٢ م و سهيل زكار، دمشق، ١٩٦٦ م؛ طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب سبكي، به كوشش عبدالفتاح الحللو و محمود الطناحي، قاهره، ١٩٦٤ - ١٩٧٦ م؛ طبقات المفسرين، شمس الدين داودى، بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م؛ العبر، ذهبى، به كوشش ابوهاجر محمد السعيد بن بسونى زغلول، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م؛ العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، به كوشش طلعت فرج و اسماعيل جراح، انقره (آنكارا)، ١٩٦٣ م؛ غاية النهاية (في طبقات القراء)، ابن جزرى، شمس الدين محمد، به كوشش برجستراسر، قاهره، ١٩٣٢ - ١٩٣٣ م؛ الفهرست، ابن نديم، به كوشش رضا تجدد، تهران، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م؛ الفهرست، شيخ طوسى، بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م؛ قاموس الرجال، محمد تقى تسترى، به كوشش مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٠ ق و چاپ تهران؛ الكاشف، ذهبى، بيروت، ١٩٨٣ م؛ الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب، به كوشش على اكبر غفارى، بيروت، ١٤٠٥ ق

١٩٨٥ م؛ الكامل، ابن اثير، عز الدين، بيروت، ١٩٦٥ - ١٩٦٧ م؛ كنز العمال، متقى هندى، بيروت، ١٩٧٩ م؛ اللباب فى تهذيب الانساب، ابن اثير، عز الدين، مصر، ١٣٥٦ - ١٣٦٩ ق؛ مرآة الجنان، شافعى، حيدرآباد دكن، ١٣٣٧ - ١٣٣٩ ق؛ مروج الذهب، المسعودى، به كوشش يوسف اسعد داغر، دارالاندلس بيروت ١٩٦٥ م؛ مسند احمد بن حنبل، مصر، ميمنيه، ١٣١٣ ق؛ مصنفات شيخ مفيد (الجمال)، به كوشش سيد على ميرشريفى، قم، ١٤١٣ ق / ١٣٧١ م؛ معارف، ابن قتيبه، به كوشش ثروت عكاشة، قاهره، ١٩٦٩ م؛ معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خوئى، بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م؛ معجم الكبير، طبرانى، به كوشش حمدى عبدالمجيد سلفى، مكتبة التوعية الاسلامية، بغداد، ١٣٩٨ ق؛ المعرفة و التاريخ، فسوى، يعقوب بن سفيان، به كوشش اكرم ضياء عمري، بيروت، ١٩٨١ م؛ المغازى، واقدى، محمد بن عمر، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م؛ مفتاح السعادة، طاش كبرى زاده، به كوشش بكرى و عبد الوهاب ابوالنور، قاهره، دارالكتب الحديثية؛ منتهى المقال، ابو على حائرى، به كوشش مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ١٤١٦ ق؛ موضح اوهام الجمع و التفريق، خطيب بغدادى، حيدرآباد دكن، ١٣٧٩ ق / ١٩٦٠ م؛ ميزان الاعتدال، ذهبى، به كوشش على محمد بجاوى، قاهره، ١٩٦٣ م؛ النجوم الزاهرة، ابن تغرى بردى، قاهره، ١٩٢٩ - ١٩٥٦ م؛ نقد الرجال، تفرشى، سيد مصطفى حسينى، به كوشش مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ١٤١٨ ق؛ الوافى بالوفيات، صفدى، به كوشش جمعية المستشرقين الالمانية، بيروت، ١٩٦٢ - ١٩٨٣ م؛ وفيات الاعيان، ابن خلكان، به كوشش احسان عباس، بيروت، ١٩٦٨ م؛ هدى السارى فى مقدمة فتح البارى، ابن حجر عسقلانى، قاهره، السلفية، ١٣٩٠ ق؛



## طرح کتابشناسی

# اطلاعات و ارتباطات

محمد فرح‌زاد

فن آوری اطلاعات و ارتباطات در جامعه فراصنعتی امروز، عمده‌ترین معیار توسعه و پیشرفت اقتصادی و صنعتی محسوب می‌شود. اکنون با استفاده از این فنون قادرند چرخه زندگی بشر را دگرگون سازند و از برآیند آن به رفاه و زندگی اجتماعی مناسبی برای جوامع خویش دست یازند.

امروزه اغلب کشورها از حیث پشتیبانی اطلاعاتی تحقیقات، مطالعات وسیعی را درباره اطلاع‌رسانی و ارتباطات انجام داده‌اند. طرح پیشنهادی نگارنده - که چاپ نخست آن به همت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران عرضه شده -<sup>۱</sup> بنابراین ضرورت، و آگاهی از وضعیت تحقیقات در حوزه اطلاع‌رسانی و ارتباطات به زبان پارسی ارائه می‌شود. به این امید که نهاد یا سازمان فرهنگی - علمی کارآمدی متولی اجرای چنین طرحی شود و بنده نیز یادداشتها و امکانات اجرای آن را فراهم سازم.

اینک در چند بند به نکات اصلی طرح یاد شده اشاره می‌شود تا تصویری روشن از آنچه می‌باید صورت پذیرد، در

اختیار قرار گیرد:

۱. چون مقوله اطلاع‌رسانی و ارتباطات ماهیتاً به هم وابسته‌اند و هریک از دیگری تأثیرپذیرند، رویکرد به این دو، پیشرفت و توسعه علمی - تحقیقاتی را در جامعه فراهم می‌سازد. از این‌رو، مبحث اطلاع‌رسانی و ارتباطات هر دو در این کتابشناسی مطرح خواهد بود.

۲. پیشینه کار متوجه دو اثر کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات و فهرستگان ارتباطات<sup>۲</sup> خواهد بود. در این عرصه پژوهشگران بسیاری کار کرده‌اند، که شرح آن در چاپ نخست اثر آمده است،<sup>۳</sup> اما شیوه کار و رویکرد اصلی مطابق با چاپ نخست خواهد بود.

۳. یقیناً در این طرح نیاز به مشارکت پژوهشگران زبده‌ای خواهد بود که در سازماندهی کار (چاپی / نرم‌افزاری) بنده را یاری دهند و یا از نظر و سلیقه آنها در این زمینه بهره گرفته شود.

۴. در عرصه گاه شبکه‌های اطلاع‌رسانی داخلی و خارجی،

و بالاخص تقویت این کانونها در ایران، نقش کتابشناسیها و فهرستها کم‌رنگ شده است. اکنون با طراحی چند نرم‌افزار (کتابشناسی ملی ایران، نمایه) تقریباً دستیابی به اطلاعات تازه آسان‌گشته است. در چنین وضعیتی کتابشناسیها و فهرستهایی که از این پس تدوین و نشر می‌شود بایستی با شیوه‌های نو و محقق‌پسند عرضه شود تا جایگاه خود را به حیث دستمایه اصلی تحقیقات حفظ نماید. بنابراین، برای سازماندهی و تنظیم موضوعی کارآمد این مجموعه، استفاده از اصطلاحنامه فرهنگ، ارتباطات، اطلاعات<sup>۴</sup> - که خود بخشی از اصطلاحنامه کلان یونسکو است - را مناسب می‌دانم. همچنین برای تکمیل کار و استفاده از

۱. محمد فرح‌زاد، کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

۲. سید فرید قاسمی، فهرستگان ارتباطات: توصیفی - موضوعی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۴.

۳. محمد فرح‌زاد، کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات، صص ۲۲-۲۷.

۴. جین آچسن، اصطلاحنامه فرهنگی، ارتباطات، اطلاعات، ترجمه عباس حزی، عبدالحسین آذرنگ با همکاری پروانه گودرزی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۵.

۱۰. مقدمه‌ای جامع درباره روش تنظیم و استفاده از منابع و ضرورت‌های تدوین کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات در نظر گرفته شده است. در این مقدمه علاوه بر آنچه در این طرح به آن اشاره شد، به ارزیابی و تحلیل تحقیقاتی که در طی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ در حوزه اطلاع‌رسانی و ارتباطات انجام شده خواهیم پرداخت.

۱۱. در ادامه چاپ نخست کتاب که تا سال ۱۳۷۱ را در برداشت، دامنه زمانی این کتابشناسی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ را دربر خواهد گرفت. در صورت تدارک و طراحی نرم‌افزای مناسب و کارآمد، می‌توان تمام مجموعه، از آغاز تا پایان سال ۱۳۷۶، را در پایگاه اطلاعاتی ویژه‌ای ذخیره و به صورت دیسک فشرده به علاقه‌مندان عرضه کرد. این کار باعث شتاب در تهیه و تدوین ویرایش‌های سالهای بعد هم خواهد شد.

۱۲. ویژگی دیگر این کتابشناسی این است که تنها به ذکر اطلاعات کتابشناختی صرف بسنده نکرده است، بلکه در هر جا که ضرورت ایجاد می‌کند، برای روشن شدن محتوای متن پاره‌ای از آثار ثبت شده، توضیحاتی در داخل قلاب، پس از اطلاعات کتابشناختی، درج می‌شود.

۱۳. در پایان هم برای تسهیل در بازیابی اطلاعات، نمایه‌های نام‌کسان، نام سازمانها، عنوانها و موضوعها به صورت مجزا، با توجه به وضعیت اثر و نوع استفاده از آن، در نظر گرفته شده است.

دایره موضوعات بیشتر در زبان پارسی، توجه به اصطلاحنامه فرهنگی فارسی در دو حوزه «ارتباطات» و «کتابداری و اطلاع‌رسانی» در دستور کار قرار گرفت.

۵. عناصر اطلاعاتی مطرح در کتابشناسی اطلاعات و ارتباطات مشتمل بر کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارشهای سازمانها و نهادهای اطلاعاتی - ارتباطی خواهد بود.

۶. رویکرد موضوعی این اثر، گرداگرد اطلاع‌رسانی و ارتباطات خواهد بود. دیگر حوزه‌های وابسته، نظیر روانشناسی، زبانشناسی، بازیگری، تئاتر، سینما، تبلیغات، فیلمسازی، کارگردانی، کاریکاتور، گرافیک و چاپ، وقتی مجال طرح خواهد یافت که کارکرد و جنبه ارتباطی و اطلاع‌رسانی آن مدنظر باشد، نه صرف هنر یا مسایل فنی. بنابراین، در این عرصه رسانه‌هایی مدنظر است که کارکرد اطلاع‌رسانی دارند و در جا به جایی و انتقال اطلاعات نقش ایفا می‌کنند.

۷. برای عرضه همگانی این اثر و تسهیل در استفاده بهینه از آن، نرم افزاری مناسب با نیازهای کاربران، همراه نسخه چاپی، در نظر گرفته خواهد شد.

۸. شخصیهایی که درباره آنها اسناد و مدارکی فراهم خواهد شد، عموماً اطلاع‌رسانان، ارتباط‌گران، کتابشناسان، کتابفروشان، روزنامه‌نگاران و دیگر حرفه‌های مربوط خواهد بود. سینماگران، بازیگران تئاتر و تلویزیون، مورخان، مبلغان و... در صورتی در حیطه کار قرار می‌گیرند که کار آنها در قلمرو اطلاع‌رسانی و ارتباطات قرار گیرد.

۹. منابعی در این کتابشناسی خواهد آمد که جنبه تحقیقاتی و مطالعاتی دارد. بنابراین، مطالب خبری صرف، چون جزوه‌های تبلیغاتی سازمانها، اطلاعیه‌ها، نقدها و معرفیهای زنجیره‌های تلویزیونی، گزارشهای خبری درباره تشکیل گروه‌های، جشنواره‌ها و رویدادهای فرهنگی، گزارشهای ادواری اداره‌ها و سازمانهای اطلاعاتی - ارتباطی، که چندان ارزش تحقیقاتی و مطالعاتی ندارد، از حیطه کار ما بیرون است.

## کتابخانه شخصی

# آیت‌الله بهاری همدانی

سید محمود مرعشی نجفی

مرحوم آخوند خراسانی نموده، همچنین از مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج میرزا حسین خلیلی کسب فیض کرده و در سیر و سلوک از علامه بزرگ مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بهره برده و از آنان و نیز از مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین نوری اجازه روایتی کسب کرده است، که اجازه نوری به سال ۱۳۰۲ق است. وی در ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد نایل گردیده است. و استادان و علمای حوزه علمیه نجف از او با احترام یاد می‌کردند.

در سال ۱۳۱۶ق بنا بر خواهش مردم بهار همدان، از نجف اشرف به وطن خود مراجعت کرد و مورد استقبال قرار گرفت. از همان روزها پیوسته در تبلیغ و ارشاد مردم و نیز تألیف و تصنیف و آثار خیریه همت گماشت و بازسازی بنای گنبد مسجد جامع همدان از یادگارهای ایشان به شمار می‌رود.

۱. پدر ایشان مرحوم ملامحمدجعفر بهاری در سال ۱۳۰۲ق به قصد زیارت عتبات عالیات و دیدار فرزند خود به نجف رفته و مدت هفت ماه در آن شهر اقامت نموده و در این مدت کتاب کامل‌الزیارات را کتابت کرده و می‌نویسد که پنج سال قبل از این فرزندم شیخ محمدباقر برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف اشرف شده است.

آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر بهاری همدانی (ره)، فرزند مرحوم حاج ملامحمدجعفر، یکی از دانشمندان و فقها و محققان و کتابشناسان برجسته نیمه نخست سده چهاردهم هجری است. تولد وی بنا بر یادداشت فرزندش حجت‌الاسلام شیخ محمدحسین بهاری، مشهور به حجت‌الاسلامی، در ابتدای یکی از آثار وی، روز سی‌ام ذی‌حجه سال ۱۲۷۵ در شهرک «بهار» همدان بوده است. او پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی در سال ۱۲۹۷ق<sup>۱</sup> برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید و تا سال ۱۳۱۶ق در آن شهر به فراگیری علوم مختلف، از جمله فقه و اصول و منطق و ادبیات و رجال و ریاضی پرداخت.

در مدت اقامت در نجف اشرف بیشترین استفاده را از درس

و اسماعیل صالحی که در همدان و یا بهار ساکن بوده‌اند. مرحوم بهاری کتابخانه بزرگی داشته است که در آن نسخه‌های بسیار نفیسی از جمله کلیه تألیفات او به خط خودش در آن کتابخانه قرار داشته است. پس از رحلت او این کتابها به وراث منتقل می‌شود که بخش قابل توجهی از آن در اختیار مرحوم حاج شیخ محمدحسین قرار می‌گیرد که بحمدالله با پیگیریهای این جانب این بخش در تابستان سال جاری به وسیله فرزندان ایشان برای کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردید. و بخش دیگری نیز که دیگر وراث چندی قبل در بازار به فروش رسانیده بودند، به وسیله این جانب خریداری شد و اکنون بیشترین نسخه‌های خطی آن مرحوم در این کتابخانه قرار دارد و خدای را سپاس که زحمات نیم قرن آن عالم فرزانه پراکنده نگردید. اینک فهرستوار کتابهای خریداری شده را یادآور می‌شویم:

۱. المزار، به عربی، منسوب به شیخ مفید، تمامی نسخه به خط مبارک مرحوم بهاری است، که به سال ۱۳۱۱ق در نجف اشرف آن را کتابت کرده است. قطع جیبی، خط نسخ، در ۹۵ برگ.
۲. کامل الزیارات، به عربی، از ابن قولویه، به خط مرحوم آیت الله ملامحمدجعفر بهاری پدر مرحوم بهاری که در مدت هفت ماه در سال ۱۳۰۲ق در نجف اشرف آن را کتابت کرده است. خط نستعلیق، قطع رقعی.
۳. جزء اول از جلد دوم کتاب الدرّة الغریبة و التحفة الحسینیة، به عربی، در احوالات حضرت سیدالشهداء (ع) تألیف مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر بهاری همدانی، نسخه اصل به خط نسخ مؤلف که در ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۴ در نجف اشرف آن را نوشته است. قطع رقعی.
۴. تقریرات اصول مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم تهرانی، به عربی، به خط مبارک مرحوم بهاری، که در ۱۰ ذی قعدة سال ۱۲۹۹ق در نجف اشرف آن را کتابت کرده است. خط نسخ، قطع رقعی.

او از سردمداران مشروطه نیز به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که مرکز مشروطه خواهان در استان همدان منزل او بود. به هنگام هجوم ارتش روس به منظور تصرف بخشی از ایران و عراق، با تنی چند از همزمان خود عازم تبریز و قزوین شد و به دنبال پاره‌ای مذاکرات با روسها آنان را منصرف کرد. حضرت امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانیهای خود فرمودند یکی از روحانیون عصر مشروطه باعث شد که روسها از قزوین مراجعت کنند، که منظور ایشان آیت الله بهاری است. آن مرحوم معمولاً از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد و رأساً به امور کشاورزی می‌پرداخت و از این راه امرار معاش می‌نمود و در بهار همدان چند باغ و مزرعه را شخصاً به وجود آورده است.

سرانجام با عمری تلاش در راه خدمت به اسلام و مسلمین و تألیف دهها اثر سودمند علمی که در پایان این مقال بدان می‌پردازیم، در سال ۱۳۳۳ق رحلت کرد و در گورستان قدیمی در شمال شهر همدان دفن گردید و مرقد ایشان مدت‌ها به نام مرقد آقا مشهور بوده است.

مرحوم بهاری چند برادر و خواهر داشته؛ از جمله مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا بهاری، که ایشان نیز از علما و دانشمندان برجسته عصر خود بود و مدتی در نجف اشرف به تحصیل پرداخته و به درجه اجتهاد نایل آمد. در میان مجموعه کتابخانه مرحوم بهاری دستخط ایشان زیاد به چشم می‌خورد. تمامی برادران و خواهران مرحوم بهاری در شهر بهار ساکن بوده و روحانی و یاکشاورز بوده‌اند.

مرحوم بهاری چند فرزند داشته؛ از جمله میرزا محمدحسن و آیت الله شیخ محمدحسین مشهور به حجت الاسلامی بهاری که تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم به پایان برده و بیشترین آثار پدر نزد او قرار داشته است. فوت او در دوم اردیبهشت سال ۱۳۷۰ اتفاق افتاد و در باغ بهشت همدان دفن گردید. دیگر فرزندان مرحوم بهاری ابوالحسن و دیگری شیخ علی که اطلاعاتی درباره زندگینامه آنان در اختیار نیست. و نیز دامادهای او عبارت‌اند از: حاج شکرالله و سیدعلی موسوی و حاج عیسی

۵. المناقب، به عربی، از موفق‌الدین ابوالمؤید محمدبن احمد خوارزمی، متوفی ۵۶۸ق. به خط مبارک مرحوم بهاری که در روز اربعین سال ۱۳۰۹ق در کربلا از کتابت آن فارغ گردیده است. مرحوم بهاری وجیزه‌ای به عنوان مقدمه بر این کتاب در یازده برگ نوشته است که با نسخه چاپ سنگی در سال ۱۳۱۳ق چاپ شده است. این مقدمه در ماه رجب سال ۱۳۱۲ در همان قطع چاپ شده و به کتاب مناقب ملحق گردیده است.

۶. جزء دوم از جلد دوم کتاب الدرّة الغرویه و التحفة الحسینیة، به عربی، در احوالات حضرت سیدالشهداء (ع) تألیف مرحوم آیت‌الله بهاری، نسخه اصل به خط نسخ مؤلف، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری.

۷. التنبیه علی امرالکتاب، به عربی، درباره تحریف در نسخه‌های چاپ شده در بعض کشورهای اسلامی، تألیف مرحوم آیت‌الله بهاری، نسخه اصل به خط مبارک ایشان، مورخ شب نهم ماه رمضان ۱۳۰۹ در نجف اشرف.

۸. مجموعه‌ای شامل دو رساله از تألیفات مرحوم بهاری:  
 ۱. تسدید المکارم و تفضیح الظالم، به عربی، در بیان تحریف نسخه چاپ شده کتاب مکارم الاخلاق طبرسی که در مصر به سال ۱۳۰۳ق در چاپخانه السید محمدعبدالواحد الطوبی و السید عمرحسینی الخشاب چاپ شده است. این نسخه را ایشان در شب دوازدهم محرم سال ۱۳۱۰ در نجف اشرف نوشته است؛  
 ۲. تسدید المکارم و تفضیح الظالم، به فارسی، نسخه اصل به خط مبارک بهاری، مورخ پنجشنبه، دهم ربیع‌المولود سال ۱۳۱۱ در نجف اشرف. در پشت برگ آغاز این رساله دستخط و مهر مبارک مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا محمدحسن شیرازی درباره این رساله چنین آمده است: بسم الله الرحمن الرحیم. حفظ دین مبین و معالم شریعت موقوف به حفظ کتب دینیّه جامعه مقامات معارف و احکام و آداب و سنن است، از اندراس و ضیاع و زیاده متتحلین نقصان و لصوص داخلیه مذهب چه با تغییر و تبدیل و تحریف و زیاده و نقصان جمله از حق می‌رود، و بسیاری از باطل رواج خواهد گرفت، و با

استمرار این طریقه رفته رفته اثری از حق نخواهد ماند. کتاب مکارم الاخلاق، تألیف حسن بن امین الاسلام فضل بن حسن الطبری، عالم جلیل و ماضی نبیل که از نفائس کتب امامیه و جامع شطری وافر از آداب و سنن است، در این طبعهای مصریه تصرفات و تغییرات بسیاری در آن دیده می‌شود، با آن که هزار نسخه عتیقه صحیحه در کتابخانه‌های علما و اعیان امامیه از بلاد ایران و هند و عربستان و غیرها موجود است که بسیاری از مواضع نسخ مطبوعه مصریه با آنها اختلاف دارد. چنانچه از این رساله معلوم می‌شود، و چنانچه تدارک این فتنه عظیمه دینیّه نشود، خوف تطرق فسادهای کلیه است. البته بر هر متمکن از کشف این تدلیس و اظهار حق و مؤاخذه تغییر دهندگان لازم است که مجهود خود را مبذول دارند و این مطلب را از اعظم تقرب دینی بشمارند، و لینصرن الله من ینصره لقوی عزیز، حرره الاحقر محمدحسن الحسینی.»

همچنین مراجع عظام دیگری از جمله مرحوم حاج شیخ محمدحسن مامقانی و مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی و مرحوم سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و مرحوم شیخ محمد طه. نجف، درباره این رساله مطالبی مرقوم داشته‌اند. قطع این کتاب، رقی است.

۹. مجموعه دو رساله در یک جلد: ۱. الدعوة الحسینیة، به عربی، از مرحوم آیت‌الله بهاری، نسخه اصل به خط ایشان در روز جمعه، دوازدهم صفر سال ۱۳۱۱ در نجف اشرف؛  
 ۲. مجموعه‌ای از احادیث و روایات که در کتاب مناقب اخطب خوارزم نیامده است. به عربی، از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط ایشان در ماه صفر سال ۱۳۱۳، خط نسخ، قطع رقی.

۱۰. کتاب العصمة، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مبارک ایشان در آخرین سال زندگی در ششم صفر سال ۱۳۳۳، خط نسخ، قطع رقی، دستخط مرحوم حاج شیخ محمدحسین بهاری در پایان این کتاب آمده است.

۱۱. مجموعه دو کتاب در یک جلد، از تألیفات مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. النور فی الامام المستور، کتابت در ماه صفر سال ۱۳۱۶، خط نسخ؛ ۲. ذیل کتاب النور فی الامام المستور، کتابت در یازدهم رجب سال ۱۳۲۱ در شهر همدان، خط نسخ، قطع رقعی.
۱۲. فقه عربی، شامل لباس مصلی و زکات و خمس، از آثار مرحوم بهاری. نسخه اصل به خط ایشان، کتابت در هفتم ذی قعدة سال ۱۳۰۰، خط نستعلیق، قطع رقعی.
۱۳. اصول عربی، شامل برائت و مقدمه واجب احتمالاً حاشیه بر رسائل شیخ است. از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان، خط شکسته نستعلیق، قطع رقعی.
۱۴. مجموعه دو رساله در یک جلد: ۱. فرق الشیعة نویختی، به عربی، به خط مبارک مرحوم بهاری در روز پنجم جمادی الآخر سال ۱۳۱۲ در نجف اشرف، که از روی نسخه کهن نفیس با کتابت چهارم شعبان سال ۷۴۰، به خط احمد بن حسینی بن عودی جلی، استنساخ گردیده است؛ ۲. التکت فی مقدمات الاصول، از شیخ مفید، به عربی، به خط مبارک مرحوم بهاری که در سال ۱۳۱۲ق از روی نسخه نفیس کهن مورخ سده هشتم هجری به خط احمد بن حسین بن عودی جلی کتابت شده است. خط نسخ، قطع جیبی.
۱۵. بخشی از شرح الفیه ابن مالک، به عربی، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان در اوایل سده چهاردهم هجری، خط شکسته نستعلیق، قطع جیبی.
۱۶. بخش نخست حاشیه قوانین الاصول، به عربی، از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط مبارک مؤلف، برگ پایانی افتاده، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری، خط شکسته نستعلیق، قطع جیبی.
۱۷. الروضة الجعفریة، به عربی، از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط ایشان در صبح پنجشنبه ۲۹ ماه رجب سال ۱۳۰۵ در نجف اشرف، شامل پنج باب و یک خاتمه در اخبار و روایات در فضایل حضرت حمزه سیدالشهداء، و جعفر
- ذی الجناحین (ع)، خط شکسته نستعلیق، قطع رقعی.
۱۸. جلد اول کتاب الدرّة الغریبة والتحفة الحسینیة، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف در شب جمعه هفتم ماه شعبان سال ۱۳۰۲ در نجف اشرف، خط نسخ، قطع جیبی. یادآور می شود که جلد دوم این کتاب، که در دو بخش است، در شماره های ۳ و ۶ معرفی گردید.
۱۹. کتاب در احوال عمّار، به عربی، شامل روایات درباره عمّار، از کتب اهل سنت از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان در نوزدهم شوال سال ۱۳۱۶ در نجف اشرف، خط نسخ، قطع جیبی.
۲۰. رساله در قضا و شهادت، به عربی، از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط ایشان. این رساله را بنا بر نوشته فرزند مؤلف، مرحوم حاج شیخ محمد حسین، وی در ۲۶ سالگی در بیستم ذی قعدة سال ۱۳۰۱ تألیف کرده است. خط شکسته نستعلیق، قطع جیبی.
۲۱. رساله شامل کلمات و روایات درباره شهر «جابر سا و جابلقا»، به عربی از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط ایشان، کتابت در شب دهم شوال سال ۱۳۲۱، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۲۲. مجموعه سه رساله در یک جلد، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. رساله در صوم، به عربی؛ ۲. رساله ای دیگر در صوم، به عربی؛ ۳. تعلیقه بر رضاعیه شیخ انصاری، به عربی، خط نسخ، قطع جیبی.
۲۳. رساله در زکات، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان، کتابت در اوایل سده چهاردهم هجری، خط شکسته نستعلیق، قطع جیبی.
۲۴. کتاب لبسط النور فی الامام المستور، به فارسی در شرح کتاب النور فی الامام المستور، که در شماره ۱۱ معرفی گردید. درباره حضرت ولی عصر (عج)، از مرحوم بهاری، نسخه مبیضة اصل به خط ایشان، در روز چهارشنبه، دوم محرم سال ۱۳۱۸، خط نسخ، قطع جیبی.

۲۵. مجموعه چهار رساله در یک جلد از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. رساله درباره آیه شریفه «كُنْ فَسَيَكُونُ»، به عربی؛ ۲. رساله در عدالت، به عربی؛ ۳. رساله التحصیل فی معنی التفضیل، به عربی؛ ۴. رساله در مقارنات ظهور امام عصر (عج)، به فارسی، خط نستعلیق، کتابت در ماه صفر سال ۱۳۳۲، قطع جیبی.
۲۶. مجموعه دو رساله در یک جلد، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف: ۱. وجیزه تفتیح المقال فی عدة من الرجال، به عربی، کتابت در دهه دوم محرم سال ۱۳۱۳ در نجف اشرف؛ ۲. رساله در تقلید، به عربی، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۲۷. مجموعه‌ای در سه بخش، شامل شرح رسائل شیخ، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف: ۱. تعلیقه دوم رسائل، خط نستعلیق؛ ۲. تعلیقه جدید بر برائت؛ ۳. تعلیقه بر تعادل و تراجم، خط نستعلیق، کتابت در هفتم ماه صفر سال ۱۳۲۱، قطع جیبی.
۲۸. مسوده کتاب در احوال عمار، به عربی، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف در شب دوازدهم ماه رمضان سال ۱۳۱۶ در نجف اشرف، نسخه مییضه این کتاب در شماره ۱۹ همین مجموعه گذشت.
۲۹. مستدرک کتاب الدرّة الغرویة و التحفة الحسینیة، به عربی، در احوال حضرت حسین بن علی (ع)، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان در دهه آخر ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۰۴ در نجف اشرف، خط نسخ، قطع جیبی. اصل کتاب الدرّة الغرویة، تألیف آیت‌الله بهاری، در همین مجموعه به شماره‌های ۳ و ۶ و ۱۸ گذشت.
۳۰. تقریرات اصول مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم تهرانی، به عربی، به خط مرحوم بهاری در شب جمعه ۲۱ ماه محرم سال ۱۳۰۱ در نجف اشرف، خط شکسته نستعلیق، قطع جیبی. جلد دیگر این تقریرات در شماره ۴ گذشت.
۳۱. وفاة النبی، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه مییضه اصل

- به خط ایشان در ماه ذی‌قعدة سال ۱۳۲۸، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۳۲. العلامت لاهتداء الهوائم، به عربی، در احوال حضرت حجت (ع)، از مرحوم بهاری همدانی، نسخه اصل به خط ایشان، نسخه مییضه، کتابت اوایل ذی‌قعدة سال ۱۳۱۸ در شهرک بهار همدان، خط نسخ، قطع جیبی.
۳۳. مجموعه‌ای شامل دو کتاب از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. احادیث علامت ظهور حضرت حجت (ع)، به فارسی، خط نستعلیق؛ ۲. وجیزه در غیبت، به عربی، کتابت در شب جمعه هیجدهم شوال سال ۱۳۲۶ به هنگام مجلس یادبود مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین بن میرزا خلیل تهرانی در شهر همدان، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۳۴. همان مجموعه قبل، که نسخه مییضه از مسوده قبلی است، از آثار مرحوم بهاری به خط ایشان: ۱. احادیث در علامت ظهور؛ ۲. وجیزه در غیبت. کتابت هیجدهم شوال سال ۱۳۲۶، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۳۵. مسوده کتاب وفاة النبی (ص) که نسخه مییضه آن در شماره ۳۱ گذشت. از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان. خط نستعلیق، قطع جیبی.
۳۶. فهرست شیخ طوسی، به عربی، در رجال، به خط مرحوم بهاری در پانزدهم محرم سال ۱۳۲۲، خط نستعلیق، قطع جیبی.
۳۷. مجموعه شش رساله در یک جلد، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. الجمع بین فاطمیتین، به عربی، کتابت شب سیزدهم ماه رمضان سال ۱۳۲۹؛ ۲. مغایرة الاجزاء و القبول، به عربی، کتابت شب دوازدهم رمضان ۱۳۲۹؛ ۳. تزویج الصغیرة فی المدة القلیلة، به عربی، خط نستعلیق، کتابت شانزدهم ماه رمضان سال ۱۳۲۹؛ ۴. رساله فی المولود من الزّنا، به عربی، خط نستعلیق، کتابت شب بیستم رمضان سال ۱۳۲۹؛ ۵. رساله فی دین المقتول، به عربی، خط نستعلیق، کتابت شب ۲۲ رمضان سال ۱۳۲۹؛ ۶. تکلیف الکفار بالفروع و ملحقه، به عربی، خط نستعلیق، کتابت سی‌ام ماه رمضان سال ۱۳۲۹، قطع جیبی.
۳۸. الردّ علی اظهار الحق عبدالعلیم بن عبدالرحیم، که درباره

عربی، از شیخ حسین بن عبدالصمد جباعی حارثی، پدر شیخ بهاء‌الدین عاملی، کتابت روز یکشنبه، ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۰.

۴۳. تفسیر احمد بن محمد سیاری، به عربی، به خط مرحوم بهاری در سال ۱۳۱۱ق، از روی نسخه‌ای به خط محمد موسوی خوانساری، خط نسخ، قطع جیبی.

۴۴. الاشعئیات یا مسائل الاشعئیات و یا الجعفریات، به عربی، از کتب دانشمندان متقدم شیعه در سده چهارم هجری، نسخه به خط مرحوم بهاری، کتابت در شب عید نوروز سال ۱۳۰۴ق در نجف اشرف از روی یک نسخه مغلوط، خط نستعلیق، قطع جیبی.

۴۵. بسط النور فی الامام المستور، به فارسی، در شرح کتاب النور فی الامام المستور، هر دو اثر از مرحوم بهاری، نسخه مسوده اصل به خط مؤلف در عصر چهارشنبه دوم محرم سال ۱۳۱۸ در همدان در منزل حاج ملامحمدنقی، نسخه میبضه این کتاب در شماره ۲۴ گذشت. خط نستعلیق، قطع جیبی.

۴۶. المقالات فی اثبات الاسلام، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه مسوده اصلی به خط مؤلف، کتابت پیرامون سال ۱۳۲۵ق، قطع جیبی.

۴۷. المقالات فی اثبات الاسلام، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه میبضه اصلی به خط مؤلف، کتابت پیرامون سال ۱۳۲۵ق در ۲۰۸ صفحه، قطع جیبی.

۴۸. مجموعه سه رساله از شهید ثانی، به عربی، به خط مرحوم بهاری: ۱. رساله در تحریم طلاق حائض، کتابت شب ۲۸ ماه صفر سال ۱۳۰۷ در نجف اشرف، که از روی نسخه‌ای به خط سلیمان بن محمد بن محمد جُبعی از نسخه‌ای که به خط مؤلف در سال ۹۵۱ق نوشته شده کتابت کرده است؛ ۲. نتایج الافکار فی بیان حکم المقیمین فی الاسفار، کتابت شب جمعه چهاردهم ربیع‌المولود سال ۱۳۰۷ از روی همان نسخه با همان مشخصات؛ ۳. کشف الریبه فی احکام الغیبه، کتابت روز پنجشنبه، نوزدهم ربیع‌المولود سال ۱۳۰۷ از روی همان مجموعه با همان مشخصات، خط نستعلیق، قطع رقعی.

صحابه نبی اکرم (ص) شیعه را طعن نموده است، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان در بیستم رمضان سال ۱۳۳۰، خط نستعلیق، قطع جیبی.

۳۹. مجموعه سه رساله در یک جلد، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط ایشان: ۱. رساله امر مسئله الامر مع العلم بانتفاء شرطه، به عربی، نسخه مسوده، کتابت در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۳؛ ۲. رساله در زمان فعل امر، به عربی، خط نسخ، مورخ ربیع‌المولود سال ۱۳۱۳، نسخه میبضه از نسخه مسوده اصلی؛ ۳. رساله در صحیح و اعم، به عربی، خط شکسته نستعلیق، مورخ شوال سال ۱۳۱۲، قطع جیبی.

۴۰. فرحة الغری بصرحة الغری، به عربی، از دانشمند بزرگ شیعی سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی (متوفی ۶۹۲ق). نه برگ پایانی نسخه به خط مبارک مرحوم بهاری در غرة ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۱ در نجف اشرف است. نسخه را ایشان مقابله و تصحیح کرده است. خط نستعلیق، قطع جیبی.

۴۱. مجموعه‌ای شامل دو تفسیر عربی از قدما، به خط مبارک مرحوم بهاری: ۱. تفسیر سعد اشعری قمی، کتابت در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۰۳ در نجف اشرف، که از روی یک نسخه کهن استنساخ کرده است. در برگ آغاز این نسخه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا بهاری، برادر مرحوم شیخ محمدباقر بهاری، طریق روایتی خود را تا مؤلف در سال ۱۳۳۳ق نوشته است؛ ۲. تفسیر محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، مشهور به ابن زینب نعمانی، از معاصران شیخ کلینی، که از ابن عقده حدیث نقل می‌کند و در حلب می‌زیسته، آن‌گاه به بغداد رفته است. کتابت این نسخه به خط بهاری در شب جمعه چهاردهم جمادی‌الاول سال ۱۳۰۳ در نجف اشرف است، که از روی نسخه مورخ ۱۰۹۳ق استنساخ شده است. قطع جیبی.

۴۲. مجموعه دو کتاب در یک جلد: ۱. کتاب به خط مرحوم بهاری در امامت، به عربی، از خواجه نصیر طوسی، خط نستعلیق، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری؛ ۲. رساله العقد الحسینی، به



آن به غیبت حضرت ولی عصر(عج) در سرداب سامرا جسارت کرده است. خط نستعلیق، قطع جیبی.

۵۸. رساله در حفظ صحت، به فارسی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری، برگ پایانی نسخه افتاده، خط نستعلیق، قطع جیبی.

۵۹. سلاح الحازم لدفع الظالم، به فارسی، در اعتقادات، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف در اوایل سده چهاردهم هجری، خط نستعلیق، قطع رقی.

۶۰. روح الجوامع، در رجال، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف. احتمالاً تلخیصی از کتاب جامع الرواة اردبیلی باشد. این جزء مجلد اول کتاب است. خط نسخ، قطع جیبی.

۶۱. مجموعه سه کتاب در یک جلد، از آثار مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف: ۱. التوحید، در فلسفه، به عربی؛ ۲. عصمة الملائكة، در اعتقادات، به عربی؛ ۳. مبدأ اشتقاق الموجودات، در فلسفه، به عربی، کتابت اوایل سده چهاردهم هجری، خط نستعلیق، قطع رقی.

۶۲. حقیقت اسلام، در کلام، به فارسی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف در ۲۳ شعبان سال ۱۳۲۹. خط نستعلیق، قطع جیبی. مرحوم بهاری معمولاً آثار خود را در دو نسخه کتابت می‌کرده است: اولی مسوده و دومی مییضه، و تماماً به خط خود ایشان نوشته شده است.

دیگر آثار علمی مرحوم بهاری که جزء این مجموعه نیست عبارت‌اند از:

۱. بدرالامة فی جفرا لائمة(ص).

۲. البیان فی حقیقة الایمان.

۳. نثار اللباب فی تقبیل التراب فی استحباب تقبیل العتبة فی المشاهد المشرفة و ابطال توهم المنع منه.

۴. تنزیه المشاهد عن دخول الابعاد فی منع الجنب عنها.

۵. الطلع النضید فی ابطال المنع من لعن یزید علی طریق العامة.

۱. این کتاب در سال ۱۴۰۸ ق از سوی واحد انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در قم به چاپ رسیده است.

۴۹. رساله در علامات و اشارات، به عربی، از مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف در ربیع المولود سال ۱۳۲۹، خط نستعلیق، قطع جیبی.

۵۰. رساله در رد انتساب کتاب الفضائل و الروضة به فضل بن شاذان جبرئیل قمی، که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار به او استناد کرده است. تألیف مرحوم بهاری، نسخه اصل به خط مؤلف، کتابت سال ۱۳۲۰ ق، خط نستعلیق، قطع جیبی.

۵۱. ثاقب المناقب، به عربی، منسوب به عمادالدین مشهدی طوسی، معروف به ابن حمزه، مؤلف کتاب الوسيلة، خط نستعلیق هادی بن محمد، قطع رقی.

۵۲. اسرار قاسمی، در علوم غریبه و طلسمات، به فارسی، از مولی حسین بن علی واعظ کاشفی، متوفی سال ۹۱۰ ق، برگ آغاز افتاده، خط نستعلیق محمد مؤمن جابلقی، قطع جیبی.

۵۳. ترجمه انجیل متی و زبور داود و تورات از عبری، به عربی، تألیف هدایت الله همدانی ابن بارانی، خط نستعلیق، کتابت سده دوازدهم هجری، قطع رقی.

۵۴. حاشیه بر رسائل شیخ، از آخوند خراسانی، عربی، خط نستعلیق کتابت اوایل سده چهاردهم هجری، قطع رقی.

۵۵. منیه اللیب فی شرح التهذیب، به عربی، در اصول، از ضیاءالدین عبدالله بن مجدالدین محمد بن علی بن اعرج حسینی جلی، خط نسخ، کتابت روز جمعه ماه صفر سال ۱۰۳۲، به خط علی خان آل شیخ علی آل حمادی در نجف اشرف، که برای خودش کتابت کرده است. قطع رقی.

۵۶. فضیلت ماه مبارک رمضان، به فارسی، ناشناخته. این نسخه در کتابخانه مرحوم بهاری قرار داشته است.

۵۷. مجموعه سه رساله از آثار مرحوم سیدجعفر بن ابی اسحاق موسوی دارابی بروجردی، متوفی ۱۲۶۷ ق، کتابت در عصر مؤلف: ۱. الرق المنثور لبیان معراج نبینا المنصور، کتابت سال ۱۲۶۲ ق، به عربی؛ ۲. منظومه عربی البلد الامین، در اصول دین، کتابت روز پنجشنبه نهم جمادی الاول سال ۱۲۶۱؛

۳. قصیده سردابیه، به عربی، در رد دو بیت رباعی ابن حجر که در

یادآور می‌شود که به گفتهٔ مرحوم آقابزرگ تهرانی در اعلام‌الشیعه، پنج عنوان از این نسخه‌ها را فرزند مرحوم بهاری در سال ۱۳۶۹ق وقف کتابخانهٔ مدرسهٔ کاظمیه در نجف اشرف نموده است.

بحمدالله در آخرین روزی که این شماره از فصلنامه روانهٔ چاپخانه می‌شد، وراثت آن مرحوم تعدادی دیگر از آثار علمی ایشان را برای فروش به این کتابخانه ارائه کردند و پس از خرید آنها و ثبت و ضبط، در گنجینهٔ کتابخانه قرار گرفتند. ان‌شاءالله در شمارهٔ بعد فهرست آنها را خواهیم آورد.

۶. ابھی الذرر فی تکملة عقدالدرر فی اخبار الامام المنتظر من طریق العامة.

۷. شرح قطرنندی، ناتمام.

۸. اعلان الدعوة.

۹. تلخیص الرسائل الرجالية، از حجت‌الاسلام شفتی اصفهانی.

۱۰. رساله در حالات عثمان بن عیسی.

۱۱. دعوة الرشاد فی مدرک افعال العباد، در جواب اشاعره.

۱۲. ایضاح المرام فی امر الامام و جواب من انکر وجوده.

۱۳. بعث الاموات قبل ظهور الحجة.

۱۴. المقاصد العلیة فی شرح النقلية.

۱۵. المجاهدة لدين الحق.

۱۶. حاشیه بر منبع الحیاة سید نعمت‌الله جزایری.

۱۷. حاشیه بر حیاة الارواح استرآبادی در اصول دین.

## کتابخانه رضا

### حسین رفیعی

کتابخانه رضا در شهر رامپور<sup>۱</sup> از کتابخانه‌های معتبر و پرارزش هندوستان و کهنترین کتابخانه باارزش شیعیان در این منطقه است که ارزش و قدمت آن حتی از کتابخانه معروف خدابخش در پتنه (مرکز ایالت بیهار) نیز بیشتر است.

### موجودی کتابخانه

موجودی این کتابخانه در حال حاضر بیش از شصت هزار کتاب چاپی، حدود پانزده هزار نسخه خطی (۱۲۸۰۸ نسخه خطی اسلامی: ۵۸۶۸ نسخه عربی، ۵۰۶۰ نسخه فارسی، ۱۰۰ نسخه ترکی و پشتو و ۱۷۸۰ نسخه اردو) و حدود یک هزار اثر بدیع نقاشی هنرمندان ایرانی و هندی است.

### تاریخچه کتابخانه

در حقیقت جمع‌آوری کتابهای کتابخانه رضا، که در گذشته، «کتابخانه ریاست رامپور» و «کتابخانه دولت رامپور» خوانده می‌شد، از زمان حکومت حکمرانان روهیله در شمال و نوابان رامپور آغاز شده است. در هفده اکتبر ۱۷۷۴، پس از مذاکرات شجاع‌الدوله و انگلیسیها، نواب فیصل‌الله خان حاکم منطقه مستقل رامپور شد. وی را می‌توان بانی اولیه کتابخانه دانست. با توجه او، کتابهای زیادی در موضوعهای مختلف از نواحی دیگر جمع‌آوری و به رامپور آورده شد.

در زمان نوابی احمدعلی خان، فرزند وی، در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۷۹۴، این کتابخانه رسماً شروع به فعالیت کرد. وی یکی از اساتید متون عربی، فارسی و پشتو را به نام یوسف علی محوی که اصلاً افغانی بود، مسئول تنظیم کتابخانه کرد. احمدعلی خان، همچون اکبرشاه که کتابهای زیادی را از سانسکریت و زبانهای

هندی به فارسی ترجمه کرد، این عمل را هنگام ترجمه کتابها به زبان اردو انجام داد؛ از آن جمله، ترجمه رامایان از آخوندزاده و دو نسخه قصه رام و سیتاست که در حال حاضر این ترجمه‌ها در کتابخانه موجود است.

در ۲۶ جولای ۱۸۴۰، نواب احمدعلی خان فوت کرد، و از آن‌جا که وی فرزند پسر نداشت، از طرف انگلیسیها، پسر برادر وی، محمد سعیدخان، حاکم رامپور شد. وی آگاه به دانش روز بود و با مدیریتی که داشت کتابخانه را به بهترین وجه سرپرستی کرد. در زمان وی کتابخانه شهرت یافت و محققین از نقاط دور برای استفاده از کتابها به این کتابخانه و رامپور می‌آمدند. در این ایام انگلیسیها، تعدادی از کتابهای کتابخانه را به یغما برده و خارج کردند؛ به طور مثال، در سال ۱۸۴۸م «ریلی سن» مسئول منطقه آگره به رامپور آمد و کتابهای بسیاری را با خود برد. در زمان محمدسعیدخان از هنرمندان خطاط و نقاش برای تزئین نسخه‌های خطی دعوت به عمل آمد و از آنان در این زمینه استفاده شد. همچنین وی جهت تهیه فهرست و تنظیم کتابها از منشی امیراحمد مینائی و مولوی محمدعلی خان استفاده کرد و آنان را به خدمت گرفت.

اول آوریل ۱۸۵۵، نواب محمد سعیدخان درگذشت و یوسف‌علی خان نواب رامپور شد. در این زمان شورش علیه انگلیسیها شدت گرفت، اما محیط آرام رامپور باعث جلب عده زیادی از علمای نقاط گوناگون به این ناحیه شد، که بر رونق کتابخانه افزوده شد.

پس از مرگ یوسف‌علی خان در ۲۱ آوریل ۱۸۶۵، کلبعلی خان جانشین وی شد. قسمت اعظم نسخه‌های خطی کتابخانه مربوط به این زمان است. وی افراد زیادی را برای خرید کتاب به اطراف و اکناف و حتی خارج از هندوستان فرستاد. در ۲۳ مارس ۱۸۸۷، کلبعلی خان فوت کرد و پسرش مشتاق علی خان حاکم رامپور شد. وی چون بیمار بود، حکومت

۱. رامپور از شهرهای قدیمی واقع در ایالت اتارپرادش کشور هندوستان است. در حال حاضر جمعیتی در حدود نهمصد هزار نفر دارد که هشتاد درصد این جمعیت مسلمان بوده و بالغ بر ۲۵۰۰ نفر آنان شیعه هستند. این شهر تا قبل از استقلال هندوستان، مرکز حکومت حکمرانان (نوابان) شیعه بوده است.

در این سال حکومت اتارپرادش و کمیته کتابخانه تصمیم گرفت که کتابخانه را به نام «رضا» مشخص و اعلام کند. همان طور که قبلاً اشارت رفت، پیش از این، کتابخانه به نامهای «کتابخانه ریاست رامپور» و «کتابخانه دولت رامپور» مشهور و شناخته می شد.<sup>۱</sup>

در ششم مارس ۱۹۶۶، نواب رضا علی خان فوت کرد و پسرش نواب مرتضی علی خان به عنوان ریاست کمیته کتابخانه انتخاب شد. در این زمان مشخص گردید که از این به بعد فرماندار ایالت اتارپرادش به عنوان رئیس کمیته کتابخانه تعیین می شود.

پس از فوت نواب مرتضی علی خان در هفده فوریه ۱۹۸۴، حضور فردی از خاندان نوابهای رامپور صرفاً به عنوان یک عضو کمیته کتابخانه بوده است، که در این زمان کاظم علی خان، پسر مرحوم ذولفقار علی خان، جزو هیئت کمیته مذکور است.

اعضای شاخص هیئت کنونی سرپرستی کتابخانه عبارت اند از: آقای مولی لعل وار، فرماندار ایالت اتارپرادش، دکتر نذیر احمد، کاظم علی خان، خانم نوریگم زمانی، اکبر علی عرشی زاده، و قارالحسن صدیقی.

## ساختمان و وضعیت عمومی کتابخانه

این کتابخانه از همان ابتدا در بخشی از کاخ اختصاصی نواب رامپور واقع در مرکز شهر شکل گرفت. در سال ۱۸۹۲م ساختمان جدید و مستقلی برای کتابخانه در همان کاخ به نام «خورشید منزل» در نظر گرفته شد و کتابها در ۳۱ مارس ۱۸۹۲ به آن منتقل شد و رسماً گشایش یافت. در ژوئن ۱۹۵۲ کتابخانه به ساختمانی دیگر در همان محل به نام «حامد منزل» انتقال یافت، که از آن تاریخ تا کنون کتابخانه در آن جا استقرار یافته است.

در زمان ریاست نواب مرتضی علی خان، زمینی به نام «رنگ محل»، به این کتابخانه ملحق گردید و ساختمانی در آن بنا گردید که از آن به عنوان مهمانسرا استفاده می شود.

کتابهای این کتابخانه در دو انبار و ده اتاق نگهداری می شود.

بریتانیا، جنرال اعظم الدین خان را مأمور منطقه کرد. وی در سال ۱۸۹۱م در رامپور به قتل رسید و به جای وی میجر (سرگرد) اچ. آر. دیمنت به این سمت مأمور گشت. وی کمیته جدیدی برای کتابخانه تعیین کرد. در سال ۱۸۹۶م، ریاست کنسولی منطقه به پایان رسید و نواب حامد علی خان به حکومت رامپور رسید. حامد علی خان توجه خاصی به کتابخانه داشت و بخش جدیدی به نام «شعبه کتب شیعه» در کتابخانه ایجاد و کتابهای زیادی را از ایران جمع آوری کرد. وی حکیم اجمل خان را به عنوان ناظر و ناظم کتابخانه انتخاب کرد. او اکثر کتابها را مطالعه و بررسی کرد، و به مرمت کتابها پرداخت و برخی را دوباره استنساخ کرد. اوج ترقی کتابخانه در این دوره است. حکیم اجمل خان در ماه مه ۱۹۰۲، فهرست نسخه های عربی، مشتمل بر ۷۱۹ صفحه را تهیه کرد. همچنین در این زمان دوازده هزار جلد کتاب فهرست گردید. در این فهرست مشخصات ۳۲۷ نسخه خطی عربی، ۵۲۳ نسخه خطی فارسی و تعداد ۸۳ نسخه منحصر به فرد درج شده است. حافظ احمد علی خان شوق نیز کار حکیم اجمل خان را ادامه داد و جلد دوم و سوم فهرست کتابهای عربی را در سال ۱۹۲۸م به پایان رساند.

در سی ام ژوئن ۱۹۳۰، نواب حامد علی خان درگذشت و نواب رضاعلی خان جانشین وی شد. در این دوره، که اوج مبارزات سیاسی و انقلابی بود، وی بخش سیاسی را در کتابخانه تأسیس کرد. نواب رضا علی خان ابتدا علامه نجم الغنی خان را به عنوان ناظر و ناظم کتابخانه تعیین کرد، و پس از چندی کتابدار مشهور کتابخانه خدابخش پتته و کتابخانه ملئی کلکته، آقای جی. ا. جیب را به عنوان مسئول کتابخانه برگزید. در سال ۱۹۳۲م مولانا امتیاز علی خان عرشی به عنوان مدیر کتابخانه انتخاب گردید. وی برای تهیه فهرست کتابها تلاش زیادی کرد، که تهیه فهرست نسخه های خطی فارسی از اقدامات ایشان است. در سال ۱۹۴۷م هند استقلال خود را به دست آورد و ریاست حکومت رامپور تحت کنترل دولت مرکزی درآمد و نظارت کتابخانه نیز عملاً در اختیار دولت قرار گرفت.

در دوم ژوئن ۱۹۵۲، با حمایت نواب رضا علی خان و حکومت ایالت اتارپرادش، کمیته اداره کتابخانه مشخص گردید و رضا علی خان به عنوان ریاست این کمیته انتخاب شد.

۱. به همین دلیل، در بعضی از منابع، مؤسس این کتابخانه را همین شخص (سرکار بهادرخان نواب رضا علی خان) نوشته اند، که درست نیست، بلکه این کتابخانه از همان تاریخ یاد شده به نام ایشان شناخته می شود.

متأسفانه عمارت کتابخانه و کتابهای آن در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برند. سقف اتاقها در برخی نقاط ریخته و با توجه به رطوبت هوا، وسایل تهویه مناسب در کتابخانه وجود ندارد. واقع بودن کتابخانه در مرکز شهر و در معرض آلودگی هوا و تغییرات دمای هوا که اکثر اوقات سال هوا گرم و چند ماهی نیز سرد است، برای محافظت از کتابها، به ویژه نسخه‌های خطی، محیط مناسبی نیست.

برخی از کتابها در قفسه‌های آهنی و در معرض گرد و غبار و هوای مرطوب قرار دارند. تعدادی از پنجره‌ها شکسته و پرندگان به راحتی در رفت و آمد هستند و خسارات ناشی از فضولات آنها بر کتابها، به آلودگیها افزوده است. در سالهای اخیر تلاشهایی برای بهبود وضعیت کتابخانه و کتابهای آن انجام شده و برای محافظت کتابهای خطی از سیستمهای جدید و مواد شیمیایی مخصوص استفاده شده که بیش از سه هزار نسخه خطی را بدین شکل محافظت کرده‌اند، اما هنوز کتابهای زیادی در معرض تهدید و از میان رفتن هستند و این مقدار مراقبت کافی نیست.

### نفایس کتابخانه

کتابخانه رضا با داشتن پانزده هزار نسخه خطی، در موضوعهای مختلف علم و ادب، به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، پشتو و اردو یکی از کتابخانه‌های معتبر جهان اسلام به‌شمار می‌رود. در میان این نسخه‌ها کتابهای نادرالوجود و نسخه‌های منحصر به فرد فراوانی به چشم می‌خورد. سرآمد این نسخه‌ها سه قرآنی است که مربوط به قرون اولیه ظهور اسلام، یعنی قرن هفتم و هشتم میلادی است که منسوب به خطوط ائمه اطهار - حضرت علی (ع)، حضرت امام جعفر صادق (ع) و حضرت امام موسی کاظم (ع) - است. برخی دیگر از نفایس این کتابخانه عبارت‌اند از: یک نسخه کمیاب از قرآن مجید که توسط خطاط مشهور و پدیدآورنده سبک نسخ (ابن مقلا) تهیه شده است؛ نسخه‌ای از ترجمه فارسی تفسیر طبری، که از نظر خطاطی نیز با ارزش است؛ عجائب المخلوقات از زکریابن محمد القزوینی؛ اسرار الخلفاء فی امر الباه از ابوالحسن بن علی المسعودی؛ تفسیر الثوری از ابو عبدالله بن مسروق الثوری؛ گلزار ابرار از محمدحسن

شطاری، این کتاب یکی از مشروحترین تذکره‌های فارسی است و کمتر نظیر آن دیده شده و در آن صدها نفر از مشاهیر و بزرگان ذکر شده‌اند و یکی از مصادر معتبر در تدوین تاریخ ادبیات و علوم است. نسخه موجود با خط بسیار زیبایی در سال ۱۰۹۳ق تحریر شده و در ۳۹۰ ورق آورده شده است؛ هزار مزار، تألیف عیسی بن جنید شیرازی، این کتاب یکی از مصادر مهم در حالات رجال علم و ادب و عرفان است و در آن گروهی از بزرگان ذکر شده‌اند. نسخه موجود بسیار زیبا تحریر شده و یکی از نفایس آثار فارسی است که در دوست ورق تحریر شده است؛ حقیقت برآمدن نادرشاه به شاه جهان آباد، مؤلف ناشناخته و از قرار معلوم باید یکی از منشیان دربار تیموریان هند باشد. وی در این مختصر علت آمدن نادرشاه را به هندوستان و دهلی ذکر کرده و مطالب جالبی که در سایر مآخذ مربوط به نادرشاه ذکر شده، در این رساله آمده است. نسخه موجود بسیار خوش خط تحریر شده و از نفایس آثار هنری است؛ تذکره میخانه از ملا عبدالنسی معاصر جهانگیر پادشاه است. تذکره مزبور در حالات گروهی از شعرای معاصر مؤلف است و تعدادی از غیر معاصرین را هم ذکر می‌کند. نسخه موجود با نستعلیق زیبایی در هفدهم محرم ۱۰۳۹ در ۳۴۱ ورق تحریر شده است؛ درج النفایس، تألیف عبدالشکور بزمی چشتی هروی اکبرآبادی. مؤلف، این کتاب را پیرامون سلاطین ترک نژاد که در مناطق شرق ایران و ماوراءالنهر و هندوستان سلطنت و امارت کرده‌اند، نوشته است. این نسخه بسیار جالب و زیبا نوشته شده است و برای تحقیق پیرامون تاریخ نواحی شرقی ایران قابل استفاده است که در دهم شعبان ۱۰۶۵ در ۴۲۸ ورق تحریر شده است.

در میان نسخه‌ها به کتابهای قدیمی بسیاری برمی‌خوریم که از آن جمله‌اند: رساله فی استخراج تاریخ الیهود و اعیادهم از ابو جعفر محمد بن موسی خوارزمی، تحریر ۶۳۱ق؛ الصحاح، تألیف جوهری فارابی در لغت، تحریر ۶۳۲ق؛ مطلع السعدین از عبدالرزاق سمرقندی در حالات عرفا و مشایخ صوفیه، تحریر ۷۲۴ق؛ مطول، تألیف سعدالدین تفتازانی در معانی و بیان و بدیع، تحریر ۷۴۹ق؛ القسطاس تألیف جارالله زمخشری در عروض، تحریر ۸۰۰ق؛ منطق الطیر، از فریدالدین عطار نیشابوری، تحریر ۸۴۲ق؛ منتخب انیس الطالبین از نورالدین

-1986. *Manuscripts of the Middle East*, (by H. Daiber), 1, 1986, pp.26-48.

۱۳۷۶ ش. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، عزیزالله عطاردی، بی‌جا، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶۷-۲۹۷.  
در این فهرست ۱۷۴ نسخه در موضوعات تاریخ، ادبیات و تذکره‌های رجال علم و ادب به اختصار معرفی شده است.

### منابع

۱. اسلامی کتب‌خانی، حاج محمدزهریر، دهلی، ۱۹۶۱ م، ص ۳۱۱-۳۱۲.
۲. بهارت مین مخطوطات کی فهرستین، سید عارف نوشاهی، لاهور، ۱۹۸۸ م، ص ۷۶-۷۷.
۳. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، ص ۱۱۷.
۴. جهان ایران‌شناسی، شجاع‌الدین شفا، نسخه پل‌کی، ۷۵۷/۲، ۷۵۹، ۷۷۱.
۵. زندگانی کتابه و کتب و کتبخانه، سید سبط‌الحسن، عکسی، ص ۳۳۷.
۶. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، عزیزالله عطاردی، بی‌جا، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶۵-۲۹۷.
۷. کتابخانه‌ها و مجموعه‌های نسخه‌های خطی عربی در جهان، فؤاد سزگین، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۳۵-۳۳۶.
۸. گزارشی از کتابخانه رضا در شهر رامپور، محمد زمانی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.
۹. المورد (نشریه)، بغداد، ۱/۵ (۱۳۹۶ ق/۱۹۷۶ م)، ص ۱۱۰.
۱۰. هندوستان کی مشرقی کتب‌خانی، سلمان شمسی ندوی، لکهنو، ۱۹۷۳ م، ۳۹/۱.
11. *Handbook of Libraries, Archives & Information Center*, «Rampur Raza Library (past & present activrties)», By H.R. Sood, Delhi, 1991, Vol.9, pp. 95-97.
12. *World Survey of Islamic Manuscripts*, (India, by M.S.Khan), Vol. one, London, 1992, pp.432-433.

جامی، تحریر ۸۵۶ق به خط خود جامی؛ شرح فصوص الحکم، تألیف نورالدین عبدالرحمان جامی، در تصوف، تحریر ۸۹۶ق. در بخش نسخه‌های خطی فارسی، کتب مختلفی درباره تاریخ هند، هنر، فرهنگ و ادبیات و کتابهای مربوط به شاهان مغول و اود دیده می‌شود. همچنین نسخه‌هایی نفیس و گرانبها از شاهنامه فردوسی و آثار پرارزش خطاطی قدیم وجود دارد.

### پیشنهاد

با توجه به ارتباطات دیرینه فرهنگی بین ایران و هندوستان و غنای کتابخانه‌های آن دیار از لحاظ نسخه‌های خطی اسلامی و نیز توجه داشتن به مشکلات این کتابخانه‌ها در جهت حفظ و نگهداری این دستنوشته‌ها که میراث عظیم مسلمانان سراسر گیتی است و عنایت مسئولین فرهنگی کشور اسلامی مان به حفظ و حراست از این‌گونه آثار و همچنین اعلام آمادگی این‌گونه مراکز برای تبادل همکاری در زمینه اعزام متخصصین و گرفتن ریز فیلم از نسخه‌های خطی موجود کتابخانه‌های خود، به نظر می‌رسد اعزام هیئتی متخصص، با حوصله و فرصت مناسب، برای ماندن در آن دیار، می‌تواند در همین راستا حداقل تصاویر آن دستنوشته‌ها را برای مسلمانان حفظ و صیانت نماید.

### فهارس منتشر شده کتابخانه

- این فهارس به ترتیب سالهای انتشار، بدین قرارند:
- ۱۹۰۲-۱۹۲۸ م. فهرستی کتبی عربی موجودی کتابخانه ریاستی رامپور، محمد اجمل‌خان، رامپور، ۱۹۰۲-۱۹۲۸ م، دو جلد.  
شماره زنجیره، عنوان، نویسنده، تاریخ نگارش، نوع کتابها (اعم از خطی یا چاپی)، تعداد کلی صفحات و وضعیت کتاب، در این فهرست آورده شده است.
- ۱۹۳۱-۱۹۳۲ م. تذکره النوادر من المخطوطات العربیه، هاشم الندوی، حیدرآباد، ۱۹۳۱-۱۹۳۲ م، ۲۲۸ ص.
- 1963-1977 *Catalogue of the Arabic Manuscripts in Raza Rampur Library*, by Imtiyaz Ali Arshi, Rampur, 1963-1977, 6 Vols., 318zpp.
- در این شش جلد، فهرست ۵۸۶۸ نسخه خطی عربی معرفی شده است.

نگاهی به کتاب

# القصاص على ضوء القرآن والسنة

ناصرالدین انصاری قمی

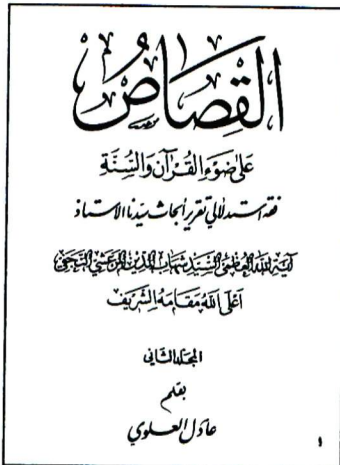
ایقاعات و احکام)، ترتیب احکام (واجبات، مستحبات، مکروهات، محرمات)، کثرت فروع، نثر زیبا و قلم شیوا، و جامع بودن ابواب فقه (از طهارت تا دیات).

این مزایا باعث شد که این کتاب رایجترین و استوارترین متن فقهی امامی قرار گیرد و به یمن شرح و تفسیر آن، از

زمانهای گذشته تا کنون مجموعه‌ای ارزنده و گرانسنگ از تراث فقهی شیعه در دسترس ما قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

شرح این کتاب بر دو گونه است: گروهی از آنها شرح کامل شرایع است؛ مثل جواهر الکلام، هدایة الانام، منتهی مقاصد الانام، و گروهی از آنها شرح بخشی از شرایع است، که تعداد آنها بسیار است؛ از جمله کتاب گرانسنگ القصاص علی ضوء القرآن و السنة.

القصاص علی ضوء القرآن و السنة. تقریرات درس آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی. نگارش سید عادل علوی. قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۶ و ۱۴۱۹ق. وزیری، ۲ج: ۴۵۶+۴۹۷ص.



فقه شیعه امامیه از گاه پیدایش تا کنون همواره رو به تکامل و گسترش بوده است. پس از انقطاع عصر تشریح و قانونگذاری و آغاز غیبت کبری امام عصر (عج) در سال ۳۲۹ق، فقیهان ما به فتوای به‌نصوص و روایات بسنده می‌کردند و از اظهار دیدگاه خویش خودداری می‌ورزیدند. این به دلیل نزدیکی زمان مردم به زمان ائمه اطهار و فراوان بودن قرائن حالیه و مقامیه در روایات بود. فقه الرضا، هدایة ابن بابویه، مقنع شیخ صدوق، و نهایتاً شیخ طوسی از این قبیل است.

سپس در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی تا عصر محقق و علامه حلی، این علم رو به گسترش نهاد و با فکر و نظر توأمان گشت و فقهی عمیق و دقیق، مبتنی بر دلیل قرآن و حدیث و عقل، با غنایی بسیار و پاسخگویی مشکلات بشر در همه زمانها و مکانها پدید آمد و بر دامنه آن تا این زمان افزوده گشته است.

در میان کتابهای فقهی امامیه، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، نوشته محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن حسن بن سعید همدانی حلی (۶۰۲-۶۷۶ق) از معروفترین و برترین آنهاست و این به سبب ویژگیهای بی‌همانند این کتاب است؛ همچون: تبویب زیبا (عبادات، عقود،

این کتاب تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی است که به خامه ارزنده جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید عادل علوی به رشته تحریر درآمده است.

با طلوع فجر پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش حکومت جمهوری اسلامی و نوید پیاده شدن احکام حیاتبخش اسلام، موضوع درس مراجع تقلید حوزه علمیه قم تغییر یافت و به بحث از مسایل جزایی اختصاص یافت. مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به بحث از کتاب القضاء، و سپس کتاب الحدود، و مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی به طرح مسایل کتاب القصاص که به گفته قرآن کریم حیات جامعه در گرو اجرای آن

۱. رک: الذریعة، ۳۱۶/۱۳-۳۳۲؛ ناصرالدین انصاری، کتابشاهی شرح شرایع الاسلام.

تحسین به خوبی مطالب استاد را تقریر کرده - به گونه‌ای که حتی کلمه‌ای از بیانات استاد فوت نشده است - و با استفاده از کتابهای فقهی عامه و خاصه - خصوصاً جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نوشته آیت الله شیخ محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) - مطالب ایشان را تکمیل کرده است. وی در پاورقیها با رنجی که بر خویش خریده، به مطالب علمی بسیار اشاره کرده و آنها را روشن ساخته است؛ مانند:

اصل: ۱۰۱/۱-۱۰۲؛

تفقیح مناط: ۱۰۷/۱؛

عده کلینی: ۱۱۵/۱؛

سورۃ بن کلیب و حذیفه بن منصور: ۴۷۸/۲-۴۷۹؛

درباره قسامه: ۱۲۶/۲-۱۳۹؛

ربیعة الرأی: ۳۲۱/۱؛

سهل بن زیاد آدمی: ۴۲۷/۱-۴۲۸؛

شریف العلماء: ۳۴۱/۱؛

سیدحسن صدر: ۳۶۱/۱؛

حریر بن عبدالله سجستانی: ۴۶۸/۲-۴۶۹.

لازم به ذکر است که مقرر محترم، در پاورقی ص ۳۰۹، ج ۱، نام تفسیر فخر رازی را به اشتباه کشاف ذکر کرده که مفاتیح الغیب صحیح است.

محقق و مقرر گرامی، در فهرست منابع کتاب، نام ۴۴ کتاب فقهی و حدیثی شیعه و سنی مورد استفاده اش را ذکر کرده و در ادامه نام کتابهای فقهی عامه، زیدی و اسماعیلی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی (همراه با شماره کتاب در مخزن کتابخانه) و فهرستی از کتابهای فقهی (صد کتاب)، حدیثی، تفسیری، اصولی، رجالی شیعه را ارائه کرده است.

نخستین جلد کتاب به بحث از احکام و فروعات قصاص نفس (موجب و شروط قصاص) و دومین جلد کتاب به بحث از فروعات: ادعای قتل و چگونگی استیفاء پرداخته و در جلد سوم آن به احکام قصاص الطرف می پردازد.

مقرر محترم، بر روی هم مجموعه‌ای خواندنی و دلپذیر فراهم ساخته، که دانش پژوهان فقه را بسیار به کار می آید. امید است جلد سوم کتاب (و هم تقریرات درس حج آیت الله مرعشی نجفی) به زودی انتشار یابد.

است: «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب» پرداخت. از آن جا که تا کنون، به جز کتابها و رساله‌های فتوایی مرحوم آیت الله مرعشی، کتابی حاوی آرا و نظرات فقهی استدلالی آن مرجع بزرگ در دسترس نبود، نشر این کتاب بسیار سودمند و پرارزش است، که علاوه بر غنای محتوا، شیوة فقهی ایشان نیز نمایان می شود.

در این کتاب، استاد بزرگوار با بهره گیری از دانش فراوان خویش، به تبیین مسایل فقهی پرداخته و در خلال آن از طرح مباحث کلامی، تاریخی، حدیثی، اصولی و رجالی مضایقه نکرده و درسی شیرین و خواندنی را ارائه داده است. از جمله آن مطالب عبارت است از:

## مطالب کلامی:

اقسام کفار: ۲۶۲/۱؛

اقسام تناسخ: ۲۶۲/۱؛

شبهه سم خوردن معصومان: ۷۲/۱-۷۴.

## مطالب اصولی:

فرق بین عموم و اطلاق: ۲۹۵/۲؛

استصحاب وجودی و اصل مثبت: ۴۱۱/۲؛

شهرت و اجماع: ۳۴۱/۱-۳۴۲؛

قاعده قرعه: ۱۵۱/۱-۱۵۳.

## مطالب فقهی:

احکام حجر و مفلس: ۴۲۰/۲-۴۲۱.

## مطالب رجالی:

درباره خبر ظریف بن ناصح: ۲۳۹/۲-۲۴۳؛

درباره اسناد یک حدیث: ۴۷۰/۲ و ۲۸۱/۲-۴۸۲؛

درباره ابان بن عثمان: ۴۸۸/۲-۴۹۰؛

درباره عمرو بن شمر: ۲۲۲/۱-۲۲۳؛

درباره فقه الرضا: ۳۶۱/۲؛

درباره مراسلات: ۳۶۰/۱.

مقرر محترم نیز با پیگیری مطالب و با کوششی درخور



### انفال کرمه.

ج) کفعمی نیز صناعت توریه را به کار برده است. ص ۲۲۴.  
آغاز:

«الحمد لله الذي شرف النبي العربي بالسبع المثاني  
و خواتيم البقرة من بين الانام، و فضل آل عمران على  
الرجال و النساء، بما وهب لهم من مائدة الانعام،  
منهم باعراف الانفال.»

د) احمد بن حسن بن علی (۶۴۹-۷۲۸ق) این خطبه را  
بی‌الف انشا کرده است. ص ۲۱۷. آغاز:

«حمدتُ ربِّي جلَّ من كريم محمود، و شكرته عزَّ من  
عظيم معبود، و نزهته عن جهل كلِّ ملحد كفور، و قدَّسته  
عن قول كلِّ مفسد غرور، كبير لو تقوَّم في فهم لحدَّ.»

۲۲. المستطرف في كل فن مستظرف، محمد بن احمد اشبيهي،  
بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵،  
شماره کتاب: ۱۳۲۳۴۶.

روزی عبدالملک بن مروان از اطرافیان خواست تا اعضاى  
بدن را به ترتیب الفبا نام ببرند؛ سوید بن غفله ایستاد و گفت:

«انف، بطن، ترقوه، نحر، جمجمه، حلق، خد، دماغ،  
ذکر، رقبه، زند، ساق، شفه، صدر، ضلع، طحال، ظهر،  
عين، غبغب، فم، قفا، کف، لسان، منخر، نغوغ، هامه،  
وجه، يد.»

شخصی برخاست و گفت: «من به ترتیب الفبا دو عضو دو  
عضو نام می‌برم.» سوید گفت: «من سه عضو سه عضو را به  
ترتیب نام می‌برم.» سپس ادامه داد:

«انف اسنان اذن، بطن بنصر بزه، ترقوه تمره تينه، نحر ثنایا  
ثدی، جمجمه جنب جبهه، حلق حنك حاجب، خد  
خنصر خاصره، دبر دماغ درادير، ذقن ذکر ذراع، رقبه  
رأس ركبہ و...»

۲۳. دیوان رفعت سمنانی، به کوشش نوح، شماره کتاب:  
۶۹۰۴.

در صفحه یازده خطبه‌ای بی‌نقطه از رفعت سمنانی نقل شده  
است. آغاز:

«سرلوح اسرار، و اول هر کار، حامد حمد محمود که  
عروس کلام گوهر اساس را در حرم اهل دل محرم

## از لابه‌لای کتابهای کتابخانه

# بدیع در بوته فراموشی

### سیدحسن فاطمی

### بخش دوم

۲۱. جمهره خطب العرب، ج ۳، احمد زکی صفوت، مصر،  
شرکه مکتبه مصطفی البابی الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق، شماره  
کتاب: ۱۸۱۸۰۰.

الف) ابوالفضل عیاض (۴۷۶-۵۴۴ق) نام تمام سوره‌های  
قرآن را به ترتیب در خطبه زیر به کار برده است. (صناعت  
توریه). ص ۲۱۹. آغاز:

«الحمد لله الذي افتتح بالحمد كلامه، و بين في سورة  
البقرة احكامه، و مد في آل عمران و النساء مائدة  
الانعام ليتم انعامه، و جعل في الاعراف انفال توبه  
يونس و الر كتاب احكمت آياته.»

ب) سعید بن احمد مقرئ نیز نام سوره‌های قرآن را به ترتیب  
به کار برده است. ص ۲۲۲. آغاز:

«الحمد لله الذي افتتح بفاتحة الكتاب سورة البقرة،  
ليصطفى من آل عمران رجالاً و نساء، و فضلهم  
تفضيلاً، و مد مائدة انعامه و رزقه، ليعرف اعراف

۱. شماره نسخه‌های دیگر: ۸۶۴۲۵، ۵۰۰۹، ۱۳۵۸۹۲، ۱۳۸۸۰۷،  
۱۷۵۷۳۲، ۱۰۶۶۷۸ و....

«البيان انواع، و ان ظن ان يمينه صنع، فلنسجه ناس  
نعرفهم نقلاً و عياناً، و نعدهم زماناً فزماناً، فنجد مناقلهم  
نايبة، و نسبهم متدانية، و منازلهم عن الاحسان وانية.»  
٢٥. خزانه الادب و غايه الارب، ابن حجت حموي، مصر،  
چاپ اول، ١٣٠٤ق، ص ٤٤٠، شماره كتاب: ٢١٨٤٦.

حرفهای نقطه دار از متن زیر حذف شده است. آغاز:  
«هو طاع المملوك رساله محمد و سلم و احکم السمع  
و الطاعة لكلامها المحکم و الله ما سمعها عالم الاوهام  
و لا ردع سحرها الحلال مسلماً الاكراه الحرام و عاد  
عاملاً و اعداً للصالح حواصله و صار له مع الله معامله.»  
٢٦. مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدايت، تهران، انتشارات  
اميرکبير، ١٣٤٠ش، شماره كتاب: ١٣٨٣٤.

در جلد دوم، صفحه ٨٨٨ قصیده ای بی نقطه نقل شده است:  
که رسم عدل در آورد در همه عالم  
که کرد در همه عالم رسوم عدل علم  
کرم که کرد درم کاسه کاسه گاه عطا  
عطا کرد گهر کوه کوه گاه کرم  
٢٧. مجمع البحرين، ناصيف يازجى (م ١٢٨٧ق)، بيروت،  
دارصادر، شماره كتاب: ١٧٢٠٩٤.

الف) نویسنده ابیاتی سروده که تمام آنها را می توان از انتها  
خواند. (صناعت انعکاس). ص ١٢١. آغاز:  
قمرٌ يُفْرِطُ عمدًا مشرق رش ماءً دمع طَرْفٍ يَرمق  
قرطه يَفدى جلاه ايمس من مياه الجيد فيه طرق  
ب) در بیتهای زیر از حرفهای نقطه دار استفاده نشده است.  
ص ٨٩ آغاز:

الله الله الصمد حال السرور و الحمد  
الله لا اله الا الله مولاك الاحد

ج) در بیتهای زیر از حرفهای بی نقطه استفاده نشده است.  
همچنین تمام حرفهای آن می توانند به یکدیگر متصل شوند.  
ص ٩١ آغاز:

بشجى بيت في شجن فترت يستشبن في فتن  
شيق تيق تجنب في نفق ضيق بقي ففني

د) در قطعه زیر مصرع اول هر بیت بی نقطه و مصرع دوم

آورده و مدام علم آدم را در کتوس کرام آدم دور دمام  
داده هر ماه و هور را مهره مهر او در طاس دل.»

٢٤. الذيل و التكملة، ج ٥، محمد بن محمد انصاری، تحقيق  
احسان عباس، بيروت، دارالثقافة، شماره كتاب: ١١٢٦٧٤.

الف) ابوالحسن رعینی علاوه بر این که کلماتی به کار برده  
که حرف عین دارند، در تمام بیتها قبل از حرف روى نیز عین  
آورده است. ص ٣٣٠. آغاز:

اعد التعهد للعميد بعطفة تعنى برجة عهدك المتباعد  
و اعد سمعك للعتاب اعينه لتعود للاعتاب عود مساعد  
ب) در تمام کلمات متن زیر حرف عین وجود دارد.  
(صناعت توزیع یا تکریر). ص ٣٣١. آغاز:

«يا علمى المتبع، و عارضى المنتجع، و معتمدى المطاع  
المتنع، تعهدتك للنعم، مع عهادها و رعتك للعصم،  
شرع صعادها و اعتنى السعد باعلائك.»  
ج) تکرار حرف عین. ص ٣٣٦. آغاز:

«يا عمدتى و عصرى، و عدتى لعصرى، و مشرعى  
و مشرعى، و عضدى و عذبى، نعمت عينا بمتابع  
النعم، و علوت يفاع العزة القعسا، و همعت مرابعك،  
و نعمت يناعيك.»

د) ابوالحسن رعینی در بیتهای زیر علاوه بر این که از کلماتی  
استفاده کرده که حرف عین دارند، تمام بیتها را به کلمه عین ختم  
کرده است. ص ٣٤١. آغاز:

علاك علت علو الشعرين مصاعدة لأعلى المطلعين  
و اربعة السعود عنت لسعد عدتك برعيه لقععات عین  
ه) تکرار حرف عین در هر کلمه. ص ٣٤٢. آغاز:

«علاؤك مشعر اعظامى، مفزع اعتصامى، و عمدة  
اعتمالى، و صعدة اعتقالى، و عزوة اعتمادى، و عروة  
اعتدادى، و مهيع اشراعى، و مربع نزاعى، و عهدة  
اعتلاقى.»

و) ابن جنان و ابوالحسن رعینی هر کدام قصیده ای سروده اند  
که در تمام کلمات آنها حرف عین وجود دارد. ابوالمطرف،  
برای اشاره به ابن جنان و ابوالحسن رعینی، قصیده ای سرود که  
در تمام آن حرف نون وجود دارد. ص ٣٤٨. آغاز:

محاسن دنيانا تبين لناظر ينقب عنها مستيناً لعينها  
نجيب الرعينين مارن انفها و ندب بنى الجنان انسان عينها  
ز) تکرار حرف نون. ص ٣٤٨. آغاز:

نقطه دار است. (جناس ملمّع). ص ۹۲. آغاز:

اسمر کالمرح له عاملٌ یغضی فیقضی نخب شیئ  
مسک لَمَاءُ عَاطِرٌ سَاطِعٌ فِی جَنَّةٍ تَشْفِی شَجَّ یَنْشَقُ  
(ه) در بیت‌های زیر کلمه‌ای منقوط و کلمه‌ای غیر منقوط

است. (صناعت خیفاء) ص ۹۳. آغاز:

ظِیَّةٌ أَدْمَاءُ تُفْنِی الْأَمَلَا خَیِّتْ کُلَّ شَجِّی سَأَلَا  
لَاتْفِی الْعَهْدَ فَتَشْفِیْنِی وَ لَا تَنْجِزُ الْوَعْدَ فَتَشْفِی الْعِلَلَا

(و) در بیت‌های زیر یک حرف نقطه‌دار، و حرف دیگر بی نقطه است. (صناعت رقطاع).

وَ نَدِیمٌ بَاتٌ عِنْدِی لَیْلَةٌ مِنْهُ غَلِیلٌ  
خَافٌ مِنْ صِنَعِ جَمِیلٌ قَلْتُ لِی صَبْرٌ جَمِیلٌ

(ز) در این سروده علاوه بر این که حرفها نقطه ندارند، نام آنها نیز بی نقطه است. (عاطل العاطل). یعنی از حرفهای الف، سین، عین، کاف و میم استفاده نشده است. ص ۹۵. آغاز:

حَوْلَ دُرٍّ حَلٍّ وَرَدٌ هَلْ لَهْ لِلْحَزِّ وَرَدٌ

لِحَصْرِ حُلُوٍّ وَصَلٍ وَرَدَهْ لِلصَّحْوِ طَرْدٌ

۲۸. مدارج البلاغه، رضاقلی خان هدایت، شیراز، کتابفروشی

معرفت، چاپ دوم، شماره کتاب: ۱۲۱۰۷۶.

(الف) قصیده بی نقطه زیر در مدح حضرت امام رضا (ع) است. ص ۱۲۲. آغاز:

سرور هر مس دها داور داراعلم

مالک ملک عطا عالم علم کرم

عدل و کرم را مطاع داد و دول را معاد

عالم علم اله حاکم ملک حکم

(ب) شرف‌الدین قزوینی قطعه بی نقطه زیر را سروده است.

ص ۱۲۱. آغاز:

امام و سرور و صدر ممالک اسلام

صلاح ملک و ملل مالک ملوک کرام

ملک محامد و آدم دم و محمد اسم

علی مراسم و کزار علم و سعد سهام

(ج) بدرالدین جاجرمی (م ۶۸۶ق) نیز قصیده بی نقطه زیر را

سروده است. ص ۱۲۰. آغاز:

که کردگار کرم مردوار در عالم

که کرد اساس مکارم مههد و محکم

عماد عالم عادل سوار ساعد ملک

اساس طارم اسلام و سرور عالم

(د) قصیده بی الف از رشیدالدین وطواط. ص ۱۲۳. آغاز:

خسرو ملک و ملک بخش کشورگیر

که ز خلقتش به عدل نیست نظیر

قصر مجد و شرف بدوست رفیع

چشم فضل و کرم بدوست قریر

(ه) از قطعه زیر الف و راه هر دو حذف شده‌اند. ص ۱۲۴.

آغاز:

قد من شد چو دو زلف نجم دوست نجم

دل من شد چو دو چشم دژم دوست دژم

دل دژم گشتم و قد چفته وزین گونه شود

دیده چون چشم دژم بیند و زلفین نجم

۲۹. عنوان الشرف الوافی، اسماعیل بن ابی بکر مقرئ (م

۸۳۷ق) مکتبه اسامه دارالروائع، ۱۴۱۷ق، شماره کتاب:

۲۱۵۴۹۲۷

نویسنده، پنج رساله در پنج علم را در قالب یک متن آورده

است. به این صورت که متن اصلی، یعنی سطرهای افقی، فقه

است، و اگر حرفهای اول سطرها در ادامه هم خوانده شود،

رساله‌ای پیرامون علم عروض، و در صورتی که حروف آخر

سطرها در امتداد هم خوانده شود، رساله‌ای پیرامون علم قافیه

خواهد شد. دو ستون نیز در وسط سطرها با خطهای عمودی

مشخص شده که یکی پیرامون تاریخ و دیگری پیرامون نحو

است. (صناعت توشیح).<sup>۳</sup>

۳۰. المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌الدین محمدبن

قیس رازی (قرن هفتم هجری)، تصحیح محمدقزوینی، چاپ

سوم، ۱۳۶۰ش، شماره کتاب: ۱۶۲۶۴۸.

(الف) در صفحه ۳۹۵ ابیاتی آورده شده که اگر حروف آخر

مصرعهای اول، و حرف اول مصرعهای دوم، و نیز کلماتی که

در وسط جداگردیده، در ادامه هم خوانده شود، اشعاری فارسی

و عربی استخراج می‌شود.

۱. ۶۲۰۳۷

۲. ۶۵۳۸، ۲۶۸۱۱، ۴۶۵۸۸، ۱۲۶۳۳۶، ۶۶۴۹۹ و....

۳. عبدالله انصاری در مقدمه‌ای که بر عنوان الشرف الوافی نگاشته است،

نویسنده آن، اسماعیل مقرئ (م ۸۳۷ق) را مبتکر صناعت توشیح

معرفی کرده است؛ حال آن که رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳ق)، در

حداقل السحر این صناعت را تعریف و چند نمونه از آن را نقل کرده

است.

۴. ۲۶۳۹۵، ۹۹۰۷۹، ۱۷۴۹۴، ۳۲۵۰۱، ۱۵۰۵۱۷، ۵۳۹۷۷، ۵۲۴۷۴.

مطرف به کار رفته است. جناس مطرف آن است که در عبارتی دو کلمه به کار رود که تنها در یک یا چند حرف اول با هم اختلاف داشته باشند. ج ۱، ص ۱۷۷. آغاز:

«ان قَبِلْتُ بَلَّتْ، او ادبَرْتُ بَرَّتْ، او واصلَتْ صَلَّتْ، او ایسرت سرت، او اطنَبْتُ نَبْتُ، او اسلفت بَسَفْتُ، او عاونت وَنَّتْ، او نَوَهْتُ وَهْتُ.»

ه) معتمد بن عباد در سروده خود جناس مذیل (عکس مطرف) به کار برده است. ج ۱، ص ۱۳۵. آغاز:

أيها الصاحب الذي فارقت عني و نفسي منه السنا و السناء نحن في المجلس الذي يهب الراحة و السمع الغني و الغناء و بهاء الدين محمد بن عبدالله طبري نیز از جناس مذیل بهره برده است. ج ۱، ص ۱۳۷. آغاز:

اراني اليوم للاحباب شاك و قد ماكنت للاحباب شاكر و مالي منهم اصبحت باك اباكر بالمدافع كل باكر (ز) «دار» در سروده حریری تکرار شده، و هر کدام در معنای خاصی است. ج ۱، ص ۱۷۱. آغاز:

لاتسبك الفانأى و لا دارا و دُرُ مع الدهر كيما دارا و اتخذ الناس كلهم سكنا و مثل الارض كلها دارا (ح) ابن جابر در ابیات زیر که وزن آن رجز تام است، صناعت تشریح به کار برده است؛ یعنی اگر قسمتی از هر بیت حذف گردد، با وزنی دیگر خوانده می شود. ج ۴، ص ۳۵۰. آغاز:

يُربو بطرف فاتر، مهمارنا فهو المنى، لا انتهى عن حبه يهفو بغصن ناضر، حلو الجنى

يشفى الضنى، لاصبر لى عن قربه اگر از دو بیت فوق عبارتهای «مهمارنا» و «حلو الجنى» حذف گردد، وزن آن بحر رجز منهوک می شود:

يُربو بطرف فاتر فهو ال منى لانتهى عن حبه يهفو بغصن ناضر يشفى الضنى لاصبر لى عن قربه اگر «فهو المنى» و «يشفى الضنى» حذف گردد، بحر آن رجز

آنچه در این صفحه آمده عجیبتر از عنوان الشرف الوافى است، زیرا علاوه بر این که منظوم است، هر دو زبان فارسی و عربی در آن به کار رفته است، اما کتاب عنوان الشرف الوافى تماماً عربی و نثر است.

ب) در صفحه ۳۹۰ صناعت توشیح به گونه‌ای دیگر آمده است. آغاز:

بیش از اندازه این طایفه «بر بنده نهاد جود تو بارگران» زان دو کف گوهر بار دیگرانند چو من بنده و «من بنده ز شکر

عاجزم چون دگران» وز خجلی گشته فگار با جدا کردن عبارات داخل گیومه، بیت زیر به دست می آید: بر بنده نهاد جود تو بارگران

من بنده ز شکر عاجزم چون دگران ۳۱. انوار الربيع فى انواع البديع، سيدعلى صدرالدين مدنى (م ۱۱۲۰ق)، تحقيق شاكر هادى شكر، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۸ق. الف) «هلال» از جمله الفاظ مشترك است که دارای معنای متعدّد است. ابوالفضل يحيى بن سلامه حصفكى (م ۵۵۱ یا ۵۵۳ق) در قصیده‌ای آن را بارها تکرار کرده، و هربار در معنای خاصی به کار برده است. ج ۱، ص ۱۶۸. آغاز:

اقول و ربما نفع المقال اليك سهيل اذ طلع الهلال تكاثرنى بالآلات المعانى و كيف يكاثر البحر الهلال<sup>۱</sup> ب) يحيى بن سلامه واژه «هلال» را در تمام معنای آن به کار نبرده است، لذا شرف الدين قاهرى هفده بیت سروده، که در هر بیت، «هلال» را در معنای خاصی غير از آنچه يحيى بن سلامه به کار برده، استعمال کرده است. ج ۱، ص ۱۶۹. آغاز:

ان شعري قد حط سعري حتى صار قدرى كمثل قدر الهلال ثم نحوى جز المكاره نحوى

فاعترانى منها كلسع الهلال<sup>۲</sup> ج) یکی از واژه‌های مشترك لفظ «عين» است، که دارای معنای فراوان است. احمد بن ابى الحسن سبكى (م ۷۷۲ یا ۷۷۳ق) در سروده خود، این لفظ را بارها تکرار و هربار در معنای خاصی به کار برده است. ج ۱، ص ۱۶۵. آغاز:

هنيئاً قد اقر الله عيني فلا رمت العدى اهلى بعين و قد وافى المبشر لى فأكرم بخير ربيثة وافى و عين د) در عبارت زیر، که در مذمت دنیا گفته شده، جناس

۱. «هلال» اول به معنای ماه، و «هلال» دوم به معنای آب ته حوض است.

۲. «هلال» اول به معنای قسمتی از کفش است که هنگام راه رفتن به زمین کشیده می شود، و «هلال» دوم به معنای نوعی افعی است.

مشطور خواهد شد:

یربو بطرف فاتر مه مارنا لا أنتهی عن حبه  
 یهفو بغصن ناضر حلوال جنی لاصبر لی عن قربه  
 با حذف قسمتهای پایانی هر بیت، یعنی «لانتهی عن حبه»  
 و «لاصبر لی عن قربه»، بحر آن رجز مجزوم می‌شود:  
 یربو بطرف فاتر مهمارنا فهو المنی  
 یهفو بغصن ناضر حلو الجنی یشفی الضنی  
 (ط) در ابیات زیر نیز همانند قصیده قبل، صناعت تشریح به  
 کار رفته است. ج ۴، ص ۳۵۱. آغاز:  
 جمر غرامی واقد، یحکی لظی  
 شراره، فی القلب لیس ینظفی  
 و دمع عینی شاهد، علی الهوی

مداراه، و الوجد مالایختفی  
 (ی) اسماعیل بن عباد سروده‌ای در مدح اهل‌ال بیت (ع) دارد  
 که در آن حرف الف را به کار نبرده است. ج ۶، ص ۱۸۱. آغاز:  
 قد ظل یجرح صدری من لیس یعدوه فکری  
 (ک) علی بن حسین همدانی حرف او را حذف کرده است.  
 ج ۶، ص ۱۸۱. آغاز:

برق ذکرت به الحائب لما بدا فالدمع ساکب  
 امدا معی منهلة هاتیک ام غزر السحائب  
 (ل) حذف حرفهای نقطه‌دار. ج ۶، ص ۱۸۲. آغاز:

«الحمد لله سماع الدعاء، و ساطع اللألاء، و حاسم  
 اللأواء، و مدمر الاعداء، و صلی الله علی رسله محمد  
 احمد الرسل احکاماً، و اعلامه اعلاماً، و اسعدهم  
 طالعا، و اسماهم مطالعا.»

(م) حذف حروف نقطه‌دار، از ابن معصوم مدنی (م  
 ۱۲۰ق)، ج ۶، ص ۱۸۴. آغاز:

له ما أحلی وصال الملاح و ما الردی الأ صدور الرماح  
 لا اصلح الله عدو الحی

علی الهوی لما رأی الوصل لاح  
 (ن) حذف حروف نقطه‌دار، از سید عبدالله طیلوانی. ج ۶،  
 ص ۱۰۸. آغاز:

رد الحلم و اسمع مارواه امرؤ آس  
 و اسس عماد العلم احکم اساس

وراع عهود الله وراغ و عوده

و حم حول اصلاح لواسع ارماس  
 ۳۲. نفع الطیب، احمد بن محمد مقری (م ۱۰۴۱ق)، بیروت،  
 دارالکتاب العربی.

(الف) کفعمی ضمن نامه‌ای به ابوالعباس بن فروری در شأن  
 امیر علاءالدین، واژه‌هایی به کار برده که اگر جداگانه کنار هم  
 قرار گیرند، قصیده‌ای می‌شود. ج ۱۰، ص ۲۰۲. آغاز:

«یقبل الارض و ینهی سلام عبد لکم محب و علی  
 المقة مکب لوپدا للناظرین عشر معشار شوقه و غرامه  
 الطباق ذلك ما بین آفاق السموات السبع والارض.»  
 با کنار هم قرار گرفتن واژه‌های سیاه، بیت زیر به دست  
 می‌آید:

سلام محب لوپدا عشر شوقه

لطبق ما بین السموات و الارض  
 (ب) شهاب‌الدین احمد بن فرح لخمی در قصیده «گرامی  
 صحیح» انواع احادیث را نام برده است. ج ۳، ص ۲۸۳. آغاز:

گرامی صحیح و الرجافیک معضل  
 و حزنی و دمی مطلق و مسلسل  
 و صبری عنکم یشهد العقل انه

ضعیف و متروک و ذلی اجمل  
 (ج) حذف حرف راء، از محمد بن محمد کلیبی (م ۷۵۷ق) ج  
 ۱۰، ص ۴۲. آغاز:

قسماً بوضاح السنی الوهاج  
 من تحت مسدول الذوائب داج  
 و بأبلج بالمسک خطت نونه

من فوق و سنان اللواظ ساجی  
 (د) ابوعبدالله بن عمران در مدح رسول خدا (ص) قصیده‌ای  
 سروده است که هر بیت به ترتیب حروف الفبا آغاز می‌شود. ج  
 ۱۰، ص ۳۴۶. آغاز:

ایا خیر البریة هذی  
 مدحی و ما انا فی مقامی هاذی  
 بها اظهرت صدق مجتبی

و بذلك الجاه الکریم لیاذی  
 (ه) علاءالدین محمد ابجی، تسدسی را به ترتیب الفبا در  
 مدح رسول اکرم (ص) بدین صورت سروده است که در ابتدا  
 و انتهای هر چهار مصراع اول، و حرف اول مصراع پنجم، یکی

الرمم، و اهل السماح و الكرم، ومهلك عادٍ و إرم، ادرك كل سر علمه.

(د) در مقامه ۴۶ (حلیه) نیز ابیاتی بی نقطه به چشم می خورد.

آغاز:

أعدد لحسارك السلاح و اورد الأمل ورد السّماح  
و صارم اللّهُ و وصل المها و اعمل الكوم و سمر الرّماح  
(ه) حریری در مقامه ۴۶ (حلیه) در سروده خویش تنها از

حرفهای نقطه دار استفاده کرده است. آغاز:

فَتَتَّي فَجَنَّتِي تَجَنِّي بَتَجَنُّ يَفْتَنُ غَبَّ تَجَنِّي  
شَغَفَّتِي بِجَفْنِ ظَبِي غَضِيضٍ غَنَجٍ يَقْتَضِي تَغِيضَ جَفْنِي<sup>۳</sup>  
(و) در متن زیر، کلمه ای منقوط و کلمه ای غیر منقوط است.

(صناعت خیفاء). مقامه ششم (مراغیه). آغاز:

«الكرم ثبت الله جيش سعودك يزین، و اللّوم غصّ الدهر  
جفن حسودك يشین، و الاورع يشیب، و المعور یخبیب  
و الحلالحل یضیف، و الماحل یخیف، و السمع  
یغدی.»

(ز) در این ابیات نیز صناعت خیفاء به کار رفته است. مقامه

۴۶ (حلیه) آغاز:

اسمح فبئ السّماح زین و لا تُخب آملأ تَضْبِف  
و لا تُجز ردّ ذی سؤال فَنَنْ ام فی السّؤال خَفّف

(ح) در مقامه ۲۶ (رقطاع) صناعت رقطاع به کار رفته است.

(حرفی منقوط و حرفی غیر منقوط). آغاز:

«أخلق سیدنا تُحَبِّ، و بعقوته یَلْبُّ، و قرُبه تُحَفِّ، و نأبه  
تلف، و حُلَّتْه نسب، و قطیعتة نصب، و غربه ذَلِيق،  
و شبهه تأتلق، و ظلّفه زان، و قویم نهجه بان.»

۳۵. القصيدة المیمیة الخالیة من الالف، سیدابوالقاسم

جعفر بن حسین موسوی خوانساری (م ۱۱۵۸ق)، شماره کتاب: ۱۵۱۹.

این اثر که در موضوع فقه و پاره ای موضوعات دیگر سروده شده، حرف الف در آن به کار نرفته است. تعداد ابیات آن در این

از حروف الفبایا به کار برده است. در بند اول حرف الف، و در بند دوم حرف ب، و... تا پایان حروف الفبا. ج ۱۰، ص ۳۱۸. آغاز:

الله احمد احمدا اذ یبرأ اوضی و ضیی نوره یتلألاً  
انواره كل العوالم تملأ اكوانه لولاه لم تك تنشأ  
ان كنتم انقذتم له تسلیما صلوا علیه و سلّموا تسلیما  
(و) محمّد بن عقیف، تسدیس دیگری در مدح پیامبر (ص)  
به شیوه قبل سروده است. ج ۱۰، ص ۳۲۲. آغاز:

احسن بطلعة احمد هی اوضأ اعلان بلمعته العوالم تملأ  
ازین به لما اتی تیلاً ابین بآیات له فتبأ  
الله قدمه بها تقدیما صلوا علیه و سلّموا تسلیما  
۳۳. مخزن الانشاء، محمّد صادق خوانساری، تهران،  
۱۳۰۳ق، چاپ سنگی، شماره کتاب: ۱۲۵۴۴.

در حاشیه صفحه ۱۲۷ نامه ای بی نقطه از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله چاپ شده است. آغاز:

«گرد درگاه داور داراهمال، مهرکرم هلال علم، ملک  
الملوک عالم، مالک الملک ممالک ساحل ورطه مهالك،  
واسطه سلك اعوام و دهور، محرک ادوار ماء و حور.»

۳۴. مقامات حریری، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمّد  
رواقی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش، شماره کتاب: ۱۱۰۱۲۱.

الف) حریری در مقامه شانزدهم (مغربیه) سروده ای دارد  
که ابیات آن را از انتها نیز می توان خواند. (صناعت انعکاس).  
آغاز:

أس ارملا اذا عرا اسند اخانباهة  
وارع اذا المرء اسا ابین اخاء دنسا

ب) در مقامه ۴۶ (حلیه) ابیاتی وجود دارد که الفاظ آن دوبه  
دو همانند یکدیگرند، و تفاوت آنها در نقطه و حرکات است.  
آغاز:

زُيْنَتْ زِيْنَبٌ بِقَدِّ يَقْدُ

و تلاه و يلاه نهْد يهْدُ

جندها جيْدْها و ظرف و طرف

ناعس تاعس بحدُّ يحدُّ

ج) متنی بی نقطه در مقامه ۲۸ (سمرقندیه) آمده است.  
آغاز:

«الحمد لله الممدوح الاسماء، المحمود الآلاء، و الواسع  
العطاء، المدعو لحسم الأواء، مالك الامم، و مصوّر

۱. ۳۹۱۳۹، ۵۰۷۳۲، ۴۲۲۷۷.

۲. ۶۵۲۲۱، ۵۶۵۲، ۶۲۹۶۹ و....

۳. برخی تصوّر می کنند گذاردن نقطه زیر یاء بزرگ، رسم الخطّ جدید عربی است، اما از آن جا که حریری یاء بزرگ را از این ابیات حذف نکرده است، روشن می شود که گذاردن نقطه زیر یاء بزرگ هزار سال پیش نیز معمول بوده است.

۷۷۹۰۵.

بدیعیه قصیده‌ای است که در هر بیت، یا دو بیت آن، دست کم یکی از صنایع بدیع به کار رفته باشد، و برای ثنا یا مدح یا... سروده شده باشد. در این کتاب ۹۲ بدیعیه معرفی شده و گاه نمونه‌هایی از بیت‌های آنها نیز آورده شده است. در میان بدیعیاتی که شناسانده شده، متن دو بدیعیه به‌طور کامل آورده شده است که به آوردن آغاز آن دو اکتفا می‌شود.

الف) الکافیة البدیعیة فی المدائح النبویة، صفی‌الدین حلّی، ص ۳۱۵. آغاز:

ان جئت سَلْعاً فَسَلِّ عن جیرة العَلَمِ  
واقِرِ السلامِ علی عُرْبِ بَدی سلم

فقد ضمنت وجود الدمع من عدم  
لهم و لم استطع مع ذاك منع دمی<sup>۳</sup>

ب) الطراز البدیع فی امتداح الشفیع، ابوالوفاء بن عمر  
العرضی، ص ۳۳۰. آغاز:

براعتی فی ابتدا مدحی لذی سَلَمِ  
قد استَهلت لدمع فاض كالعَلَمِ

قد رَكَّب الركب فی الاطلاق للنعم  
سقمی فَعُجَّ بی فعجبی من قلی نَعَمی

نسخه خطی حدود ۶۵۰ بیت است، اما این قصیده که به ضمیمهٔ مبانی الاصول،<sup>۱</sup> تألیف میرزا محمد هاشم چهارسوقی چاپ شده، ۸۹۰ بیت است، لیکن مرحوم آقابزرگ در الذریعة، ج ۲۳، ص ۵۸، تعداد ابیات آن را نزدیک به سه هزار بیت ثبت کرده است. آغاز:

تَنَشَّمْتُ فی قصدی بخیر تنَشَّمِ  
و بدیت منظومی بذکر معظَّمِ  
فبسملت فی قیدوم نظمی و منطقی

تبرکت من فوری بخیر مقَدَمِ  
۳۶. زندگانی حضرت معصومه (س) و تاریخ قم، قم، کتابفروشی  
صفهی، شماره کتاب: ۵۷۶۲۰.

الف) قصیده‌ای بی‌نقطه در مدح امیرالمؤمنین (ع)، از  
سالک، ص ۸۲ آغاز:

مهر در دار حمل آمده در اول سال  
کوه و صحرا همه را لاله و گل مالامال

آمده سرو دل آرا و درآ و صلصال  
آمده روح ده کل مروّح سلسال

ب) قصیده بی‌نقطه دیگر از سالک در مدح امام علی (ع).  
ص ۸۴ آغاز:

اسدالله سرّ داور کل اسدالله صهر صدر رسل  
محرم سرکردگار و دود ولد عم احمد محمود

۳۷. حداثق السحر فی دقاتق الشعر، رشیدالدین وطواط، (م  
۵۷۳ق) تصحیح عباس اقبال، کتابخانه سنائی و طهوری،

۱۳۶۲ش، شماره کتاب: ۱۱۳۵۷۴.<sup>۲</sup>  
الف) حرف الف از بیت‌های زیر حذف شده است. ص ۶۵.

آغاز:  
زلفین برشکسته و قدّ صنوبری

زیر دو زلف جعدش دو خطّ عنبری  
دو لب عقیق و زیر عقیقش دورسته دُرّ

نرگس دو چشم و زیر دو نرگس گل طری  
ب) حریری در قصیده زیر حرفی منقوط و حرفی بی‌نقطه

به کار برده است. ص ۶۶ آغاز:  
سیدّ قَلْبِ سبوق مبرّ فطن مغرب غزوف عیوب  
مخلف متلف اغرّ فرید نابه فاضل ذکّی انوف

۳۸. البدیعیات فی الادب العربی، علی ابوزید، بیروت،  
المزرعة بنایة الایمان، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، شماره کتاب:

۱. ۱۱۷۹۳۰.

۲. ۹۷۷۳، ۲۸۴۸۲، ۲۴۵۴ و....

۳. در بیت نخست براءت استهلال، تجنیس مرکب و مشتبه، و در بیت دوم صناعت تغلیق به کار رفته است.

یافتیم. بسیار تحت تأثیر قرار گرفتیم. دریافتیم که هم از لحاظ کتب خطی و هم از لحاظ نگهداری و امکانات پیشرفت، موقعیتی ممتاز دارد. امیدواریم که بتوانیم از این کتابخانه استفاده کنیم.

\* \* \*

آقای مجید ابراهیم رضا، مسئول حسینیه حکیم در سلیمانیه کردستان عراق و مشاور نخست وزیر عراق: وقتی که از کتابخانه بازدید کردم، از حجم زیاد نسخه های خطی و امکانات پیشرفته آن بسیار تعجب کردم؛ با خود گفتم برای ملتی که چنین کتابخانه هایی دارد، عجیب نیست که انقلاب اسلامی را به راه بیندازد.

\* \* \*

آقای انصارالدین عیدی: فقط خداوند می داند که چه کار مهمی انجام شده است. این کتابخانه میراث ارزشمندی در جهت اعتلای فرهنگ و دانش بشر است.

آقای یوسف الکتانی، استاد علم حدیث در دانشگاه قرویین فاس مراکش: روز خجسته ای بود که توانستیم از این کتابخانه ارزشمند - که به حق بنای بزرگ علم و فرهنگ است - بازدید به عمل آوریم. خداوند برکت خویش را بر مؤسس کتابخانه و فرزند ایشان و تمامی دست اندرکاران نازل فرماید.

\* \* \*

## بازتاب دیدار

هیچ ماهی سپری نمی شود، مگر این که خیل عظیمی از شخصیت های علمی و حقوقی از گوشه و کنار ایران و جهان، آهنگ دیدار از کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) می کنند، که حاصل عمر بزرگ مردی است که هستی خویش را در پاسداری از حریم فرهنگ و معرفت تقدیم کرد و گنجینه ای گرانسنگ را از خود به یادگار گذاشت.

اینک یادآور شویم که در تابستان سال جاری، ۳۱ دیدار فردی و گروهی از کتابخانه انجام شد، که از این میان ۲۱ دیدار داخلی، و ده دیدار خارجی بود. مجموعاً ۸۲۶ نفر - ششصد نفر از شهرهای مختلف ایران و ۲۲۶ نفر از کشورهای خارجی از کتابخانه بازدید کردند.

آنچه در پی می آید، اظهارات برخی از بازدیدکنندگان است که بر دفتر یادبود نقش بسته است؛ دفتری که آینه سان، عشق و شیفتگی به این گنجینه ماندگار را می نمایاند.

الله خیراندیش، استاد دانشگاه هاروارد آمریکا: با ابراز خوشوقتی و موفقیت از بازدید این کتابخانه عظیم و مجموعه خطی آن، مدیریت جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی بسیار جالب توجه و بی نظیر است. توفیق بیش از پیش ایشان، و علو درجات مؤسس و بنیانگذار کتابخانه را از خداوند متعال آرزو مندم.

\* \* \*

آقای توشیو کورودا، مترجم کتاب شهید صدر، و خانم میو کورودا و آقای هیدیکو ساکورایی، از میهمانان کنگره شهید صدر: امروز برای اولین بار سعادت بازدید از این کتابخانه را



پروفسور توشیو کورودا و همسرش پروفسور میوکو استادان دانشگاه ژاپن



استعمارگران و غفلت حکام جور به وجود آمد، نیازمند همت‌های بلند و تلاش‌های مخلصانه است، که بحمدالله امروز در این مکان شریف به برکت مجاهدتهای مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) و خدمات ارزنده فرزند ایشان شکل گرفته است.

\* \* \*

آقای عبدالیامی میاه از بنگلادش: میراث شگفت‌انگیزی است. باعث تعجب ما شد. کلیه منابع گذشتگان و آثار مسلمان به دست این مرجع بزرگ - رضوان‌الله‌تعالی‌علیه - جمع‌آوری گردیده و موجب می‌شود که همگان از آن بهره‌مند گردند. خداوند را سپاس که چنین موهبتی به ما مسلمانان عطا کرد.

\* \* \*

اسامه احمد عبدالله، آدم عبدالله الزین محمد المبارک الخضر و خالد حمدان از سودان: خداوند بر ما نمایندگان نیروهای مسلح سودانی شرکت‌کننده در مسابقات قرآن کریم ارتش جمهوری اسلامی ایران منت گذاشت تا بازدید از این کتابخانه عظیم - که حاوی تراث اسلامی فراوان است - به عمل آوریم. دست‌هایمان را به دعا و تضرع نزد خداوند دراز می‌کنیم و برای حافظان تراث اسلامی جزای خیر و پاداش نیکو مسئلت می‌نماییم.

\* \* \*

آقای احمد ربانی نژاد: خداوند را شا کرم که بنده صالح

آقای دکتر محمدشیر محمد صیام، جانشین رئیس دانشگاه اسلامی غزه و خطیب مسجدالاقصی: شرفیاب بازدید از کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی (ره) شدیم. با مشاهده کتابهای خطی، تنوع موضوعات، عملیات نگهداری و مرمت مخطوطات شگفت زده شدیم. در واقع این کتابخانه یک گنج گرانبهایی است که مسلمانان از ذخایر آن بهره‌مند می‌شوند. خداوند مؤسس آن را غریق رحمت و اسعه خویش قرار دهد و مسئولان و دست‌اندرکاران را توفیق روزافزون عطا کند.

\* \* \*

آقای استاد سیدمنور حسن، دبیر کل جماعت اسلامی پاکستان: تاریخ محفوظ است؛ هرچه زمان بگذرد احترامش بیشتر خواهد شد. خداوند مؤسس کتابخانه را غریق رحمت گرداند.

\* \* \*

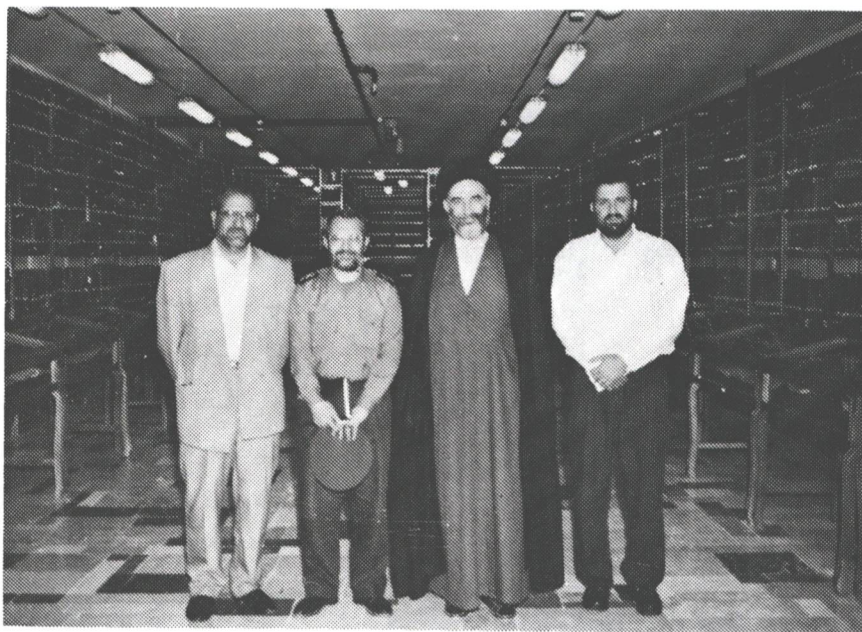
آقای محمدعلی الهی از آمریکا: بازدید از کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره) یکی از برکات سفر به ایران به مناسبت هفته وحدت بود. شک ندارم که با بینش جهانی حجت‌الاسلام آقای دکتر سیدمحمد مرعشی - حفظه‌الله - این کتابخانه یکی از مراکز افتخارآفرین برای جهان اسلام، بلکه جهان بشری خواهد بود.

\* \* \*

آقای الشیخ علی محمد سستی، رئیس مجلس علما در کنیا: مفتخرم که بازدید از این کتابخانه عظیم نصیبم شد. آنچه را که من دیدم و موجب شگفتی‌ام شد، حجم فراوان نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه است.

\* \* \*

آقای سرتیب علیرضا افشار: کتاب از آن منزلتی برخوردار است که خداوند متعالی معجزه پیامبر خاتم (ص) را کتاب قرار داد. ضرورت شناساندن سوابق علمی مردم ایران و همچنین دستیابی به آخرین دستاوردهای علمی جهان و جبران عقب‌ماندگیهایی که به واسطه جنایات



سردار افشار رئیس دانشگاه امام حسین (ع) و همراهان

گرداند و منزلت او را نزد پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان عزیز بدارد. خداوند فرزند آن بزرگوار را در انجام مأموریت گرانقدر خویش - که همان حفظ این گنجینه عظیم است - توفیق و یاری فرماید.

\* \* \*

آقای رضا حسین رحیم، مسئول فرهنگی مسلمانان هند در انگلستان: دیدار از بزرگترین و مهمترین کتابخانه جهان تشیع، افتخار بزرگی برای این جانب بود. ما برای خدمتگزاران این مرکز و همچنین برای شادی روح مرحوم آیت الله مرعشی نجفی و امام خمینی دعا می کنیم.

\* \* \*

آقای مهدی اسکندری، مدیر کل کمیته امداد امام خمینی استان قم: توفیق بازدید یکی از عظیم ترین کتابخانه های دنیا که از افتخارات شیعیان و ایران است، به اتفاق جمعی از برادران و خواهران لبنانی مسئول در کمیته امداد و شخصیت های مذهبی اجتماعی لبنان فراموش نشدنی است. این کتابخانه صدقه جاریه ای است که به دست توانای حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بانهایت خلوص تأسیس یافته و توسط خلف صالح آن بزرگوار، به نحو احسن، حفظ و اداره می شود. امید است همواره در نشر آثار ائمه طاهرين (ع) و علمای بزرگ اسلام، بالخصوص شیعه، موفق و مؤید باشید.

\* \* \*

و عالم و فقیه بزرگوار حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره - چنین توفیقی داشتند تا بتوانند خدمت ارزنده ای به جامعه اسلامی، مخصوصاً تشیع، انجام دهند. خداوند به خدمتگزاران صدیق این کتابخانه توفیق بیشتری عنایت فرماید.

\* \* \*

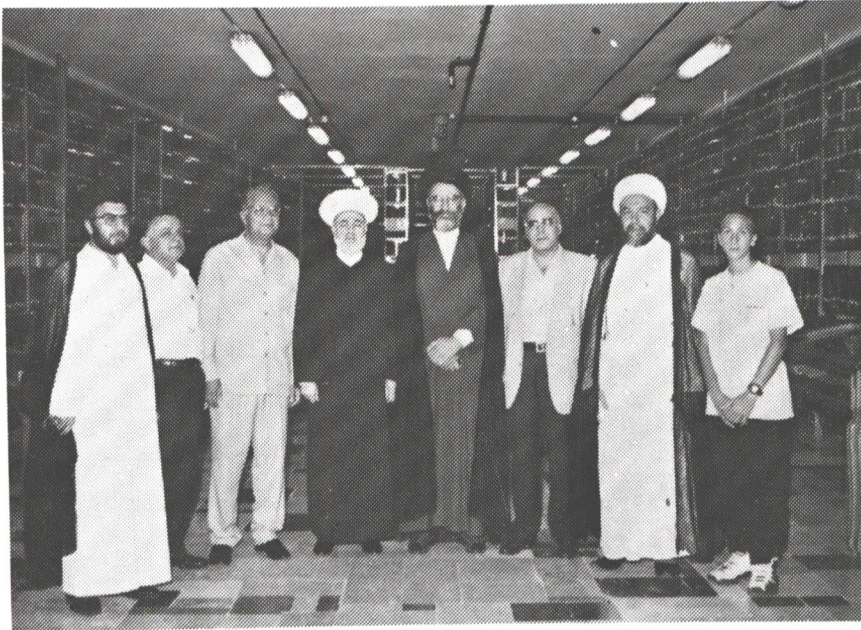
آقای محسن محمدعلی، مدیر رادیو الایمان آرژانتین: بسی مایه عزت و شرف و سربلندی است که خداوند به ما این نعمت بزرگ را عطا فرمود و این فرصت نصیبمان شد تا بتوانیم از نزدیک شاهد کتابخانه عظیمی باشیم که چون خورشید در جهان اسلام می درخشد. در دنیایی که تمامی جوانب عالم در فکر محور اسلام و آثار گرانقدر آن هستند، فرهیختگانی چون مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی با زحمات فراوان و طاقت فرسای خویش آثار گرانسنگ را جمع آوری و زمینه ای برای اعتلا بخشیدن بن علوم اسلامی و جویندگان آنان فراهم آوردند.

\* \* \*

آقای دکتر حسین موحدی لنگرانی و خانم مرعشی: چه افتخار بزرگی است که نواده بزرگ مردی هستم که عمر شریفشان را در راه تهیه و جمع آوری این مجموعه عظیم فرهنگی صرف کردند. بزرگترین آرزوی من این است که بتوانم به این کتابخانه خدمت کنم.

\* \* \*

آقای دکتر محمدرشید راغب قبانی، مفتی جمهوری لبنان: حقیقتاً کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - گنجینه ای است که فقط دولتها از عهده آن برمی آیند؛ در حالی که یک ابرمرد آن را به تنهایی تأسیس کرد. او ابرمردی بود که زمان نظیرش را کمتر سراغ دارد. علاقه و عنایت امام مرعشی در حفظ، مرمت و جمع آوری تراث اسلامی به دستان خویش کرامتی است الهی که حق تعالی به ایشان عطا فرموده اند. خداوند ایشان را غریق رحمت و واسعۀ خویش



دکتر رشید قبانی، مفتی جمهوری لبنان و همراهان

پروفسور اقبال اساجی از نیجریه: خدا را به خاطر توفیق دیدار از کتابخانه بزرگ و تحسین برانگیز حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی سپاس می‌گویم. آرزو دارم این کتابخانه - که مرکز تبادل فرهنگ و اشاعه تمدن اسلامی است - به کار خود ادامه داده و روز به روز جدیتر و با همتی استوارتر به تقویت فرهنگ و تمدن غنی اسلام بپردازد.

\* \* \*

لجنة کمیته امداد امام خمینی (ره) لبنان: خداوند تبارک و تعالی مردانی دارد که خواست آنان خواست خویش است، و در این زمینه حفظ شریعت و استمرار آن به وسیله علمای عامل و مجاهد در راه خداست، که یکی از آنها حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است. ایشان تلاش عظیمی را در حفظ این گنجینه انجام دادند. برای همه دست‌اندرکاران نیز - که برای حفظ میراث اسلامی زحمت می‌کنند - از خداوند متعال توفیق روزافزون خواستارم.

\* \* \*

آقای سیدعباس عطری، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در یمن: توفیق حاصل شد تا از این خزانه گرانقدر که با تلاش و سعی آن انسان بزرگ و خادم شریعت و علوم آل محمد (ص)، آیت‌الله مرعشی نجفی - قدس سره - و فرزند برومند ایشان حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی دیدن به عمل آورم.

\* \* \*

حجت‌الاسلام و المسلمین آقای نظری میانجی، مدرس حوزه علمیه قم: سپاس خداوندی را که شایسته سپاس و ثنات. توفیق یافتم از این کتابخانه و خزانه کتب خطی و تأسیسات دیگر آن به طور دقیق بازدید نمایم. لازم می‌دانم از زحمات گرانقدر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) صمیمانه تقدیر و تمجید نموده و آرزوی شمول عنایات الهی به روح بلند و پرفتوح آن مرد بزرگ تاریخ بنمایم. در ادامه، از درگاه ایزد منان توفیق روزافزون را برای فرزند برومندش، حضرت حجت‌الاسلام آقای دکتر سید محمود مرعشی، این کتابخانه موجب مباهات جهان شیعه و اسلام و یادگاری به یادماندنی از آن مرحوم و الامقام است.

\* \* \*

دکتر محمد الشیخ محمد صیام خطیب مسجد الاقصی

و جانشین رئیس دانشگاه اسلامی غزه هنگام بازدید از کتابخانه: این جانب به نمایندگی از شرکت کنندگان حاضر در یازدهمین کنگره وحدت اسلامی، خدا را شاکر هستم که این فرصت برای ما فراهم آمده که بازدید از این کتابخانه داشته باشیم. از حسن استقبال مسئولین محترم آن سپاسگزاریم؛ از وارثان آیت‌الله العظمی امام مرعشی، که از ما به خوبی استقبال کردند.

عجیب نیست که شهرت امام مرعشی (ره) بدین مقام برسد، چرا که وی در آنچه رضای خدا - جل و علا - باشد متمسک و متخصص بود. همچنین او نسبی طاهر داشت که به آل بیت رسول الله (ص) و امام زین العابدین می‌رسید. پدر وی یکی از بزرگان علمای نجف بود. همچنین پدر بزرگ وی سیدالحکما بود. ویژگیهای دیگری وجود دارد که اهمیت فراوانی برای ما دارد، و آن این که وصیتنامه عجیب او که بشنوید ما را به چه چیزهایی دعوت می‌کند: «به تلاش و کوشش برای نشر دین، تفکر مدام در کتاب الله مجید، صلۀ رحم، زهد و ورع، پرهیز از غیبت، مخصوصاً علمای دین.» گفته‌های مشایخ گوناگون وی، که از مذاهب مختلف اسلامی - مالکی، شافعی و غیر آن - بوده‌اند، ایشان را تصدیق می‌کند. عجیب نیست که ایشان با مشایخی از مذاهب مختلف پیشقراول وحدت باشد. سپس در جای دیگر از وصیتنامه خویش ما را به ادامه تضرع و دعا در نزد خداوند - دعا که مغز عبادت است - دعوت می‌کند. همچنین صلوات فرستادن بر محمد و آل و اصحاب او. از دیگر عبارات عجیب، دعوت به نماز شب برای عبرت گیرندگان، تکرار استغفار، دعا برای آمرزش او، و از سنت نبویه قرائت سوره‌های انتخاب از قرآن کریم پس از سحر، النبأ پس از ظهر، عصر پس از عصر، واقعه پس از مغرب، ملک پس از عشا. این عبارات از وصیتنامه نظیر گوهرهای پرارزشی‌اند که باید به آنها تمسک جست و در صدد نشر آن برآمد.

در این جا لازم است به عبارت مهم دیگری از وصیتنامه - که اختصاص به علما دارد - اشاره کنم، و آن کاهش معاشرت است. شاید او می‌خواهد به ما بگوید به سوی علم بشتابید و از آن سیراب شوید. همچنین با مردم و هرج و مرج آنها محشور نشویم؛ لذا مادر این محفل دست به سوی خداوند متعال دراز می‌کنیم، تا خداوند - جل و علا - ایشان را غریق رحمت کند و جزای خیر به او عطا فرماید، و فرزندش خلفی طیب برای آن سلف طیب باشد. خداوند تلاشهای شما را مبارک و سعی شما را مشکور بدارد.

## اخبار کتابخانه

۴. مفرح القلوب، در شرح قانونچه چغمینی، به فارسی، از محمد اکبر عرف محمد ارزانی.
۵. سنة الهدایة لهداية السنة، به فارسی، از آقا محمد علی بن وحید بهبهانی، به خط سید عبدالمطلب بن محمدرضا حسینی مرعشی.
۶. زادالمسافرین، به فارسی، از محمد مهدی بن علی نقی شریف.
۷. قواعد الاحکام، از علامه حلی، حواشی به خط مرحوم میرزا محمد حسن زنوزی خوئی، مؤلف کتاب ریاض الجنة.
۸. کتاب من لایحضره الفقیه، از شیخ صدوق؛ بیست بار در حضور سلطان محمود طوسی مقابله و تصحیح شده است.
۹. تنبیه المغرورین، به فارسی، از عبدالله بن نوروز علی بروجردی.
۱۰. مرآة الصالحین، به فارسی، از کلب حسین بن فضل علی تبریزی.
۱۱. صحیفه سجاده، با زیرنویس فارسی، کتابت سال ۱۱۳۶ق، به خط احمد بن عبدالقادر بن شرف النساء بنت شهربانو بنت میر محمد صفی بن میر قوام الدین محمد بن امیر علاء الدین حسن بن امیر سید علی بن امیر سید کمال الدین احمد بن امیر کبیر قوام الدین صادق مرعشی مشهور به میر بزرگ، سرسلسله سادات مرعشی طبرستان.
۱۲. مجموعه چند رساله در تجوید؛ از جمله منظومه فی رسم

## خرید نسخه های خطی

- در تابستان سال جاری تعداد ۱۲۶ جلد کتاب خطی نفیس برای کتابخانه خریداری شده است که اکثر آنها از این دو کتابخانه مهم شخصی است: ۱. کتابخانه آیت الله ثقة الاسلام تبریزی (ره)؛ ۲. کتابخانه آیت الله شیخ محمد باقر بهاری همدانی (ره) که کتب خطی خریداری شده از این کتابخانه، ضمن گزارشی از کتابخانه آن مرحوم در این شماره جداگانه آمده است. ضمناً تعداد ۱۹۸ جلد نسخه خطی دیگر نیز به این کتابخانه اهدا شد و یا وقف گردید. برخی از کتابهای خریداری شده عبارتند از:
۱. گوهر شب چراغ، در آداب نماز شب، به فارسی، از زین العابدین حسینی، نسخه مذهب و مرصع از عصر صفوی.
  ۲. کتاب فارسی در خصوص اقالیم و کره زمین، کتابت سال ۹۵۵ق.
  ۳. دیوان فارسی مخلص بروجردی، شامل ساقینامه در مدح امیرالمؤمنین (ع).

المصاحف، از مؤلف مجهول، به عربی، کتابت سال ۷۷۶ق.

۱۳. درر اللثالی، به فارسی، از سیداحمد حسینی لاهیجانی، که آن را برای شاه سلیمان صفوی تألیف کرده است.

۱۴. زهر الخمائل فی شرح ریاض المسائل، به عربی، از عبدالغنی بن محمد رضا اهری.

۱۵. ترتیب خلاصة الاقوال علامه حلّی، به عربی، از شیخ فخرالدین محمدعلی طریحی، کتابت سال ۱۰۷۵ق.

۱۶. سلاح الايمان، در حدیث، به عربی، از محمدکاظم بن محمدعلی سبزواری، کتابت سال ۱۱۰۳ق.

۱۷. الفصول المختارة من العيون والمحاسن، از سیدمرتضی، کتابت اوائل سده دوازده هجری، حواشی به خط مرحوم شیخ محمدطه نجف.

۱۸. تاریخ حافظ ابرو، به فارسی.

۱۹. نهج البلاغه، کتابت سال ۸۷۶ق، مذهب و مجداول، به خط حاجی شمس‌الدین محمدبن محمد طاووسی عمّاقی.

۲۰. یک جلد از مجلدات کتاب انوارالریاض، به عربی، در فقه، از مرحوم سیدمحمد حسینی شهشهانی اصفهانی.

۲۱. جلد آخر کتاب المصایح در شرح کتاب مفاتیح فیض کاشانی، در فقه، به عربی، از محمدجعفر بن محمدعلی بن محمدباقر اصفهانی بهبهانی حائری.

۲۲. الايضاح و یا الافصاح، در امامت، به عربی، از شیخ مفید، نسخه مقابله شده است. کتابت سال ۱۰۸۵ق در اصفهان.

۲۳. روضة الشهداء، به فارسی، از مولی حسین واعظ کاشفی، کتابت سال ۹۵۶ق در روستای اردوباد آذربایجان.

۲۴. التبیان در شرح زبدة الاصول شیخ بهاء‌الدین عاملی، به عربی، از مرتضی بن محمد مؤمن کاشانی، پدر نورالدین کاشانی.

### همایش امام اسماعیل بخاری

به مناسبت یک‌هزار و دوست و بیست و پنجمین سالگرد ولادت امام اسماعیل بخاری، مؤلف صحیح بخاری، همایش بین‌المللی از سوی آکادمی علوم ازبکستان و سازمان یونسکو در روز اول و دوم آبانماه سال جاری در شهر سمرقند با شرکت

عده‌ای از شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشورهای مختلف جهان برگزار می‌گردد. از ایران نیز سه نفر دعوت شده‌اند، که از آن جمله، متولی و ریاست کتابخانه است. ایشان مقاله‌ای با عنوان «راویان و شیوخ شیعی بخاری» تهیه و آن را به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی آماده و به دبیرخانه کنگره در تاشکند ارسال نموده‌اند. گزارش تفصیلی این همایش را پس از مراجعت متولی کتابخانه در شماره بعدی شهاب خواهیم آورد.

### همایش فرسودگی زیست‌محیطی آثار تاریخی - فرهنگی

چهارمین همایش بین‌المللی فرسودگی زیست‌محیطی آثار تاریخی - فرهنگی از سی‌ام آبان تا چهارم آذرماه سال جاری با شرکت کارشناسان داخلی و خارجی از چند کشور، از سوی چند نهاد فرهنگی کشور به شرح ذیل برگزار می‌گردد:

۱. سازمان میراث فرهنگی کشور؛ ۲. پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی؛ ۳. شورای بین‌المللی فرسودگی زیست‌محیطی آثار تاریخی - فرهنگی (ICBCP)؛
۴. آستان قدس رضوی؛ ۵. کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)؛ ۶. دانشکده هنر؛ ۷. سازمان اسناد ملی ایران؛ ۸. کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ۹. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۰. مرکز بین‌المللی مطالعه حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی (ایکروم)؛ ۱۱. کمیسیون ملی یونسکو، ایران؛ ۱۲. اداره کل موزه‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.

به همین مناسبت، کتاب واژگان هنر اسلامی از سوی این کتابخانه چاپ شده است و به این همایش اهدا خواهد گردید. در نظر است مجموعه مقالات رسیده، پس از بررسی در جلسات علمی کنگره در یک مجموعه چاپ و منتشر گردد. گزارش تفصیلی همایش، پس از برگزاری، در شماره بعد خواهد آمد.

## دفتر کتابخانه آیت الله مرعشی در تهران

به منظور هماهنگی امور جاری کتابخانه در تهران و با پیگیریهای به عمل آمده از سوی تولیت و ریاست کتابخانه، در شهریور ماه سال جاری، قرارداد دو ساله‌ای برای تحویل یک ساختمان، میان کتابخانه و شهرداری منطقه ۶ تهران منعقد گردید.

## الف) بهداشتی:

۱. تهیه لوازم و تجهیزات پزشکی و امداد و درمان اولیه؛
۲. تهیه کارت بهداشتی برای سرویس دهندگان عمومی به کارکنان و میهمانان کتابخانه؛
۳. نظارت بر بهداشت محیط کار.

## ب) سرویس عمومی:

۱. کنترل فشار خون؛
۲. پانسمان اولیه؛
۳. تزریقات؛
۴. اعطای داروهای مورد نیاز اولیه  
پرسنل مراجعه کننده به این واحد.

## ج) فعالیت آموزشی:

این واحد برای ارتقا و رشد اطلاعات امدادی اولیه شخصی و جمعی، اقدام به برگزاری کلاس دوره آموزش امدادهای عمومی ضمن خدمت کرد، که با موافقت و دستور مقام محترم تولیت کتابخانه

و همکاری دفتر آموزش، پیگیری و اعلام گردید و مورد استقبال کارکنان قرار گرفت.



## بخش امداد و درمان کتابخانه

کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) یکی از مجموعه‌هایی است که برای پیشگیری از حوادث و تشدید آن برنامه‌ریزیهای لازم را انجام داده، و به تناسب توان خود لوازم اولیه امداد را تهیه و در اختیار عموم کارکنان قرار داده است. نظر به این که در سالهای اخیر این مجموعه بزرگ فرهنگی رشد و توسعه چشمگیری داشته، تولیت و ریاست معظم کتابخانه بر آن شده که اهمیت بیشتری به این قسمت داده شود، لذا حسب الامر معظم له از سال ۱۳۷۳ بخش مستقلی برای تقویت و تجهیز آن، به نام واحد امداد و درمان، در کتابخانه اختصاص داده شد و فعالیت خود را آغاز کرد. اهم فعالیتهای این واحد عبارت‌اند از:

## نامه‌ها

## نامه‌ها

سرور مکرم و محقق فرزانه حضرت حجت‌الاسلام  
والمسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی - دامت  
افاضاته السامیه -

با سلام و عرض ارادت‌ی عاری از هرگونه شوائب و تشکر از  
مراحم و عنایات مستمره آن جناب، وصول دفتر هفتم میراث  
اسلامی ایران و مجلد ۳۲ و ۳۳ ملحقات الاحقاق، و شماره  
چهارم سال سوم نشریه ارجمند شهاب را اعلام می‌دارد. از درگاه  
حضرت ایزد منان سلامت و دوام وجود پرخیر و برکت  
و سعادت و سرفرازی دارین را برای حضرت عالی و رحمت  
واسعه باری تعالی برای مرحوم والد معظم - قدس سره - را  
درخواست می‌نمایم.

از این‌که این همه بنده را مشمول الطاف بی‌دریغ خود قرار  
داده و این ناچیز را با درج نام و نشان در نشریه گرانقدر میراث  
اسلامی ایران شرمنده می‌سازید، بسی سپاسگزار بوده و خود را  
لایق چنین مرتبتی ندانسته و نمی‌دانم، و جز دعا برای وجود  
مبارک شما دستم را از هرگونه جبران محبتها تهی می‌بینم.  
امیدوارم همواره با نشاط کامل و شادابی منویات والای والد  
بزرگوار - طیب‌الله سره - را پی‌گرفته و قلب رسول خدا و ائمه  
طاهرین - علیهم صلوات‌الله - را شاد سازید و در سایه عنایات  
الهی و توجهات حضرت ولی عصر - عجل‌الله تعالی فرجه  
الشریف - وجود فرخنده حضرت عالی از هرگونه آفات مصون  
باشد. از تأخیر در اعلام وصول پوزش می‌خواهم.

سید محمد باقر حجتی

\* \* \*

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمود  
نجفی مرعشی - زید عزه -

سلام علیکم

احتراماً بدین وسیله از زحمات و تشریک مساعی حضرت عالی

و کلیه همکاران عزیز که ما را در مراسم بازدید مهمانان  
شرکت کننده در اردوی وحدت دفتر نماینده مقام معظم رهبری  
در امور اهل سنت بلوچستان از آن میراث گرانبها یاری نموده‌اند  
تقدیر می‌گردد.

با این امید که در پیشبرد اهداف والای انقلاب اسلامی بیش  
از پیش موفق و مؤید باشید. علی اکبر عطاران طوسی  
مسئول دفتر

\* \* \*

محضر مبارک حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب  
آقای دکتر مرعشی - دامت عزه العالی -  
سلام علیکم

با کمال احترام و آرزوی موفقیت، بازگشت به نامه شماره ۲۳۸۰  
مورخه ۷۷/۵/۱۳، ضمن اعلام وصول ویژه نامه پاسدار علم  
و معرفت و فرهنگ اسلامی زنده یاد حضرت آیت‌الله العظمی  
مرعشی نجفی - رحمه‌الله علیه - از حضرت عالی که وارثی لایق  
و شایسته و پیرو خط پاسداری از ارزشها و فرهنگ غنی  
اسلامی آن حضرت هستید کمال تشکر را دارم.

محمد مهدی روشن

دفتر نمایندگی شورای سیاستگذاری

ائمه جمعه استان لرستان

\* \* \*

حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکترسید محمود مرعشی نجفی متولی و ریاست محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

با اهدای سلام و تحیت

بدین وسیله ضمن تشکر، وصول یازدهمین شماره نشریه وزین شهاب اعلام می گردد.

در جوار مضجع منور حضرت ثامن الحجج - علیه السلام - مزید توفیقات جناب عالی را در پاسداشت شخصیت و یادگار گرانسنگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی و خدمت به فرهنگ غنی اسلامی از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نمایم.

سید جلال فیاضی

مدیر مسئول و سردبیر

\* \* \*

مدیریت محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

سلام علیکم

احتراماً ضمن اعلام وصول دو نسخه مجله شهاب شماره ۱۱، از تلاش تمامی عزیزان آن کتابخانه بزرگ بالاخص تهیه کنندگان این مجله پرارزش فرهنگی که مایه مباهات اسلام و مسلمین است تقدیر و تشکر می نمایم. امید است خداوند متعال شما را هرچه بیشتر در اشاعه فرهنگ غنی اسلام و شناساندن آثار و برکات آن مرجع عظیم یاری فرماید.

سید محمد رضا اسحاق حسینی

مدیر کل پست استان قم

\* \* \*

متولی و رئیس محترم کتابخانه حضرت آیت الله العظمی

مرعشی نجفی

سلام علیکم

با احترام، بازگشت به نامه شماره ۲۵۴۶ مورخ ۷۷/۵/۱۵، بدین وسیله از ارسال یک نسخه از مجله شهاب شماره ۱۱ تشکر

و قدردانی می شود.

خداوند به شما جزای خیر عنایت فرماید و تلاش خالصانه مسئولین محترم آن مجموعه را مورد قبول درگاهش قرار دهد.

سیدعلیرضا شفیعی مطهر

مدیر کل آموزش و پرورش استان قم

\* \* \*

کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی -

قدس سره -

سلام علیکم

با اهدای تحیت و درود به مرجع پرفتح، فقیه محقق و نامدار، آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره -، مستدعی است نشریه ارزشمند شهاب ارگان آن کتابخانه ارزشمند را جهت بهره وری و استفاده در اختیار این نهاد قرار داده و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی اهواز را در شمار دریافت دارندگان این مجموعه ارزشمند ثبت نمایید.

قبلاً از بذل لطف و عنایت شما سپاسگزارم.

سید محسن شفیعی

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری

در دانشگاه علوم پزشکی اهواز

\* \* \*

رئیس محترم کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره)

سلام علیکم

احتراماً بدین وسیله آقای گبرئیل لئاندری علی خبرنگار آرژانتینی

جهت بازدید و فیلمبرداری از قسمتهای مجاز کتابخانه معرفی

می گردد.

محسن ربانی

سرپرست معاونت علمی، فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (ع)

\* \* \*



بدین وسیله مراتب تشکر و قدردانی حضرت آیت‌الله باریک‌بین را اعلام می‌دارد. از خداوند متعال سلامتی و توفیق روزافزون برای جناب‌عالی مسئلت داریم.

محمدتقی بهبودی

دفتر نماینده ولی فقیه و امام جمعه قزوین

\* \* \*

محضر مبارک حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مرعشی نجفی - دامت برکاته - متولی و ریاست محترم کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)

با عرض سلام و تحیات

پس از استفسار از سلامتی حضرت مستطاب عالی، احتراماً ضمن تقدیر و سپاسگزاری، بدین وسیله وصول یک نسخه از مجله شهاب شماره ۱۱ را اعلام می‌دارد.

از درگاه الهی مسئلت داریم که روح الهی آن بزرگوار با ائمه هدی همنشین شود، و حضرت عالی و عموم همکاران بزرگوارتان در راستای این وظایف خطیر و الهی موفق و مؤید باشید.

محمدعلی صالحی

مسئول دفتر نمایندگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه

استان مرکزی

\* \* \*

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمود مرعشی مسئول محترم کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)

با سلام

آقای جانانان لیونز خبرنگار خبرگزاری رویترا از کشور انگلستان تقاضای تهیه گزارش از آن کتابخانه را در تاریخ ۷۷/۵/۱۴ نموده است. لطفاً در صورت موافقت همکاریهای لازم را با نامبرده مبذول نمایید.

محمدحسین نصرت

مدیرکل مطبوعات و رسانه‌های خارجی

\* \* \*

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی - زید عزه - متولی و رئیس کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)

سلام علیکم

احتراماً بدین وسیله وصول یک نسخه از مجله شماره ۱۱ شهاب اعلام می‌گردد.

این شماره به لحاظ ویژه‌نامه‌ای که به آن مرجع فقید اختصاص داده، از وزانت و اهمیت خاصی برخوردار است، که مورد علاقه و استفاده اکثر محققان و کارشناسان این مرکز نیز قرار گرفت.

پیشاپیش از زحمات و مساعی شما در خصوص نشر فرهنگ متعالی اسلام قدردانی و تشکر می‌نمایم.

سیدحسین اخوان علوی

مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات اداری، واحد قم

\* \* \*

جناب آقای مرعشی نجفی، متولی و رئیس محترم کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی

با سلام

احتراماً عطف به نامه شماره ۲۴۶۲ مورخ ۷۷/۵/۱۳ با تشکر و توفیق روزافزون برای دست‌اندرکاران نشریه، وصول یک نسخه از مجله شهاب شماره ۱۱ اعلام می‌گردد.

ضمناً نظرات و پیشنهادها درباره نشریه، پس از بررسی متعاقباً تقدیم می‌گردد.

مطهری‌نژاد

مشاور وزیر ارشاد و مدیرکل روابط عمومی

\* \* \*

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی - زید عزه‌العالی -

با تحیت و سلام

فصلنامه وزین شهاب، متعلق به کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، به این دفتر واصل گردید.

سلام علیکم

احتراماً ضمن تشکر از حسن نظر جناب عالی و آرزوی توفیق روزافزون در گسترش فرهنگ غنی اسلام توسط آثار به جای مانده از فقهای عظیم الشان، همانند مرحوم والد گرامی تان حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - بدین وسیله با ابلاغ سلام و تشکر جناب آقای بابارضاء، شهردار محترم منطقه، وصول یک جلد از مجله شهاب شماره ۱۱ را اعلام می دارد.

قندهاری

مدیر روابط عمومی منطقه ۶

\* \* \*

حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی - دام عزّه - متولّی و رئیس محترم کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدّس سرّه -

با سلام

عطف به نامه شماره ۲۲۹۷ مورخ ۷۷/۵/۱۱ وصول و زیارت شماره ۱۱ مجله شریف شهاب را اعلام می دارد و ضمن تقدیر و تشکر از الطاف آن جناب، ذکر نکاتی را لازم می دانم:

۱. جای بسی خوشوقتی است که این مجله وزین در مسیر تکامل خویش گامهای بلندی برمی دارد و بالخصوص شماره یادشده که حاوی بخشی از زندگانی، خدمات علمی و معنوی و باقیات الصالحات و ذخایر ماندگار فقیه و مرجع عالیقدر، محقق و معلّم بزرگ مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی است.

۲. بدون تردید ذکر آثار و مآثر آن شخصیت عظیم الشان در یک کتاب و یک مجله نمی گنجد و حقوق پایان ناپذیر آن فقید سعید بر جهان علم و دین و بر کشورهای اسلامی و پایگاههای علمی و مذهبی به آسانی در شرح و وصف نمی آید. امید است خداوند متعال برکات وجودی حضرت والدتان را - که خود دلیل بقا و حیات و جاودانگی اوست - مدام افاضه فرماید و مستدام بدارد.

دانشمند محترم حضرت حجّت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمود مرعشی نجفی متولّی و ریاست محترم کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره)

با اهدای سلام

عطف به نامه شماره ۲۸۲۰ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۶ گواهی می شود آقایان مشروحه زیر در دوره کوتاه مدت آموزش کاغذسازی - که در آذرماه ۷۶ به مدت دو هفته در این اداره کل تشکیل شد - با جدیت شرکت نمودند. امید است آموخته های نامبردگان در پیشبرد اهداف آن کتابخانه محترم مفید واقع شود:

۱. آقای مجیدونکی فراهانی؛

۲. آقای هادی شاکری نژاد؛

۳. آقای محسن یگانه پرست؛

۴. آقای محمد جهانشاهلو.

علیرضا برازش

رئیس کل کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

\* \* \*

کتابخانه عظیم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

با اهدای سلام و تحیت و آرزوی مزید توفیقات و تأییدات الهی، بدین وسیله تقاضا دارد مجله وزین شهاب را - که به همت عزیزان و برادران سختکوش آن کتابخانه تدوین و منتشر می گردد - جهت استفاده و بهره برداری در اختیار کانون فرهنگی مسجد صاحب الزمان (عج) اهواز قرار داده، ما و عزیزان جوان را از برکات این اثر ارزشمند و وزین بهره مند فرماید.

قبلاً از عنایت و محبت شما عزیزان قدردانی می نمایم.

سید محسن شفیعی

امام جماعت و مسئول کانون فرهنگی

مسجد صاحب الزمان (عج) اهواز

\* \* \*

ریاست محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) جناب حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی

۳. از فرصت استفاده نموده، دو نسخه از کتاب الاحتکار به قلم این جانب را که به تازگی از چاپ خارج شده، جهت ثبت در آمار کتب آن کتابخانه بزرگ تقدیم می‌دارم.  
مزید عمر و عزت و تأییدات جناب‌عالی را از درگاه باری تعالی مسئلت می‌نمایم.

سید علی شفیعی

نماینده خوزستان در مجلس خبرگان

\* \* \*

ریاست محترم کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه -

سلام علیکم

احتراماً بدین وسیله برادر سید یوسف محفوظی موسوی عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی به حضور حضرت‌عالی معرفی می‌گردد. به استحضار می‌رساند نامبرده برای تألیف رساله دکتری در دانشکده الهیات دانشگاه تهران نیاز به نسخه خطی کتاب درایة الحدیث مرحوم سیدعبدالله شبر دارند که آن را مقابله و تصحیح و تحقیق نمایند؛ باشد که به حول و قوه الهی خدمتی در راستای نشر معارف حقه اهل بیت(ع) انجام پذیرد. از آن‌جا که آن کتابخانه گرانسنگ و مرکز اشاعه فرهنگ خاندان عصمت و طهارت همیشه چنین زحماتی را تقبل نموده و خدمات زیادی را عرضه داشته است، خواهشمند است دستور فرمایید در ارائه و عکسبرداری از نسخه مزبور با مشارالیه مساعدت و همکاری لازم صورت گیرد. خداوند متعال حضرت‌عالی و سایر همکاران را کماکان در این امر مقدس موفق فرماید و روح بلند مرجع فقیه تشیع حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی را بیش از پیش قرین رحمت و شادی نماید.

ولی‌الله شجاعپوریان

رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی

دانشگاه شهید چمران اهواز

\* \* \*

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید محمود مرعشی نجفی متولّی محترم و رئیس کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی  
سلام علیکم

احتراماً ضمن تقدیر و تشکر از زحمات جناب‌عالی و همکاران، بدین وسیله، اعلام وصول مجله شهاب شماره ۱۱ را اعلام می‌دارد. از خداوند منان توفیق روزافزون جناب‌عالی و دیگر همکاران را در ظلّ توجّهات ولی‌عصر اروخاله‌الفداء و منویات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در راه خدمت به فرهنگ غنی اسلام مسئلت می‌نمایم.

لازم به ذکر است تعدادی از همکاران درخواست عضویت در کتابخانه و استفاده از آن گنجینه عظیم را داشته‌اند؛ متمنی است در این خصوص نیز عنایت لازم را مبذول نمایید.

دکتر محمدرضا رضوانی

سرپرست اداره کل بیمه خدمات درمانی استان قم

\* \* \*

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی نجفی، مسئول محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره)  
سلام علیکم

با آرزوی توفیق برای جناب‌عالی و سایر همکاران و دست‌اندرکاران نشریه وزین شهاب، بدین وسیله وصول یازدهمین شماره از مجله فوق‌الاعلام می‌گردد.

امید است با اتکال به خداوند متعال، هر روز شاهد موفقیتها و گسترش روزافزون فعالیت‌های آن کتابخانه بزرگ باشیم. برای بزرگ عالم تشیع حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی(ره) از درگاه خداوند منان علو درجات خواستاریم.

عباس خرمی

\* \* \*

کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)  
سلام علیکم

احتراماً ضمن درخواست علو درجات برای بنیانگذار آن گنجینه عظیم، فقیه اهل بیت حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره) و توفیق ادامه راه ایشان برای مسئولین و دست‌اندرکاران و تقدیر و تشکر از زحمات شما در اداره کتابخانه و چاپ نشریه شهاب - که دارای مطالبی بسیار جالب و خواندنی است - خاصه طرح مطالبی پیرامون اخلاق نویسندگی و روزنامه‌نگاری که با عنایت به شرایط موجود و رو به ازدیاد بودن انتشار مطبوعات و مجلات از اهمیت برخوردار بوده و باید نصب‌العین نویسندگان و روزنامه‌نگاران باشد. پیشنهاد می‌گردد که:

۱. چون از سراسر کشور اردوهای دانش‌آموزی به قم زیاد انجام می‌شود، ترتیبی داده شود با هماهنگی امور تربیتی آموزش و پرورش دانش‌آموزان و فرهنگیان از کتابخانه بازدید داشته باشند.

۲. تسهیلاتی فراهم شود تا دانش‌آموزان خوش استعداد، برای تشویق، به صورت افتخاری عضو کتابخانه شوند.

۳. در هر شماره نشریه فرازهایی از وصیتنامه حضرت آیت الله مرعشی نجفی چاپ گردد.

محمد روحانی مجد

رئیس آموزش و پرورش ناحیه یک قم

\* \* \*

رئیس محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

سلام علیکم

احتراماً بدین وسیله به استحضار می‌رساند یازدهمین شماره مجله شهاب، نشریه ارزشمند آن کتابخانه عظیم، واصل گردید.

شکی نیست این ذخیره بزرگ و غنی اسلامی - که امروز به عنوان یکی از معتبرترین و بزرگترین مراکز فرهنگی دنیا محسوب می‌گردد - گویای توانمندی و درایت مذهب حقّه جعفری و پویایی فقه شیعی است، که بنیانگذار آن فقیه بزرگوار، عارف بالله و ساعی الی الله است.

ضمن تشکر از بذل محبت شما موفقیت روزافزون جناب عالی و کلیه دست‌اندرکاران آن مرکز بزرگ اسلامی را از خداوند منان خواهانم.

سعید ابوالقاسمی راد

مدیر عامل جهاد نصر استان قم

\* \* \*

جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی مدیر مسئول محترم نشریه شهاب

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۲۵۵۸ مورخ ۷۵/۵/۱۵، ضمن اعلام وصول یک نسخه از مجله شهاب شماره ۱۱ توفیقات روزافزون جناب عالی و سایر همکارانتان را در راه اعتلای فرهنگ غنی اسلام از خداوند متعال خواستارم.

سیدحسین رضوی

\* \* \*

جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمود

مرعشی نجفی

سلام علیکم

احتراماً شماره یازدهم مجله شهاب، نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، واصل گردید. با تشکر از مراجع جناب عالی، از خداوند متعالی مسئلت دارم به همه ما توفیق خدمتگزاری به اسلام و مسلمین را عنایت فرماید.

محی‌الدین انواری

مرکز رسیدگی به امور مساجد

\* \* \*

مسئول محترم مجله شهاب

سلام علیکم

ضمن عرض خسته نباشید و آرزوی توفیق، به استحضار می‌رساند که مجله وزین شهاب (شماره ۱۱) به دفتر حضرت آیت الله مصباح واصل و تقدیم معظمّه گردید.

دفتر ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

\* \* \*



و ارشاد اسلامی در شهرستان آران و بیدگل در راستای پاسخ به نیازها و ضرورت‌های فرهنگی و به منظور استفاده پژوهشگران و اهل قلم این شهرستان نسبت به تأسیس کتابخانه و خانه مطبوعات انجمن اقدام نموده است.

مزید امتنان خواهد بود با ارسال یک نسخه از آن نشریه، بر غنا و رونق این مجموعه فرهنگی - علمی بیفزاید.

امید است با همکاری صمیمانه خویش، زمینه افزایش ارتباطات و تبادل آرا و اندیشه‌های جامعه فرهنگی را فراهم آورید.

میثم نمکی

سرپرست انجمن اهل قلم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آران و بیدگل

\* \* \*

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی - زیدت معالیه -

با اهدای سلام و آرزوی توفیق

بدون شک، تمدن بزرگ اسلامی مرهون مطالعات محققانه و پژوهشهای مدققانه متفکرین، عالمان و شخصیت‌های برجسته‌ای است که از مجاری استفهام، استنباط و تعقل و نیز با تتبع در منابع وحیانی، بنای کاخ رفیع حیات جاودانی آدمی را پی‌ریزی نموده و صراط مستقیم و طریق مألوف را برای جویندگان واقعی معرفت و حقیقت نمایانده‌اند، و چه بسیار وارستگیانی بودند که در این راه، هستی خویش را نیز در طبق اخلاص نهاده‌اند تا چراغ معرفت همچنان فروزنده و تابنده در امتداد زمان پابرجا باشد.

اگرچه حکمت الهی و خزانه علوم آل‌الله آنقدر گسترده و بی‌کران و کنار است که هراندازه از آن گنج مقصود بهره‌ور شویم، باز هم پایانی برای آن متصور نیست و هرچند این علوم در هر عصری و نسلی با زبانی و بیانی خاص عرضه شده است، اما آگاهی از دستاورد همت خیره‌کننده نخبگان و برجستگان دینی و آشنایی با میراث گرانبهای آنان و نشر و ترویج

برادر بزرگوار جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید محمود مرعشی - دام عزه -

بعد از سلام و تحیات

شماره یازدهم مجله وزین و ارزشمند شهاب - که از پرارزشترین نشریات است - واصل گردید. مقالات بسیار ارزنده، به خصوص مقاله جناب عالی در مورد انساب - که کمتر در مجامع مطرح شده - بحث بسیار جالب و ضروری است. نکته‌ای که تذکر آن را لازم می‌دانم در مورد حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی است، که یکی از آثار و برکات معنوی ایشان وجود کتابخانه‌ای با این عظمت و بزرگی است، که در جهان بی‌نظیر است. همچنین مجله گرانمایه شهاب که خداوند توفیق نشر آن را عطا فرموده است. چنانچه در هر شماره گوشه‌ای از زندگی و کرامات و خاطرات ایشان درج شود برای علاقه‌مندان بسیار مفید خواهد بود. در پایان توفیقات جناب عالی را در پیشبرد اهداف عالی اسلامی از خداوند متعال خواستارم.

نقوی

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی استان قم

\* \* \*

مسئول محترم نشریه شهاب

سلام علیکم

احتراماً با توجه به محتویات ارزشمند و گرانسنگ نشریه شهاب و استفاده کارشناسان این مرکز از مندرجات آن، مستدعی است نسخه‌ای از نشریه را به صورت مسلسل، برای این معاونت ارسال فرمایید.

محمد محسن رادمرد

معاون پذیرش و امور بین‌الملل مرکز جهانی علوم اسلامی

\* \* \*

مدیر مسئول محترم نشریه شهاب

با اهدای سلام و آرزوی توفیق

احتراماً به استحضار می‌رساند انجمن اهل قلم اداره فرهنگ

و همکاری پژوهشگرانی خوش ذوق و پرتوان، مقالات متنوع نشریه شهاب را خواندنی، آموزنده و در خور تحسین نموده است و بدون شک این بوستان معطر در آینده بیش از پیش در بین اهل مطالعه و دوستانان فرهنگ به عطفافشانی خواهد پرداخت.

غلامرضا گلی زواره

مسئول مرکز پژوهشهای علمی فرهنگیان قم

\* \* \*

حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی

نجفی - دامت برکاته -

سلام علیکم

عطف به نامه شماره ۲۲۸۰ مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۱، بدین وسیله وصول یک نسخه مجله شماره ۱۱ شهاب را - که بیانگر کاری بزرگ و تلاشی بی وقفه است - اعلام می دارد.

جا دارد که این دفتر به نوبه خود از توجه خاص آن جناب در جهت احیای فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) که آن کتابخانه بزرگ به مثابه سرچشمه ای جوشان و زلال جهت سیراب نمودن تشنگان علم و معرفت نقش خود را ایفا می نماید تشکر و قدردانی نماید.

سید محی الدین طاهری

رئیس دفتر نماینده مقام معظم رهبری در استان فارس

وامام جمعه شیراز

\* \* \*

جناب آقای دکتر مرعشی

از نامه چهاردهم مارس حضرت عالی سپاسگزارم. در نظر دارم کتابخانه و مسجد کوچکی را بنا نمایم و با کسب اجازه از آن جناب به نام نامی و مقدس حضرت آیت الله العظمی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - بعد از کتابخانه بزرگ و شگفت انگیزشان، نامگذاری کنم. او شخصیتی بزرگ و رهبر اسلام بود. خداوند این تلاشها را از ایشان و کلیه اعضای خانواده محترمشان قبول فرماید، به خصوص از ریاست

مکتوبات و معلومات ارباب خرد و اندیشه از طریق تصحیح، بازنویسی، تنقیح و شرح و نقد آثار گذشتگان، زیباترین و پسندیده ترین حرکتی است که می تواند ما را با پیشینیان و تاریخ حیات علمی خود پیوندی مبارک دهد.

انتشار نشریه وزین شهاب - که حاوی تازه ترین و بدیعترین تحقیقات، مطالعات و اخبار و یافته های علمی و فرهنگی در حوزه های مذهب، دین، تاریخ و... است - گامی ارزنده در جهت اطلاع رسانی و خدمات فرهنگی قلمداد می شود؛ به ویژه آن که مشی و منش این نشریه آمیخته با مسایل کتابشناسی، کتاب پژوهی و کتابداری است، که این نیز اقدامی کارساز و مؤثر در احیای تراث و گنجینه های خطی به حساب می آید.

بدین وسیله ضمن اعلام وصول یک دوره از آن نشریه و تشکر از عنایات خاص حضرت عالی در مقوله توسعه فرهنگ کتابداری و کتابشناسی، امیدوارم با تداوم حرکت های فرهنگی و علمی خویش، همچنان در راه ارتقای بینش و معارف دینی و حوزه های پر دامنه علوم و فنون پیشتاز باشید و با عرضه خدمات مستمر، روح تابناک و ملکوتی بانی و مؤسس این مجموعه بزرگ علمی و فرهنگی، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) را بیش از پیش شادمان سازید.

میثم نمکی

سرپرست انجمن اهل قلم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی

آران و بیدگل

\* \* \*

مدیر مسئول محترم نشریه وزین شهاب

سلام علیکم

احتراماً دو نسخه مجله شهاب - شماره های سوم و چهارم از سال سوم - عز و وصول بخشید. موجب امتنان است که به این مرکز بذل محبت فرمودید. انتظار دارد لطف آن عزیز ارجمند چون جویباری با طراوت به سوی دشتهای تشنه اندیشه استمرار یابد. خوشبختانه ژرف اندیشی و اهتمام علمی جناب عالی

محترم کتابخانه، جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی. من واقعاً مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی را به خاطر عظمت ایشان و رهبری مذهبی‌شان در اسلام دوست دارم.

حضرت عالی در نامه ارسالی مرقوم فرمودید که اگر بنده به کمک و مساعدتی نیاز داشتم درنگ نخواهید کرد. در حال حاضر، بنده به کتابهایی در جنبه‌های مختلف مطالعات اسلامی برای نگهداری در کتابخانه نیازمندم. همان‌گونه که مستحضرید مردم کشور ما حدود نود درصد مسلمان‌اند، که بسیاری از آنها مطالعه عمیقی در این زمینه ندارند. بنابراین، ما نیاز داریم که به آنها آموزش دهیم.

ابری سارج

\* \* \*

حضرت آقای دکتر مرعشی نجفی

بسیار خوشحال شدم که شما را در کنفرانس تهران زیارت کردم. من شاهد فعالیتها و دلسوزیهای شما بودم. بسیار مشغوف شدم از این که می‌دیدم شما به چه حرارت و شوری برای اسلام کار می‌کنید. متذکر می‌شوم که ممکن است شیطان نگذارد شما برای امت اسلامی کار کنید. بنابراین، باید بدانید که بسیار مشکل است که به خاطر حقیقت بامشکلات مبارزه کنید.

می‌خواهم درباره سازمان خودمان با شما صحبت کنم. سازمان بین‌المللی ارائه اسلام (IIRO) عهده‌دار فعالیت‌های اجتماعی، از قبیل حمایت‌های حقوقی از مسلمانان است.

مایلم با شما و سازمانتان در آینده همکاری داشته باشم. آیا ممکن است نظرتان را درباره آینده امت اسلامی برای این جانب بیان فرمایید؟

در پایان از خداوند متعال برای حضرت عالی سلامتی و طول عمر آرزو می‌کنم.

س. امین

رئیس سازمان بین‌المللی ارائه اسلام

\* \* \*

مدیر مسئول محترم نشریه شهاب، جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی

با عرض سلام و احترام به عرض می‌رسانم که بنده مصطفی بلیاسی، دانشجوی دانشکده علوم قرآنی تهران هستم و مدتی است نشریه شما را در کتابخانه بنیاد اندیشه اسلامی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهم. بنده ارادت خالصانه به مرجع تقلید شیعیان، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) داشته و دارم و به علت کتابخانه عظیمی که به راه انداختند و به حق از بزرگترین کتابخانه‌های جهان اسلام است و این افتخاری است بس بزرگ برای این کشور عزیز و خدا را شاکریم که چنین بنده مخلصی را به این کشور ارزانی کرده، که با وجودش توانست شیعه را زنده نگه دارد.

لازم به ذکر است بنده از مطالب این نشریه کمال استفاده را بردم؛ نشریه‌ای است غنی و پر بار. بنده چون دانشجو هستم و از مطالب نشریه نمی‌توانم همیشه استفاده کنم، لذا از آن مقام محترم عاجزانه تقاضا می‌کنم اگر امکان دارد بنده را جزء مشترکین خود به حساب آورده تا بهتر و به طور مرتب بتوانم از نشریه کتابخانه استفاده کنم.

در این جا به نوبه خود از تمام کسانی که در نشر و تهیه و توزیع این نشریه و کسانی که در این کتابخانه مخلصانه به انجام کار مشغول هستند، کمال تشکر را دارم، و از خداوند توفیقات جناب عالی و همکارانتان را از خداوند متعال خواستارم.

مصطفی بلیاسی

\* \* \*

معضر مبارک جناب مستطاب دکتر سید محمود مرعشی ریاست کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره -

پس از ابلاغ سلام و اعلام وصول یک نسخه از مجله شهاب شماره ۱۱، ضمن تشکر و قدردانی از آنچه انجام داده‌اید، چهار نسخه کتاب نسیم ولایت - که از مؤلفات این ناچیز است - برایتان ارسال می‌دارم. امیدوارم حقیر را در رفع نقایص

۲. در یکی از روزها که به دیدارشان رفته بودم، دربارهٔ نقش روحانیت فرمود: در جوانی به بلاد و روستاهای دورافتاده مسافرت‌های زیاد داشتم. در هر ده و بخش که یک روحانی، ولو کم سواد، وجود داشت، بهایها بساط تبلیغ پهن نکرده‌اند و از حضور عمامه به سر وحشت دارند، چون می‌دانند با ارتباطی که روحانیون بلاد با حوزه‌های علمی دارند، از نفوذ آنان جلوگیری می‌شود.

اگر به عمق کلام ایشان توجه شود ارزش مجموعهٔ نظام روحانیت از شیخ انصاری تا ملای ده روشن و اکثر اشکالهای کوتاه نظران خود به خود برطرف می‌شود. و از طرفی وظیفهٔ روحانیون محترم هم روشن می‌گردد: «و لیندروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون.»

حسین کریمی

راهنمایی فرماید.

در خاتمه پیشنهاد می‌کنم در هریک از شماره‌های مجله بخشی از موضوعات سه گانهٔ ذیل رادرج فرماید تا مجلهٔ پربارتر گردد و همچنان به سیر تکاملی خود ادامه دهد:

۱. خاطرات آموزنده‌ای که خودتان دارید و یا از افراد مورد اعتماد شنیده‌اید (منظور اموری است که به والد معظم مربوط می‌شود).

۲. انتشار یکی از آثار کوتاه مرحوم والد که به صورت مقدمه بر کتابهای دیگران نوشته‌اند؛ مانند آنچه در مقدمهٔ کتاب مسالک الافهام فاضل مقداد و تفسیر شاهی و تفسیر الدر المنثور و کتاب عوالی اللثالی نوشته‌اند.

۳. شرح حال یکی از مشایخ ایشان از ابتدای سلسله تا انتها. این جانب دو خاطرهٔ کوتاه از دهها خاطره‌ای که دارم می‌نویسم؛ باشد که مورد توجه قرار گیرد:

۱. در زمانی که حقیر متصدی ریاست دادگستری قم بودم، شایع شد فرد ناراحتی در جلسهٔ درس به ایشان سوء قصد داشتند که با دخالت حضار جلوگیری به عمل آمد. در پی این شایعه فرماندار وقت (آقای محسنی) از این جانب درخواست کرد که به اتفاق آقای ایرانی (رئیس سپاه قم) خدمت مرحوم آقا برسیم تا ضمن احوالپرسی پیشنهاد کنیم حاضر شوند برایشان گارد حفاظت قرار دهیم. وقتی خدمتشان رسیدیم و نخست ماجرا را جویا و بعد پیشنهاد سابق‌الذکر را مطرح کردیم، ایشان ضمن کوچک جلوه دادن ماجرا پیشنهاد ما را به طور قاطع رد کردند و فرمودند: در شدیدترین اوضاع و سخت‌ترین ناامنیها با توکل به خدا و توسل به قرآن، سحرگهان تنها به حرم می‌رفتم و حادثه‌ای هم واقع نشد. حالا هم با همان عقیده رفت و آمد می‌کنم. فرماندار از ایشان خواست اجازه دهند فقط هنگام خروج از منزل برایشان راننده و محافظ قرار دهند، ایشان فرمود: شما را به جدم سوگند که مرا به حال خود بگذارید. این خاطره حاکی از روح توکل و عقیدهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی به توسل به قرآن مجید و ائمهٔ اطهار است.



# SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi

Address: Ayat Allah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 743638/41

Fax: + 0251 - 743637

**Grantee:** The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi

**Managing Director:** Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

**Editor :** Reza Moazzen Zadeh

**Typesetting and Layout:** Faranashr

- **Shahab**, covers the news of the Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- **Shahab** is published quarterly at the end of each season.

# SHAHAB

Journal of  
The Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi

۱۳۸۱ هجری قمری

جانب در امور محنت و زور محنت ایریه بدنه

کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ انصاری در تبریز از آنجا که این کتاب را نظیر و سایر کتابها  
گفت به نظیر ایران است. کتب نفیس و اعظم نیستند و کتابها را محققان و عظمای آن از  
ذخائر و خفایای اسلام و ایران می باشد. از قرار اطلاع مرکز حفاظت آنها که از  
مبیت که آن به عنوان از حفظ باشد و خطاطان و بارشگران کتابها را در  
است. جانب در امر محنت و زور محنت ایریه بدنه از آنجا که این کتاب را در  
فرام آورید. جانب در امور محنت و زور محنت ایریه بدنه از آنجا که این کتاب را در  
دانشگاه در امر کتابخانه و کتابخانه محنت و زور محنت ایریه بدنه از آنجا که این کتاب را در  
کتاب است بهترین خود را که می تواند شمارا در این امر یاری دهد باشد  
بر هر فردی که با فقه شیعه در امر اسلام و اعتقاد و عهده عیسای قدیمی  
سفید در امر اسلام بوده است. در این است آنچه در این زمین است  
میباشد اعتبار حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ انصاری در تبریز است که این زمین

نماند. طرفین جانب را از هزاره سال خورشید در اسلام میگویند  
۱۳۸۱ هجری قمری

دستخط حضرت امام خمینی (ره) در باره

کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرتضیٰ انصاری (ره)